



# نان و پروانه

برگزیده هفتاد سال شعر مذهبی کودک و نوجوان ایران

۱۳۷۶ - ۱۳۰۶

پیشکش به تبرستان

[www.tabar-estan.info](http://www.tabar-estan.info)

به کوشش حسین حداد

مقدمه: مصطفی رحماندوست



# نان و پروانه

گزیده هفتاد سال شعر مذهبی کودک و نوجوان ایران

۱۳۷۶ - ۱۳۰۶

به کوشش حسین حداد

به ضمیمه

فهرست کامل منابع شعرهایی که در متن کتاب نیامده است

مقدمه: مصطفی رحماندوست

با همکاری: ناهید سلمانی

و با سپاس از:

نصرت‌الله صمدزاده (مشاور کتابشناسی) - منیژه شاعرا (همکاری در تدوین)

فاطمه سالاروند و چیستا یثربی (بازبینی متن) - مریم ترقی (پیوست‌ها)



## این کتاب را با کمال احترام پیشکش می‌کنم به:

محمود کیانوش: پیش‌کسوت فراموش‌نشده شعر کودک و نوجوان ایران.

استاد محمد شمالی: استاد محبوب و محبوب دوران سال‌های قبل از انقلاب در دانشسرای مقدماتی مامازند ورامین.

بچه‌های باصفای دوره دبستان روستای اردمین از توابع بخش نوبران شهرستان ساوه در سال ۱۳۵۹ (بخصوص کلاس اولیها) که هم‌اکنون نیز پس از گذشت مدتی قریب به دو دهه می‌توان سرود صداقت و پاکتی و فایشان را در چشمهای معصومشان خواند. و معلمان باصفای آنها در همان دوران پر خاطره و به یادماندنی: حسین رأفت، زهرا سبحانی، محمد دربانی، حسن اسد رمضانی، اصغر نوری، سلام جعفری، معصومه قربانحسینی، رضا خروش

همچنین پیشکش می‌کنم به این بچه‌های خوب امروز و جوانان فردا: حسین و فاطمه رضوان‌پور، مهدیه و خاطره توکلی، سجّاد و سهیل ترکمان، امیر، احسان و حمیدرضا همّتی، عطیه و نجیبه‌السادات حسینی

و همه کسانی که همیشه و امدار محبت‌های بی‌دریغ آنها هستم. هرکجا هستند، دعای خیر نیکان همراهشان باد!

ای نام تو بهترین سر آغاز

بی نام تو نامه کی کنم باز

ای یاد تو مونس روانم

جز نام تو نیست بر زبانم

www.tabarestan.info

پیشگامانم  
تبرستان

## بہرست اجمالی

۳۹	پیش در آمد / حسین حداد
۴۴	نگاہی گذرا بہ شعر مذہبی کودک و نوجوان / مصطفی رحماندوست
	بخش مقدماتی: اصول دین / ۲ موضوع
۴۹	بخش اول: توحید / ۱۲ موضوع
۱۲۳	بخش دوم: عبادت و دعا / ۲ موضوع
۱۵۷	بخش سوم: قرآن کریم / ۲ موضوع
۱۶۹	بخش چہارم: نبوت / ۵ موضوع
۱۸۹	بخش پنجم: معاد / ۱ موضوع
۱۹۵	بخش ششم: امامت / ۲۴ موضوع
۳۰۷	بخش ہفتم: نماز و مقدمات آن / ۱۶ موضوع
۳۷۹	بخش ہشتم: ماہ رمضان / ۲ موضوع
۳۹۱	بخش نہم: و موضوعهای دیگر
	پیوست:
۴۱۳	سالشمار شعر مذہبی / ناہید سلمانی
۴۲۵	منابع و مأخذ شعرهایی کہ در متن کتاب نیامده اند / مریم ترقی

### توجه:

۱. شعرهایی که با علامت دایره (در سمت راست نام شعر) مشخص شده، در متن کتاب نیامده است  
مشخصات منابع و مأخذی که این شعرها را ثبت کرده، در پایان کتاب آمده است تا مورد استفاده مخاطبان قرار گیرد.

۲. علامت (الف) به معنای قابل استفاده بودن شعر برای گروه سنی پیش از دبستان، (ب) برای گروه سنی اول و دوم دبستان، (ج) برای سوم و چهارم و پنجم دبستان، (د) برای دوره سه‌ساله راهنمایی، و (ه) برای دوره دبیرستان است.

## فهرست تفصیلی

- پیش‌درآمد / حسین حداد ..... ۲۹  
□ نگاهی گذرا به شعر مذهبی کودک و نوجوان ایران / مصطفی رحماندوست ..... ۴۴  
□ بخش مقدماتی: اصول دین

### موضوع اول: اصول دین

- اصول دین / ناصرقلی بوالحسنی<sup>۱\*</sup> ..... ۳۲۵  
○ اصول دین / واقدی، شعبانی، ترکمان<sup>۲</sup> ..... ۳۲۵  
○ اصول دین / علی موسوی گرمارودی<sup>۳</sup> ..... ۳۲۵

### موضوع دوم: فروع دین

- فروع دین / ناصرقلی بوالحسنی<sup>۴</sup> ..... ۳۲۵

---

\* اعداد روی نام شاعران شعرهایی که با علامت دایره مشخص شده‌اند مربوط به شماره صفحه منابع آنهاست. مراجعه‌کنندگان به این نوع شعرها می‌توانند برای اطلاع یافتن از مأخذ آنها به شماره صفحه‌ای که روبه‌روی آنها آمده است مراجعه کنند.

موضوع سوم: خداوند

- ۵۱ ..... پیش از اینها فکر می‌کردم خدا... / دکتر قیصر امین‌پور (د)
- ۵۲ ..... آسمان، آب، زمین / ناصر کشاورز (ب-ج)
- ۵۴ ..... خدا، در رنگ و بوی گل / پروین دولت‌آبادی (ج)
- ۵۵ ..... مهربانتر از همه / افسانه شعبان‌نژاد (ج)
- ۵۶ ..... کجا هستی؟ / ناصر کشاورز (ج)
- ۵۷ ..... امید بچه‌ها / حمید هنرجو (ج)
- ۵۸ ..... در همه جا هستی / علیرضا آقابالایی (ج)
- ۵۹ ..... تو چه هستی؟ / ناصر کشاورز (ج)
- ۶۰ ..... نسیم دعا / محمود پور و هاب (ج-د)
- ۶۱ ..... خدا / ناصر علی‌اکبر سلطان (ج-د)
- ۶۲ ..... بدون تو / ناصر کشاورز (ج-د)
- ۶۳ ..... شعر خداوند / جعفر ابراهیمی (شاهد) (ج-د)
- ۶۴ ..... قبله‌آبی / ملیحه مهرپرور (د)
- ۶۵ ..... ای نام تو بهترین سرآغاز / جعفر ابراهیمی (شاهد) (د)
- ۶۶ ..... دیدم که با مایی / فاطمه سالاروند (د)
- ۶۷ ..... صدا / ناصر کشاورز (د)
- ۶۸ ..... به من نگاه می‌کنی / محمد کاظم مزینانی (د)
- ۶۹ ..... با خدا / محمد عزیزی (نسیم) (د)
- ۷۰ ..... بوی درختان سیب / پدرام پاک‌آیین (د)
- ۷۱ ..... بوی خدا / جعفر ابراهیمی (شاهد) (د)
- ۷۲ ..... تا خدا / بیوک ملکی (د)
- ۷۳ ..... شعرهای ناب / بابک نیک‌طلب (د)
- ۷۴ ..... به نام خدا / مجید ملامحمدی (د)
- ۷۵ ..... آفریدگار / جعفر ابراهیمی (د)
- ۷۶ ..... دیشب خدا / عرفان نظر آهاری (د)

شعر بارانی / غلامرضا آبروی (د) ..... ۷۷

□□□

- ۴۲۵ ..... به نام خدا / محمود نعیمی ناگر<sup>۵</sup>
- ۴۲۵ ..... به نام خدا / بدون نام شاعر<sup>۶</sup>
- ۴۲۵ ..... خدا نقاش خوبی است / حمید هنرجو<sup>۷</sup>
- ۴۲۵ ..... سلام بلند سروها / محمدکاظم مزینانی<sup>۸</sup>
- ۴۲۵ ..... چهچهه زندگی / محمود کیانوش<sup>۹</sup>
- ۴۲۵ ..... خدا را دوست دارم / مرتضی امین<sup>۱۰</sup>
- ۴۲۵ ..... وقتی کبوتر نیست / آتوسا صالحی<sup>۱۱</sup>
- ۴۲۵ ..... دریا دریا / اسدالله شعبانی<sup>۱۲</sup>
- ۴۲۵ ..... خود، این جهان بیکران / محمود کیانوش<sup>۱۳</sup>
- ۴۲۵ ..... چه کسی گفت / وحید نیکخواه آزاد<sup>۱۴</sup>
- ۴۲۵ ..... خدا / عباس یمینی شریف<sup>۱۵</sup>
- ۴۲۵ ..... بهترین دوست / حسین احمدی<sup>۱۶</sup>
- ۴۲۵ ..... شکوه نام تو / جعفر ابراهیمی<sup>۱۷</sup>
- ۴۲۵ ..... خدای خوب و مهربان / ناصرقلی بوالحسنی<sup>۱۸</sup>

#### موضوع چهارم: وجود خدا

خدا چه مهربان است / جعفر ابراهیمی (د) ..... ۷۸

خدا / حمید هنرجو (د) ..... ۸۰

□□□

در هرجا تو هستی / علی اصغر نصرتی<sup>۱۹</sup> ..... ۴۲۵

#### موضوع پنجم: هستی از خداست

یک / ناصر کشاورز (د) ..... ۸۱

□□□

سرود زندگی / حسین احمدی<sup>۲۰</sup> ..... ۴۲۵

صدای کیست؟ / علی اصغر نصرتی<sup>۲۱</sup> ..... ۴۲۵

- در طلوع نورش / محمود زهرتی<sup>۲۲</sup> ..... ۲۲۵  
 ○ یک عالم شادی / حسین احمدی<sup>۲۳</sup> ..... ۲۲۶

**موضوع ششم: نشانه‌های خدا**

- ۸۲ ..... مادر دریا / مصطفی رحماندوست (ج)  
 ۸۳ ..... خداوند توانا / جعفر ابراهیمی (ج)  
 ۸۴ ..... به نام خدا / ناصر کشاورز (ج)  
 ۸۵ ..... روستا زیباست / حسین احمدی (ج)  
 ۸۶ ..... تا هر کجا که رفتم / علیرضا آقابالایی (د)  
 ۸۷ ..... نشانه‌های پاکی / علی اصغر نصرتی (د)

□□□

- در هوای پاییزی / جعفر ابراهیمی<sup>۲۳</sup> ..... ۲۲۶  
 ○ ای خالق من / مسعود محمدی<sup>۲۵</sup> ..... ۲۲۶  
 ○ نشانه‌های خدا / محمود کیانوش<sup>۲۶</sup> ..... ۲۲۶  
 ○ پدر و مادر / بدون نام شاعر<sup>۲۷</sup> ..... ۲۲۶

**موضوع هفتم: آفریده‌های خدا**

- ۸۸ ..... از بهار تا خدا / مصطفی رحماندوست (ب-ج)  
 ۸۹ ..... هر چه، هر که، هر کجا / مصطفی رحماندوست (ب-ج)  
 ۹۰ ..... ستارگان / اسدالله شعبانی (ج)  
 ۹۱ ..... دست خدا / جعفر ابراهیمی (ج)  
 ۹۲ ..... سگ‌ها / اسدالله شعبانی (ج)  
 ۹۳ ..... راز هسته‌ها / مصطفی رحماندوست (ج)  
 ۹۴ ..... ای گل چه قشنگی / ناصر علی اکبر سلطان (ج)  
 ۹۵ ..... بهار و مهربانی / افسانه شعبان‌نژاد (ج)  
 ۹۶ ..... خالق توانا / جعفر ابراهیمی (ج)  
 ۹۷ ..... گفتگو / مصطفی رحماندوست (ج-د)  
 ۹۸ ..... هدیه خدا / حسین احمدی (ج-د)

- ۹۹ ..... اندیشه‌های رنگین / مصطفی رحماندوست (ج-د)
- ۱۰۰ ..... تصویر سبز بهار / علیرضا آقابالایی (ج-د)
- ۱۰۱ ..... برگ درختان سبز / محمود کیانوش (ج-د)
- ۱۰۲ ..... هدیه خوب خدا / مصطفی رحماندوست (ج-د)
- ۱۰۳ ..... مثل دانه الماس / حسین احمدی (ج-د)
- ۱۰۴ ..... شب زیباست / بیوک ملکی (د)
- ۱۰۵ ..... دفتر پروردگار / علی اصغر نصرتی (د)

□□□

- ۴۲۶ ..... زیباترین شعر خداوند / عرفان نظر آهاری<sup>۲۸</sup>
- ۴۲۶ ..... دست خدا / محمدعلی دهقانی<sup>۲۹</sup>
- ۴۲۶ ..... بهار زیبا / ح-نوا<sup>۳۰</sup>
- ۴۲۶ ..... آفرینش و آفریدگار / بدون نام شاعر<sup>۳۱</sup>
- ۴۲۶ ..... چه زیبا آفریده / بدون نام شاعر<sup>۳۲</sup>
- ۴۲۶ ..... آفریدگار / علیرضا آقابالایی<sup>۳۳</sup>
- ۴۲۶ ..... جهانی از اوست / بدون نام شاعر<sup>۳۴</sup>
- ۴۲۶ ..... نعمت حق را ببین / بدون نام شاعر<sup>۳۵</sup>
- ۴۲۶ ..... بهار / بدون نام شاعر<sup>۳۶</sup>
- ۴۲۶ ..... نقاش هستی / ناصر علی اکبر سلطان<sup>۳۷</sup>
- ۴۲۶ ..... در نور ماه / ع. میرزابیگی<sup>۳۸</sup>

### موضوع هشتم: وصف خدا

- ۱۰۶ ..... خدای خوب / محمود کیانوش (ب-ج)
- ۱۰۷ ..... مهر خدا / علیرضا آقابالایی (ب-ج)
- ۱۰۸ ..... مهربان جاودانی / شراره و وظیفه شناس (ج)
- ۱۰۹ ..... خدا یعنی... / عرفان نظر آهاری (د-ه)

□□□

- ۴۲۶ ..... گل‌های رنگارنگ / علی اصغر سیدآبادی<sup>۳۹</sup>
- ۴۲۶ ..... ابر مهر / میترا گلچین<sup>۴۰</sup>

○ خدای سلام / محمود پوروهاب<sup>۲۱</sup> ..... ۴۲۶

موضوع نهم: راه خدا

○ راه انبیا / مرتضی امین<sup>۲۲</sup> ..... ۴۲۶

موضوع دهم: یاد خدا

در صبیح / علیرضا آقابالایی (ج-د) ..... ۱۱۰

بوته در برف / مصطفی رحماندوست (د) ..... ۱۱۱

کاش / فرزانه امیری (د) ..... ۱۱۲

□□□

○ خورشید یاد حق / رضا اسماعیلی<sup>۲۳</sup> ..... ۴۲۶

موضوع یازدهم: قدرت خدا

چرخ کوچک، چرخ بزرگ / وحید نیکخواه آزاد (ج) ..... ۱۱۳

قدرت خدا / مصطفی رحماندوست (د-ه) ..... ۱۱۴

موضوع دوازدهم: دوستی با خدا و رضایت خداوند

آسمان هم خندید / مصطفی رحماندوست (ج) ..... ۱۱۵

□□□

○ با خدای مهربان / ناصر کشاورز<sup>۲۴</sup> ..... ۴۲۶

○ شادی گل / بدون نام شاعر<sup>۲۵</sup> ..... ۴۲۶

موضوع سیزدهم: رفتن به سوی خدا

تو ای همیشه در سفر / ناصر علی اکبر سلطان (ج) ..... ۱۱۶

آسمان را بنویس / جعفر ابراهیمی (شاهد) (ج-د) ..... ۱۱۷

قله خدا / عرفان نظر آهاری (د) ..... ۱۱۸

تا خدا / محمود پوروهاب (د) ..... ۱۱۹

بر بال رنگین کمان / بیوک ملکی (د) ..... ۱۲۰

- ۱۲۱ ..... مثل ماهی، مثل آب / مجید ملامحمدی (د) ..... □□□
- ۴۲۶ ..... دوست سفید من / حمید هنرجو<sup>۴۶</sup> ..... □
- ۴۲۶ ..... رهایی / مهدی الماسی<sup>۴۷</sup> ..... □
- ۴۲۶ ..... هنگام دعا / حسین فریدون بداعی<sup>۴۸</sup> ..... □
- ۴۲۶ ..... رنگ غم / مرتضی دهقان آزاله<sup>۴۹</sup> ..... □
- ۴۲۶ ..... در اینجا در آنجا / بیوک ملکی<sup>۵۰</sup> ..... □
- ۴۲۶ ..... پیوند / حسین احمدی<sup>۵۱</sup> ..... □
- ۴۲۶ ..... پرواز / ح. واحدی<sup>۵۲</sup> ..... □
- ۴۲۶ ..... دویدم و دویدم تا به خدا رسیدم / مهدی امین<sup>۵۳</sup> ..... □

### موضوع چهاردهم: خانه خدا

- ۱۲۲ ..... کعبه دل / مهری ماهوتی (د-ه) ..... □□□
- ۴۲۶ ..... خانه پاک خدا / ع. احسان<sup>۵۴</sup> ..... □

### □□□ بخش دوم: عبادت و دعا

### موضوع پانزدهم: دعا و راز و نیاز

- ۱۲۵ ..... گنجشک خوب / جعفر ابراهیمی (شاهد) (ج) ..... □
- ۱۲۶ ..... نغمه فصل بهار / مصطفی رحماندوست (ج) ..... □
- ۱۲۷ ..... تاهفت آسمان / مهری ماهوتی (ج) ..... □
- ۱۲۸ ..... مناجات / مصطفی رحماندوست (ج-د) ..... □
- ۱۲۹ ..... دعای باران / مصطفی رحماندوست (ج-د) ..... □
- ۱۳۰ ..... لحظه سبز دعا / دکتر قیصر امین پور (د) ..... □
- ۱۳۱ ..... خدایا تو خوبی / محمود کیانوش (د) ..... □
- ۱۳۲ ..... دعا که می کنی / حمید هنرجو (د) ..... □
- ۱۳۳ ..... خوش به حال دلم / علی اصغر نصرتی (د) ..... □

- ۱۳۴ ..... نامه / عرفان نظر آهاری (د)
- ۱۳۶ ..... نیایش / محمدعلی دهقانی (د)
- ۱۳۷ ..... به دنبال تو می گشت / فاطمه موسوی جزایری (د)
- ۱۳۸ ..... تو با مایی خدایا / علی اصغر نصرتی (د)
- ۱۳۹ ..... یک امید یک بهار / آتوسا صالحی (د)
- ۱۴۰ ..... ای خدا / سیدسعید هاشمی (د)
- ۱۴۱ ..... خدایا / محمدکاظم مزینانی (د)
- ۱۴۲ ..... هوای بال و پر / سیدسعید هاشمی (د)
- ۱۴۳ ..... دعای سال / محمود کیانوش (د)
- ۱۴۴ ..... گل ستاره / مریم یزدانی (د)
- ۱۴۵ ..... اتفاق نورانی / عرفان نظر آهاری (د)
- ۱۴۶ ..... خدای ستاره های قشنگ / علی موسوی گرمارودی (د)
- ۱۴۷ ..... مناجات / حبیب چایچیان (حسان) (د)
- ۱۴۸ ..... موسی و شبان / مولوی (د)
- ۱۴۹ ..... لحن آشنای نسیم / عرفان نظر آهاری (د)

□ □ □

- ۴۲۶ ..... نیایش شبانه / چیستا یثربی<sup>۵۵</sup>
- ۴۲۶ ..... دعا... دعا / پروین دولت آبادی<sup>۵۶</sup>
- ۴۲۶ ..... صدای تو / عبدالمجید نجفی<sup>۵۷</sup>
- ۴۲۶ ..... ای بی نیاز یکتا / بدون نام شاعر<sup>۵۸</sup>
- ۴۲۷ ..... ای آفریدگار / اسماعیل شاهرودی<sup>۵۹</sup>
- ۴۲۷ ..... دعا / محمود کیانوش<sup>۶۰</sup>
- ۴۲۷ ..... دعا / بدون نام شاعر<sup>۶۱</sup>
- ۴۲۷ ..... باران دعا / مرتضی دهقان آزاد<sup>۶۲</sup>
- ۴۲۷ ..... رنگ بال فرشته / عرفان نظر آهاری<sup>۶۳</sup>
- ۴۲۷ ..... کودکی ها / عرفان نظر آهاری<sup>۶۴</sup>
- ۴۲۷ ..... دعای قناری / مصطفی رحماندوست<sup>۶۵</sup>
- ۴۲۷ ..... نیایش / سعید آل رسول و...<sup>۶۶</sup>

- ۲۲۷ ..... ۶۷ مصطفی رحماندوست / باران  
 ۲۲۷ ..... ۶۸ نیایش / سلمان هراتی  
 ۲۲۷ ..... ۶۹ حال و هوای تازه / مرتضی دهقان آزاد  
 ۲۲۷ ..... ۷۰ جاودانه کن خدای مهربان / بیوک ملکی  
 ۲۲۷ ..... ۷۱ صبح زیبا / ایمان  
 ۲۲۷ ..... ۷۲ دعا / بدون نام شاعر  
 ۲۲۷ ..... لحظه‌های شاد / منصور محمدنژاد

موضوع شانزدهم: شکرگزاری

- ۱۵۰ ..... سفرهٔ شام / مصطفی رحماندوست (ب)  
 ۱۵۱ ..... قدُّ قدُّ قدُّ / مصطفی رحماندوست (ب-ج)  
 ۱۵۲ ..... تندرستی، تندرستی، محمود کیانوش (ج)  
 ۱۵۳ ..... لب باز کن، آواز کن / علیرضا میرزامحمد (ج)

□□□

- ۲۲۷ ..... ۷۳ لب را به خنده آشنا کن / بدون نام شاعر

□□□ بخش سوم: قرآن کریم

موضوع هفدهم: قرآن

- ۱۵۹ ..... سفرهٔ هفت سین / علی اکبر حیدری (ج)  
 ۱۶۰ ..... قرآن / جعفر ابراهیمی (ج-د)  
 ۱۶۱ ..... یک شعر زیبا / جعفر ابراهیمی (ج-د)  
 ۱۶۲ ..... کتاب نور / رودابه حمزه‌ای (د)  
 ۱۶۳ ..... کلام آسمانی / اسدالله شعبانی (د)  
 ۱۶۴ ..... بهترین اسلحه / علی اصغر نصرتی (د)  
 ۱۶۵ ..... قرآن روشنگر / حبیب چایچیان (حسان) (د)

□□□

- ۲۲۷ ..... ۷۵ باغ قرآن / محمود پروهاب

- ما پیرو قرآنیم / علیرضا مرتضوی کرونی<sup>۷۶</sup> ..... ۴۲۷
- گل قرآن / مهری ماهوتی<sup>۷۷</sup> ..... ۴۲۷
- بوی بهشت / جعفر ابراهیمی<sup>۷۸</sup> ..... ۴۲۷
- گلبرگهای قرآن / محمود پوروهاب<sup>۷۹</sup> ..... ۴۲۷
- آوای قرآن / سیاوش امیری<sup>۸۰</sup> ..... ۴۲۷
- کتاب آسمانی / علی اصغر نصرتی<sup>۸۱</sup> ..... ۴۲۷

موضوع هجدهم: قرآن خواندن

- ۱۶۶ ..... باغ قرآن / افسانه شعبان نژاد (ج) ..... ۱۶۶
- ۱۶۷ ..... در آسمان قرآن / جعفر ابراهیمی (د) ..... ۱۶۷
- ۱۶۸ ..... گلبرگهای قرآن / محمود پوروهاب (د) ..... ۱۶۸
- 

- چراغ راه / محمد عزیزی<sup>۸۲</sup> ..... ۴۲۷

□□□ بخش چهارم: نبوت

موضوع نوزدهم: پیامبران خدا

- ۱۷۱ ..... ابراهیم بت شکن / رودابه حمزه‌ای ..... ۱۷۱
- 

- درخت سیب / میرابوالفتح دعوتی<sup>۸۳</sup> ..... ۴۲۷
- قصه‌های قرآن / سهراب اسدی<sup>۸۴</sup> ..... ۴۲۷
- بت شکن / محمدرضا عقیقی<sup>۸۵</sup> ..... ۴۲۷
- کیست آن / محمد حاجی حسینی<sup>۸۶</sup> ..... ۴۲۷

موضوع بیستم: میلاد پیامبر(ص)

- میلاد نور / بدون نام شاعر<sup>۸۷</sup> ..... ۴۲۷
- گلباران / جواد نعیمی<sup>۸۸</sup> ..... ۴۲۷
- تولد پیامبر / احد ده‌بزرگی<sup>۸۹</sup> ..... ۴۲۷

## موضوع بیست و یکم: پیامبر(ص)

- ۱۷۵ ..... سلام گل محمدی / ناصر کشاورز (ج)
- ۱۷۶ ..... سید سید ستاره / افشین علا (ج)
- ۱۷۷ ..... نسخه‌ای از نور / محمد عزیزی (د)

□□□

- ۴۲۷ ..... آشنای تمام گلها / محمد عزیزی<sup>۹۰</sup>
- ۴۲۷ ..... پیامبر ما محمد(ص) / واقدی، شعبانی، ترکمان
- ۴۲۸ ..... ماه / کلچین کرگانی<sup>۹۲</sup>
- ۴۲۸ ..... معجزه / کلچین کرگانی<sup>۹۳</sup>
- ۴۲۸ ..... سربلندی / بدون نام شاعر<sup>۹۴</sup>

## موضوع بیست و دوم: بعثت پیامبر(ص)

- ۱۷۸ ..... نور و گلها / علی اصغر نصرتی (ج)
- ۱۷۹ ..... بوی باران / علی اصغر سیدآبادی (ج-د)
- ۱۸۰ ..... مثل خورشید / علی اصغر نصرتی (د)
- ۱۸۱ ..... خانه شادی / سیدسعید هاشمی (د)
- ۱۸۲ ..... پرواز در آسمان عشق / بیوک ملکی (د)
- ۱۸۳ ..... مردی از نور / مرتضی دهقان آزاد (د)
- ۱۸۴ ..... قاصد مزده خدا / محمدعلی دهقانی (د)
- ۱۸۵ ..... آیه‌های آفتاب / شاهین رهنما (د)
- ۱۸۶ ..... آواز خدا / تقی متقی (د-ه)

□□□

- ۴۲۸ ..... آیه، آیه آینه / محمدکاظم مزینانی<sup>۹۵</sup>
- ۴۲۸ ..... صدای آشنا / ناصر علی اکبر سلطان<sup>۹۶</sup>
- ۴۲۸ ..... لیلیک آری، آری / محمدکاظم مزینانی<sup>۹۷</sup>
- ۴۲۸ ..... عشق برگزیده شد / جواد محقق<sup>۹۸</sup>
- ۴۲۸ ..... یار غار / جعفر ابراهیمی<sup>۹۹</sup>
- ۴۲۸ ..... بوی خنده خورشید / احمد خدا دوست<sup>۱۰۰</sup>

موضوع بیست و سوم: معراج پیامبر(ص)

۱۸۷ ..... معراج / حسین احمدی (د-ه)

موضوع بیست و چهارم: رحلت پیامبر(ص)

۱۸۸ ..... لبخند صبح / علی اصغر نصرتی (د)

□□□

۳۲۸ ..... ○ وقتی که گل پژمرد / علی اصغر نصرتی ۱۰۱

□□□ بخش پنجم: معاد

موضوع بیست و پنجم: قیامت

۱۹۱ ..... بهار قیامت / مصطفی رحماندوست (ج-د)

۱۹۲ ..... یوم الحساب / حبیب چایچیان (حسان) (د)

۱۹۳ ..... قیامت / مصطفی رحماندوست (د)

□□□

۳۲۸ ..... ○ پرواز / حسین احمدی ۱۰۲

۳۲۸ ..... ○ پر پرواز / محمود پروهاب ۱۰۳

۳۲۸ ..... ○ راه بهشت کدومه / بدون نام شاعر ۱۰۴

۳۲۸ ..... ○ در چشم من / غلامرضا آبروی ۱۰۵

□□□ بخش ششم: امامت

موضوع بیست و ششم: دوازده امام و چهارده معصوم (ع)

□□□

۳۲۸ ..... ○ دوازده امام / واقدی، شعبانی، ترکمان ۱۰۶

۳۲۸ ..... ○ بشنو از امامت / بدون نام شاعر ۱۰۷

۳۲۸ ..... ○ چهره خوب امام / بدون نام شاعر ۱۰۸

۳۲۸ ..... ○ دوازده امام / ناصرقلی بوالحسنی ۱۰۹

- ۴۲۸ ..... ۱۱۰ امامان ما / علی موسوی کرمارودی  
 ۴۲۸ ..... ۱۱۱ دوازده امام / مرتضی امین

### موضوع بیست و هفتم: تولد امام علی(ع)

- ۱۹۷ ..... جشن لبخند / مهری ماهوتی □□□  
 ۴۲۸ ..... ۱۱۲ اولین آئینه / حمید هنرجو  
 ۴۲۸ ..... ۱۱۳ خورشید شکفت / علی آقاغفار همدانی

### موضوع بیست و هشتم: درباره امام علی(ع)

- ۱۹۸ ..... مهربانتر از پدر / نسرين صمصامی (ج-د)  
 ۱۹۹ ..... کودک گرسنه / علی اصغر نصرتی (ج-د)  
 ۲۰۰ ..... تو از دیار کعبه ای / نسرين صمصامی (د)  
 ۲۰۱ ..... شیر خدا علی(ع) / حسین احمدی (د)  
 ۲۰۲ ..... مهربانی از دیار سنگ / ملیحه مهرپرور (د)  
 ۲۰۳ ..... شیر خدا / محمدحسین شهريار (د)  
 ۲۰۴ ..... خدا بود و مهتاب / مصطفی رحماندوست (د)  
 ۲۰۵ ..... نیمه شبهای علی / حمید هنرجو (د)  
 ۲۰۶ ..... زیباتر از لبخند خورشید / رودابه حمزه‌ای (د)  
 ۲۰۷ ..... نان و پروانه / محمدکاظم مزینانی (د)  
 ۲۰۸ ..... امام گل / تقی متقی (د-ه)

□□□

- ۴۲۸ ..... نان و گل / محمدکاظم مزینانی ۱۱۴  
 ۴۲۸ ..... ۱۱۵ تنهای کوچک / علی اصغر نصرتی  
 ۴۲۸ ..... ۱۱۶ نامش علی بود / حسین حماسیان  
 ۴۲۸ ..... ۱۱۷ آیت رحمان / بدون نام شاعر  
 ۴۲۸ ..... ۱۱۸ ناله شبهای علی / علی شجاع  
 ۴۲۸ ..... ۱۱۹ دلواپس پروانه‌ها / محمود پوروهاب

- ۴۲۸ ..... ۱۲۰ در شب آسمان / ثابت محمودی  
 ۴۲۸ ..... ۱۲۱ یاعلی / شکوه قاسم‌نیا  
 ۴۲۸ ..... ۱۲۲ نان‌آور یتیمان / بدون نام شاعر  
 ۴۲۸ ..... ۱۲۳ باز هم او آمد / جعفر ابراهیمی (شاهد)

موضوع بیست و نهم: عید غدیر و امام علی(ع)

- ۲۰۹ ..... غدیر / رودابه حمزه‌ای

□□□

- ۴۲۸ ..... ۱۲۴ عید غدیر / واقدی، شعبانی، ترکمان  
 ۴۲۸ ..... ۱۲۵ عید غدیر / مرتضی امین  
 ۴۲۸ ..... ۱۲۶ امامت / گلچین کرگانی  
 ۴۲۸ ..... ۱۲۷ عید غدیر / ناصر علی‌اکبر سلطان  
 ۴۲۸ ..... ۱۲۸ هفت دریا / سعید آل رسول

موضوع سی‌ام: شهادت امام علی(ع)

- ۲۱۰ ..... غمهای نخلستان / شهرام رجب‌زاده (ج)  
 ۲۱۱ ..... اشک پاک سحر / علی آقاغفار (ج)  
 ۲۱۲ ..... مثل بابا / افسانه شعبان‌نژاد (ج)  
 ۲۱۳ ..... مثل حضرت علی / افشین علا (ج)  
 ۲۱۴ ..... بلور بغض ماهی / شکوه قاسم‌نیا (ج-د)  
 ۲۱۵ ..... زخم خورشید / جعفر ابراهیمی (ج-د)  
 ۲۱۶ ..... آفتاب کوچه‌های شب / بیوک ملکی (د)  
 ۲۱۸ ..... در غم او / مهری ماهوتی (د)  
 ۲۱۹ ..... پرواز / بیوک ملکی (د)  
 ۲۲۰ ..... کنج نخلستان / شاهین رهنما (د)  
 ۲۲۱ ..... علی همیشه زنده است / رودابه حمزه‌ای (د)  
 ۲۲۲ ..... شب بی‌مهتاب / شکوه قاسم‌نیا (د)  
 ۲۲۳ ..... نماز عشق / مهری ماهوتی (د)

۲۲۴ ..... التماس بالها / بیوک ملکی (د-ه)

۲۲۵ ..... تنهایی تو / حسین احمدی (د-ه)

□□□

۲۲۸ ..... داغ حیدر / مهری ماهوتی<sup>۱۲۹</sup>

۲۲۹ ..... عدالت مظلوم / جواد محدثی<sup>۱۳۰</sup>

۲۲۹ ..... در کوچه‌های شب / سیدسعید هاشمی<sup>۱۳۱</sup>

۲۲۹ ..... آن مرد خوب / محمدکاظم مزینانی

پیشگشایی به نیرستان  
www.tabar-estandar.com

موضوع سی و یکم: نهج البلاغه

۲۲۶ ..... آوای توحید / حمید هنرجو (ج-د)

موضوع سی و دوم: حضرت فاطمه (س)

۲۲۷ ..... زهراى اطهر / افسانه شعبان نژاد (ج)

۲۲۸ ..... کوثر ناب / نادیا حیدری (د)

۲۲۹ ..... عطر گل محمدی / جعفر ابراهیمی (د)

□□□

۲۲۹ ..... دختری شبیه گلها / رودابه حمزه‌ای<sup>۱۳۳</sup>

۲۲۹ ..... پاره جان نبی / ناصر علی اکبر سلطان<sup>۱۳۴</sup>

۲۲۹ ..... غنچه‌ای در باران / حمید هنرجو<sup>۱۳۵</sup>

۲۲۹ ..... باغ ستاره / ناصر علی اکبر سلطان<sup>۱۳۶</sup>

۲۲۹ ..... عروس رازیانه‌ها / محمدکاظم مزینانی<sup>۱۳۷</sup>

موضوع سی و سوم: شهادت حضرت فاطمه (س)

۲۳۰ ..... فرشته گریه افتاد / حمید هنرجو

۲۳۱ ..... میان دستهای شب / رودابه حمزه‌ای

□□□

۲۲۹ ..... آینه صبوری / جواد محقق<sup>۱۳۸</sup>

۲۲۹ ..... زاده دامن محبت رفت / محمدعلی دهقانی<sup>۱۳۹</sup>

○ او اگرچه نبود... / علی اصغر نصرتی <sup>۱۲۰</sup> ..... ۲۲۹

موضوع سی و چهارم: امام حسن مجتبی (ع)

۲۲۲ ..... خط خورشید / تقی متقی (د) .....

۲۲۳ ..... صدای روشن / حسین احمدی (د-ه) .....

□□□

○ تا تو لبخند زدی بر دنیا / حسین احمدی <sup>۱۳۱</sup> ..... ۲۲۹

○ فرزند زهرا / جعفر ابراهیمی <sup>۱۳۲</sup> ..... ۲۲۹

○ و ماه، کاسه‌ای شیر / محمدکاظم مزینانی <sup>۱۳۳</sup> ..... ۲۲۹

موضوع سی و پنجم: امام حسین (ع)

۲۲۴ ..... خورشیدها بر خاک / جعفر ابراهیمی (ج-د) .....

۲۲۵ ..... مشک خالی / محمد علی محمدی (ج-د) .....

□□□

○ آخرین مرد میدان / غلامرضا آبروی <sup>۱۳۳</sup> ..... ۲۲۹

○ ژاله بر لاله / محمود پوروهاب <sup>۱۳۵</sup> ..... ۲۲۹

○ حسین است او حسین / بدون نام شاعر <sup>۱۳۶</sup> ..... ۲۲۹

○ ثارالله / بدون نام شاعر <sup>۱۳۷</sup> ..... ۲۲۹

○ ندای حسین / مرتضی امین <sup>۱۳۸</sup> ..... ۲۲۹

○ فصلی از منظومه گلها / محمود پوروهاب <sup>۱۳۹</sup> ..... ۲۲۹

○ تو با بنفشه آمدی / علی اصغر نصرتی <sup>۱۵۰</sup> ..... ۲۲۹

○ یک سؤال سرخ / محمدکاظم مزینانی <sup>۱۵۱</sup> ..... ۲۲۹

○ امام گلها / محمود پوروهاب <sup>۱۵۲</sup> ..... ۲۲۹

موضوع سی و ششم: ماه محرم

۲۲۶ ..... شهر شقایق / حسین احمدی (ج) .....

۲۲۷ ..... پرستوی دلم / علی اصغر نصرتی (د) .....

۲۲۸ ..... غنچه‌های تشنه / بابک نیک‌طلب (د-ه) .....

## موضوع سی و هفتم: واقعه کربلا

- ۲۳۹ ..... لالایی عاشورا / مصطفی رحماندوست (ج-د)
- ۲۴۱ ..... آخرین منزل / ملیحه مهرپرور (د)
- ۲۴۲ ..... اتفاقی سرخ / محمدکاظم مزینانی (د)
- ۲۴۳ ..... در دل آتش و دود / بیوک ملکی (د)
- ۲۴۴ ..... آفتاب ایمان / طلائیان (د)
- ۲۴۵ ..... ظهر روز دهم / قیصر امین پور (د-ه)

□□□

- ۴۲۹ ..... مرا ببر به کربلا / محمود ابوالقاسمی<sup>۱۵۳</sup>
- ۴۲۹ ..... من کربلا را دوست دارم / علی اصغر نصرتی<sup>۱۵۲</sup>
- ۴۲۹ ..... عطر سفر / مرتضی دهقان آزاد<sup>۱۵۵</sup>
- ۴۲۹ ..... قصه کربلا / حمید هنرجو<sup>۱۵۶</sup>

## موضوع سی و هشتم: شب عاشورا

- ۲۴۹ ..... آدمم / سیدسعید هاشمی (د)
- ۲۵۰ ..... آخرین نماز / حمید هنرجو (د)

□□□

- ..... شب عاشورا / حمید هنرجو<sup>۱۵۷</sup>

## موضوع سی و نهم: روز و ظهر عاشورا

- ۲۵۱ ..... تا دورترین ستاره / علی اصغر نصرتی (ج-د)
- ۲۵۲ ..... درس روز عاشورا / بیوک ملکی (د)
- ۲۵۳ ..... انتظار باران / پدram پاک آیین (د)

□□□

- ۴۲۹ ..... گریه های ذوالجناح / مهری ماهوتی<sup>۱۵۸</sup>
- ۴۲۹ ..... روز عاشورا بود / علی اصغر نصرتی<sup>۱۵۹</sup>
- ۴۲۹ ..... ظهر عاشورا / علی اصغر نصرتی<sup>۱۶۰</sup>
- ۴۲۹ ..... به دنبال عاشورا / بدون نام شاعر<sup>۱۶۱</sup>

- ۴۲۹ ..... ۱۶۲ کودکان تشنہ لب / مصطفیٰ وجدانی
- ۴۲۹ ..... ۱۶۳ ہیئت پروانہ ما / حمید ہنرجو
- ۴۲۹ ..... ۱۶۴ ذوالجناح / حمید ہنرجو

موضوع چہلم: حضرت ابوالفضل العباس (ع)

- ۲۵۴ ..... اشک و آب / افشین علا (ج-د)
- ۲۵۵ ..... تا ساحل فرات بزرگ / علی اصغر نصرتی (ج-د)
- ۲۵۶ ..... سردار دست از تن جدا / محمد حسین صادقی (ج-د)
- ۲۵۷ ..... عموی بچہ ما / حمید ہنرجو (د)
- ۲۵۸ ..... از علی اصغر خجالت می کشم / مصطفیٰ رحمان دوست (د)

□□□

- ۴۲۹ ..... ۱۶۵ مشک خالی / حمید ہنرجو
- ۴۲۹ ..... ۱۶۶ اعجاز باران / بدون نام شاعر
- ۴۲۹ ..... ۱۶۷ عزای نخلها / مجید ملامحمدی
- ۴۲۹ ..... ۱۶۸ برادر / سارا حقیقی و نند
- ۴۳۰ ..... ۱۶۹ غروب علقمہ / حمید ہنرجو

موضوع چہل و یکم: حضرت علی اکبر (ع)

- ۲۵۹ ..... چون ستارہ / علی اصغر نصرتی (د)
- ۲۶۰ ..... علی اکبر / محمود پور وہاب (د)

موضوع چہل و دوم: حضرت قاسم (ع)

- ۲۶۱ ..... مہربانترین پرنده / علی اصغر نصرتی (د)

موضوع چہل و سوم: حضرت علی اصغر و کودکان در عاشورا

- ۲۶۲ ..... تشنگی / حسین احمدی (د)
- ۲۶۳ ..... خورشید محبت / محمد علی محمدی (د)
- ۲۶۴ ..... یک قصہ عاشقانہ / علی اصغر نصرتی (د)

□□□

○ چراغ خیمه‌ها / علی‌اصغر نصرتی<sup>۱۷۰</sup> ..... ۲۳۰

○ گریه‌های کودکانه / علی‌اصغر نصرتی<sup>۱۷۱</sup> ..... ۲۳۰

**موضوع چهل و چهارم: شهادت امام حسین(ع)**

۲۶۵ ..... شهر مارنگ غم دارد امروز / علی‌اصغر نصرتی(د)

۲۶۶ ..... اشک ذوالجناح / مهری ماهوتی(د)

۲۶۷ ..... یا حسین / علی‌اصغر نصرتی(د)

□□□

○ صدای گرم سالار شهیدان<sup>۱۷۲</sup> ..... ۲۳۰

**موضوع چهل و پنجم: شام غریبان و کودکان پس از عاشورا**

۲۶۸ ..... شام غریبان / سلمان هراتی(د)

۲۶۹ ..... شام غریبان / شکوه قاسم‌نیا(د)

۲۷۰ ..... شام غریبان / حمید هنرجو(د)

□□□

○ خاموش‌تر از نسیم / علی‌اصغر نصرتی<sup>۱۷۳</sup> ..... ۲۳۰

○ سرزمین آفتاب / حمید هنرجو<sup>۱۷۴</sup> ..... ۲۳۰

**موضوع چهل و ششم: حضرت زینب(س)**

۲۷۱ ..... زن بودی، اما... / حمید هنرجو

۲۷۲ ..... کربلا در کربلا / زهرا اکافان

۲۷۳ ..... منتهای صبر / منیره‌سادات هاشمی(د)

□□□

○ چون موج دریا / علی‌اصغر نصرتی<sup>۱۷۵</sup> ..... ۲۳۰

○ مسافران بهشت / بدون نام شاعر<sup>۱۷۶</sup> ..... ۲۳۰

**موضوع چهل و هفتم: حضرت سکینه(س)**

۲۷۴ ..... شقایق‌ها / مریم بخشی‌گهر

□□□

○ زیارت سکینه (س) / مصطفی وجدانی<sup>۱۷۷</sup> ..... ۳۳۰

موضوع چهل و هشتم: عزاداری امام حسین (ع)

۲۷۵ ..... هیئت عزاداری / احمد خدادوست

۲۷۶ ..... بیرق سرخ / بیوک ملکی

□□□

○ جامه سیاه محرم / پونه میرزایی<sup>۱۷۸</sup> ..... ۳۳۰

○ شعر غم‌آلود خدا / سیدمصطفی موسوی کرمارودی<sup>۱۷۹</sup> ..... ۳۳۰

○ در فضای شلوغ خیابان / بیوک ملکی<sup>۱۸۰</sup> ..... ۳۳۰

موضوع چهل و نهم: امام سجاده (ع)

۲۷۷ ..... مثل ابرهارها / محمدکاظم مزینانی (د)

□□□

○ مثل شقایق / جعفر ابراهیمی<sup>۱۸۱</sup> ..... ۳۳۰

موضوع پنجاهم: امام محمد باقر (ع)

۲۷۸ ..... پنجمین برگ امامت / جعفر ابراهیمی (د)

۲۷۹ ..... تو خود هفت آسمانی / محمدکاظم مزینانی (د)

موضوع پنجاه و یکم: امام جعفر صادق (ع)

۲۸۰ ..... امام یعنی آفتاب (بوی گل محمدی) / محمدکاظم مزینانی (د)

□□□

○ گوهری در دانش / جعفر ابراهیمی (شاهد)<sup>۱۸۲</sup> ..... ۳۳۰

موضوع پنجاه و دوم: امام موسی کاظم (ع)

۲۸۱ ..... امام خوبی‌ها / مهدی الماسی (د)

۲۸۲ ..... زهر خرما / مجید ملامحمدی (د)

□□□

۴۳۰ ..... زیباترین پرند / محمد کاظم مزینانی<sup>۱۸۳</sup>

۴۳۰ ..... گوهر عقل / جعفر ابراهیمی<sup>۱۸۴</sup>

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

موضوع پنجاه و سوم: امام رضا(ع)

۲۸۳ ..... زیارت / محمود ابوالقاسمی (ج)

۲۸۴ ..... یک صحن کبوتر / جواد محقق (ج-د)

۲۸۵ ..... گنبد رضا / شکوه قاسم نیا (ج-د)

۲۸۶ ..... چون کبوتر حرم / محمد علیمحمدی (ج-د)

۲۸۷ ..... ضامن آهو / افسانه شعبان نژاد (ج-د)

۲۸۸ ..... هوای پرواز / سید سعید هاشمی (د)

۲۸۹ ..... کوجهای خراسان / دکتر قیصر امین پور (د-ه)

□□□

۴۳۰ ..... هشتمین ستاره / بدون نام شاعر<sup>۱۸۵</sup>

۴۳۰ ..... بوی زیارت / مهری ماهوتی<sup>۱۸۶</sup>

۴۳۰ ..... بوی رضا / علی اصغر نصرتی<sup>۱۸۷</sup>

۴۳۰ ..... بچه آهو / جواد نعیمی<sup>۱۸۸</sup>

۴۳۰ ..... ضامن آهو / محمود نعیمی ناگر<sup>۱۸۹</sup>

۴۳۰ ..... زیارت / آراسته مراد بازفتی<sup>۱۹۰</sup>

۴۳۰ ..... حرم / معصومه ملامحمدی<sup>۱۹۱</sup>

۴۳۰ ..... بوی گلاب و گندم / محمد کاظم مزینانی<sup>۱۹۲</sup>

۴۳۰ ..... نامش عزیز است / جعفر ابراهیمی<sup>۱۹۳</sup>

۴۳۰ ..... بر بال کبوتران / علیرضا باوندیان<sup>۱۹۴</sup>

موضوع پنجاه و چهارم: امام محمد تقی(ع)

۲۹۰ ..... نهمین ماه تابان / جعفر ابراهیمی (د)

□□□

○ خواب تبر / محمدکاظم مزینانی<sup>۱۹۵</sup> ..... ۲۳۰

موضوع پنجاه و پنجم: امام علی النقی (ع)

پاکتر از شبنم / جعفر ابراهیمی (د) ..... ۲۹۱ □□

○ از رازها لبریز / محمدکاظم مزینانی<sup>۱۹۶</sup> ..... ۲۳۰

موضوع پنجاه و ششم: امام حسن عسکری (ع)

راه‌های آسمان / علی اصغر سیدآبادی (د) ..... ۲۹۲ □□

○ سلام سبز سروها / محمدکاظم مزینانی<sup>۱۹۷</sup> ..... ۲۳۰

○ آفتاب سامرا / جعفر ابراهیمی<sup>۱۹۸</sup> ..... ۲۳۰

موضوع پنجاه و هفتم: امام زمان (عج)

بوی نرگس / بیوک ملکی (د) ..... ۲۹۳

برای امام زمان / مصطفی رحماندوست (د) ..... ۲۹۴

بوی باران / علی اصغر نصرتی (د) ..... ۲۹۵

سبزتر از بهار / شاهین رهنما (د) ..... ۲۹۶

سرود بهار / سیمین دخت وحیدی (د) ..... ۲۹۷ □□

○ وارث نور / حسن حسینی<sup>۱۹۹</sup> ..... ۲۳۰

○ ناجی ما / بدون نام شاعر<sup>۲۰۰</sup> ..... ۲۳۰

○ مهدی / گلچین کرکانی<sup>۲۰۱</sup> ..... ۲۳۰

○ سلام یا صاحب‌الزمان / بدون نام شاعر<sup>۲۰۲</sup> ..... ۲۳۰

○ عهد / گلچین کرکانی<sup>۲۰۳</sup> ..... ۲۳۰

○ دوست دارمش / علی اصغر نصرتی<sup>۲۰۴</sup> ..... ۲۳۰

موضوع پنجاه و هشتم: میلاد امام زمان (عج)

۲۹۸ ..... چشم انتظار باغ / جواد محقق (د) .....

۲۹۹ ..... کسی ز راه می رسد / محمد کاظم مزینانی (د) .....

□□□

۳۳۰ ..... ۲۰۵ رنگین کمان / سید سعید هاشمی .....

۳۳۰ ..... ۲۰۶ میلاد خورشید / بیوک ملکی .....

پیشکش په تیرستان  
www.taban.info

**موضوع پنجاه و نهم: انتظار ظهور امام زمان (عج)**

۳۰۰ ..... وقت پر کشودن / بیوک ملکی (ج-د) .....

۳۰۱ ..... بوی نرگس / ناصر کشاورز (د) .....

۳۰۲ ..... بهار / جعفر ابراهیمی (د) .....

۳۰۳ ..... آخرین بهار / تقی متقی (د) .....

۳۰۴ ..... کاش باز آیی / رابعه راد (د) .....

۳۰۵ ..... آن روز / مصطفی رحماندوست (د) .....

۳۰۶ ..... زیباترین فصل / رضا اسماعیلی (د) .....

□□□

۳۳۰ ..... ۲۰۷ روز ناکزیر / قیصر امین پور .....

۳۳۰ ..... ۲۰۸ انتظار / مصطفی رحماندوست .....

۳۳۰ ..... ۲۰۹ مهدی بیا / مرتضی امین .....

۳۳۰ ..... ۲۱۰ مهدی جان / محمد تقی قویدل .....

۳۳۰ ..... ۲۱۱ صبح نور / بدون نام شاعر .....

۳۳۰ ..... ۲۱۲ کسی می آیی / وحید نیکخواه آزاد .....

۳۳۰ ..... ۲۱۳ ما همه منتظریم / مهرا ملوک رنجبر نائینی .....

۳۳۱ ..... ۲۱۴ بوی نرگس / حسین احمدی .....

۳۳۱ ..... ۲۱۵ خورشید خوبی / شاهین رهنما .....

۳۳۱ ..... ۲۱۶ آه جاده ها / محمد کاظم مزینانی .....

۳۳۱ ..... ۲۱۷ صدای تو / غلامرضا آبروی .....

۳۳۱ ..... ۲۱۸ هدیه / گلچین کرگانی .....

۳۳۱ ..... ۲۱۹ بیا خیز / بدون نام شاعر .....

○ انتظار / جعفر ابراهیمی<sup>۲۲۰</sup> ..... ۳۳۱

□□ بخش هفتم: نماز و مقدمات آن

موضوع شصتم: اذان

- ۳۰۹ ..... بوی گل، بوی خدا / مهری ماهوتی (ج-د) .....  
 ۳۱۰ ..... آواز خوشبوی اذان / مصطفی رحماندوست (ج-د) .....  
 ۳۱۱ ..... رود اذان / مهران فقیهی (د) .....  
 ۳۱۲ ..... مهربانی خدا / عرفان نظر آهاری (د) .....

□□□

- ۳۲۱ ..... گل الله / نصرالله مردانی<sup>۲۲۱</sup> .....  
 ۳۲۱ ..... اذان / رضا اسماعیلی<sup>۲۲۲</sup> .....  
 ۳۲۱ ..... خانه خورشید / مهری ماهوتی<sup>۲۲۳</sup> .....  
 ۳۲۱ ..... خروس / محمود پروهاب<sup>۲۲۴</sup> .....  
 ۳۲۱ ..... تصویر یک لبخند / مصطفی رحماندوست<sup>۲۲۵</sup> .....  
 ۳۲۱ ..... بانگ خوش اذان / محمد علیمحمدی<sup>۲۲۶</sup> .....  
 ۳۳۱ ..... عطر خوش اذان / مهری ماهوتی<sup>۲۲۷</sup> .....

موضوع شصت و یکم: اذان صبح

- ۳۱۳ ..... یوسه بر گل / مصطفی رحماندوست (د) .....  
 ۳۱۴ ..... عطر اذان / رودابه حمزه‌ای (د) .....  
 ۳۱۵ ..... وقت سحر / سحر شقاقی (د) .....

□□□

- ۳۳۱ ..... نماز / واقدی، شعبانی، ترکمان<sup>۲۲۸</sup> .....  
 ۳۳۱ ..... سپیده صبح / محمود ابوالقاسمی<sup>۲۲۹</sup> .....  
 ۳۳۱ ..... اذان / ناصر علی‌اکبر سلطان<sup>۲۳۰</sup> .....

موضوع شصت و دوم: اذان مغرب

- ۳۱۶ ..... گل نور / مهری ماهوتی (د)
- ۳۱۷ ..... غرق در گل / معصومه ملامحمدی (د)

**موضوع شصت و سوم: مسجد**

- ۳۱۸ ..... مسجد ما / ناصر کشاورز (ج)
- ۳۱۹ ..... پاک‌تر از آینه‌ها / مهری ماهوتی (د)
- ۳۲۰ ..... بوی مهربانی سبب / مجید ملامحمدی (د)
- ۳۲۱ ..... باغ عشق / بیوک ملکی (د)
- 

- ۴۳۱ ..... ای مسجد / فرشته کریمی ۲۳۱
- ۴۳۱ ..... مسجد / سیداحمد زرهانی ۲۳۲
- ۴۳۱ ..... مهر ماه / مهری ماهوتی ۲۳۳
- ۴۳۱ ..... مسجد / شراره وظیفه‌شناس ۲۳۴

**موضوع شصت و چهارم: وقت نماز**

- ۳۲۲ ..... بخواب / مصطفی رحماندوست (ج)
- ۳۲۳ ..... وقت نماز است / مصطفی رحماندوست (ج)
- 
- ۴۳۱ ..... زنگ نماز / سیداحمد زرهانی ۲۳۵
- ۴۳۱ ..... برخی‌ز سحر آمده / بدون نام شاعر ۲۳۶

**موضوع شصت و پنجم: جشن عبادت**

- ۳۲۴ ..... جشن عبادت / مهری ماهوتی (د)
- ۳۲۵ ..... جشن تکلیف / مهری ماهوتی (د)
- 
- ۴۳۱ ..... نماز در کودکی / مریم بخشی‌گهر ۲۳۷
- ۴۳۱ ..... جشن نه‌سالگی / مهری ماهوتی ۲۳۸

موضوع شصت و ششم: نماز و نماز خواندن

- ۳۲۶ ..... سبزتر از درخت / ناصر کشاورز (ج)
- ۳۲۷ ..... گل نماز / محمد عزیزی (ج)
- ۳۲۸ ..... خواهرم ماه / جعفر ابراهیمی (ج)
- ۳۲۹ ..... پر از تصویر خورشید / ناصر کشاورز (ج)
- ۳۳۰ ..... لاله / مهری ماهوتی (ج)
- ۳۳۱ ..... مانند شکوفه، غنچه / جعفر ابراهیمی (ج)
- ۳۳۲ ..... نماز / محمدجواد محبت (ج)
- ۳۳۳ ..... نماز / محمود پورهاب (د)
- ۳۳۴ ..... سفر / محمد عزیزی (د)
- ۳۳۵ ..... همسفر نور / نسرین صمصامی (د)
- ۳۳۶ ..... سفره نور / محمدتقی عرب (د)
- ۳۳۷ ..... یاد خداوند / احمد زارعی (د)
- ۳۳۸ ..... اتفاق بهار / ناصر کشاورز (د)
- ۳۳۹ ..... نم راز / سیدسعید هاشمی (د)
- ۳۴۰ ..... با فرشته / حمید هنرجو (د)
- ۳۴۱ ..... رنگ باران / رابعه راد (د)
- ۳۴۲ ..... سلام من / بیوک ملکی (د)
- ۳۴۳ ..... مسجد عشق / فرشاد فرشته حکمت (د)

□□□

- ۳۳۱ ..... نماز و شادی و آزادی / مصطفی رحماندوست<sup>۳۲۹</sup>
- ۳۳۱ ..... چه زود...؟ / مریم بخشی‌کهر<sup>۳۳۰</sup>
- ۳۳۱ ..... نماز را به پا کنید / مصطفی وجدانی<sup>۳۳۱</sup>
- ۳۳۱ ..... نماز و زندگی / فرشاد فرشته حکمت<sup>۳۳۲</sup>
- ۳۳۱ ..... لالایی / حمید گروگان<sup>۳۳۳</sup>
- ۳۳۱ ..... نماز / مرتضی امین<sup>۳۳۴</sup>
- ۳۳۱ ..... نماز بلند درختها / محمدکافم مزینانی<sup>۳۳۵</sup>
- ۳۳۱ ..... با رفیق خورشید / احمد زارعی<sup>۳۳۶</sup>

- ۴۳۱ .....<sup>۲۴۷</sup> اولین نماز من / حمید هنرجو
- ۴۳۱ .....<sup>۲۴۸</sup> غنچه‌های پاک راز / غلامرضا آبروی
- ۴۳۱ .....<sup>۲۴۹</sup> صدای یاکریم / محمد عزیزی
- ۴۳۱ .....<sup>۲۵۰</sup> ای دختر مسلمان / فرشاد فرشته حکمت
- ۴۳۱ .....<sup>۲۵۱</sup> نماز / ناصرقلی بوالحسنی
- ۴۳۱ .....<sup>۲۵۲</sup> نماز / شراره وظیفه‌شناس
- ۴۳۲ .....<sup>۲۵۳</sup> دری به روی آفتاب / جواد محدثی
- ۴۳۲ .....<sup>۲۵۴</sup> فرصت پرواز / بهادر باقری
- ۴۳۲ .....<sup>۲۵۵</sup> محراب عشق / فاطمه مروج
- ۴۳۲ .....<sup>۲۵۶</sup> لحظه‌های سبز / سیدفضل‌الله طباطبایی
- ۴۳۲ .....<sup>۲۵۷</sup> راز سعادت / فرشاد فرشته حکمت
- ۴۳۲ .....<sup>۲۵۸</sup> اقامه نماز / سیداحمد زرهانی
- ۴۳۲ .....<sup>۲۵۹</sup> زیباترین عبادت / فرشاد فرشته حکمت
- ۴۳۲ .....<sup>۲۶۰</sup> قصه بنفشه / علیرضا میرزامحمد
- ۴۳۲ .....<sup>۲۶۱</sup> صدای ساز می‌آید / مصطفی رحماندوست
- ۴۳۲ .....<sup>۲۶۲</sup> نماز / حبیب چایچیان (حسان)
- ۴۳۲ .....<sup>۲۶۳</sup> گنجشک هم خدا را می‌پرستد / جعفر ابراهیمی

موضوع شصت و هفتم: وسایل نماز (جانماز - چادر نماز - مقنعه و ...)

- ۳۴۴ ..... ماه / ناصر کشاورز (ب)
- ۳۴۵ ..... چادر / افشین علا (ب)
- ۳۴۶ ..... تسبیح بابا / ناصر کشاورز (ج)
- ۳۴۷ ..... چادر نماز مادرم / سیمین دخت وحیدی (د)
- ۳۴۸ ..... بالا، پایین / جعفر ابراهیمی (د)
- ۳۴۹ ..... چون پر کبوتر حرم / بابک نیک‌طلب (د)
- ۳۵۰ ..... مقنعه نو / ناصر کشاورز (د)

□□□

- ۴۳۲ .....<sup>۲۶۴</sup> بوی چادر / سیدسعید هاشمی

موضوع شصت و هشتم: نماز جماعت

- ۳۵۱ ..... مثل یاس / جعفر ابراهیمی (ج-د)  
 ۳۵۲ ..... صف نماز / رودابه حمزه‌ای (ج-د)  
 ۳۵۳ ..... رفتیم با هم / سیداحمد زرهمانی (ج-د)

□□□

۲۳۲ ..... پیشکش به نیرستان  
 ۲۶۵ ..... نماز جماعت / فرشاد فرشته حکمت

موضوع شصت و نهم: نماز صبح

- ۳۵۴ ..... بانگ توحید / بابک نیک‌طلب (ج)  
 ۳۵۵ ..... صبح شد / مصطفی رحماندوست (ج)  
 ۳۵۶ ..... در هوای لطیف سحرگاه / افشین علا (ج)  
 ۳۵۷ ..... وقت نماز / مصطفی رحماندوست (ج)  
 ۳۵۸ ..... یا خدای مهربان / ناصر کشاورز (ج-د)  
 ۳۵۹ ..... سحر / محمد عزیزی (ج-د)  
 ۳۶۰ ..... من نیز به دنبال مادر / مصطفی رحماندوست (ج-د)  
 ۳۶۱ ..... بوی یال فرشته / افشین علا (ج-د)  
 ۳۶۲ ..... گل بود و من و خدا و ماهی / رودابه حمزه‌ای (د)  
 ۳۶۳ ..... بانگ خوش اذان / محمد علی‌محمدی (د)  
 ۳۶۴ ..... لحظه‌ای برخیز / حمید هنرجو (د)  
 ۳۶۵ ..... گل نیاز / بیوک ملکی (د)  
 ۳۶۶ ..... نماز / محمد متقی (د)  
 ۳۶۷ ..... نماز / علی اصغر نصرتی (د)  
 ۳۶۸ ..... صبح / احد ده‌بزرگی (د)  
 ۳۶۹ ..... نماز صبح / جعفر ابراهیمی (د)  
 ۳۷۰ ..... باغ زیبای عبادت / جعفر ابراهیمی (د)  
 ۳۷۱ ..... نماز / علی اصغر نصرتی (د)  
 ۳۷۲ ..... صدای گنجشکان / مجید ملامحمدی (د-ه)

□□□

- ۳۳۲ ..... ۲۶۶ مثل هرچه خوب / حمید هنرجو
- ۳۳۲ ..... ۲۶۷ شور آغاز / علیرضا قزوه
- ۳۳۲ ..... ۲۶۸ افسوس نماز من قضا شد / محمد بروجردی
- ۳۳۲ ..... ۲۶۹ مهر کوچک ماه / حمید هنرجو
- ۳۳۲ ..... ۲۷۰ نماز صبح / واقدی، شعبانی، ترکمان
- ۳۳۲ ..... ۲۷۱ صبح و گنجشک و گل‌های قالی / بیوک ملکی
- ۳۳۲ ..... ۲۷۲ نماز / بابک نیک‌طلب
- ۳۳۲ ..... ۲۷۳ نماز صبح / مصطفی رحماندوست
- ۳۳۲ ..... ۲۷۴ سلام سلام / مصطفی وجدانی
- ۳۳۲ ..... ۲۷۵ اهل صفا / مرتضی دهقان آزاد
- ۳۳۲ ..... ۲۷۶ نماز صبح / احد ده‌بزرگی
- ۳۳۲ ..... ۲۷۷ قوقولی قوقو / بدون نام شاعر
- ۳۳۲ ..... ۲۷۸ نماز صبح / وحید نیکخواه آزاد
- ۳۳۲ ..... ۲۷۹ وقت نماز / فرشاد فرشته حکمت
- ۳۳۲ ..... ۲۸۰ هنگامه / سیداحمد زرهانی
- ۳۳۲ ..... ۲۸۱ مثل گنجشک / سیدسعید هاشمی
- ۳۳۲ ..... ۲۸۲ نماز صبح / سیمین‌دخت وحیدی

موضوع هفتاد: نماز ظهر

- ۳۷۳ ..... بوی جانماز / مجید ملامحمدی (د)

موضوع هفتاد و یکم: نماز مغرب

- ۲ ..... زیر نور ماه / مهری ماهوتی (د)

□□□

- ۳۳۲ ..... ۲۸۳ باغی از سبزه و گل / جعفر ابراهیمی

موضوع هفتاد و دوم: نماز شب

- ۵ ..... نماز / جعفر ابراهیمی (د)

□□□

۳۳۲ ..... ۲۸۴ ◯ نماز شب / فرشاد فرشته حکمت

۳۳۲ ..... ۲۸۵ ◯ باز شب / سیدسعید هاشمی

موضوع هفتاد و سوم: حضور قلب در نماز

۳۷۶ ..... یک قطعه آسمان / احمد زارعی (د)

□□□

۳۳۲ ..... ۲۸۶ ◯ احساسات باران / ثابت محمودی

موضوع هفتاد و چهارم: نماز جمعه

۳۷۷ ..... نماز جمعه / سیداحمد زرهانی (د)

□□□

۳۳۲ ..... ۲۸۷ ◯ نماز جمعه / بدون نام شاعر

موضوع هفتاد و پنجم: نماز باران

۳۷۸ ..... نماز باران / مهدی جوانی

□□ بخش هشتم: ماه رمضان

موضوع هفتاد و ششم: ماه مبارک رمضان

۳۸۱ ..... ماه خوب خدا / علی اصغر نصرتی (د)

۳۸۲ ..... ماه نور / وحید نیکخواه آزاد (د)

۳۸۳ ..... نسیم نغمه اذان / حسین فریدونی بداعی (د)

۳۸۴ ..... بوی یاسین / مهری ماهوتی (د)

□□□

۳۳۲ ..... ۲۸۸ ◯ ماه رمضان / ناصر علی اکبر سلطان

۳۳۲ ..... ۲۸۹ ◯ بوی قرآن / علی اصغر نصرتی

۳۳۲ ..... ۲۹۰ ◯ ماه پرواز / مرتضی دهقان آزاد

- مهمان خوبها / حمید هنرجو<sup>۲۹۱</sup> ..... ۳۳۲  
 ○ ماه روزه / تقی متقی<sup>۲۹۲</sup> ..... ۳۳۲

**موضوع هفتاد و هشتم: روزه، افطار، سحری**

- ۳۸۵ ..... روزه کله گنجشکی / ناصر کشاورز (ج)  
 ۳۸۶ ..... سحری / شکوه قاسم‌نیا (ج)  
 ۳۸۷ ..... وقت افطار / محمد علی‌محمدی (ج)  
 ۳۸۸ ..... اولین افطار / مصطفی رحماندوست (ج-د)  
 ۳۸۹ ..... روزهٔ غنچه‌ها / حمید هنرجو (ج-د)  
 ۳۹۰ ..... بوی ربنا / جعفر ابراهیمی (د)

□□□ بخش نهم: و موضوعات دیگر

**موضوع هفتاد و هشتم: وحدت مسلمین، شهادت، جهاد ...**

- ۳۹۳ ..... بهترین بنده خدا (بهترین بندهٔ خدا) / علی اصغر نصرتی (د)  
 ۳۹۴ ..... من مسلمانم (مسلمان) / مصطفی رحماندوست (ج-د)  
 ۳۹۵ ..... مثل ما (وحدت مسلمین) / مصطفی رحماندوست (د)  
 ۳۹۶ ..... تیغ تیز غیرت (جهاد) / مرتضی دهقان آزاد (د)  
 ۳۹۷ ..... قصه بازگشت پدر (جهاد) / سلمان هراتی (د)  
 ۳۹۸ ..... سرود سال نو (کار خدا، کار ما) / شکوه قاسم‌نیا (د)  
 ۳۹۹ ..... در سنگر عشق (عشق و شهادت) / جعفر ابراهیمی (د)  
 ۴۰۰ ..... دو تابلو (جهاد مقدس...) / مصطفی رحماندوست (د)  
 ۴۰۱ ..... مثل لاله زیبا بود (شهید) / مصطفی رحماندوست (د)  
 ۴۰۲ ..... شهیدان (شهید) / علی اصغر نصرتی (د)  
 ۴۰۳ ..... روضه خوانی (روضه خوانی) / افشین علا (ج-د)  
 ۴۰۴ ..... خواب کربلا (خواب دیدن زیارت کربلا) / بدون نام شاعر (د)  
 ۴۰۵ ..... مثل دسته‌های ابر (سپاه حضرت محمد ص) / بیوک ملکی (د)

فهرست تفصیلی □ ۳۷

- چه غمگینند گلها و درختان (تشبیه روز رحلت امام به روز عاشورا) / افسانه  
 ۴۰۶ ..... (د) شعبان نژاد
- مایه سرافرازی (تشبیه جانباز به حضرت ابوالفضل) / جواد محقق (د) ... ۴۰۷
- گره آرزو (امامزاده) / بدون نام شاعر (د) ..... ۴۰۸
- کارگر (پیامبر و حدیثی درباره کارگر) / ثابت محمودی (د) ..... ۴۰۹
- نذری (خیرات + نذری) / افسانه شعبان نژاد (ج) ..... ۴۱۰
- او، با من و تو (زنده شدن اسلام) / مصطفی رحماندوست (د) ..... ۴۱۱
- من و کوه (پاداش اعمال نیک و بد) / جعفر ابراهیمی (ب) ..... ۴۱۲

□□□ پیوست

سالشمار هفتاد سال شعر مذهبی کودک و نوجوان ایران / ناهید سلمانی  
 مأخذشناسی اشعاری که در متن این کتاب نیامده است / مریم ترقی

پیشکش پہ تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

به نام خدا غنچه‌ای باز شد  
نگاه قشنگش پر از راز شد

.....

به نام خدا غنچه لبخند زد  
شبنمی با صورتش ناز شد

مجید ملامحمدی

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

## پیش در آمد

آنچه در پیش رو دارید، حاصل سی و پنجمین تحقیق<sup>۱</sup> و گروه مطالعه و تحقیق در زمینه هنر و ادبیات است که با بیش از یک سال و نیم جست‌وجو در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی تهران، برای گردآوری هفتاد سال شعر مذهبی کودک و نوجوان ایران صورت گرفته است. در اینجا لازم است توضیحاتی دربارهٔ این اثر ارائه شود:

۱. عمده تحقیقات قبلی این گروه به این شرح است:

- کتابشناسی داستان‌های کوتاه و رمان جنگ در ایران (بنیاد جانبازان) • کتابشناسی توصیفی داستان کوتاه و رمان جنگ ایران (بنیاد جانبازان) • کتابشناسی قصه‌های قرآنی، پیامبران و ائمه و صحابه (اسره) • مجموعه چهارده جلدی منتخب آثار جنگ کودکان و نوجوانان ایران (حوزه هنری) • فرهنگ داستان‌نویسان، منتقدان و مترجمان ادبیات داستانی و ادبیات کودکان (ادبیات داستانی - پژوهشنامه کودک و نوجوان) • فرهنگ داستان‌نویسان زن قبل و بعد از انقلاب • داستان‌های علمی تخیلی از نگاه کتابشناسی کتابشناسی قصه‌های کوتاه و بلند انقلاب (دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری) • کتابنامه داستان‌های کوتاه و رمان جنگ با تجدیدنظر • مآخذشناسی توصیفی مباحث نظری عناصر داستان ایرانی (کارگاه قصه و رمان) • مآخذشناسی مباحث نظری ادبیات داستانی (واحد ادبیات حوزه هنری) • تجربه‌ها و توصیه‌های داستان‌نویسان ایرانی و خارجی در ۲ جلد (حوزه هنری) • مآخذشناسی توصیفی مباحث نظری ادبیات کودکان • آشنایی با پیش‌کسوتان ادبیات دینی کودک و نوجوان ایران • فرهنگ شاعران کودک و نوجوان ایران • نمایه نقد آثار کودک و نوجوان ایرانی و خارجی • فرهنگ داستان‌نویسان جنگ کودک و نوجوان • داستان معاصر، داستان‌نویسان معاصر • زندگی و آثار مهدی آذر یزدی با همکاری سوره نوجوانان • داستان‌های جنگ در آینه آمار و نمودار • داستان‌های انقلاب در آینه آمار و نمودار • مجموعه مقالات رضا رهگذر، مصطفی رحماندوست و مهدی حجوانی • مجموعه مقالات سمینار ادبیات کودک و نوجوان و...

● این تحقیق همه اشعار سروده و چاپ شده در مجلات و کتاب‌های منتشره در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۷۶ را در بر می‌گیرد.

● این تحقیق با دو انگیزه اساسی صورت گرفته است:

الف - از سال‌ها پیش، هرگاه با دوستان، معلمان، مربیان تربیتی و یا اولیا، دیداری دست می‌داد، تقاضا می‌کردند که شعرهایی متناسب با مناسبت‌های ملی مذهبی معرفی کنیم. البته این کار با توجه به تعدد موضوعات و وسعت دامنه این شعرها، امکان‌پذیر نبود. در واقع فکر تدوین چنین کتابی از آنجا جوانه زد.

ب - در سال ۱۳۷۳ با تهیه و تدوین مجموعه‌ای از مطالب در موضوع ادبیات دینی کودک و نوجوان جای خالی تحقیقی که به شکلی جامع در زمینه شعر مذهبی کودک و نوجوان صورت گرفته باشد، برای نگارنده نمودی عینی‌تر یافت و زمینه‌ساز تدوین این کتاب شد.

● در این تحقیق سه گروه به‌طور عمده فعالیت داشتند:

۱. گروه مجلات کودک و نوجوان دوران قبل از انقلاب

محققان: مژگان تیرگر، فریبا خوشنویس، زهرا کریمی، فاطمه بذلی

۲. گروه مجلات کودک و نوجوان در دوره بعد از انقلاب

محققان: علی اکبر صلواتیان، اکرم رحیمی، آمنه نشاط، منیژه شاعرا

۳. گروه کتاب‌های کودک و نوجوان قبل و بعد از انقلاب

محققان: ناهید سلمانی (مسئول تحقیق بخش کتاب)، فرید تقی‌زاده، منیژه شاعرا

۴. گروه کتاب‌های درسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی

محققان: مریم ترقی، فاطمه زهرا محمدی

● مراحل تحقیق به شرح زیر است:

الف - مراجعه به اصل منابع (کتاب‌های شعر) براساس تحقیق فرهنگ شاعران کودک و

نوجوان<sup>۱</sup> و مراجعه به کلیه مجلات ویژه این گروه سنی که در کتابخانه‌های شخصی و یا

دولتی موجود بود.

ب - تهیه یک نسخه کپی از کلیه اشعار و یا رونویسی آن‌ها بدون توجه به درجه کیفیت فنی و ادبی آثار

ج - تهیه فهرست موضوعی اشعار

د - حذف شعرهای تکراری

ه - گزینش کیفی اولیه و تقلیل اشعار به نصف شعرهای گردآوری‌شده

و - گزینش کیفی نهایی توسط استاد بنام ادبیات کودک آقای مصطفی رحماندوست.

● نکاتی کلی درباره کیفیت و کمیت اشعار گردآوری‌شده:

● در نگاه اول اگرچه به‌ظاهر تعداد شعرهای مذهبی سروده‌شده در طی این هفتاد سال قابل توجه به‌نظر می‌رسد، ولی فقر شعر در بسیاری از موضوع‌های دینی آشکار است؛ طوری که برای مثال محققان حتی یک شعر درباره عدل خداوند، ضبط نکرده‌اند. عمده‌ترین شعرهای سروده‌شده درباره خداوند، امام علی، واقعه کربلا، روز عاشورا، امام زمان (عج) و نماز است. در مورد بسیاری از ائمه، یکی - دو شعر بیشتر ضبط نشده است.

● تعداد شعرهای مذهبی برای گروه‌های سنی پایین‌تر نیز بسیار کم است؛ چنان‌که تعداد شعرها در گروه سنی الف و ب اصلاً قابل بحث نیست. حجم عمده این شعرها به گروه سنی «د» اختصاص دارد.

● از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۴۶ در منابع مورد تحقیق ما هیچ‌گونه شعر مذهبی ویژه کودک و نوجوان به‌ثبت نرسیده است. ولی از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۸ در هر سال تعداد اندکی از این نوع شعر به‌چشم می‌خورد. از سال ۱۳۵۹ به‌بعد، با پیروزی انقلاب اسلامی و حضور شاعران جدید کودک و نوجوان، حرکت سرایش شعر مذهبی شتاب گرفت؛ گرچه به‌زعم کارشناسان و صاحب‌نظران تا رسیدن به قله شعر ناب مذهبی فاصله‌ای بسیار وجود دارد.

● آنچه بین سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۴۶ در منابع و مآخذ مورد تحقیق به‌عنوان شعر مذهبی کودک و نوجوان به‌ثبت رسیده، همگی متعلق به ادبیات کلاسیک و متون کهن ایران زمین است.

● عمده‌ترین شعرهای چاپ‌شده در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۴۶ از سعدی، فردوسی، نظامی

و مولوی است. تحقیق کامل در زمینه متون کهن و استخراج همه شعرهایی که در موضوع این کتاب می‌گنجد، فرصتی بیشتر را می‌طلبد.

● اولین شعر مذهبی ثبت‌شده در این تحقیق شعر «خدا» سروده پروین دولت‌آبادی در سال ۱۳۴۶ است و پس از آن شعر «دعای سال» اثر شاعر بزرگ ادبیات کودکان محمود کیانوش در سال ۱۳۴۹ است.

● در این کتاب حدود سیصد و پنجاه شعر مذهبی با موضوع‌های مختلف ضبط شده است. افزون بر این، مأخذ بیشتر شعرهایی که در متن نیامده در پایان ذکر شده تا اولیا و مربیان و دیگر مخاطبان در صورت نیاز بتوانند به آن‌ها دسترسی پیدا کنند. این کار باعث شده که کتاب حاضر از محسنات یک کتاب مرجع نیز برخوردار باشد.

● بیان این نکته ضروری است که در انتخاب شعرهای متن به دلیل نبود تناسب در شعرهای مربوط به هر موضوع و ضعف و قوت تکنیک و یا محتوای آن‌ها، در مضیقه بسیار بوده‌ایم. به همین دلیل، تعداد شعرهای اختصاص‌یافته به هر بخش یا موضوع، از قاعده خاصی پیروی نکرده است.

● در این جا با یادی از همه کسانی که ما را در انجام این کار یاری دادند از جمله: محمدرضا سرشار، مصطفی رحماندوست، مهدی حجوانی، محمد حمزه‌زاده، ناهید سلمانی، مهندس وحید تقی‌زاده، قدرت‌الله نیکبخت، نصرت‌الله صمدزاده، مژگان تیرگر، چیستا یشری، فاطمه سالاروند و فاطمه زینلی از صمیم قلب قدردان و سپاسگزار همه ایشان هستیم.

اجرهم عندالله

ساوه / حسین حداد

۱۳۷۶/۹/۷

مصادف با روز بعثت حضرت رسول اکرم (ص)

پیشکش پہ تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## نگاهی گذرا به شعر مذهبی کودک و نوجوان ایران

همه کسانی که برای تربیت درست بچه‌ها دل می‌سوزانند، به دو باور مهم رسیده‌اند: یکی اینکه «شعر» باب دل کودکان و نوجوانان است. یعنی سخنی که در قالب شعر به بچه‌ها داده شود دلنشین‌تر است و زودتر عاطفه و احساس و عقل مخاطبها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دیگر اینکه بچه‌های امروز دنیا به آشنایی با مفاهیم مذهبی و آراسته شدن به خلق و خوری خداپسندانه نیاز دارند. زیرا بچه‌هایی که دلشان با دریای رحمت الهی پیوند خورده باشد، کمتر دچار وحشیگری‌های غیر انسانی می‌شوند. پیوند با مذهب، به زندگی بزرگسالی هر کس، مبنای معنای قابل اتکایی می‌بخشد. تا آنجا که می‌توان گفت مذهب باوران، هم در زندگی شخصی از آرامش بیشتری برخوردارند، هم در زندگی اجتماعی با خطوط شفاف‌تری به تنظیم روابط خود با دیگران خواهند پرداخت.

شاید شما دلسوزانی را بنمایانید که نه آنچنان به اهمیت آموزشی و پرورشی شعر معتقدند، و نه آنچنان پایبند مذهب‌اند که دغدغه مذهب‌گرایی بچه‌ها را داشته باشند.

در اینکه چنین کسانی هم وجود دارند، شک ندارم. اما در این نیز که چنین کسانی از کاروان تفکر و هنر جهانی عقب‌ترند، تردیدی به خود راه نمی‌دهم.

درباره تأثیر شعر بر کودکان و نوجوانان، و تطبیق ویژگی‌های شعر با ویژگی‌های روانشناختی بچه‌ها، پیش از این در جاهای دیگر حرف‌هایم را نوشته و گفته‌ام، و نیازی به تکرار آنها نمی‌بینم. خیال‌انگیزی شعر و آهنگین بودن این قالب کلامی، پیوندی ناشناخته با روح خیالپرداز و موسیقی‌پرست کودکان و نوجوانان برقرار می‌کند که درک دلایل و عوامل این تأثیر و تأثر نیاز به پژوهشی بسیار گسترده دارد.

درباره آموزش مذهبی هم به اختصار باید گفت که زمان مذهب‌ستیزی در دنیای به‌بن‌بست رسیده غرب و شرق هم، که هر کدام نوعی داعیه‌دار مخالفت با مذهب بوده‌اند، سپری شده است.

دغدغه‌داران وضعیت نسل‌های آینده، به این مهم رسیده‌اند که حتی اگر خودشان هم تحت تأثیر

آموخته‌ها، نمی‌توانند با مذهب سر آشتی داشته باشند، باید بچه‌ها را با مذهب و اخلاق مذهبی آشنا کنند، تا شاید روزنه‌ای از این بن‌بست جهنمی، به بهشت آرامش، بر روی نسلهای آینده باز شود. به همین دلیل است که می‌بینیم معتبرترین مؤسسات فرهنگی غربی نیز که ظاهراً باید سر سازگاری با مذهب نداشته باشند، سرمایه‌های کلانی را برای پژوهش و تولید آثار مذهبی مناسب بچه‌ها هزینه می‌کنند و محصولات فرهنگی مؤثری تولید کرده‌اند که الحقً بسیاری از آنها جهانی است و قابل ترجمه برای همهٔ بچه‌های دنیا.

این مهم، وقتی با علاقهٔ فطری و طبیعی خانواده‌های مذهبی به آموزش مفاهیم مذهبی فرزندانشان می‌آمیزد، بستر مناسبی را جهت رشد کمی و کیفی محصولات فرهنگی مذهبی پدید می‌آورد.

متأسفانه این بستر خوب - در تمام دنیا - مخصوصاً در کشورهایی که باورهای مذهبی پررنگ دارند - مثل ایران - زمینه سوءاستفادهٔ تاجرانی را نیز فراهم کرده است که لباس گرایش به مذهب پوشیده‌اند و از هر نیاز عمومی، راهی به جیب خود باز می‌کنند.

به همین دلایل ما در تمامی کشورها شاهد دو نوع محصول فرهنگی با گرایش مذهبی هستیم: نوعی که آگاهانه و متخصصانه و دلسوزانه راه پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و با کیفیت خوب به ثمر نشسته است، و نوعی که از نظر کمیّت دچار فراوانی است، اما نیت خیری پشت سر تولید آنها نبوده است.

در میانهٔ این دو گروه تولیدکننده، کسان بسیاری هستند که با نیت خیر دست به کار تولید محصولات فرهنگی مذهبی زده‌اند، اما توان تولید آثار خوش‌کیفیت و مؤثر و مناسب بچه‌ها را نداشته‌اند. اینان، مسائل مذهبی را با خشکی معلمانه و بزرگسالانه برای بچه‌ها مطرح کرده‌اند و می‌کنند و به جای آنکه دل مخاطبها را مورد خطاب قرار دهند، بیشتر با عقل و حافظهٔ بچه‌ها آثار خویش را درگیر کرده‌اند، عقل و حافظه‌ای که در بچه‌ها قاعدتاً پرتجربه و پایدار نیست.

این مقدمه را بدان لحاظ آوردم که بگویم شعر مذهبی کودکان و نوجوانان ایران نیز از آن واقعیت جاری مستثنی نیست. شعرهای بسیاری هست که هرچند مذهبی‌اند، با نیت خیر و خداپسندانه سروده نشده‌اند. شعرهایی که سراینده‌گان و چاپ‌کنندگان آن بیشتر به سوءاستفاده از باور و علاقه

مردم اندیشیده‌اند تا کار فرهنگی. همچنین شعرهایی که پدیدآورندگان آنها نیت خیر داشته‌اند، اما توان عرضه کار خوب و مؤثر و دلنشین را نداشته‌اند؛ و نیز شعرهایی که هر دو مقدمه لازم را داشته‌اند و بر دل مخاطبها نیز نشستند.

مجموعه شعری که پیش روی شماست، مجموعه‌ای نیست که تک تک شعرهای آن با قصد خیر و با تکنیک مناسب و درست سروده شده باشد، اما بی شک مجموعه‌ای است که از شعرهای بازاری و سوءاستفاده کننده از باور مذهبی همگان، خالی است. آقای جداد و همراگان ایشان با حوصله و صبر، شعرهای مذهبی کودکان و نوجوانان هفتاد سال اخیر را - آنگونه که خود در پیش‌گفتار کتاب آورده‌اند - گردآوری کرده‌اند و به من سپرده‌اند. من فقط آنها را مطالعه کرده‌ام و گروه سنی مناسب هر شعر را مشخص کرده‌ام.

لذا، می‌توان گفت که این کتاب، مجموعه شعری است فراهم آمده از شعرهای متوسط و خوب مذهبی. شعرهایی که به قصد مخاطب قرار دادن کودکان و نوجوانان سروده شده است. سرودن مؤثر برای بچه‌ها، مخصوصاً سرودن پیرامون موضوعاتی که بچه‌ها خود را نیازمند فوری به آنها نمی‌دانند، کاری است نه سهل ممتنع، بلکه فقط دشوار است.

از آنجا که در آثار فرهنگی مذهبی همیشه نیت و موضوع، گوی سبقت را از هنر و تکنیک می‌برد، در این مجموعه به آثاری برمی‌خورید که خیال‌انگیزی آنها کم است و نسبت به تعریف درست شعر کم می‌آورند. همچنین ممکن است شعرهایی را ببینید که نگاه معلمانه دارند، جنبه آموزشی آنها می‌چربد و یا اصولاً به موضوعهایی پرداخته‌اند که در حیطه نیازهای کودکان و نوجوانان نیست. شاید به شعرهایی برسید که عقل و حافظه بچه‌ها را نشانه رفته‌اند، اما مسلماً به شعرهای بسیاری نیز برمی‌خورید که در آنها نیت خیر و توان هنری و دانش مخاطب‌شناسی شاعر دست به دست هم داده‌اند و کلامی دلنشین و تصاویری زیبا خلق شده که دقیقاً دل خداجوی کودکان و نوجوانان را مخاطب قرار داده‌اند.

اینگونه شعرها آن قدر خوبند، که می‌ارزد همسایگی همسایگانشان را نیز تحمل کنیم و مجموعه‌ای از سروده‌های مذهبی زمانمان را برای ایجاد ارتباط بهتر با بچه‌ها در اختیار داشته باشیم. اگر به فهرست موضوعی اشعار این کتاب مراجعه کنید در خواهید یافت که جای پرداختن به

## نگاهی گذرا به شعر مذهبی □ ۴۷

بعضی از موضوعات (مثل آداب و احکام) و نیز پرداختن بیشتر به بعضی از گروه‌های سنی (مثل زیر دبستان و اوایل دبستان) در این مجموعه خالی است. امیدوارم این کتاب هم وسیله‌ای بشود برای اینکه پدران و مادران و آموزگاران و مربیان با بچه‌ها بهتر و دلنشین‌تر ارتباط برقرار کنند، و هم کارنامه‌ای قلمداد شود که تکلیف من و امثال من را برای بهتر سرودن و پر کردن جاهای خالی و مورد نیاز مشخص کند.

چنین باد.

مصطفی رحماندوست

پیشکش پہ تیرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

پیشکش  
برمستان  
www.tabarakat.info

بخش اول

## توحید

اگر تنهاتر از آن تک درختی  
که رُسته در کویر خشک و بی آب  
اگر از وحشت و تنهایی و درد  
نمی آید به چشم خسته ات خواب

اگر در این جهان پرهیا هو  
تورا حتی به سر، یک سایبان نیست  
به هر خاری میند امید، زیرا  
پناهی جُز خدای مهربان نیست

مصطفی رحماندوست

پیشکش پہ تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## پیش از اینها فکر می‌کردم خدا...

■ قیصر امین پور

هرچه می‌پرسیدم از خود از خدا  
 از زمین تا آسمان از ابرها  
 زرد می‌گفتند این کار خداست  
 پرس و جو از کار او کاری خطاست  
 هرچه می‌پرسی جوابش آتش است  
 آب اگر خوردی عذابش آتش است  
 تا ببندی چشم، کورت می‌کند  
 تا شدی نزدیک دورت می‌کند  
 کج گشودی دست، سنگت می‌کند  
 کج نهادی پای، لنگت می‌کند  
 تا خطا کردی عذابت می‌کند  
 در میان آتش آبت می‌کند  
 با همین قصه دلم مشغول بود  
 خوابهایم خواب دیو و غول بود  
 خواب می‌دیدم که غرق آتشم  
 در دهان شعله‌های سرکشم  
 در دهان ازدهایی خشمگین  
 بر سرم باران گرز آتشین  
 محو می‌شد نعره‌هایم بی صدا  
 در طنین خنده خشم خدا...  
 نیت من در نماز و در دعا  
 ترس بود و وحشت از خشم خدا  
 هرچه می‌کردم همه از ترس بود  
 مثل از بر کردن یک درس بود  
 مثل تمرین حساب و هندسه  
 مثل تنبیه مدیر مدرسه

پیش از اینها فکر می‌کردم خدا  
 خانه‌ای دارد کنار ابرها  
 مثل قصر پادشاه قصه‌ها  
 خشتی از الماس و خشتی از طلا  
 پایه‌های برجش از عاج و بلور  
 بر سر تختی نشسته با غرور  
 ماه، برق کوچکی از تاج او  
 هر ستاره پولکی از تاج او  
 اطلس پیراهن او آسمان  
 نقش روی دامن او کهکشان  
 رعد و برق شب طنین خنده‌اش  
 سیل و طوفان نعره توفنده‌اش  
 دکمه پیراهن او آفتاب  
 برق تیر و خنجر او ماهتاب  
 هیچ کس از جای او آگاه نیست  
 هیچ کس را در حضورش راه نیست  
 پیش از اینها خاطرمد دلگیر بود  
 از خدا در ذهنم این تصویر بود  
 آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین  
 خانه‌اش در آسمان دور از زمین  
 بود، اما در میان ما نبود  
 مهربان و ساده و زیبا نبود  
 در دل او دوستی جایی نداشت  
 مهربانی هیچ معنایی نداشت

تلخ مثل خنده‌ای بی حوصله  
 سخت، مثل حل صدها مسئله  
 مثل تکلیف ریاضی سخت بود  
 مثل صرف فعل ماضی سخت بود  
 تا که یک شب دست در دست پدر  
 راه افتادم به قصد یک سفر  
 در میان راه در یک روستا  
 خانه‌ای دیدیم خوب و آشنا  
 زود پرسیدم پدر اینجا کجاست  
 گفت اینجا خانه خوب خداست  
 گفت اینجا می‌شود یک لحظه ماند  
 گوشه‌ای خلوت نمازی ساده خواند  
 با وضویی دست و روی تازه کرد  
 با دل خود گفتگویی تازه کرد  
 گفتمش پس آن خدای خشمگین  
 خانه‌اش اینجا است؟ اینجا در زمین؟!  
 گفت آری خانه او بی ریاست  
 فرشه‌اش از گلیم و بوریاست  
 مهربان و ساده و بی‌کینه است  
 مثل نوری در دل آینه است  
 عادت او نیست خشم و دشمنی  
 نام او نور و نشانش روشنی  
 خشم نامی از نشانیهای اوست  
 حالتی از مهربانیهای اوست  
 قهر او از آشتی شیرینتر است  
 مثل قهر مهربان مادر است  
 دوستی را دوست معنی می‌دهد  
 قهر هم با دوست معنی می‌دهد

هیچ کس با دشمن خود قهر نیست  
 قهری او هم نشان دوستی ست...  
 تازه فهمیدم خدایم این خداست  
 این خدای مهربان و آشناست  
 دوستی از من به من نزدیکتر  
 از رگ گردانه به من نزدیکتر  
 آن خدای پیش از این را باد برد  
 نام او را هم دلم از یاد برد  
 آن خدا مثل خیال و خواب بود  
 چون حبیبی نقش روی آب بود  
 می‌توانم بعد از این با این خدا  
 دوست باشم دوست، پاک و بی‌ریا  
 می‌توان با این خدا پرواز کرد  
 سفره دل را برایش باز کرد  
 می‌توان در باره گل حرف زد  
 صاف و ساده مثل بلبل حرف زد  
 چگه چگه مثل باران راز گفت  
 با دو قطره صد هزاران راز گفت  
 می‌توان با او صمیمی حرف زد  
 مثل یاران قدیمی حرف زد  
 می‌توان تصنیفی از پرواز خواند  
 با القبای سکوت آواز خواند  
 می‌توان مثل علفها حرف زد  
 با زبانی بی‌القبا حرف زد  
 می‌توان در باره هر چیز گفت  
 می‌توان شعری خیال‌انگیز گفت  
 مثل این شعر روان و آشنا  
 پیش از اینها فکر می‌کردم خدا...

## آسمان، آب، زمین

■ ناصر کشاورز

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

کی به این خورشید می گوید نخواست؟  
آفتاب را بتاب!  
کی زده قواره رنگین کمان  
توی حوض آسمان؟  
از کجا آورده دریا، آب را؟  
شب، گل مهتاب را؟  
کی به آهو یاد داده سبزه را؟  
شبدر خوشمزه را؟  
کی لباس شاپرک را دوخته؟  
گل به او آموخته؟  
کی به دلها مهربانی داده است؟  
شادمانی داده است؟  
او خدای مهربان و خوب ماست  
هرچه هست از این خداست

## خدا، در رنگ و بوی گل

■ پروین دولت‌آبادی

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

به مادر گفتم: «آخر این خدا کیست؟  
که هم در خانه ما هست و هم نیست

تو گفתי مهربانتر از خدا نیست  
دمی از بندگان خود جدا نیست

چرا هرگز نمی‌آید به خوابم  
چرا هرگز نمی‌گوید جوابم؟

نماز صبحگاهت را شنیدم  
تو را دیدم خدایت را ندیدم»

به من آهسته مادر گفت: «فرزند  
خدا را در دل خود جوی یک چند

خدا در بوی و رنگ گل نهان است  
بهار و باغ و گل از او نشان است

خدا در پاکی و نیکی ست فرزند  
بُود در روشنایی‌ها خداوند

به هر کاری دل خود با خدا دار  
دل کس را ز بی‌مهری میازار»

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

## مهربانتر از همه

■ افسانه شعبان‌نژاد

مهربانتر از مادر

مهربانتر از بابا

مهربانتر از آبی

با تمام ماهیها

□

مهربانتر از گلها

با دو بال پروانه

مهربانتر از باران

با درخت و با دانه

□

مهربانتر از خورشید

با گل و زمینی تو

تو خدا، خدا هستی

مهربانترینی تو

## کجا هستی؟

■ ناصر کشاورز

تو گاهی در خیال من  
به شکل موج و دریایی  
کویری، کوه و صحرایی  
گلی خوشرنگ و زیبایی  
□

کنار چشمه ها گاهی  
تو را در آب می بینم  
اگر در خواب هم باشم  
تو را در خواب می بینم  
□

تو پنهان می شوی گاهی  
میان چشم آهوها  
تو را احساس باید کرد  
میان رنگها، بوها  
□

کجا هستی بگو آخر  
همین نزدیک یا دوری؟  
دل غمگین من دیگر  
ندارد طاقت دوری  
□

نمی دانم تو الان در  
دلَم یا آسمان هستی  
فقط من خوب می دانم  
که خیلی مهربان هستی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

## امید بچه‌ها

■ حمید منرجو

خدا، خدای مهربان  
خدای خوب و آشنا  
خدای ماهتاب و شب  
خدای این ستاره‌ها

□

کسی که بال می‌دهد  
به این پرنده‌ها تویی  
کسی که باز می‌کند  
زبان جوجه را تویی

□

کسی که می‌کند کمک  
به بچه‌ها، خدا تویی  
خدای خوب و مهربان  
امید بچه‌ها تویی

در همه جا هستی

■ علیرضا آقابابایی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

بر هرکجا که رفتم  
دیدم تو را در آنجا  
در کوه و دشت و صحرا  
در باغهای زیبا  
□

بر هرکجا که رفتم  
بر هرکجا رسیدم  
از هر گل قشنگی  
نام تو را شنیدم  
□

بر هرکجا که رفتم  
دیدم که قرص خورشید  
از مهر تو به دنیا  
بخشیده نور و امید  
□

بر هرکجا که رفتم  
دیدم نشانی از تو  
هر چیز این جهان داشت  
راز نهانی از تو  
□

بر هرکجا که رفتم  
دیدم تو را خدایا  
پس هرچه هست از توست  
ای خالق توانا

تو چه هستی؟

■ ناصر کشاورز

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

تا کمی دلتنگ هستم  
چیزهایی می نویسم  
می شوم همراه با تو  
روی خط خود نویسم  
□

روز و شب هستی تو با من  
توی هر چه هست اینجا  
در همین دستی که دارد  
می نویسد شعر ما را  
□

تو چه هستی؟ ماه و خورشید  
آسمان، یا این زمینی؟  
من نمی دانم چه هستی؟  
هر چه هستی بهترینی  
□

من تصاویر عجیبی  
از تو توی ذهن دارم  
هیچ یک مانند تو نیست  
واقعاً من شرمسارم  
□

شعرهای ساده من  
جز به فکر و یاد تو نیست  
در حقیقت می توان گفت  
شعرهایم یادگاری ست

## نسیم دعا

■ محمود پوروقاب

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabaristan.info

به نام خداوند رنگین کمان  
خداوند بخشنده مهربان

خداوند زیبایی و عطر و رنگ  
خداوند پروانه های قشنگ

خداوند باران و نُقل تگرگ  
نفس های باد و تپش های برگ

خدایی که لبریز آرامش است  
طرفدار سرسبزی و دانش است

خدایی که از بوی گل بهتر است  
و از نور و باران صمیمی تر است

خدای صمیمی، خدای سلام  
خدای غزل، قصه ناتمام

دلی مثل گلخانه دوستی  
پر از عطر و پروانه دوستی

خدایا به ما مهربانی بده  
دلی ساده و آسمانی بده

دلی که به عشق تو وا می شود  
پر از رنگ و بوی دعا می شود

دلی چون دل کوچک باغچه  
پر از بال سنجاکک باغچه

## خدا

■ ناصر علی اکبر سلطان

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabaristan.info

تو خدای بی شریکی  
تو یگانه‌ای و دانا  
تو چه خوب و مهربانی  
تو که پاکی و توانا

□

تو در آن زمان که نامی  
ز جهان نبود، بودی  
در بسته جهان را  
به جهانیان گشودی

□

تو به گوش ابر خواندی  
که از آسمان بیارد  
تو به آفتاب گفتی  
به زمین قدم گذارد

□

تو به چشمه یاد دادی  
زدل زمین بجوشد  
به گیاه تشنه گفتی  
که از آب آن بنوشد

□

تو به ژاله امر کردی  
که به برگ گل نشیند  
به خزان اجازه دادی  
که گل از چمن بچیند

به هزار نقش زیبا  
گل و سبزه را کشیدی  
شب و روز و کوه و دریا  
همه را تو آفریدی

□

تو که‌ای؟ چه‌ای؟ کجایی؟  
به‌خدا هرآنچه هستی  
تو خدا، همیشه بودی  
تو خدا، همیشه هستی

## بدون تو

■ ناصر کشاورز

تو هستی که در آسمان  
گل داغ خورشید هست  
و توی خیابان و باغ  
صمیمیت بید هست

□

بدون تو شعر درخت  
چه تکراری و کهنه است  
دل صاف آینه‌ها  
به یک آه خواهد شکست

□

بدون تو تصویر باغ  
سیاه و سفید است و تار  
و گم می‌شود زیر خاک  
قلم موی سبز بهار

□

بدون تو ذهن درخت  
خطوطی کج و درهم است  
و شعر قناری غلط  
و آواز او مبهم است

□

بدون تو، سیاره‌ها  
ز هم کنده خواهند شد  
و چون نقطه‌هایی سیاه  
پراکنده خواهند شد

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

□

و بی تو درختان، همه  
سراپا نمی‌ایستند  
و مردم سر چارراه  
غریبانه می‌ایستند

## شعر خداوند

■ جعفر ابراهیمی (شاهد)

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

هر چیز این دنیای زیبا  
شعر خداوند بزرگ است  
شعری که هر مصراع و بیتش  
مانند یک پند بزرگ است

□

شعر خدا را می توان خواند  
در رعد و برق و برف و باران  
در آسمان صاف و آبی  
در آب پاک چشمه ساران

□

شعر خدا را می توان خواند  
در آب و خاک و باد و آتش  
هنگام شب در چهره ماه  
یا آفتاب گرم و دلکش

□

شعر خدا را می توان خواند  
در شاخه و برگ درختان  
در فصل گرما و بهاران  
در فصل پاییز و زمستان

□

شعر کتاب آفرینش  
زیباترین شعر جهان است  
شعری که خوش آهنگ و زیباست  
شعری که موزون و روان است

## قبلة آبی

■ ملیحه مهرپرور

تو سرآغاز نوری  
تو سرانجام دنیا  
دانش دانه در خاک  
رویش سبز گلها

□

آبی آسمانها  
از نگاهت چکیده  
دستهای تو گل را  
توی گلدان کشیده

□

لهجه خوب بلبل  
روح سبز بهاری  
اشک شیرین انگور  
خون سرخ اناری

□

ای شروع افاقی  
ای سرآغاز باران  
قبلة آبی آب  
آفریننده نان

□

من نباشم تو هستی  
من نبودم تو بودی  
خواستی تا که باشم  
بودم را سرودی

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

ای سلام دوباره  
ای صدای همیشه  
اول و آخرینی  
ای خدای همیشه

## ای نام تو بهترین... □

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

باران نمی بارد  
از آسمان، بی تو  
هرگز نمی روید  
رنگین کمان بی تو

□

بی تو درخت از خاک  
هرگز نمی روید  
بی تو کسی از گل  
حرفی نمی گوید

□

با تو جهان خوب است  
با تو جهان زیباست  
خورشید بامهرت  
در آسمان پیدا است

□

رنگین کمان با تو  
زیبا و رنگین است  
این زندگی با تو  
هر لحظه شیرین است

□

من شعرهایم را  
بی تو نمی گویم  
نام تو را تنها  
در شعر می جویم

بی تو ندارد نور  
نه ماه، نه خورشید  
نام تو بر آنها  
نور و صفا بخشید

□

بی تو ندارد شوق  
برفی که می بارد  
بی تو دلم حتماً  
یک چیز کم دارد

□

بی تو نمی افتد  
برگی به روی خاک  
بی تو جهان دارد  
یک چهره غمناک

## دیدم که با مایی

■ فاطمه سالاروند

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

روشن شدی  
از روزن خورشید تابیدی  
در چشمه‌ها جاری شدی  
از ابر باریدی  
بر شاخه‌های سبز گل کردی  
بر کوه و دشت و آسمانها رنگ پاشیدی  
از حنجر لبریز بلبلها تراویدی

□

از دستهایت عشق خوردم، نور نوشیدم  
خوبی شدی، هر لحظه و هر جا تو را دیدم  
دیدم که با مایی  
با لحظه‌ها مان آشنا هستی  
در عطر گلها، در بیابانها رها هستی  
وقتی هوا سرد است  
دلواپس گنجشکها هستی  
ای مهربان!  
ای در هزاران نام پنهان  
با هر نشان  
در هر کجا باشی، خدا هستی...

## صدا

■ ناصر کشاورز

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

صدای تو پرنده‌ای است  
شبییه برگ و ابر و مه  
صمیمی و بدون خَش  
و پاک چون هوای ده □

صدای تو دل مرا  
به سمت قبله می‌برد  
دلَم جز آسمان تو  
به هیچ سو نمی‌برد □

تو می‌بری مرا به نور  
به روستای آفتاب  
درون سبز یک گیاه  
و لابه‌لای صاف آب! □

تو مثل کفشدوزکی  
چکیده‌ای ز چشم باغ  
شبییه می‌شوی تو گاه  
به غصّه‌های یک کلاغ □

دویاره از ته سکوت  
دل مرا صدا بزن  
بین چقدر بی‌توام  
سری به این گدا بزن

## به من نگاه می‌کنی

■ محمدکاظم مزینانی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

تو از شکاف صخره‌ها  
به من نگاه می‌کنی  
و با اشاره‌ای مرا  
گل و گیاه می‌کنی

□

تو می‌وزی چه مهربان  
و من درخت می‌شوم  
تو اخم می‌کنی و من  
چو سنگ سخت می‌شوم

□

و سروها بلند و سبز  
به من سلام می‌کنند  
و سبزه‌ها برای من  
همه قیام می‌کنند

□

بدون تو نمی‌شود  
در آسمان عقاب شد  
سؤال سخت سنگ را  
نمی‌توان جواب شد

□

تو کیستی؟ پرنده‌ای  
به روی شانه‌های من  
همیشه با منی، تویی  
خدای من، خدای من

## با خدا

■ محمد مزیزی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

دم صبحی که پلک خانه وا شد  
نسیمی شد دلم، از من جدا شد  
کنار «یا کریم» و یاسها رفت  
در آنجا گرم صحبت با خدا شد

## بوی درختان سیب

■ پدرام پاک‌آیین

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

آسمان پرده‌ای است  
پرده‌ای آویخته از پنجره  
و خدا

پشت سر ابرها  
غرق تماشای ماست

آن طرف آسمان

پنجره‌هایی غریب

این طرف

بوی درختان سیب

و خدا

خیره به دنیای ماست

می‌شود

پرگشود

رفت به آن سوی درختان سیب

آن طرف ابرها

آن طرف پنجره‌ها جای ماست

## بوی خدا

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

من زندگی را می توانم  
در چهره دنیا ببینم  
من می توانم زندگی را  
در خواب هم زیبا ببینم  
□

وقتی نسیمی می وزد من  
حس می کنم او را کنارم  
حس می کنم من در کنارش  
یک زندگی تازه دارم  
□

وقتی که شبها ماه تنها  
در آسمان پر می گشاید  
با نور خود صد شعر زیبا  
از زندگانی می سراید  
□

□  
من دوست دارم زندگی را  
گرچه همیشه بی قرارم  
دیروز اگر بد بود و غمگین  
فردای زیبا را که دارم!  
□

هر لحظه این زندگانی  
گر خوب یا بد، باز زیباست  
زیرا که بویی از خداوند  
در هرچه می بینیم پیداست

همراه باران می توانم  
چک چک به روی گل بیارم  
حس می کنم در زیر باران  
من گوشه ای از نوبهارم  
□

باران برای من همیشه  
یک حس و حال تازه دارد  
با چک چک باران نگاهم  
شادی بی اندازه دارد

## تا خدا

■ بیوک ملکی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

باز ابر مهربان نوبهار  
بر فراز آسمان پرواز کرد  
دست خود را بر سر صحرا کشید  
اخم سبز غنچه‌ها را باز کرد  
□

باز مادر در کنار پنجره  
کوهساران را تماشا می‌کند  
با دلی سرشار از مهر و امید  
رقص باران را تماشا می‌کند  
□

باز قلب گوسفندان می‌تپد  
در هوای سبزه‌های تُرد کوه  
می‌برد با قصه‌های خود پدر  
باز ما را سوی باغی پر شکوه  
□

باز با باران دلم پر می‌کشد  
سوی دشت و سوی آلاچیق‌ها  
می‌رود تا انتهای آسمان  
می‌رود تا بی‌نهایت تا خدا

## شعرهای ناب

■ بابک نیک‌طلب

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

شبم از اوست، آفتاب از اوست  
آتش و باد و خاک و آب از اوست  
در دل باغ و کهکشان هر شب  
شاخه روشن شهاب از اوست  
گریه ابر و خنده خورشید  
نور باران ماهتاب از اوست  
سبزی و زردی بهار و خزان  
رنگ و بوی گل و گلاب از اوست  
بیم و امید و مزده دیدار  
آیه و سوره و کتاب از اوست  
روی دفتر اگرچه نام من است  
همه شعرهای ناب از اوست

## به نام خدا

■ مجید ملامحمدی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

به نام خدا غنچه‌ای باز شد  
نگاه قشنگش پر از راز شد  
اقاقی به او تکه‌ای سایه داد  
نوک بلبل غرق آواز شد  
دو بال طلایی زنبورها  
پر از موج موسیقی و ساز شد  
به رقص آمد از عطر او شاپرک  
خیالش پر از شوق پرواز شد  
به نام خدا غنچه لبخند زد  
و با شبنمی صورتش باز شد

□

دیشب که قلب شقایق  
از عشق سرخ خدا سوخت  
گویا خدا پیش او بود  
داغی به روی دلش دوخت

□

دیشب خدا هرکجا بود  
روی زمین لحظه می‌کاشت  
یک عالمه نور و پرواز  
یک عالمه آسمان داشت

## آفریدگار

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

دریدم پرده‌های آسمان را  
شکستم شیشهٔ عمر زمان را □

پریدم با پر و بال خیالی  
به بالاتر، به یک دنیای عالی □

بریدم دل از این دنیای خاکی  
نهادم پا به شهر نور و پاکی □

گذشتم از کنار کهکشانها  
رسیدم تا جهان بی نشانها □

به هر جا رفتم آثار تو دیدم  
به هر سو بانگ نامت را شنیدم □

چو پایین آمدم از اوج افلاک  
نشستم باز هم بر پهنهٔ خاک □

تو را در خاک هم دیدم که هستی  
تو را ای خالق دنیای هستی

### دیشب خدا

■ عرفان نظر آماری

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

دیشب خدا پیش من بود  
وقتی که باران می آمد  
وقتی که تسیح باران  
همراه با آن می آمد

□

دیشب خدا شعر می گفت  
وقتی که آن غنچه وا شد  
وقتی که بال پرستو  
با آسمان آشنا شد

□

دیشب خدا قصه می گفت  
وقتی که آن چشمه جوشید  
وقتی که از دامن کوه  
یک آسمان آیه روید

□

دیشب خدا حرف می زد  
با لحظه های ستاره  
وقتی اذان پر گرفت از  
قلب بلند مناره

□

دیشب خدا گریه هم کرد  
با شبنم چشم یک گل  
وقتی که گل داشت می خواند  
شاید دعای تو سَل

## شعر بارانی

■ غلامرضا آبروی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

می توان در قاب خیس پنجره  
چک چک آواز باران را شنید  
می توان دلتنگی یک ابر را  
در بلور قطره ها بر شیشه دید  
□

می توان لبریز شد از قطره ها  
مهربان و بی ریا و ساده بود  
می توان با واژه های تازه تر  
مثل ابری شعر باران را سرود  
□

می توان در زیر باران گام زد  
لحظه های تازه ای آغاز کرد  
پاک شد در چشمه های آسمان  
زیر باران تا خدا پرواز کرد

### خدا چه مهربان است\*

■ برگردان به شعر: جعفر ابراهیمی (شاهد)

- |  |   |
|--|---|
| <p>□ از بوی گلها پُر شده<br/>دنیای ما دنیای ما<br/>لبخند خوب از زندگی<br/>پیداست بر گلبرگها</p> <p>□ هر برگ و هر گلبرگ گل<br/>مثل سلامی بی صداست<br/>هر غنچه و هر برگ و گل<br/>یک هدیه از سوی خداست</p> <p>□ پروانه‌های خالدار<br/>پروانه‌های زرد رنگ<br/>با هم به روی آسمان<br/>دارند پروازی قشنگ</p> <p>□ صبح آمده پروانه‌ها<br/>بر روی گلها می‌پزند<br/>بوی خوش لبخند را<br/>با خود به هر جا می‌برند</p> <p>□ گویی قطار مورچه<br/>رد می‌شود از روی پُل<br/>هر مورچه دارد به پشت<br/>یک بُقچه بار پُر ز گل</p> | <p>سنجابها خوابیده‌اند<br/>بعد از غروب آفتاب<br/>گل‌های زیبا را ببین<br/>در شهر رنگارنگ خواب</p> <p>□ ما فوق‌ولی قو می‌کنیم<br/>پیش از طلوع آفتاب<br/>آواز می‌خوانیم ما<br/>بیرون بیا از شهر خواب</p> <p>□ از خواب برخیز و ببین<br/>روشن شده دنیای ما<br/>برخیز و با شادی بگو<br/>شکر خدا... شکر خدا</p> <p>□ گل‌های زنبق را ببین<br/>گل‌های کوچک را ببین<br/>بر روی برگ سبزشان<br/>این کفشدوزک را ببین</p> <p>□ آواز می‌خوانند باز<br/>گل‌های زنبق یکصدا<br/>صبح آمده صبح آمده<br/>صد بار شکر ای خدا</p> |
|--|---|

□  
لیسک به روی برگها  
سُر می خورد، سُر می خورد  
او خانه اش را پشت خود  
هر جا بخواهد می برد

□  
این تک درخته پیر را  
یک لحظه بنشین و ببین  
بالا برو بالا برو  
از شاخه اش برگی بچین

□  
هر برگ برگِ این درخت  
مثل کتاب و دفتر است  
شعر خدا با برگها  
از هر سرودی بهتر است

□  
بی موشها، خرگوشها  
بی خرسها، سنجابها  
این تپه ها و کوهها  
هستند تنها بی صدا

□  
از راه آمد باز شب  
یک روز دیگر هم گذشت  
این روز زیبا هر چه بود  
با شادی و با غم گذشت

□  
با آنکه تاریک است شب  
اما ترس از دیو و گرگ  
زیرا که می پاید تو را  
هر شب خداوند بزرگ

□  
شهری است در زیر زمین  
با جاده ای پر پیچ و تنگ  
این شهر با کوشش شده  
یک شهر آباد و قشنگ

□  
از زیر دریا ماهیان  
هستند در حال شنا  
آبی و زرد و سرخ و سبز  
هستند با هم آشنا

□  
شهر قشنگ ماهیان  
دنیای زیر آبهاست  
دنیای زیر آبها  
یک قطره از لطف خداست

□  
از باغها پر می کشند  
این بلبلانِ رنگ رنگ  
تا آسمان را پُر کنند  
از بوی گلهای قشنگ

□  
آنها سلام صبح را  
دارند در پروازشان  
از مهربانی، شعرها  
دارند در آوازشان

□  
شبم نشسته روی گل  
باران شب بند آمده  
خورشید از بالای کوه  
با مهر و لبخند آمده

## خدا

■ حمید هنرجو

می شود اینجا خدا را خوب دید  
در نگاهِ ساکت پروانه‌ها  
ردّ سبزِ پاش را دنبال کرد  
در تمام کوچه‌ها و خانه‌ها!

□

می شود گلدوزی‌اش را هر بهار  
در بهارِ رنگ رنگ بیشه دید  
می شود هر صبح، از توی اتاق  
نور او را باز، پشت شیشه دید

□

می شود با او سفر کرد از زمین  
رفت روی شانه‌های آسمان  
می شود با ابرها هم دوست شد  
ریسمانی بست بر رنگین‌کمان

□

با خدا هم می شود همسایه شد  
در نگاهِ مخمل یک نارون  
او که باز از اشتیاقی دیدنش  
می تپد قلب کبوترهای من

یک

■ ناصر کشاورز

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

اگر نگاه خیره‌ای  
به دشت و باغ می‌کنم  
درون هرچه هست و نیست  
ترا سراغ می‌کنم □

درون این درختها  
و سبزه‌ها، گیاه‌ها  
و زردها و سرخ‌ها  
سفیدها، سیاه‌ها □

نگاه می‌کنم بر آب  
و دست می‌دهم به او  
و مثل قطره می‌روم  
میان قلب او فرو □

دلم به جستجوی تو  
به هرچه سرکشیده است  
خودت بپرس از این دلم  
که جز خودت چه دیده است؟ □

تویی تمام هرچه هست  
تویی تمام هرچه نیست  
تمام هست و نیستها  
درون قلب من یکیست

## مادر دریا \*

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

چادر آبی  
روی سرهایی  
آبی آبی  
همچو دریایی

□

موج تو ابر است  
مادر دریا  
تیره و روشن  
ابر بارانزا

□

روزها هستی  
مادر خورشید  
روی دامانت  
دختر خورشید

□

قطره باران  
اشک چشمانت  
گرمی و نور است  
روی خندانت

□

موج تو ابر است  
خندهات گرما  
کودکت خورشید  
گریهات سرما

هرچه باشی تو  
پاک و تنهایی  
گرچه تنهایی  
سقف دنیایی

□

از خدای ما  
یک نشان هستی  
مهربانی تو  
بی کران هستی

□

آبی آبی  
رنگ دریایی  
آسمان هستی  
خوب و زیبایی

## خداوند توانا

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

وقتی که باغ لخت و خالی  
پیراهنی از گل به تن کرد  
وقتی که باران بهاری  
دشت و بیابان را چمن کرد

□

وقتی که نور گرم خورشید  
بر خاک سرد و خفته تابید  
وقتی که در صبح بهاری  
از چشم گل، شبنم ترا دید

□

وقتی که آب پاک چشمه  
در باغ و صحرا گشت جاری  
وقتی که خندیدند در باغ  
گل‌های زیبای بهاری

□

دیدم ز تو صدها نشانه  
در چهره زیبای دنیا  
دیدم تو را، هر لحظه هر جا  
آه ای خداوند توانا

## به نام خدا

■ ناصر کشاورز

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

به نام خدای بزرگ  
که پروانه را آفرید  
به روی دوتا بال او  
خط و خال زیبا کشید

□

به نام خدایی که او  
به خورشید گفته بتاب  
گل و سبزه را ناز کن  
زمین را پر از آفتاب

□

خدایی که با دست او  
لب غنچه‌ها باز شد  
نوک زرد بلبل از او  
پر از شعر و آواز شد

□

خدایی که پرواز را  
به گنجشک آموخته  
لباسی هم از جنس پر  
برای تنش دوخته

□

خدایی که با یاد او  
دلَم می‌شود مهربان  
خدایی که در هر کجاست  
زمین، توی دل، آسمان

## روستا زیباست

■ حسین احمدی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

وقتی صدای پای باران  
در کوچه‌های ده صدا کرد  
چک چک به روی شیشه آمد  
چشم مرا از خواب وا کرد  
□

باران دوباره قطره قطره  
شد رود پر آب بهاری  
او شاد شاد از کوه آمد  
شد تا درخت سیب جاری  
□

خندید گل‌های بهاری  
از خنده گل‌های باران  
گل خانه‌اش را کرد جارو  
پروانه آمد شاد و خندان  
□

دهقان پیر ده دوباره  
می رفت تا گندم بکارد  
تا باز باران بهاری  
بر کِشت او نم بیارد  
□

□  
در باغ و دشت و کوه و صحرا  
صدها نشانه باز پیدا است  
در هر نشانه، گوشه‌ای از  
لطف خدای خوب و داناست

در روستای کوچک ما  
هر چیز رنگ تازه دارد  
وقتی که باران بهاری  
بر دامن پاکش بیارد

## تا هرکجا که رفتم

■ علیرضا آتابالایی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

تا هرکجا که رفتم  
دیدم تو را در آنجا  
در کوه و دشت و صحرا  
در باغهای زیبا

□

تا هرکجا که رفتم

تا هرکجا رسیدم

از هر گل قشنگی

نام تو را شنیدم

□

تا هرکجا که رفتم  
دیدم که دست خورشید

از عشق تو به دنیا

پاشیده نور امید

□

تا هرکجا که رفتم

دیدم نشانی از تو

هر چیز این جهان داشت

راز نهانی از تو

□

تا هرکجا که رفتم

دیدم تو را خدایا

پس هر چه هست از توست

آه ای خدای یکتا

## نشانه‌های پاکی

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

ای درختان تناور  
من شما را دوست دارم  
مثل شالیزار تشنه  
رودها را دوست دارم  
□

مثل گل‌های بهاری  
دوستم با ابر و باران  
دوست دارم دشتها را  
مثل آب چشمه‌ساران  
□

چون پرستوهای وحشی  
آسمان را دوست دارم  
در شب تاریک و خلوت  
اختران را دوست دارم  
□

ای خداوند توانا  
که جهان را آفریدی  
رودها را دشتها را  
آسمان را آفریدی  
□

صبح زیبا، موج دریا  
کوه سنگی، دشت خاکی  
هر یکی دارد برایم  
یک نشان از مهر و پاکی

از بهار تا خدا \*

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

□ دوباره خورشید  
می زند لبخند  
به دشت زیبا  
به کوه بلند  
□ همه جا زیبا  
همه جا قشنگ  
خوب خوب خوب  
رنگ و رنگ و رنگ  
□ هر چه می بینی  
خوب و دلریا  
هر چه بنگری  
درست و بجا  
□ ای خدای گل!  
مهربان من  
آفریننده  
جانِ جانِ من  
□ با نظم و ترتیب  
هر چه، هر کجا  
کار لطف توست  
شکرت ای خدا

گلبن بادام  
بوی خوب گل  
زمینهای سبز  
چه چه بلبل  
□ روی هر شاخه  
تابش خورشید  
صد تا شکوفه  
صورتی، سفید  
□ کوه و دشت و باغ  
شاد و پرخروش  
آب جوی و رود  
گرم جنب و جوش  
□ آسمان، ابری  
نم نم باران  
غزش رگبار  
شرشر ناودان  
□ روی سر ما  
آسمان آبی  
خورشید روشن  
روز آفتابی  
□ پنبه های ابر  
لحظه های بعد  
در کنار هم  
باد و برق و رعد

## هرچه، هرکه، هرکجا

■ مصطفی رحماندوست

- چگونه چکه می‌چکد  
قطره‌های پاک آب  
آب می‌شود بخار  
زیر نور آفتاب □
- توده بخار آب  
می‌رود به آسمان  
ابر تیره می‌شود  
سایه‌ساز و مهربان □
- می‌کند سوارِ خود  
باد، ابر تیره را  
می‌بَرَد دوان دوان  
تاکنار ابرها □
- تکه تکه‌های ابر  
در کنار یکدیگر  
بس بزرگ می‌شوند  
پرشکوه و بارور □
- نور می‌شود نهران  
پشت توده‌های ابر  
سرد می‌شود زمین  
زیر سایه‌های ابر
- چیزیکه سرد شدن هوا  
ابر گریه می‌کند  
ابر آب می‌شوند.  
ابر ناله می‌کند □
- رعد و برق آسمان  
ناله و فغان اوست  
قطره‌های پاک آب  
اشک بی‌امان اوست □
- قطره قطره اشک ابر  
می‌چکد به دشت و کوی  
پرخروش و پرثمر  
می‌دود درون جوی □
- رعد و برق و کوه و دشت  
آسمان و ابر و آب  
سبزه و گیاه و گل  
نور و باد و آفتاب □
- می‌خورد به چشم تو  
هرچه، هرکه، هرکجاست  
آفریدگار آن  
مهربان خدای ماست

## ستارگان

■ اسدالله شعبانی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

در آسمان بیکران  
ستارگان نشسته‌اند  
چه خوشه خوشه‌اند  
چه دسته دسته‌اند

□

به باغ آسمانها  
چو غنچه‌ها رمیده‌اند  
چه نقشهای گونه‌گون  
بر آسمان کشیده‌اند

□

کدام دست باهنر  
کشیده این ستارگان  
کشیده است و می‌کشد  
ستارگان بر آسمان

□

چو باغ آسمان ما  
پر از جوانه می‌شود  
دلَم ز نغمه‌های شب  
پُر از ترانه می‌شود

□

نشسته‌ام به یاد تو  
تو ای خدای مهربان  
چه خوب آفریده‌ای  
بر آسمان، ستارگان

## دست خدا

■ جمفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

دستی گل خورشید را چید  
از باغ این دنیای زیبا  
گل‌های پاک روشنایی  
رفت از میان باغ دنیا  
□

دستی دگر بذر ستاره  
بر کشتزار آسمان ریخت  
آنگاه در نزدیک آنها  
دستی دگر فانوس آویخت  
□

دست کدامین باغبانی  
باغ جهان را این چنین کرد؟  
خورشید را چید و بجایش  
صدها، هزاران غنچه آورد؟  
□

فانوس شبها را که آویخت؟  
بر کشتزار آسمانها؟  
می‌دانم آن دست خدا بود  
دست خداوند توانا

## سکه‌ها

■ اسدالله شعبانی

دست چپ

دست راست

دست کیست؟

دست ماست

□

در یکی

آفتاب

در یکی

ماهتاب

□

این یکی

از طلاست

سکه‌ای

پُربهاست

□

آن یکی

نقره‌ایست

سکه‌ها

مال کیست؟

□

سکه‌ها

هر دوتا

هدیه‌ایست

از خدا

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

## راز هسته‌ها

■ مصطفی رحماندوست

آن چیست؟ انگور  
این؟ هندوانه  
آن خوشه خوشه  
این دانه دانه  
□

این هندوانه  
گرد است و رنگین  
آن خوشه انگور  
پر آب و شیرین  
□

صد حبه دارد  
یک خوشه انگور  
هر حبه یک رنگ  
هر حبه یک جور  
□

هر حبه در خود  
یک هسته دارد  
هر هسته رازی  
سریسته دارد  
□

در هندوانه  
صد تخمه خفته  
هر تخمه دارد  
رازی نهفته

□  
این رازها را  
بنشین و بنگر  
فریاد بردار  
الله اکبر

## ای گل چه قشنگی

■ ناصر علی اکبر سلطان

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

سنجاقک زیبا  
پر زد لب جوئی  
تا باز بشوید  
دست و سر و روی

□

چشمش به گل افتاد  
گل وا شد و خندید  
سنجاقک خوشحال  
بالی زد و رقصید

□

با خنده به او گفت:  
«ای گل چه قشنگی!  
به به که چه بویی!  
به به که چه رنگی!

□

اما گل زیبا  
این رنگ تو از چیست؟  
این عطر دل انگیز  
در جان تو از کیست؟»

□

گل گفت: «ترا کی  
این صورت و جان داد؟  
ای دوست به ما هم  
این جلوه همان داد»

## بهار و مهربانی

■ افسانه شعبان‌نژاد

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

می‌دَوَد فصل بهار  
در میانِ کوچه‌ها  
می‌نشانَد خنده‌ای  
بر لبانِ بچه‌ها  
□

کوه و صحرا را بهار  
غرق در گل می‌کند  
از صدای پای او  
چشمه قُل قُل می‌کند  
□

گله با چوپانِ ده  
سوی صحرا می‌رود  
شاپرک با خنده‌ای  
پیشِ گلها می‌رود  
□

باز هم پر می‌شود  
از بنفشه پای جو  
این همه سرسبزی است  
هدیه‌ای از سوی او  
□

او که خیلی مهربان  
با من و پروانه‌هاست  
صاحب فصل بهار  
او خدایِ خوب ماست

## خالق توانا

■ جعفر ابراهیمی

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

وقتی که باغ لخت و خالی  
پیراهن سبزی به تن کرد  
وقتی که باران بهاری  
دشت و بیابان را چمن کرد

□

وقتی که نور گرم خورشید  
بر خاک سرد و خفته تابید  
وقتی که در صبح بهاری  
از برگ و گل شبنم تراوید

□

وقتی که آب سرد چشمه  
در باغ و صحرا گشت جاری  
وقتی که خندیدند در باغ  
گل‌های زیبای بهاری

□

وقتی هوا شد گرم و دلچسب  
وقتی که دنیا تازه تر شد  
وقتی که آمد شام تاریک  
وقتی که شب رفت و سحر شد

□

من چهره‌ات را خوب دیدم  
در چهره زیبای دنیا  
دیدم تو را، در هر چه دیدم  
آه ای خدای خوب و دانا

## گفتگو

■ مصطفی رحماندوست

گفت:

من به چشم خویشتن  
باد را ندیده‌ام  
گرچه نام «باد» را  
بارها شنیده‌ام  
گفته‌اند: باد هست  
گاه سرد و گاه گرم  
می‌وزد به هر کجا  
گاه تند و گاه گرم  
گفته‌اند «باد این!»  
گفته‌اند «باد آن!»  
هیچ‌کس نداده است  
باد را به من نشان  
گفتم:

نه! به چشم خویشتن  
باد را تو دیده‌ای  
های و هوی باد را  
بارها شنیده‌ای  
در تکانِ تکانِ برگ  
در تکانِ شاخه‌ها  
در سرود بیشه‌ها  
دیده‌ای تو باد را  
باد اگر نمی‌وزید  
ایر، پر نمی‌گشود

بیشکس پی تیرستان  
www.tabarestan.info

در میانِ آبها  
رقص موجها نبود

## هدیه خدا

■ حسین احمدی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

باز خورشید نشست  
بر سرکوه بلند  
چتر گل را وا کرد  
باد و گل زد لبخند  
□

باز بیدار شدند  
مردم دهکده شاد  
مثل گل خندیدند  
در هوای آزاد  
□

دشت از خواب پرید  
با صدای باران  
از سفر برگشتند  
باز با گل باران  
□

باز صحرا پوشید  
رختِ خوشرنگ بهار  
چشمه از کوه رسید  
دشت، گل ریخت هزار  
□

زندگی باز گرفت  
رنگ شادای سحر  
باد، پیک گلها  
همه جا داد خبر

□  
باز از دامن گل  
دست آرام نسیم  
دهنی شیرین کرد  
گل پراکند شمیم  
□  
شادی و شور جهان  
هدیه پاک خداست  
او که در جایی نیست  
او که با ما همه جاست

## اندیشه‌های رنگین

■ مصطفی رحماندوست

سبز سبز فکر کن  
چونکه بهار آمده  
از همه جای زمین  
سبزه به بار آمده

□

زرد و سرخ فکر کن  
رنگ گل سرخ و زرد  
فصل قشنگ بهار  
آمد و هنگامه کرد

□

رنگ آب فکر کن  
آبی دریا بین  
آبی این آسمان  
چادر دنیا بین

□

قرمز و زرد و کبود  
آبی و سبز و سفید  
دست خدا در بهار  
این همه رنگ آفرید

□

روی زمین، رنگ رنگ  
آینه‌دار، آسمان  
خنده به رویت زند  
جلوه رنگین کمان

## تصویر سبز بهار

■ علیرضا آقابالایی

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

شد سینه ابر تیره پاره  
با خنجر نور زرد خورشید  
آن غنچه که بسته بود لب را  
از قلقلک نسیم خندید

□

افتاد نگاه گرم خورشید  
بر دامن سبز سبزه زاران  
آواز شکفتن از لب گل  
پیچید ز کوچه بهاران

□

بلبل شده بود مست و بی خود  
از شور نوای سرخ گلها  
در جاده سبز باغ می گشت  
دنبال صدای سرخ گلها

□

خیاط بهار از ره آمد  
یک جامه برای کوه آورد  
با مخمل سبز برگ گلها  
پیراهن سبزتر تنش کرد

□

از شاخه به روی دامن باغ  
بارید شکوفه مثل باران  
صد برگ قشنگ و سبز و خرم  
روید به روی شاخساران

□

نقاش جهان ما خداوند  
بر کار قشنگ خویش پرداخت  
از فصل سپید و سرد دیروز  
تصویر بهار سبز را ساخت

## برگ درختان سبز

■ محمود کیانوش

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

سعدی شیرین سخن  
گفت به فصل بهار:  
«برگ درختان سبز  
با خطِ رخشانِ سبز  
هر ورقش دفتریست  
معرفت کردگار»

□

«معرفت کردگار»  
دیدنِ این عالم است  
زندهٔ بیدار باش  
چشم خریدار باش  
خوب، جهان را ببین  
هرچه بینی کم است

□

بر ورق سبز برگ  
خط خدا را بخوان  
زمزمهٔ آفتاب  
نغمهٔ شیرین آب  
نثرِ دل‌انگیز خاک  
شعر هوا را بخوان

□

«برگ درختان سبز  
در نظر هوشیار»  
آینه رازهاست

جلوهٔ روی خداست  
«هر ورقش دفتریست  
معرفت کردگار»

## هدیه خوب خدا

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش پیه تیرستان

www.tabarestan.info

من خواهری دارم، که مثل گل قشنگ است  
مثل عروسک، کوچک و خوش آب و رنگ است

وقتی به خانه می‌رسم، پَر می‌کشد، پَر  
تا خانه آغوش من، مثل کیبوتر

می‌بوسمش، می‌بوسد او من را، نه یک بار  
ده بار، نه! صد بار، نه! بسیار بسیار

شیرین‌زبانی‌های او دل می‌برد، دل  
ریز است، اما تیز و شیطان، مثل فلفل

او بلبل آوازخوانِ خانه ماست  
لبخند او شیرین‌ترین لبخند دنیا است

من خواهرم را مثل گلها دوست دارم  
این هدیه خوب خدا را دوست دارم

## مثل دانه الماس

■ حسین احمدی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

مثل دانه الماس  
یا ستاره می خندد  
می درخشد از بالا  
با اشاره می خندد

□

مثل پنبه مثل پَر  
کوچک و سبکبال است  
توی راه می رقصد  
بس که شاد و خوشحال است

□

مثل گله ابری  
روی قایق باد است  
مثل شاپرک زیبا  
در هوای آزاد است

□

از خجالت خورشید  
آب آب می گردد  
سوی رودها جاری  
با شتاب می گردد

□

می رود به دریا باز  
شاد و شاد و خندان است  
این برف پر از نعمت  
هدیه‌ای ز یزدان است

باز انتظارش را  
می کشد زمین از دور  
کاروانی از برف است  
این مسافر پر شور

□

مثل یک مسافر از  
راه دور می آید  
با رخت سفیدی از  
شهر نور می آید

## شب زیباست

■ بیوک ملکی

پیش از اینها شنیده بودم من  
شب به دیوی سیاه می ماند  
می نشیند بر اسب تاریکی  
بعد مرگِ غروب می راند

□

یک شب از پنجره نگاهم را  
سوی دنیای شب رها کردم  
ماه تابنده را که می خندید  
با نگاهی به خانه آوردم

□

خواستم تا برای من گوید  
راز تاریکی دل شب را  
خنده ای کرد و رفت از خانه  
لحظه ای بعد باز شد پیدا

□

با خودش او برای من آورد  
صد گل پرفروغ و نورانی  
خانه ساکت و سیاه ما  
شد ز گلهای شب چراغانی

□

خنده سر دادم و به خود گفتم  
روز و شب هردو خوب و یکسان است  
روز اگر روشن است از خورشید  
شب ز ماه و ستاره تابان است

□  
روز و شب با هر آنچه در آنهاست  
هدیه کردگار بی همتاست  
هر دو خوبند و مهربان زیرا  
هر چه را آفریده او، زیباست

## دفتر پروردگار

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

در پیش چشمانم کتابیست  
با یک جهان تصویر زیبا  
تصویر باغ و دشت و جنگل  
تصویر رود و کوه و دریا

□

در پیش چشمانم کتابیست  
با صدهزاران نقش و صد رنگ  
نقش گل و برگ و شکوفه  
نقش درخت و چشمه و سنگ

□

تصویر پاک زندگانی  
در واژه‌هایش می‌زند موج  
هر جا که می‌افتد نگاهم  
از خاک تا خورشید تا اوج

□

هر نقطه‌ آن یک ستاره است  
هر حرف آن یک کهکشان است  
هر سطر آن یک دشت و دریاست  
هر صفحه‌اش یک آسمان است

□

یک جای آن نقش زمستان  
یک جای آن نقش بهار است  
این نقشها نقش جهان است  
این دفتر پروردگار است

## خدای خوب\*

■ محمود کیانوش

مادر بیا که خواب  
چشم مرا گرفت  
در زیر پلک من  
آهسته جا گرفت

□

با دست مهربان  
دست مرا بگیر  
یک بوسه ام بده  
از من دوتا بگیر

□

در گوش من بگو  
با آن صدای خوش  
آرام قصه‌ای  
از قصه‌های خوش:

□

«یک مادر و پدر  
با بچه‌های خوب،  
در یک جهان پاک  
با یک خدای خوب»

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

## مهر خدا

■ علیرضا آقابالایی

خورشید زیبا  
تاییده بر دشت  
جانی دوباره  
بخشیده بر دشت  
□

بر سینۀ دشت  
یک چشمۀ پاک  
آرام آرام  
جوشیده از خاک  
□

مرغان زیبا  
با شادی و ناز  
هستند با هم  
سرگرم پرواز  
□

هر جای دنیا  
دارد صفایی  
تاییده بر آن  
مهر خدایی

## مهربان جاودانی

■ شراره و وظیفه‌شناس

در خنده‌های گرم خورشید  
در گریه‌های سرد باران  
در دشتها و سبزه‌زاران  
در رودها و کوهساران

□

در صبحهای روشن از نور  
در آسمان پرستاره  
در هر طلوع و هر غروبی  
در ابرهای پاره‌پاره

□

در گوشه هر باغ و گلشن  
در بوسه پروانه بر گل  
در برگهای سبز و زیبا  
در چهچه پرشور بلبل

□

در هر کجا می‌بینمش من  
در هر چه پاک و خوب و زیباست  
این مهربان جاودانی  
پروردگار خوب و یکتاست

### خدا یعنی...

■ مرفان نظر آهاری

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

خدا یعنی که وَالشَّمْسِ صُحُيْهَا  
خدا یعنی قسم بر آسمانها  
خدا یعنی که یک عالم ستاره  
چکیده روی دست کهکشانشانها

□

خدا یعنی که یک گل با اجازه  
کنار خانه پروانه روید  
خدا یعنی برای خاطر گل  
دوباره چشمه‌ای از سنگ جوشید

□

خدا یعنی پرستوها قشنگند  
خدا یعنی که دریا هست آبی  
خدا یعنی برای پرشش شب  
همیشه یک جواب آفتابی

□

خدا یعنی که ماهی ضرب در آب  
خدا یعنی که جمع بال و پرواز  
خدا یعنی که پایان پرستو  
خدا یعنی که هر چیزی از آغاز

□

خدا یعنی که وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ  
خدا یعنی که حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ  
خدا یعنی لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ  
خدا یعنی خدا، یعنی...

خدا یعنی سجود قطره بر خاک  
خدا یعنی رکوع برگ در باد  
خدا یعنی تشهدهای باران  
همان وقتی که گل را آب می‌داد

در صبح\*

■ علیرضا آقابالایی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

روی گلدسته سبز  
گل الله دمید  
شد پر از یاد خدا  
دل هرکس که شنید

□

ماه تابان گم شد  
خفت در سینه صبح  
نور می زد انگار  
یاس بر سینه صبح

□

گل خورشید شکفت  
صبح از راه رسید  
خوش خوشک چادر نور  
به سر باغ کشید

□

از سر چینه باغ  
باد آرام خزید  
پای بر باغ نهاد  
برگ و گل را بوسید

□

روز روشن آمد  
آسمان زیبا شد  
به جمال خورشید  
چشم گلها وا شد

## بوته در برف

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

تمام روستا را یخ گرفته  
زمین سرد و هوا خاکستری رنگ  
در این بی رنگی بی پایان ابری  
ده ما قهوه‌ای رنگ است و دلتنگ

□

نه رقص زرد و گرم کشتزاری  
نه آواز زلالی جوی آبی  
نه بع‌بعهای سبز گوسفندی  
نه لبخند سفید آفتابی

□

زمستان است فصلی سرمه‌ای رنگ  
و دیگر چشمه‌ای در قل و قل نیست  
سکوتی جیوه‌ای افتاده بر ده  
نسیمی نیست، باغی نیست گل نیست

□

زمستان است اما خانه ما  
پر از تصویر خوش رنگی بهار است  
فضای خانه سرشار از صدایی است  
که آواز خوش آهنگی بهار است

□

میان خانه نارنجی ما  
نشانی از غم خاکستری نیست  
و دلها سرخ و سبز و ارغوانی ست  
و بر هر چهره یک لبخند آبی ست

□  
پدر با برف و سرما در ستیز است  
و دستش بوته امید فرداست  
دو دست مادرم رنگ بهار است  
و در چشمان او خورشید پیداست

□

میان خانه آرامش ما  
خدا را می‌توان حس کرد و فهمید  
خدا مهمان خوب خانه ماست  
که با او می‌توان گل گفت و خندید

□

چه می‌شد گر بهار خانه ما  
میان خانه‌ها تکثیر می‌شد  
و با یاد خداوند بهاران  
سکوت غصه بی تأثیر می‌شد

## کاش\*

■ فرزانه امیری

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

کاش می شد دستها را بال کرد  
بر فراز آسمان پرواز کرد  
کاش می شد راز دل را فاش کرد

□

کاش می شد مثل یک پروانه شد  
سوی گلها شادمانه پر کشید  
کاش می شد غصه‌ها را دور ریخت  
مثل خاک تشنه باران را چشید

□

کاش می شد چشمها را باز کرد  
سینه را از تیرگی آزاد کرد  
کاش می شد از گناهان شد جدا  
از صمیم دل خدا را یاد کرد

## چرخ کوچک، چرخ بزرگ

■ وحید نیکخواه آزاد

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

پیرزن گفت: چرخ نخریسی  
مثل چرخ عظیم این دنیا است!  
گردش این، به دست لاغر من  
آن، به دست خدای بی همتاست!

□

اگر از کار خویش وا ماند  
دستهای ضعیف و لاغر من  
در همان لحظه، چرخ نخریسی  
ایستد، باز ماند از رفتن

□

از توانایی دو دست من است  
اینکه این چرخ و دوک می‌گردد  
چون خدای بزرگ و یکتا هست  
چرخ زیبای این جهان چرخد

## قدرت خدا

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

کوهی دیدم بلند، تا دامنِ ماه  
در دامنِ آن، به چشمه افتاد نگاه  
در دامنِ چشمه چشمم افتاد به رود  
لا حول و لا قوة الا بالله!

## آسمان هم خندید

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

پدرم گفت برو، گفتم چشم  
مادرم گفت بیا، گفتم چشم  
هرچه گفتند به من با لبخند  
گوش کردم همه را گفتم چشم

□

مادرم شاد شد از رفتارم  
خنده بر روی پدر آوردم  
به پدر مادر خود در هر حال  
تا توانستم خوبی کردم

□

پدرم گفت تو خوبی پسرم  
مادرم گفت از او بهتر نیست  
آسمان خنده به رویم زد و گفت  
پسرم از تو خدا هم راضی ست

تو ای همیشه در سفر\*

■ ناصر علی اکبر سلطان

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

چلچله مرغ خوش خبر  
تو ای همیشه در سفر

بیا که روی بالِ تو  
سفر کنم مثالِ تو

مرا ببر به دورها  
به روشنی به نورها

به دشتِ گل دیارِ گل  
به باغِ گل بهارِ گل

که دل دهم به خنده‌ها  
به نغمهٔ پرنده‌ها

به رویش جوانه‌ها  
به چه‌چه و ترانه‌ها

که در هوای پاکشان  
که دارد از خدا نشان

ز کینه‌ها جدا شوم  
ز غصه‌ها رها شوم

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

## آسمان را بنویس

■ جعفر ابراهیمی

تو چه بی حوصله‌ای  
خسته‌ای، غمگینی!  
این جهان را انگار  
چون قفس می‌بینی!

□

با چنین تنهایی  
می‌شوی تو بیمار!  
پاشو از جای و برو  
قلمت را بردار

□

توی دفترچه مشق  
بنویس «آینده»!  
تا بروید کم‌کم  
بر لب‌ت گل‌خنده

□

آسمان را بنویس  
و بخوان باران را  
و وضو کن با آن  
باز کن قرآن را

□

بعد در باغ نماز  
گل بچین راه برو  
یا که در جاده نور  
به سوی ماه برو

## قله خدا

■ مرغان نظر آماری

کوله پستی ات کجاست؟  
کفیش کوه و کیسه خواب  
بادگیر و قمقمه  
یک کمی غذا و آب

□

راه، خاک، خستگی  
درّه، تنگه، چشمه، رود  
قله، آرزو، امید  
سنگ و صخره و صعود

□

بچه‌ها! در این سفر  
کوله را سبک کنید  
توشه مهمّ ماست  
مهربانی و امید

□

بچه‌ها! خدا خودش  
سرگروه ما شده  
می‌رویم و راهمان  
از زمین جدا شده

□

آخرین پناهگاه  
روی قله خداست  
راستی فرشته‌ها!  
قله خدا کجاست؟

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

□

خیمه می‌زنیم ما  
روی قله‌های نور  
از زمین ولی چقدر  
دور دور دور

□

مانده روی کهکشان  
ردپای بچه‌ها  
رفته، رفته، رفته‌اند  
تا سپیده تا خدا

## تا خدا

■ محمود پورهاب

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

باز هم در هوای گنجشکم  
سبز با نغمه های گنجشکم  
با درختان کوچه همزادم  
تا که من آشنای گنجشکم  
بال در بال کوچکش دارم  
همسفر، پابه پای گنجشکم  
ساده ام چون دل بلورینش  
پرز شور و صفای گنجشکم  
هر سحر تا نماز می خواند  
تا خدا، همصدای گنجشکم  
ای خدا کوچه را پر از او کن  
باز هم در دعای گنجشکم  
شب که او در خیال خورشید است  
من ولی در هوای گنجشکم

## بر بال رنگین کمان

■ بیوک ملکی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

در این دنیا نگنجیدند و رفتند  
به روی مرگ خندیدند و رفتند

پریدند و قفسها را شکستند  
به روی شانه باران نشستند

گذشتند از فراز آسمانها  
به بال روشن رنگین کمانها

سبکبال و رها، رفتند، رفتند  
از اینجا تا خدا رفتند، رفتند

از اینجا تا خدا پرواز کردند  
سرودی تازه را آغاز کردند

سرودی تازه از کوچ از رهایی  
سرودی آسمانی و خدایی

سرودی از پریدن، پرگشودن  
سرود بودن و جاوید بودن

## مثل ماهی، مثل آب

■ مجید ملامحمدی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

مردم ما ساده‌اند  
آسمان قلبه‌اشان آبی است  
خنده‌هاشان مثل یاس  
باشکوه و تازه و مهتابی است

□

با گل و پروانه‌ها  
مهربانند و محبت می‌کنند  
دوستی را بین خود  
با سلامی گرم قسمت می‌کنند

□

از نگاه پاکشان  
شاپرکهای صداقت می‌چکد  
از تبسمهایشان  
شعر شیرین رفاقت می‌چکد

□

مثل ماهی، مثل آب  
طعم عشق و زندگانی می‌دهند  
مثل باران بهار  
بوی خوب مهربانی می‌دهند

□

دستهای سبزشان  
مثل پیچک می‌رود پیش خدا  
مردم ما ساده‌اند  
ساده مثل لحظه‌های یک دعا

### کعبه دل \*

■ مهری ماهوتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

چون گدایان می روم  
باز می گویم به در  
تا بینم روی او  
می برم بی بال و پر □

در کنار خانه اش  
می نشینم بی صدا  
از دلم وا می کنم  
عقده های کهنه را □

همچو هاجر سر به خاک  
می گذارم بی قرار  
زمزم اشکم ز چشم  
می رود چون جویبار □

دستهای خالی ام  
پر ز باران دعاست  
در حریم کعبه اش  
هر غریبی آشناست

پیشکش  
www.iranestan.com

بخش دوم

## عبادت و دعا

کاسه شبنم به دست،  
لاله می گیرد وضو  
بیدها گرم نماز،  
بادها در های و هو  
سرو سر خم می کند،  
غنچه لب و او می کند  
در میان شاخه ها،  
باد غوغا می کند  
شاخه ها گل می کنند،  
لحظه سبز دعا  
دستها پل می زنند،  
بین دلها و خدا

دکتر قیصر امین پور

پیشکش پہ تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گنجشک خوب

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

خورشید زیبا، دوباره سر زد  
پرندۀ شب دوباره پر زد

خروس خانه، ترانه سر داد  
وقت سحر را، به من خبر داد

آمدم بیرون، در هوای باز  
وضو گرفتم، برای نماز

دیدم نشسته، گنجشکی زیبا  
بر روی شاخه، آرام و تنها

جیک و جیک می‌کرد، در آن صبح زود  
گویی که او هم، فکر خدا بود

## نغمه فصل بهار

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

سرد بود	بلبلان
گرم شد	قصه خوان
فصل زمستان گذشت	همره آهنگ باد
شد بهار	چه چه
جلوه گر	می زنند
بر همه جا، کوه و دشت	با لب خندان و شاد
هر گیاه	باد و آب
گوشه ای	بلبلان
غنچه لب را گشود	زمزمه آبشار
بی زبان	خوانده اند
بی دهان	یک صدا
خالق خود را ستود	نغمه فصل بهار
های و هوی	
بوی خوش	
باد بهاری وزید	
برف کوه	
آب شد	
چون که صدا را شنید	
شد روان	
آب برف	
نغمه کنان، توی جوی	
آب و باد	
کرده اند	
در همه جا، های و هوی	

## تا هفت آسمان

■ مهری ماهوتی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

نیلوفر امشب خانه را  
شمع و چراغان کرده است  
خود را میان چادرش  
چون غنچه پنهان کرده است

□

پروانه‌های کوچکی  
بر چادر خوش‌رنگی اوست  
این چادر نیلوفری  
مانند گل خوش‌عطر و بوست

□

پر داده از چشمان خود  
نیلوفر امشب خواب را  
بر جانماز کوچکش  
آرام می‌خواند دعا

□

نجوای او چون پیچکی  
تا آسمان سر می‌زند  
نیلوفر از این خانه، تا  
هفت آسمان پر می‌زند

## مناجات

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

ای خدا! ای خدای پاک و بزرگ  
ای خدا! ای خدای بی همتا  
ای خداوند آسمان و زمین  
ای خداوند درّه و دریا

□

از تو دارم توان جنبیدن  
پر و بال پرندگان قشنگ  
مرغ و مرغابی و کبوترها  
همه جا گونه گونه رنگارنگ

□

جسم من، قلب و جان و هستی من  
اثری روشن از خدایی توست  
زین جهت سعی و کوشش شب و روز  
همه در راه آشنایی توست

□

من فقط بنده و مطیع توام  
ای خداوند قادر و دانا  
از ره لطف و مهربانی خود  
تو به من راه راستی بنما

## دعای باران

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

آسمان، آبی مهربانم  
پر شکوه و بلند، آسمانم  
مادر خوب رنگین کمانم  
گوسفندانِ ما تشنه هستند

□

آسمانم بیار ابر خود را  
بشکن آن کاسه صبر خود را  
باز غرنده کن بیر خود را  
گاو و گوساله‌ها تشنه هستند

□

ابر ای ابر پر بار تنها  
چند روزی بمان در همین جا  
تا که باد آوزد ابرها را  
مرغهای هوا تشنه هستند

□

باغ و صحرای ما خشک و پوک است  
چهره دشتها پر چروک است  
خانه‌ها خانه رنج و سوگ است  
مردم بینوا تشنه هستند

□

ای خدا، ای خدای توانا  
ابرها را بگو آسمان را  
تا که باران بیارند بر ما  
چشمه‌ها هم خدا تشنه هستند!

## لحظه سبز دعا

■ قیصر امین پور

چشمه‌ها در زمزمه  
رودها در شستشو  
موجها در هممه  
جویها در جست‌وجو

□

باغ در حال قیام  
کوه در حال رکوع  
آفتاب و ماهتاب  
در غروب و در طلوع

□

سنگ، پیشانی به خاک  
ابر، سر بر آسمان  
مثل گنبد خم شده  
قامت رنگین‌کمان

□

ابر در حال سفر  
آسمان غرق سکوت  
بر سر گلدسته‌ها  
بال مرغان در قنوت

□

کاسه شبنم به دست  
لاله می‌گیرد وضو  
بیدها گرم نماز  
بادها در های و هو

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

□  
سرو سر خم می‌کند  
غنچه لب‌ها می‌کند  
در میان شاخه‌ها  
باد غوغا می‌کند

□

شاخه‌ها گل می‌کنند  
لحظه سبز دعا  
دستها پل می‌زنند  
بین دلها و خدا

## خدایا، تو خوبی

■ محمود کیانوش

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

خدایا، خدایا، تو خوبی، تو خوبی  
خدایا جهان را تو خوب آفریدی  
بدی نیست در نفس هستی، خدایا  
زمین و زمان را تو خوب آفریدی

□

خدایا، خدایا، جهان تو پر شد  
به کردار و گفتار و اندیشه بد  
اگر جسم ما شاخساری است بَدبار  
نداریم در جان خود ریشه بد

□

خدایا، خدایا، تو ما را کمک کن  
که جانهای ما روشنایی بگیرد  
گزارد فرو خوی اهریمنی را  
شود پاک و خوی خدایی بگیرد

□

خدایا، خدایا، تو ما را کمک کن  
که از کینه در ما نمآند نشانی  
بگیر از همه فتنه و دشمنی را  
به هر کس عطا کن دلِ مهربانی

□

خدایا زمین تو دیگر نیازی  
به یک حال و روز خوش و تازه دارد  
مدد کن که خوبی نگردد فراموش  
بدی بس، خدایا، بد اندازه دارد

## دعا که می‌کنی...

■ حمید هنرجو

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

- پر از بهار می‌شود  
تمام باغ باورت  
هنوز مرد سبزپوش  
نشسته در برابرت
- تمام روزهای توست  
به رنگ روزهای عید  
تمام لحظه‌های توست  
پر از شکوفه امید
- هنوز گریه می‌کنی  
به یاد آن که پر کشید  
برای آن پرنده‌ای  
که توی جیبه شد شهید
- چه می‌شود که باز هم  
فرشته را صدا کنی  
برای بچه‌های خوب  
دعا کنی، دعا کنی...
- سر نماز یاد کن  
تو از تمام بچه‌ها  
خدا قبول می‌کند  
دعای ساده تو را...

دعا که می‌کنی، خدا  
تو را نگاه می‌کند  
شب سیاه را پر از  
بلور ماه می‌کند

□ دعا که می‌کنی، دلت  
پر از سپیده می‌شود  
میان هر قنوت تو  
بهشت، دیده می‌شود

□ پر از فرشته می‌شود  
اتاق بی‌ریای تو  
دوباره خیس می‌شود  
ز عطر گل، عباي تو

□ صدای تو سکوت را  
هزار تکه می‌کند  
به روی جانماز تو  
ستاره چگه می‌کند

□ در بچه‌های زمزمه  
شکوفه‌های ربنا  
چه باصفاست، لحظه‌ای  
که می‌کنی خدا خدا

□ به بچه‌های فاطمه  
دوباره می‌کنی سلام  
و در ادامه فاتحه  
برای حضرت امام

## خوش به حال دلم

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

ای خدایی که چشمه‌های روان  
از دل خاک از تو می جوشد  
در بهاران زمین تشنه ما  
جامه سبز از تو می پوشد □

ای خداوند دشتهای وسیع  
ای خداوند کوه‌های بلند  
صاحب بی رقیب بود و نبود  
ای خداوند گریه و لبخند □

از تو چشمان آب می‌گرید  
از تو لبهای باغ می‌خندد  
غنچه تازه روی دست بهار  
از تو مثل چراغ می‌خندد □

غرش رعد از تو می‌گوید  
جنبش برگها گواه تو است  
مثل یک بوته در میان کویر  
دل من تشنه نگاه تو است □

از نگاه تو پر شکوفه شود  
شاخه نازک نهال دلم  
تو که پیوسته با دلم خوبی  
آفرین بر تو! خوش به حال دلم!

## نامه

## ■ عرفان نظر آهاری

یا که از فراز قلّه‌های نور  
دستی از دعا برای من تکان دهید

دلمستش دلم  
مثل یک نماز بین ران  
خسته و شکسته است  
او مسافر است

می رود به شهر آفتاب  
گرچه راه آفتاب بسته است  
کاشکی نمازهای صبح من قضا نمی شدند  
دستهای من

هیچ وقت از آسمان جدا نمی شدند

ای فرشته‌ها به دستهای من کمک کنید  
دستهای کوچکی که اشتباه می کنند  
یا به قول مادرم گناه می کنند  
بگذریم!

پیچک کنار پنجره

نور ماه را

مثل نردبان گرفت و رفت

آخرش به آسمان رسید

یک سبد ستاره چید

من ولی هنوز هم چقدر کوچکم

ماه، مثل سیب روشنی

روی شاخه‌های دور آرزو نشسته است

حیف که برای چیدنش

نردبان من شکسته است

با سلام خدمت فرشته‌های خوب  
بی مقدمه،

دلم گرفته است

می شود کمی برای من دعا کنید؟

یا اگر خدا اجازه می دهد

یک کمی به جای من خدا خدا کنید؟

راستی فرشته‌ها! سلامتید؟

حال من که هیچ خوب نیست

جانماز سبز من دوباره گم شده

شب رسیده توی آسمان دل، ولی

ردپای روشن ستاره گم شده

خوش به حالتان فرشته‌ها!

هرکجا که خواستید می پرید

روی باد

روی ابر

روی شانه‌های ماه

آسمان هم از شما همیشه راضی است

می روید

بی گناه بی گناه بی گناه

راستی به من نگفته‌اید

آن طرف کنار لحظه‌های دوردست

روزهای آسمان چه شکلی است؟

کاش می شد ای فرشته‌ها

راه خانه ستاره را به من نشان دهید

پیشکش پنه تیرستان  
www.tabarestan.info

دیگر اینکه دیوها  
چراغهای کوچه را شکسته اند  
هرکجا که می روم  
فکر می کنم، در کمین رفت و آمدم نشسته اند  
ای فرشته ها که تا همیشه روشنید  
یک چراغ هم برای من بیاورید  
ای فرشته ها!  
ای که دل به حُجره های نور بسته اید  
ای که پای غصه های من نشسته اید  
حرفهای من هنوز ناتمام مانده است  
هیچ کس ولی  
شعرهای دفتر مرا نخوانده است  
با وجود این  
بیش از این مزاحم شما نمی شوم  
پس خدا همیشه حافظ شما  
ای فرشته ها، فرشته ها، فرشته ها!

## نیایش

■ محمدعلی دمقانی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

با سلام صبح  
غنچه‌های بی‌زبانِ نیمه‌شب  
لب به خنده‌های شادمانه باز می‌کنند

با سلام صبح  
بلبل و گیاه و گل  
رو به آفریدگارِ بی‌نیاز  
دستهای روشن دعا دراز می‌کنند!

با سلام صبح  
چشمه‌های نور و پاکی و صفا  
سوی نخلِ سربلندِ زندگی روانه می‌شود

با سلام صبح  
شاخه‌های تُرد و نازکِ نهالِ دوستی  
پُر جوانه می‌شود

با سلام صبح  
باغ سبزِ زندگی  
پُر ترانه می‌شود

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

## به دنبال تو می گشت

■ فاطمه موسوی جزایری

به دنبال تو می گشت  
دلَم، اینجا و آنجا  
در اوج آسمانها  
میان دشت و صحرا  
□

به دنبال تو می گشت  
در آب چشمه ساران  
به روی شبنم و گل  
میان باد و باران  
□

به دنبال تو می گشت  
دلَم پرشور و بی تاب  
کنار هر ستاره  
درون قایق خواب  
□

به دنبال تو می گشت  
در این دنیای زیبا  
میان چتر خورشید  
در آب پاک دریا  
□

به دنبال تو می گشت  
دل بی کینه من  
خداوندا، خداایا  
تویی در سینه من

## تو با مایی خدایا

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

شب است و زیر چتر پرتو ماه  
نگاه من به سوی آسمانهاست  
در این دنیا تو با مایی خدایا  
اگرچه قلب من تنهای تنهاست

□

خداوندا تو خوبی و جهان را  
سراسر خوب و زیبا آفریدی  
ولی با این همه خوبی در عالم  
تو از ما جز بدی چیزی ندیدی

□

خدایا بندگان خوب و پاکت  
که می دانم به چشم تو عزیزند  
میان سنگر حق با بدی ها  
به فرمان تو دائم می ستیزند

□

خدایا کاش من هم مثل آنها  
به چشمت بنده ای محبوب بودم  
همیشه از بدی ها دور بودم  
اگر این گونه بودم خوب بودم

## یک امید یک بهار

■ آنوسا صالحی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

بارها تو را میان آسمان  
دیده‌ام، بزرگ و خوب و مهربان  
من همیشه با تو حرف می‌زنم  
چون خود تو گفته‌ای «مرا بخوان»

□

ابر وقتی از تو حرف می‌زند  
بید زرد، سبزرنگ می‌شود  
وقتی آب، شعر حفظ می‌کند  
من دلم دوباره تنگ می‌شود

□

باز توی دفترم برای تو  
یک امید، یک بهار می‌کشم  
روی پله‌های رنگ‌رفته‌مان  
می‌نشینم انتظار می‌کشم

□

بعد لحظه‌ای خیال می‌کنم  
روبه‌روی من تو ایستاده‌ای  
گوش کرده‌ای به حرفهای من  
خواهش مرا جواب داده‌ای

□

□  
فکر می‌کنم بدون یاد تو  
قلبها سیاه و زشت می‌شوند  
در دلم همیشه ذکر خیر توست  
با تو خانه‌ها بهشت می‌شوند

دستهای سرد من که بی دلیل  
گاه‌گاه اشتباه می‌کنند  
مثل یک غروب چشمهای تو  
خشمگین مرا نگاه می‌کنند

## ای خدا...

■ سیدسمید هاشمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

آسمان نقره‌ای رنگ و زیباست  
من پر از بوی گل‌های یاسم  
می‌چکد از دو چشمم نم اشک  
بوی شب‌نم گرفته لباسم  
□

تا دویاره ستاره بچینم  
از دل روشن کهکشانشا  
باز هم دستهای دعایم  
قد کشیده‌است تا آسمانها  
□

ای خدا مثل شاخه بلند است  
دستهایم به سویت دویاره  
دستهای پر از خواهش را  
پر کن از چکه‌های ستاره  
□

ای خدا، آسمان دل من  
ابری است و ستاره ندارد  
تو کمک کن که یک بار دیگر  
بر دل من ستاره بیارد

## خدایا

■ محمدکاظم مزینانی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

اگر چشمان من دریاست  
تویی فانوس شهبایش  
اگر حرفی زدم از گل  
تویی مفهوم و معنایش

□

اگر گفتم به شبنم اشک  
اگر با اشک خو کردم  
تو گل بودی و من شبنم  
تو را من جستجو کردم

□

اگر مرغی پرید و من  
برایش شعرها گفتم  
نبوده در خیالم مرغ  
خدایا من تو را گفتم

□

اگر چون کبک می خوانم  
اگر چون کوه خاموشم  
خیال توست در فکرم  
صدای توست در گوشم

## هوای بال و پر

■ سیدسعید هاشمی

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

ای خدا، خدای بی نیاز من  
امتداد روشن نماز من

خالی ام من از صدای پر زدن  
با دلی پر از هوای پر زدن

کاش می شد ای خدای مهربان  
بال واکنم به سوی آسمان

دوست دارم از خودم رها شوم  
رنگ خنده ستاره ها شوم

ای خدا مرا پر از پرنده کن  
زنده کن مرا، دوباره زنده کن

## دعای سال

■ محمود کیانوش

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

پروردگارا  
بخشنده پاک  
سازنده جان  
از گوهر خاک

□

ما را نیرومند  
در جان و تن کن  
دل‌های ما را  
شاد و روشن کن

□

از راز خوبی  
دانایی امان بخش  
در تاریکی‌ها  
بینایی امان بخش

□

نامت می‌راند  
هر بدبختی را  
آسان می‌دارد  
بر ما سختی را

□

در انسان بودن  
یاری کن ما را  
از مهر و پاکی  
پر کن دنیا را

دور از یاد تو  
سرگردان هستیم  
با درد بسیار  
بی‌درمان هستیم

## گل ستاره

■ مریم یزدانی

پیشگش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

شب که می شود  
دستهای تو  
مثل دستهای سبز پیچکی  
سوی آسمان بلند می شود  
شب که می شود  
روی جانماز تو  
یاکریم، بال بال می زند  
شب که می شود  
دستهای آسمانی ات  
توی باغ شب  
یک گل ستاره می شود  
مهربان من  
شب که می شود  
یک سبد گل ستاره را  
پشت بام خانه ام بریز

## اتِّفَاقِ نَوْرَانِي

■ عرفان نظر آهاری

پیشکش پنه تیرستان  
www.tabarestan.info

روشنی پشت پرده جا مانده است  
روزها، رنگ انتظار و رکود  
می رود سمت آسمان یادم  
سمت آن آسمان که آبی بود

□

مطمئنم که پرده می افتد  
مثل آن اتفاق نورانی  
فرصت چشمها و پنجره ها  
می شود مثل رود طولانی

□

مثل پروانه، مثل پرواز است  
اتفاق خدا و قلب و قنوت  
دست من مثل غنچه می روید  
در مسیر نیاز و اشک و سکوت

□

می زند سر، سپیده در دل من  
با نمازی که ابتدای دل است  
مطمئنم که «گریه» خواهد رفت  
پیش دریا که انتهای دل است

□

عاقبت یک ستاره می افتد  
در شب دستهای کوچک من  
قلب من قلکی بلورین است  
با دعایی شکست قلک من

## خدای ستاره‌های قشنگ

■ علی موسوی گرمارودی

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

ای خدای ستاره‌های قشنگ  
ای خدای جهان رنگارنگ

ای که ناهید را تو آوردی  
ماه و خورشید را تو آوردی

این همه کوه و تپه و دریا  
این درختان پرگل و زیبا

بال زیبا برای پروانه  
از برای پرندگان لانه

شادی و بازی و توانایی  
چشم ما را برای بینایی

برف و باران و گرمی و سردی  
همه را ای خدا تو آوردی

آنچه را از تو خواستم دادی  
دل ما را تو پر کن از شادی

## مناجات

■ حبیب چاچیان (حسان)

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

خداوندا تویی پروردگارم  
همه از توست یارب هرچه دارم

زمین و آسمان و ماه و خورشید  
به چشم دل همه آیات توحید

تو یارب! این شب و روز آفریدی  
تو یارب! این جهان را پروریدی

سزّد تنها تو را یارب خدایی  
چه نیکو کرده‌ای قدرت‌نمایی

خداوندا! تویی پروردگارم  
همه از توست یارب هرچه دارم

الهی نعمتت از حد فزون است  
زبان از گفتن شکرَت زیون است

خداوندا! به من منت نهادی  
که در باغ محبت راه دادی

چگونه شکر این نعمت گزارم  
که در دل پرتو مهر تو دارم

خداوندا تویی پروردگارم  
همه از توست یارب هرچه دارم

خداوندا! پناه بندگانی  
نباشد چون تو یار مهربانی

تو دادی کودکان را مهر و لبخند  
تو دادی مادران را مهر فرزند

خداوندا! همه نیکویی از توست  
نوازش از تو و دلجویی از توست

## موسی و شبان

■ مولوی

گر نبندی زین بسخن تو حلق را  
آتشی آید بسوزد حلق را

گفت ای موسی دهانم دوختی  
وز پشیمانی تو جانم سوختی

جامه را بذرید و آهی کرد تفت  
سر نهاد آندر بیابانی و رفت

و حی آمد سوی موسی از خدا  
بنده ما را چرا کردی جدا

تو برای وصل کردن آمدی  
نی برای فصل کردن آمدی

ما برون را ننگریم و قال را  
ما درون را بنگریم و حال را

چونکه موسی این عتاب از حق شنید  
در بیابان از پی چوپان دوید

عاقبت دریافت او را و بدید  
گفت مژده ده که دستوری رسید

هیچ آدابی و ترتیبی مجوی  
هرچه می خواهد دل تنگت بگوی!

دید موسی یک شبانی را به راه  
کو همی گفت ای خدا و ای اله

تو کجایی تا شوم من چاکرت؟  
چارقت دوزم کنم شانه سرت

دستکت بوسم بمالم پایکت  
وقت خواب آید برویم جایکت

گر ترا بیماری آید به پیش  
من ترا غمخوار باشم همچو خویش

ای خدای من! فدایت جان من  
جمله فرزندان و خان و مان من

ای فدای تو همه بزهای من!  
ای به یادت هی می و هیهای من!

زین تمط بیهوده می گفت آن شبان  
گفت موسی با کیستت ای فلان؟

گفت با آن کس که ما را آفرید  
این زمین و چرخ ازو آمد پدید

گفت موسی های خیره سر شدی  
خود مسلمان ناشده کافر شدی

## لحن آشنای نسیم

■ عرفان نظر آهاری

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

با همین واژه‌های معمولی  
با خدا حرف می‌زنم هر شب  
گرچه آن سوی آسمان برپاست  
شب شعر ستاره‌ها در شب □

با خدا حرف می‌زنم هر شب  
با همان لحن آشنای نسیم  
درد دل می‌کنم کمی با او  
نرم و آهسته چون صدای نسیم □

حرف‌هایم اگرچه تکراری‌ست  
جمله‌هایم اگرچه بی‌معناست  
تا زمانی که با خدا هستم  
اسم هر گفتگوی ساده دعاست □

راستی اشک هم زبان دعاست  
ساده، با واژه‌های بی‌پایان  
لهجه اشک‌های من گاهی  
می‌شود مثل لهجه باران □

باز شب شد، من و خدا هستیم  
جمع ما ساده و صمیمانه‌است  
در نفس‌های شاعرانه شب  
جمع ما، جمع شمع و پروانه‌است

### سفره شام\*

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

شش دانه قاشق  
شش دانه بشقاب  
نان و نمکدان  
یک کاسه آب

□

دیگی پر از آش  
یک شام ساده  
در دور سفره  
یک خانواده

□

با مهربانی  
با هم نشستند  
در سینه شادی  
بر چهره لبخند

□

گفتند اول  
نام خدا را  
خوردند با هم  
نان و غذا را

□

یک سفره خوب  
یک شام دلخواه  
بعد از غذا هم  
الحمد لله

## قَدْ قَدْ قَدْ

■ محمدعلی دمقانی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

خوشحال و شادی

ای مرغ زیبا

هستی همیشه

در خانه ما

□

قَدْ قَدْ کنی تو

از صبح تا شام

این سو و آن سو

می‌گردی آرام

□

با جوجه‌هایت

هستی روانه

در فکرِ آبی

در فکرِ دانه

□

وقتی بنوشی

آب گوارا

می‌گویی آرام

شکر خدا را

□

مرغ قشنگم

قَدْ قَدْ قَدْ کن

تخمی برای

امروزِ ما کن

تندرستی، تندرستی

■ محمود کیانوش

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

تب داشتم دیروز و دیشب  
در رختخواب افتاده بودم  
وقتی که خیلی تند شد تب  
در پیچ و تاب افتاده بودم

□

می خواستم برخیزم از جا  
می رفت چشمانم سیاهی  
در جای خود ماندم خدایا  
با حال بد، خواهی نخواهی!

□

از آفتاب پاک و روشن  
خیلی بدم می آمد آن وقت  
انگار دعوا داشت با من  
در چشمم آتش می زد آن وقت

□

از پنجره، شب ماه از دور  
انگار شکلک درمی آورد  
تب را که قدری بود پرزور  
با خنده بالاتر می آورد

□

از هرچه خوب و دیدنی بود  
در حال تب بیزار بودم  
با تن پر آتش، سر پر از دود  
نه خواب نه بیدار بودم

□  
حالا که صبح است و هوا خوش  
حالا که دیگر تب ندارم  
حالم شده - شکر خدا - خوش  
جز یادی از دیشب ندارم

□

دنیا دوباره خوب و دلخواه  
خورشید، خوب و مهربان است  
از پنجره بی ناله بی آه  
چشمم به سوی آسمان است

□

گویم خدایا در جهانت  
از تندرستی چیست بهتر؟  
از داده های بیکرانت  
چیزی از این یک نیست بهتر

## لب باز کن، آواز کن

■ علیرضا میرزامحمد

□  
وقتی که دیدی نیازها  
لب باز کن، آواز کن  
شکر خدا را بر زبان  
آغاز کن، آغاز کن

□  
بشنو به گوش خویشتن  
گلبانگ تکبیر و دعا  
هم در نماز و در اذان  
از گنبد و گلدسته‌ها

□  
سرزنده و شاداب شو  
از نغمه‌های بلبلان  
وز بانگ مرغان سحر  
در کوه و دشت و بوستان

□  
اینک حدیث لاله را  
از عاشقان باوفا  
در گوش گیر و شادمان  
دل باصفا کن، باصفا

□  
اندیشه کن در سوزها  
در ناله‌ها و ژاله‌ها  
با دست لطف و دوستی  
آبی فشان بر ناله‌ها

چشمان خود را باز کن  
رخسار گلها را ببین  
با دستهای کوچکت  
گلهای زیبا را بچین

□  
غافل مشو از لاله‌ها  
از میوه‌ها، از دانه‌ها  
از برگ برگ شاخه‌ها  
گنجشکها، پروانه‌ها

□  
آنگاه با چشمان خود  
پرواز کن در آسمان  
خورشید را دیدار کن  
در دشت سبز خاوران

□  
یا دیده را آینه کن  
در آسمانها کن سفر  
نیکو نگر مهتاب را  
با اختران رهگذر

□  
هم زاغ را بر نارون  
طاووس را در باغها  
هم سارها را در هوا  
هم آهوان در راغها

آوای قرآن، صبح و شب  
فرمان رهبر گوش کن  
هم پند مادر هم پدر  
چون شهد شیرین نوش کن □

وقتی شنیدی سازها  
لب باز کن، آواز کن  
شکر خدا را بر زبان  
آغاز کن، آغاز کن □

بگذار پا را در رهی  
کز آن تو را آید ثمر  
اندر مساجد گام زن  
از بینوایان کن گذر □

همپای مردان خدا  
مردانه پرچمدار شو  
در خون و آتش گام نه  
آماده پیکار شو □

در دوستی با دوستان  
آزادگی را پیشه کن  
پای محبت پیش نه  
در کارها اندیشه کن □

در محفل علم و ادب  
زانو بزَن دانش بجو  
وز بند جهل آزاد شو  
فرزانه شو با جستجو

برخیز با عزمی گران  
مجروح را دیدار کن  
بفشان درخت دوستی  
بیمار را تیمار کن □

وقتی گذر کردی چنین  
لب باز کن، آواز کن  
شکر خدا را بر زبان  
آغاز کن، آغاز کن □

بردار دست بندگی  
سوی خدای مهربان  
رزمنده‌ها را کن دعا  
یادی کن از مستضعفان □

در دشت شب مهتاب شو  
اندیشه را آگاه کن  
با داس ایمان و عمل  
بیخ ستم کوتاه کن □

کویال دشمن کوب شو  
در جنگ شیطان زادگان  
خورشید عالمتاب شو  
در سنگر آزادگان □

بر مستمندان کن نظر  
مشکل گشا از بینوا  
تا دیده‌ای روشن شود  
یا حاجتی گردد روا

با همگنان بی پدر  
همبازی و همراز شو  
دست صفا در دستشان  
بگذار و گلشن ساز شو □

وقتی گشودی مشکلی  
لب باز کن، آواز کن  
شکر خدا را بر زبان  
آغاز کن، آغاز کن □

آهنگ حق را با زبان  
فریاد کن دل شاد کن  
بر بامها در کویها  
نام خدا را یاد کن □

با شادمانی بازگو  
بر کودکان مهربان  
هم قصه‌های خوب را  
هم داستان راستان □

دوری گزین از کار بد  
با یار بد صحبت مکن  
روح و روان خویش را  
بی قدر و بی هیبت مکن □

تکبیرگویان دم به دم  
در باغ هستی نغمه زن  
شاید خموش و خفته‌ای  
برخیزد از خواب کهن

پیشکش به تیر سوزن  
با بانگ خوب و دلنشین  
قرآن بخوان و زنده شو  
در آسمان زندگی  
چون اختری تابنده شو □

وقتی سخن گفتی چنین  
لب باز کن، آواز کن  
شکر خدا را بر زبان  
آغاز کن، آغاز کن □

شو حق شناس و حق نوا  
با دست پرچمدار حق  
بگذار پا در راه حق  
آور به لب گفتار حق □

با گوش خود حق را شنو  
با چشم خود حق را بین  
آنگاه در فردوس حق  
بر مستند عزت نشین □

این پنج نعمت را چنین  
داری امانت از خدا  
پایندگی خواهی اگر  
هرگز مشو از حق جدا

پیشکش پہ تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

پیشکش به تاجران  
www.faban.info

بخش سوم

## قرآن کریم

کتابی پر از شعر و شور است و نور  
کتابی که بوی خدا می دهد  
خدا در تمام ورقهای آن  
حیاتی دوباره به ما می دهد

□

در آن برگهای سپیدش، خدا  
گل و نور و آینه انباشته است  
هزاران گل و بذر شور و امید  
میان دل صفحه‌ها کاشته است

پیشکش پہ تیرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

### سفرهٔ هفت سین

■ علی اکبر حیدری

سین اول، سفره  
سفرهٔ سادهٔ عید  
شبِ عیدی، مادر  
روی فرش آن را چید □

سین دوم، سینی  
چه در آن می‌بینی؟  
کاسه‌ای از آجیل  
جعبه‌ای شیرینی □

سین سوم، سوسن  
گل نازگلدان  
مادرم آورده  
با لبانی خندان □

□  
ششمین سین، سمنو  
نذری ما این است  
به چه بویی دارد  
تازه و شیرین است □

سین هفتم، سوره  
سوره‌ای از قرآن  
پدرم می‌خواند  
آیه‌هایی از آن

سین چهارم، سنجد  
در میان بشقاب  
در کنار آن هست  
تنگی از ماهی و آب □

سین پنجم، سبزه  
توی دست زهره  
می‌گذارد آن را  
در میان سفره

## قرآن

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

یک باغ بزرگ می شناسم  
باغی که در آن، بهار پیداست  
سی شاپرک قشنگ در باغ  
بر سبزه و سبزه زار پیداست  
□

هر گوشه و هر کنار این باغ  
سرشار ز عطر یاسمنهاست  
از عطر گل محمدی تا  
عطر گل و سبزه و چمنهاست  
□

این باغ بزرگ، باغ شادی است  
رویده در آن، نهال لبخند  
هر برگ و گل و درخت آن هست  
سرشار ز آیه خداوند  
□

این باغ بزرگ هدیه دارد  
از خوبی و عشق و مهر و ایمان  
این باغ بزرگ، مهربان است  
این باغ بزرگ، هست قرآن

## یک شعر زیبا

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

دیروز من یک شعر زیبا  
در باره قرآن سرودم  
یک در به سوی روشنایی  
در پیش چشمانم گشودم

□

در پشت در دیدم که باغی است  
باغی که سرشار از بهار است  
سی چشمه دارد در دل خود  
هر چشمه در یک سبزه زار است

□

رفتم میان باغ و گشتم  
دیدم که قلبم آسمان شد  
از عطر گل‌های بهاری  
روحم دوباره شادمان شد

□

از میوه‌های باغ خوردم  
روشن شدم مانند خورشید  
چیدم هزاران غنچه و گل  
من از درخت سبز توحید

□

این شعر را وقتی که گفتم  
قرآن خود را باز کردم  
بوی بهشت آمد ز قرآن  
در آسمان پرواز کردم

## کتاب نور

■ رودابه حمزه‌ای

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

کتابی پر از شعر و شور است و نور  
کتابی که بوی خدا می‌دهد  
خدا در تمام ورقهای آن  
حیاتی دوباره به ما می‌دهد

□

در آن برگهای سپیدش، خدا  
گل و نور و آینه انباشته‌است  
هزاران گل و بذر شور و امید  
میانِ دل صفحه‌ها کاشته‌است

□

در آن جای داده چه زیبا و خوب  
خدا سی رقم پهنهٔ آسمان  
همه پرستاره، پر از نورِ ماه  
همه آبی و روشن و مهربان

□

بیا بالهای دل خسته را  
به شادی همه یک به یک واکنیم  
در این آسمانهای آبی و پاک  
بیا پر بگیریم و نجواکنیم

## کلام آسمانی

■ اسدالله شعبانی

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

تو بهترین کلامی  
تو بهترین کتابی  
در آسمان دلها  
تو مثل آفتابی

□

تمام سوره‌هایت  
نوید رستگاری‌ست  
و باغ آیه‌هایت  
پر از گل و قناری‌ست

□

برای دردمندان  
تو بهترین دوائی  
برای گم‌گشتگان  
یگانه رهنمایی

□

تو راز زندگی را  
برای من گشودی  
در اوج بی‌پناهی  
پناه من تو بودی

□

مرا بخوان همیشه  
به باغ آیه‌هایت  
که خوانمت چو حافظ  
به چارده روایت

چرا که شعر حافظ  
گرفته از تو زیور  
تویی برای شاعر  
همای سایه‌گستر

□

چقدر باشکوه است  
همیشه با تو بودن  
پیامها گرفتن  
سرودها سرودن!

### بهترین اسلحه

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش پنهان  
www.tabarestan.info

در دل خود همیشه می گفتم  
من اگر صاحب سلاح شوم  
چون پدر با سلاح خود باید  
رو سوی دشمنان نشانه روم  
□

با پدر، آرزوی خود گفتم  
پدر من شنید و سر جنباند  
روز دیگر صدای او آمد  
بامحبت پدر مرا می خواند  
□

با صدای پدر سراسیمه  
توی آغوش گرم او جستم  
بوسه زد صورت مرا و سپس  
بسته ای را گذاشت در دستم  
□

باز کردم چو بسته را دیدم  
در میانش کتاب قرآن بود  
چشم من دوخته به چشم پدر  
لب بابا هنوز خندان بود  
□

توی چشمان شاد او دیدم  
یک جهان پاکی و صفا پیداست  
گفت بابای من که: فرزندم  
بهترین اسلحه کتاب خداست

## قرآن روشنگر

■ حبیب چایچیان (حسان)

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

قرآن که کتاب آسمانی است  
روشنگر راه زندگانی است

قرآن که نشان دهد ره راست  
برنامه زندگانی ماست

خیر دو جهان برای انسان  
حاصل شود از عمل به قرآن

فرموده پیامبر: «ای مسلمان  
هرکس که عمل کند به قرآن

قرآن همه جا مقابل اوست  
گلزار بهشت منزل اوست

اما به جهنم است، جایش  
آن کس که نکرد اعتنائش»

این است کتاب دینی ما  
برنامه جاودانی ما

ماییم همه مطیع قرآن  
ماییم نگاهدارش از جان

## باغ قرآن\*

■ افسانه شعبان نژاد

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

من آرزو دارم که روزی  
مثل پدر قرآن بخوانم  
در گوشه‌ای بنشینم آرام  
از قصه‌های آن بخوانم

□

من خوب می‌دانم که قرآن  
از هدیه‌های آسمان است  
هر حرف زیبایی که دارد  
حرف خدای مهربان است

□

قرآن برایم مثل باغی است  
باغی پر از گل‌های خوشبو  
باید همیشه دوست باشم  
مانند یک پروانه با او

## در آسمان قرآن

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

هر وقت می خواهم بخوانم  
یک آیه از حرف خدا را  
در دست من می روید انگار  
باغی پر از گلهای زیبا

□

چشمان من چون شاپرکها  
بر روی گلهای می نشینند  
انگار می خواهند آنها  
بویی از آن گلهای بچینند

□

در آسمان سبز قرآن  
گنجشک قلمی می زند بال  
رنگین کمانی می شود باز  
از بال گنجشک سبکبال

□

وقتی که قرآن می شود باز  
در پیش روی چشمهایم  
من بالهای شادی ام را  
مثل پرستو می گشایم

□

قرآن برای من همیشه  
پر بارتر از هر کتاب است  
هر سوره اش خورشیدی از نور  
هر آیه اش چون آفتاب است

## گلبرگهای قرآن

■ محمود پروهاب

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

باز هم می زند ورق بابا  
برگ برگِ قشنگ قرآن را  
با صدایی بلند می خواند  
باز هم آیه‌هایی از آن را

□

بوی گلبرگِ آیه قرآن  
در دل تنگ خانه می پیچد  
بوی «والتین» و بوی «زیتونش»  
در دلم عاشقانه می پیچد

□

آیه، گل می شود دلم گلدان  
می شوم تازه، پاک و رؤیایی  
روی بال فرشته‌ای زیبا  
می رسم تا به اوج زیبایی

## بخش چهارم

# نبوت

شب همه جا خیمه برافراشته،  
مکه در آغوش زمین خفته بود

□

تا که یکی مرد برافراشت قد،  
تند فرود آمد از شیب کوه  
از لبش آواز خدا می چکید،  
خواند به آواز عجب باشکوه:

□

آی منم مژده رسان خدای!  
آمده ام کار مسیحا کنم  
آمده ام از دل دیوار شب  
پنجره ای رو به خدا وا کنم

پیشکش پہ تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## ابراهیم بت شکن

■ رودابه حمزه‌ای

باز هم اندوه بی‌جانش نشست  
سربه‌روی زانوان خود گذارد  
در دل صحرای بی‌آب و علف  
در صدای گریه‌اش پیچید باد

□

نیمه‌شب بود و دل او غصه‌دار  
زمزمه می‌کرد با خود زیر لب  
ناگهان آمد ندا از آسمان  
در میان آسمان نیمه‌شب:

□

من خدای پاک و یکتای توام  
آفریدم کوه و دشت و آب را  
خلق کردم بندگانی باشعور  
آفتاب گرم و عالمتاب را

□

شبنم و باران و ابر و آسمان  
ذره‌ای از مهربانی من است  
ماه و خورشید و ستاره هر چه هست  
هدیه‌های آسمانی من است

□

گوش کن بر حرفهای من جوان  
خالق سنگ و شن و دریا منم!  
خالق صحرا و دشت و کوه‌ها  
خالق هر چیز این دنیا منم!

بتکده در روزگاران قدیم  
قبله‌گاه سجده و تکریم بود  
از میان مردمان آن زمان  
یک جوان با نام ابراهیم بود

□

این جوان پاک و خوش‌فترار و خوب  
به بت و بتخانه‌ها تردید کرد  
فکر او این بود که بتها همه  
تکّه سنگی است بی‌احساس و سرد

□

یک شبی که غصه‌دار و بیقرار  
ماه را دید از میان ابرها  
زیر لب گفت: این خداوند من است  
آفریده این جهان را آن خدا

□

صبح فردا که برای سجده رفت  
ماه را در جای قبل خود ندید  
جای آن، خورشید عالمتاب را  
در میان آسمان صبح دید

□

گفت: حتماً این خداوند من است  
اینکه گرم و روشن است و مهربان  
شب ولی خورشید پر زد مثل ماه  
از میان آسمان بیکران

مگه یک دشت وسیع خشک بود  
هیچ چشمه هیچ رودی هم نداشت  
از همین رو هیچ کس در خاک آن  
دانه شبزی و آبادی نکاشت

قلب ابراهیم اما شاد بود  
از خدا و امتحان تازه اش  
دست فرزند و زن خود را گرفت  
برد سوی مگه و آوازه اش

او برای هاجر و فرزند خویش  
سرپناهی ساخت در آغوش دشت  
باز با امر خداوند بزرگ  
دور شد از نزد آنها، بازگشت

کرد هاجر کودک خود را نگاه  
کودکش بی حال بود و تشنه لب  
هفت بار از کوه مروه تا صفا  
رفت و آمد در میان سوز و تب

رفت و آمد تا برای کودکش  
چشمه ای، رودی بیاید پر ز آب  
می دوید از این طرف تا آن طرف  
در به در اما به دنبال سراب

ناگهان در زیر پای اسماعیل  
چشمه ای جوشید از دامان خاک  
هاجر، از خوشحالی خود سجده کرد  
نزد درگاه خدای خوب و پاک

از همان دم آن جوان مهربان  
برگزیده شد برای رهبری  
دعوت حق را به مردم می رساند  
در لباس ساده پیغمبری

بت شکن بت های رنگارنگ را  
یک به یک با تیشه خود می شکست  
سخت می جنگید با خودخواهی و  
سادگی مردمان بت پرست

می پرستیدند بتها را ولی  
مردم بی عقل و بی هوش و حواس  
چون که در سر داشتند این مردمان  
اعتقادی بی دلیل و بی اساس

روزگاری مردمانی بت پرست  
آتشی با چوب و هیزم ساختند  
بعد هم با زور، ابراهیم را  
در میان شعله ها انداختند

شعله های آتش سرکش همه  
یک به یک هم سرد و هم خاموش شد  
پادشاه ظالم آن نمرود پست  
از تعجب جابه جا بیهوش شد

ناگهان آمد ندا از آسمان:  
بشنو ای پیغمبر پاک خدا  
با زن و فرزند خود راهی بشو  
در کویر مگه بی چون و چرا

بت شکن شد غرق در اندوه و غم  
لحظه‌ای در خویشتن اندیشه کرد  
مهربانی‌های اسماعیل زود  
چون نهالی توی قلبش ریشه کرد  
قامت زیبای اسماعیل را  
از پس تل بلند خاک دید  
خواست تا آغوش خود را وا کند  
وای، اما خنجر خود را کشید □

باز کرد آغوش خود را بت شکن  
نوجوان را ناز کرد و گریه کرد  
توی گوشش حرف می زد باشتاب  
با صدایی نارسا و خشک و سرد □

کرد اسماعیل بابا را نگاه  
از تمام راز او آگاه شد  
لحظه‌ای بر خویشتن لرزید و بعد  
چهره‌اش هم‌رنگ نور ماه شد □

یک قدم شد دورتر از بت شکن  
بعد هم انداخت خود را بر زمین  
گفت محکم: ای پدر آماده‌ام  
جان بگیر از من تو در راه یقین □

بت شکن فرزند را خواباند و بعد  
خنجرش را توی دستانش فشرد  
یا خدا گفت و به خود لرزید و بعد  
خنجرش را تا گلویش پیش برد

آب نوشیدند، اسماعیل و او  
از دلِ این چشمه پاک خدا  
زمزم از آن روز می جوشد هنوز  
از درون سینه خاک خدا □

با محبت‌های سرشار خدا  
سالها پشت سر هم می گذشت  
مگه کم کم خرم و آباد شد  
دانه‌ها روید در آغوش دشت □

مردم، آنجا، شهر خوبی داشتند  
شهر زیبا و بزرگ و بس عجیب  
با تلاش هاجر و فرزند، داشت  
مردمی خوب و خداجوی و نجیب □

بت شکن برگشت بعد از سالها  
ماند نزد هاجر و فرزند خود  
زندگی می کرد نزد همسرش  
در کنار کودکی دلبنده خود □

کودکش در شهر مگه رشد کرد  
نوجوانی شد برومند و رشید  
ناگهان از جانب پروردگار  
باز ابراهیم یک فرمان شنید: □

آی ابراهیم، باید باز هم  
از حریم حق نگاهیانی کنی  
گوش کن باید که اسماعیل را  
با دو دست خویشت قربانی کنی

بت شکن فریاد زد از عمق جان  
 او فدای آیه فرمان تو  
 ای خدای بی شریک بی رقیب  
 جان اسماعیل من قربان تو □

بار دیگر خنجر خود را فشرده  
 تیغ را برگردن کودک کشید  
 ناگهان از جانب پروردگار  
 گوش ابراهیم یک فرمان شنید: □

صبر کن ای دوست با پروردگارا  
 ای خلیل الله، ابراهیم ما!  
 گوسفندی را به جایش ذبح کن  
 احتیاجی نیست اسماعیل را □

بت شکن از شوق غرق اشک شد  
 بوسه ای بر گونه فرزند زد  
 گوسفندی روی تل خاک دید  
 تیغ را با گردنش پیوند زد □

با تلاش آن دو و فرمان حق  
 خانه کعبه که زمانی خشک بود  
 شد پرستشگاه مردان و زنان □

شهر مکه قبله گاه سجده شد  
 مظهر یکتایی پروردگار  
 اتحادی محکم و پاینده شد  
 در میان مسلمین بیقرار

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

## سلام گل محمدی

■ ناصر کشاورز

سلام ای محمدی  
سلام ای گل لطیف  
علیکِ شاعرانهات  
خوش و صمیمی و ظریف

□

شبیه قطره‌ای زلال  
چکیده‌ای تو از بهشت  
نمی‌شود که شعری از  
تو گفت و ساده هم نوشت

□

از آسمان به سوی ما  
تو با محمد آمدی  
تو پاکی و گمان کنم  
که خواهر محمدی

□

میان جانماز ماست  
همیشه بوی خوبتان  
پلی قشنگ و صورتی  
از این زمین به آسمان

سبد سبد ستاره

■ افشین علا

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

از آسمان رسیده  
نسیم، دختر باد  
خدا چه هدیه‌هایی  
برای ما فرستاد

□

هزار دانه یاقوت  
هزار غنچه ناز  
هزار باغ خورشید  
هزار چشمه آواز

□

فرشته‌ها می آیند  
به سوی ما دوباره  
به روی بالهانشان  
سبد سبد ستاره

□

دوباره ماه و خورشید  
کنار هم نشستند  
به حضرت محمد (ص)  
درود می فرستند

## نسخه‌ای از نور

■ محمد عزیزی (نسیم)

کوچه‌های مدینه می‌دانند  
که تویی مهربانترین عابر  
تو که تا می‌رسی به رهگذران  
بر لب‌ت می‌شود گلی ظاهر

□

کودکان مثل شاپرک‌هایی  
گل روی تو را که می‌بینند  
بال و پر می‌زنند با شادی  
تا سر شانه‌تو بنشینند

□

تو طیب تمام دلهایی  
که به دنبال درد می‌گرددی  
توی دست تو نسخه‌ای از نور  
که شفا می‌دهد به هر دردی

□

تو بهاری که از زمین دلت  
چشمه‌های زلال می‌جوشند  
تشنگان تشنه تشنه می‌آیند  
از صفای دل تو می‌نوشند

□

سخنان تو مثل خورشید است  
روشنی‌بخش خانه‌دلهاست  
عطر خوشبوی نام نیکویت  
آشنای تمام محفلهاست

## نور و گلها \*

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش پنه تیرستان  
www.tabarestan.info

آن شب ستاره  
تا صبح بارید  
روشتتر از پیش  
مهتاب تابید

□

دنیا لباسی  
از نور پوشید  
قلب ملائک  
از شوق جوشید

□

روی زمین شد  
مانند گلشن  
از نور شب شد  
چون روز روشن

□

آن نور و گلها  
آن شور و غوغا  
آن شب برایم  
شد یک معما

□

تا صبح آن شب  
نوری پیا بود  
سرچشمه نور  
غار حرا بود

زیرا در آن شب  
پیغمبر ما  
از جانب حق  
شد رهبر ما

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

## بوی باران

■ علی اصغر سیدآبادی

آب و جارو کرده اند  
کوچه های مگه را  
بوی گل پیچیده است  
در تمام کوچه ها

□

گویا گسترده اند  
پیش پایش آسمان  
فرش راهش می شود  
آفتاب مهربان

□

می رسد مردی ز راه  
با صدایی آشنا  
با دلش پُل می زند  
بین انسان و خدا

□

با صدای روشنش  
شب به پایان می رسد  
در بیابانهای خشک  
بوی باران می رسد

## مثل خورشید

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

وقتی از غار آمدی بیرون  
دستهای تو بوی گل می داد  
دستهای برهنه هم می شد  
از نفسهای گرم تو آباد □

مثل خورشید فصل تابستان  
از نگاه تو نور می بارید  
ماه آن شب تمام دنیا را  
غرقه در نور و روشنی می دید □

می رسید از فراز غار «حرا»  
دسته دسته ستاره های قشنگ  
مثل باران، شهاب جاری بود  
از دل ابرپاره های قشنگ □

بعد از آن روز هرچه می گفתי  
حرف تو صحبت دل ما بود  
در سخنهاش تو نشان خدا  
مثل آینه خوب پیدا بود

## خانه شادی

■ سیدسعید هاشمی

پیشکش پنه تیرستان  
www.tabarestan.info

ای حرا!  
ای پر از آهنگ و گل و روشنی!  
ای حرا!  
خاطره ماندنی  
ای که دل سنگی ات  
از تپش سبز کلام خدا  
زنده شد و مثل دل ما تپید  
شاد نفس می زدی  
از نفست بوی خدا می وزید  
باز دلم پر غم و بی حوصله است  
بین من و تو چقدر فاصله است  
کاش به آهنگ صدای خدا  
از پس این فاصله دور صدایم کنی  
تا دل من خانه شادی شود  
کاش نفس های من  
با نفس سبز تو قاطی شود

## پرواز در آسمان عشق

■ بیوک ملکی (سحر)

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

مهتاب، آن شب بر سر شهر  
آهسته عطر و نور پاشید  
زیباتر از شبهای دیگر  
در آسمانها خوش درخشید

□

در آن شب زیبا و آرام  
مردی خدایی در «حرا» بود  
مردم همه در خواب و آن مرد  
در غار، مهمانِ خدا بود

□

مژگان او از اشک تر بود  
چشمان او رودی روان بود  
مرغ دلش در حال پرواز  
در آسمانِ صاف جان بود

□

آن مرد، تنها در «حرا» بود  
تنها، ولی نه، با خدا بود  
زیرا که با قلبی پر از مهر  
در غار، مشغول دعا بود

□

غاری که از تاریکی شب  
آرام و ساکت بود و خاموش  
ناگاه با نوری خدایی  
پر شد ز شور و جنبش و جوش

□

همراه آن نور خدایی  
آمد ندایی نسوی آن غار  
پیچید در هر گوشه آن  
تکرار شد، بسیار بسیار

□

می گفت: «ای مرد خداجوی  
با من بخوان حرف خدا را  
ای بهترین بنده، محمد (ص)  
اکنون بخوان این آیه ها را...»

□

از آن کلام آسمانی  
او خواند و خواندن کرد آغاز  
با خواندن آن آیه ها کرد  
خوش در هوای عشق پرواز

## مردی از نور

■ مرتضی دهقان آزاد

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

شب بود و چهره شهر  
تاریک بود و خاموش  
خورشید گشته کم‌کم  
از یادها فراموش

□

ناگاه مردی از نور  
در قلب شب صدا کرد  
با دست مهربانش  
خورشید را رها کرد

□

آن وقتها که رویش  
معنا نداشت در خاک  
او با نگاه سبزش  
صد دانه کاشت در خاک

□

آن شب محمد(ص) آمد  
شور و سرور آورد  
در باغ زندگانی  
گل‌های نور آورد

## قاصد مژده خدا

■ محمدعلی دمقانی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

آمدی مثل نور، مثل سحر  
مثل رویدن گل خورشید  
مثل یک چشمه زلال و روان  
که از آن صد هزار گل روید  
□

چون که از غار آمدی بیرون  
قاصد مژده خدا بودی  
بر لبانت پیام رحمت بود  
بهترین بنده خدا بودی  
□

از لبانت چو رود جاری شد  
آیه‌های کتاب بیداری  
ریخت بر چشمهای خواب‌آلود  
هر کلام تو آب بیداری  
□

آمدی تا شب ستمکاری  
برود، نوبت سحر گردد  
تا به دل‌های خسته و تاریک  
نور ایمان و عشق برگردد

## آیه‌های آفتاب

■ شاهین رهنما

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

روز، روز، روز نزول لبخند است  
روز، روز قشنگ بیداری است  
مگه با چشم خویش می‌بیند  
جوی خورشید در هوا جاری است □

بس که خورشید شهر تابان است  
آسمان هم به شوق آمده است  
دستهای صمیمی خورشید  
همه جا رنگ روشنی زده است □

او که از جنس جو باران بود  
با دل کوه، راز دل می‌گفت  
با خدایی که مهر پرور بود  
قصه‌های دراز دل می‌گفت □

آیه‌هایش که منتشر می‌شد  
ظلمت خواب را به هم می‌زد  
در زمین تا سپیده می‌افشاند  
خواب مرداب را به هم می‌زد □

تشنگی قهرمان میدان بود  
او ولی آیه‌های آب آورد  
تا خدا را قشنگ بشناسند  
آیه‌هایی از آفتاب آورد

از نگاهش امید می‌بارید  
بر لبانش گل تبسم بود  
دردهای تمام مظلومان  
بین لبخند ساده‌اش گم بود □

چشم خورشیدی‌اش که می‌تایید  
رنگ و بوی چراغ را می‌برد  
دستهای بهاری و سبزش  
فصل پاییز باغ را می‌برد

## آواز خدا

■ تقی متقی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

هیچ دلی راه به جایی نداشت  
هیچ کجا شور شکفتن نبود  
ثانیه‌ها خسته و بی حوصله  
حادثه‌ای لایق گفتن نبود

□

باغ تهی بود ز پروانه‌ها  
خانه‌ای آواز قناری نداشت  
جنگل احساس زمین، بی درخت  
چشمه جوشنده جاری نداشت

□

در گُل آواز خروسان صبح  
عطر مناجات و دعایی نبود  
در تپش سینه گنجشکها  
صبحدم از عشق صدایی نبود

□

شب همه جا خیمه برافراشته  
مکه در آغوش زمین خفته بود  
در دل تاریکی بی انتها  
گرگ شقاوت به زمین خفته بود

□

□  
آی منم مژده رسان خدای  
آمده‌ام کار مسیحا کنم  
آمده‌ام از دل دیوار شب  
پنجره‌ای رو به خدا وا کنم

تا که یکی مرد برافراشت قد  
تند فرود آمد از شیب کوه  
از لبش آواز خدا می‌چکید  
خواند به آواز عجب باشکوه

## معراج

■ حسین احمدی

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

گل سرخ در بین گلهای دشت  
صمیمی تر از هر گل دیگر است  
شنیدم که بلبل صمیمانه خواند  
گل سرخ از جان من بهتر است

□

بگو ای گل سرخ راز تو چیست؟  
که پوشیده از چشم ما و من است  
مگر رنگ و بوی تو از خاک نیست  
که این فرق بین تو با سوسن است

□

چرا بلبل از جان شیرین گذشت  
صمیمانه آن را فدای تو کرد  
مگر سوسن و یاسمن را ندید  
که رویش شد از ناز روی تو زرد

□

هزاران فرشته، همه یکصدا  
چه زیبا سرودند معراج را  
پیمبر به دیدار محبوب رفت  
سفر کرد از خاکیان تا خدا

□

گل سرخ حرف دلم را شنید  
لب غنچه اش را پر از ناز کرد  
هوا پر شد از بوی خوب رسول  
دلم مثل پروانه پرواز کرد

□

گل سرخ از آسمان آمده  
نشان از ملاقات آن سرور است  
گل سرخ بوی خدا می دهد  
گل سرخ هم نام پیغمبر است

هزاران فرشته به خاک آمدند  
پر از بوی تکبیر شد کوه و دشت  
من از شوق، پیشانی ام خیس شد  
صدایم پر از شکر و تکبیر گشت

لبخند صبح\*

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش پنه تیرستان  
www.tabarestan.info

تو نبودی و ظلم بود و ستم  
شهر تاریک و ماه پنهان بود  
خواب با چشم خلق بیگانه  
زندگی سخت و مرگ آسان بود

□

بر سر مردم ستمدیده  
سایه شوم کفر و کافر بود  
ظلم او چون غروب بی پایان  
حرف او نیز حرف آخر بود

□

تا دعای تو در حرا پیچید  
در حرا از خدا ندا پیچید  
که بخوان نام من، تو هم خواندی  
موج آن در دل فضا پیچید

□

با نفسهای گرم تو پاکی  
هرکجا مثل رود جاری شد  
راستی که کلام گرم تو  
بر دل سنگ سخت کاری شد

□

□  
آمدی از تو نوریاران شد  
خانه کوچک دل تنگم  
کاشکی تا ابد نمی رفتی  
بس که از رفتن تو دلتنگم

آمدی، با تو روشنی آمد  
همه جا چون بهار آذین شد  
زندگی از تو در نگاه ما  
مثل لبخند صبح، شیرین شد



منزل هر موطن نیکو سرشت  
غرفه پر نعمت باغ بهشت  
عطر گل و موج خوش نهرها  
برتر از آن قرب و رضای خدا

حبیب جاویدیان (حسان)

پیشکش پہ تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## بهار قیامت

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش پنه تیرستان  
www.tabarestan.info

می‌وزد بادِ سرسختِ پاییز  
برگها ریزد از شاخه بر زیر  
شاخه می‌لرزد از غرش باد  
برگ مفرور گشته زمینگیر

□

برگ زیبا و سرسبز دیروز  
این زمان زرد و زشت است و مرده  
بر رُخش سبزی و خرْمی نیست  
مرده برگی است، سرد و فسرده

□

خِش خِش برگها زیر پاها  
نالهُ زار و آهنگ مرگ است  
غَرش باد و خاموشی رود  
نالهُ پرغمِ مرگِ برگ است

□

چون بهار آید از ره دوباره  
برگها زنده و تازه گردد  
بر درختی که پاییز مرده  
باز بلبل خوش آوازه گردد

□

ما همه چون درختیم و برگیم  
زندگی مان بهاری سلامت  
فصل پاییز ما مردن ماست  
تا بیاید بهار قیامت

## یوم الحساب

■ حبیب چایچیان (حسان)

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

هان که خداوند بزرگ و آخَد  
خود خبر از روز قیامت دهد

زود شود بر همه کس آشکار  
راستی و عدهٔ پروردگار

دیدهٔ دل باز کن اینک ببین  
جلوهٔ آیات خدا در زمین

رشد درختان ز دل دانه‌ها  
نازِ گل و گردش پروانه‌ها

مرغ شب و زمزمهٔ جویبار  
ریزش پرهمهٔ آبشار

این همه آیات که بیهوده نیست  
غیر خدا خالق و قیّاض کیست

ای بشر امروز بکن فکر خویش  
هست تو را روز حسابی به پیش

روز حساب بد و نیک همه  
عدل خدا قاضی آن محکمه

هر که در آن محکمه محکوم شد  
خوار و سرافکنده و محروم شد

قسمت او در طبقات جحیم  
حسرت و دردست و عذاب الیم

منزل هر موطن نیکوسرشت  
غرفهٔ پُر نعمت باغ بهشت

عطر گل و موج خوش نهرها  
برتر از آن قرب و رضای خدا

روز مکافاتِ گناه و صواب  
روز گرفتاری و یوم الحساب

## قیامت

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

بوته‌ای که می‌میرد  
بار و دانه‌ای دارد  
باز دانه را دستی  
توی خاک می‌کارد

□

مرگ بوته هرگز نیست  
عمر بوته را، پایان  
مثل آن، پس از مردن  
زنده می‌شود انسان

□

زندگی اگر این بود  
پست بود و بیهوده  
زندگانی ما بود  
قصه‌ای غم‌آلوده

□

مثل بوته، بعد از مرگ  
رشد دیگری داریم  
در بهار رستاخیز  
عمر بهتری داریم

□

بوته بدی حتماً  
میوه بدی دارد  
خوش به حال آن کس که  
بذر خوب می‌کارد

پیشکش پہ تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



تو اولین ستاره‌ای  
در آسمان قلبها  
جهان نبود، بوده‌ای  
تو در جهان قلبها  
□  
تمام تار و پود من  
گدای تست یا علی!  
سراسر وجود من  
فدای توست یا علی!

نسرین صمصامی

پیشکش پہ تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

## جشن لبخند

■ مہری ماہوتی

بوی خوب شب عید  
در هوا پیچیده  
توی کوچہ، بابا  
چند گلدان چیده  
□

حلقہ‌هایی از نور  
دور هم می‌گردند  
کوچه امشب دارد  
چند تا گردنبند  
□

می‌دهد پروانه  
به همه شیرینی  
چون شب میلاد است  
چه شب شیرینی!  
□

غنچه‌ها می‌رقصند  
در میان گلدان  
شاپرک‌ها هستند  
پیش آنها مهمان  
□

در میان کوچہ  
هیچ‌کس غمگین نیست  
باز جشن لبخند  
شب میلاد علی‌ست

### مهربانتر از پدر\*

■ نسرین صمصامی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

باز از علی بگو  
قصه‌ای قشنگ و راست  
قصه از کسی که خود  
قصه است و ماجراست

□

از کسی بگو که بود  
مهربانتر از پدر  
می شد از غم یتیم  
چشم او ز گریه تر

□

از کسی بگو که بود  
مثل آفتاب گرم  
مثل آب عزیز و پاک  
مثل گل لطیف و نرم

□

از کسی که قصه‌اش  
بهترین قصه‌هاست  
خوش به حال ما که او  
اولین امام ماست

□

آه! قلب کوچکم  
پر شد از هوای او  
تا نرفته‌ام به خواب  
باز هم بگو، بگو

## کودک گرسنه

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

شب سیاه و کوچه خلوت  
شهر خالی از هیاهو  
ماه پیدا، یک نفر هم  
تا سحر بیدار با او

□

کلبه‌ای در کوچه ساکت  
کودکی در کلبه خسته  
کودک تنها گرسنه  
منتظر بر در نشسته

□

در سکوت سرد کوچه  
می شود یک سایه پیدا  
سایه یک مرد خسته  
سایه یک مرد تنها

□

قرص نانی هست با او  
می دهد آن را به کودک  
سیر می گردد دوباره  
کودک تنهای کوچک

□

می نشیند بر لبانش  
برق لبخند رضایت  
می زند فریاد شادی  
«یا علی جانم فدایت»

ناگهان برق امید  
می دود در جان کودک  
می شود لبریز شادی  
کاسه چشمان کودک

□

مرد تنها با تبسم  
می نشیند در کنارش  
کودک اکنون غم ندارد  
سر رسیده انتظارش

## تو از دیار کعبه‌ای

■ نسرین صمصامی

بین چگونه چشم من  
پراز خیال و خواهش است  
من آن یتیم کوچکم  
که تشنه نوازش است  
□

اگر نوازشم کنی  
چو غنچه باز می شوم  
برای یک نگاه تو  
پراز نیاز می شوم  
□

تو اولین ستاره‌ای  
در آسمان قلبها  
جهان نبود، بوده‌ای  
تو در جهان قلبها  
□

برای درک روح تو  
چقدر کودکم هنوز  
تو بی‌نهایتی و من  
چو ذره کوچکم هنوز  
□

تو از دیار کعبه‌ای  
سفر به سوی تو خوش است  
تو بوی کعبه می دهی  
چقدر بوی تو خوش است

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

□  
تمام تار و پود من  
گدای توست، یا علی!  
سراسر وجود من  
فدای توست، یا علی!

شیر خدا علی (ص)

■ حسین احمدی

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

پیچیده بوی یاس

در خانه خدا

لبخند می زند

شیر خدا به ما

□

او مثل آینه

صاف و زلال و پاک

مانند چشمه ای

جان می دهد به خاک

□

از آفتاب و ماه

او مهربانتر است

ما تشنه ایم و او

سقای کوثر است

□

بی تاب مثل موج

همرنگ آسمان

صاف و زلال و پاک

مولای مؤمنان

□

یارب دل مرا

از او مکن جدا

از بوی خوب او

پر کن دل مرا

## مهربانی از دیار سنگ

■ ملیحه مهرپرور

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

چاه آنجا بود  
ساکت و تاریک و طولانی  
در سکوت او  
خشم یک دریای طوفانی

□

گوش او پر بود  
از صدای گریه‌های رود  
باز هم آن شب  
چشم او در انتظارش بود

□

باز می‌آمد  
در دل تاریکی شبها  
با تنی خسته  
با دلی پرغصه و تنها

□

بین یارانش  
چاه تنها همدم او بود  
قلب سرد چاه  
آه! لبریز از غم او بود

□

□  
می‌نشست آنگاه  
در میان خیمه‌های درد  
دردهایش را  
قلب سنگ چاه حس می‌کرد

□  
او درون چاه  
سرفرو می‌بُرد با اندوه  
چاه پر می‌شد  
از صدای ریزش آن کوه

## شیر خدا

■ محمدحسین شهریار

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

علی آن شیر خدا شاه عرب  
الفتی داشته با این دل شب

شب ز اسرار علی آگاه است  
دل شب محرم سِرُالله است

فجر تا سینه آفاق شکافت  
چشم بیدار علی خفته نیافت

ناشناسی که به تاریکی شب  
می بَرَد شام یتیمانِ عرب

عشقبازی که هم آغوش خطر  
خفت در خوابگه پیغمبر

آن دم صبح قیامت تأثیر  
حلقه در شد از او دامنگیر

دست در دامن مولا زد در  
که علی بگذر و از ما مگذر

شب روان مست ولای تو علی  
جانِ عالم به فدای تو علی

شال می بست و ندایی مبهم  
که کمر بند شهادت محکم

## خدا بود و مهتاب

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

علی بود و همراز او، فاطمه  
و در پیش آنها، سه فرزندشان  
همه روزه بودند و در انتظار  
که روید گل نازنین اذان

□

همه روزه بودند و افطار شد  
و یک سفره ساده روی زمین  
دو تا قرص نان بود و یک کاسه شیر  
و یک کاسه آب، تنها همین!

□

فقیری به در زد: «کسی خانه نیست؟»  
«من بینوا را کمی نان دهید.»  
صدایش که بوی غم و درد داشت  
به گوش همان روزه‌داران رسید

□

نگاهی به یکدیگر انداختند  
گل خنده بر چهره‌ها نقش بست  
و تصویر تصمیمی از همدلی  
بر آن چهره‌های خدایی نشست

□

□  
سر سفره، آن شب جز آن پنج گل  
خدا بود و آواز و مهتاب بود  
همه روزه بودند و افطارشان  
بجز مهربانی، فقط آب بود

علی از سر سفره برخاست زود  
به یک دست نان و به یک دست شیر  
غذا را علی برد تا پشت در  
نباید گرسنه بماند فقیر

## نیمه شبهای علی(ع)

■ حمید هنرجو

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

کوچه های کوفه مثل هر کسی  
با صدای گامهایش آشناست  
هیچ کس اما نمی داند که او  
اولین آینه باغ خداست

□

او همان مردی است که با کودکان  
در میان کوچه بازی می کند  
با نگاهی مهربان و بی ریا  
از گدا مهمان نوازی می کند

□

نیمه شبهای علی آکنده است  
از مناجات و دعا و زمزمه  
آسمان چشم او بارانی است  
باز هم از غصه های فاطمه

□

باز هم امشب علی در گوش چاه  
مثل هر شب درد دلها کرده است  
آه می داند علی با نان خشک  
باز امشب روزه را وا کرده است

## زیباتر از لبخند خورشید

■ رودابه حمزه‌ای

کیوترهای مکه تشنه بودند  
اسیر دام و دیو و دشنه بودند

بیابان بود و خار و خاک و خاشاک  
علی جوشید مثل چشمه از خاک

علی جاری‌ترین رود خدا شد  
و هر جا با محمد همصدا شد

علی زیباتر از لبخند خورشید  
نگین نور بود و می‌درخشید

امیر تشنگان، مشک علی بود  
خدا همصحبیت اشک علی بود

سلامش نغمه درگوش فلک بود  
غذای خوب او نان و نمک بود

علی می‌کاشت بذر مهربانی  
درون قلبهای آسمانی

چنان سرشار اشک و آه می‌شد  
که گاهی همصدا با چاه می‌شد

علی رزمنده راه خدا بود  
علی روشن‌ترین ماه خدا بود

نماز او به رنگ آسمان بود  
دعای او برای کودکان بود

## نان و پروانه

■ محمدکاظم مزینانی

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

از بس که قلبش مهربان بود  
پروانه‌ها را پر نمی‌داد  
او شمع مردم بود و اشکش  
بوی گل و پروانه می‌داد  
□

او خوب بود، او نان خود را  
با دیگران تقسیم می‌کرد  
او با خدا بود و خودش را  
تنها به او تسلیم می‌کرد  
□

می‌گفت من وقتی بینم  
یک عده تنها و فقیرند  
در بین آدمها همیشه  
یک عده‌ای هم سیر سیرند  
□

وقتی بینم حق مظلوم  
در دستهای ظالمانست  
مانده گرسنه یک کبوتر  
غمگین میان آسمان است  
□

دیگر چگونه می‌توانم  
حتی شبی راحت بخوابم  
آن لحظه من از شدت درد  
غمگینم و در پیچ و تابم

## امام گل

■ تقی متقی

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

آسمان با ستاره‌های قشنگ  
انعکاس نگاه توست علی  
چشم ماه و ستاره و خورشید  
آه، عمری به راه توست علی!

□

یاد دادی به مردمان زمین  
که همه خوب و مهربان باشند  
مثل آینه صاف و بی‌کینه  
مثل بارانِ آسمان باشند

□

ای بهاران خرم خوبی  
پیچک سبز دستهایت کو؟  
آفتابی که در نگاهت بود  
گرمی خفته در صدایت کو؟

□

رفتی و کوفه کوفه حسرت را  
در دلِ شیعہ شعله‌ور کردی  
آه آتش گرفته ما را  
در هوایت پرنده‌تر کردی

□

ردپای تو سبز می ماند  
در دل کوچه‌های کوفه ولی  
ای بهار همیشه جاری و سبز  
ای امام گل و شکوفه، علی!

## غدیر

■ رودابه حمزه‌ای

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

آن روز محمد از نگاهش  
بر چهره دشت نور پاشید  
از پشت تمام تیرگی‌ها  
خورشید به روی دشت خندید  
□

از دعوت آسمانی او  
آرام علی ز جا برخاست  
او گفت پس از غروب خورشید  
این رود زلال حکمفرماست  
□

یکدفعه تمام دشت پر شد  
از عطر صمیمی خداوند  
بر شاخه صبح تاب خوردند  
گل‌های ظریف و سرخ لبخند  
□

آهسته به روی دشت بارید  
لبخند فرشتگان زیبا  
هم دشت غدیر پر شد از شوق  
هم کوچه قلب آسمانها  
□

امروز که باز روز عید است  
هرچند علی میان ما نیست  
این رود زلال و صاف و شفاف  
در سینه آفتاب جاری‌ست

## غمهای نخلستان\*

■ شهرام رجبزاده

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

وقتی که می آمد  
شبها چه زیبا بود  
آن مهربان آن خوب  
همبازی ما بود

□

مادر به ما می گفت  
او مثل ما تنهاست  
می گفتم این خورشید  
هر نیمه شب با ماست

□

مادر! نگاهش کن  
او باز هم اینجاست  
یک کهکشان غصه  
در چشم او پیدااست

□

این چند شب بی او  
هم آسمان خالی است  
هم سفره افطار  
از عطر نان خالی است

□

□  
آن مهربان، آن خوب  
آخر از اینجا رفت  
همبازی و لبخند  
از کلبه ما رفت

بعد از علی شبها  
غمگین و دلگیرند  
غمهای نخلستان  
پایان نمی گیرند

پیشگش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

## اشک پاک سحر

■ علی آقاغفار

می چکد روی گل  
اشک پاک سحر  
از غم آسمان  
غنچه دارد خبر

□

مرغ غم آمده  
بر در خانه‌ها  
آتش افتاده در  
بال پروانه‌ها

□

بر لب کودکان  
غنچه خنده مرد  
دست آلوده‌ای  
خنده از خانه برد

□

مثل شب تیره شد  
رنگ دنیای ما  
همچو گل وا شده  
فرق مولای ما

□

سینه کوچه‌ها  
پر شد از ناله‌ها  
رنگ سجاده شد  
رنگ آلاله‌ها

## مثل بابا

■ افسانه شعبان‌نژاد

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

پشت در ماندم من آن شب منتظر  
تا بیایی اخم من را واکنی  
باز هم مانند هر شب سفره را  
تو پر از نان و پر از خرما کنی  
□

منتظر ماندم بیایی پیش من  
تا که بنشینم کنارت شادمان  
مثل بابایم بیوسی تو مرا  
تا بخندد ماه هم در آسمان  
□

منتظر ماندم نیامد آن شب از  
پشت در دیگر صدای پای تو  
در میان کوچه تاریک ما  
آه! خالی بود آن شب جای تو  
□

پر شد از غم باز قلب کوچکم  
چونکه رفتی آن شب از پهلوی ما  
پر کشیدی با دو بال زخمی‌ات  
مثل کفترهای روی نخلها  
□

قلب من مانند بال تو شکست  
باز من همسایه با غمها شدم  
مثل بابا مهربان بودی ولی  
یا علی رفتی و من تنها شدم

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

## مثل حضرت علی

■ افشین علا

ماه، ماه روزه است  
روز، روز ضربت است  
از مصیبت علی  
در دلم قیامت است  
□

روزهای ماه را  
گرچه روزه بوده ایم  
ما به لقمه های چرب  
روزه را گشوده ایم  
□

هیچ شب نگشته ایم  
با یکی دو رنگ، سیر  
در کنار نان، علی  
لب نزد به ظرف شیر  
□

توی سفره اش علی  
شربت خنک نداشت  
در کنار نان جو  
او به جز نمک نداشت  
□

زرق و برق سفره ها  
کم نمی شود ولی  
کاش زندگی کنیم  
مثل حضرت علی...

## بلور بغض ماهی

■ شکوه قاسم‌نیا

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

درخت، بر زمین ریخت  
ز غصه، برگ خود را  
گونه خاک تر شد  
از اشک چشم گلها  
□

چهره ابر آبی  
سیاه گشت و کبود  
از اشک او روان شد  
هزار و یک جوی و رود  
□

ز غصه مُشت کوبید  
موج به سینه خود  
بلور بغض ماهی  
شکست و آب، خون شد  
□

پرنده، های و هو کرد  
به شاخه غم نشست  
دو بال نازکش را  
به روی پرواز بست  
□

زمین و آسمان شد  
ز غصه تیره و تار  
جهان به سوگ علی  
نشست و شد عزادار

## زخم خورشید

■ جعفر ابراہیمی

وقتی سپیدہ سر زد  
رفتی به سوی مسجد  
شد تازه، قلب پاکت  
از رنگ و بوی مسجد □

رفتی به سوی مسجد  
سر زیر پر گرفتی  
از تیغ تلخ دشمن  
زخمی به سر گرفتی □

از خون سرخ و پاکت  
محراب پر ز خون شد  
گویی ز زخم خورشید  
مہتاب پر ز خون شد □

روید بر لبانت  
گلہای پاک توحید  
از سجده گاہ مسجد  
گلہای لالہ روید □

آرام گفنی آنگاہ  
در خانہ خداوند  
من رستگار گشتم  
بر رب کعبہ سوگند

## آفتاب کوچه‌های شب

■ بیوک ملکی

کیسه‌ای پر از ستاره سپید  
 کیسه‌ای لبالب از امید  
 از راه می‌رسید  
 از درخشش نگاه او  
 ماه و کهکشان  
 محو می‌شدند از آسمان  
 چون به خانه‌های بی‌پناه می‌رسید  
 در هوای چشمهای روشنش،  
 نگاه آشنای بچه‌ها

مثل شاپرک  
 می‌گشود بال و پر  
 و تنور سرد سینه‌های بچه‌ها  
 گرم می‌شد از حضور او؛  
 خانه‌های غم‌گرفته باز هم  
 می‌شد از صدای شادمان کودکانه پُر  
 □

«پس کجاست او؟  
 پس چرا نمی‌رسد ز راه؟  
 روشنی،  
 کوچه را خیر نمی‌کند؟  
 پس چرا صدا نمی‌کند دوباره در؟  
 پس چرا نمی‌رسد پدر؟»  
 این صدای قلبهای بچه‌هاست  
 قلبهای کوچک یتیم  
 قلبهای بچه‌های خسته‌ای که در  
 نگاهشان

شب شده، شکوفه‌های نور  
 در میان راه کهکشان  
 شکفته‌اند.  
 کوچه‌های شهر  
 مثل بچه‌های بی‌پناه  
 زیر چادر سیاه آسمان  
 - که وصله وصله است -  
 خفته‌اند.

هیچ‌کس به غیر سایه سیاه ابرها  
 از میان کوچه‌ها گذر نمی‌کند.  
 □

در دل سیاه شهر  
 خانه‌های کوچکی هنوز  
 - در سکوت -  
 با چراغ انتظار روشن است  
 در میان کوچه‌ها  
 چشم بچه‌ها  
 گرم جست و جوست  
 بچه‌ها نگاهشان به راه اوست  
 □

او که نیمه‌های شب ز راه می‌رسید  
 روی دوش خویش داشت

موج می زند هراس و بیم.

□

ناله فرشتگان

بر فراز آسمان تیره پر گرفته است.

آتشی به جان آب در گرفته است.

موجها به سوی آسمان زیانه می کشند

نخلها به روی خویش

تازیانه می کشند.

□

در میان خانه‌ها

هرچه کودکان

انتظار می کشند،

انتظارشان به سر نمی رسد.

روشنی میان خانه‌ها به خواب می رود، ولی

چشمهای بچه‌ها در انتظار...

تا مگر دوباره پُر کند

خانه‌های سرد شهر را

مهربانی علی.

در غم او

■ مهری ماهوتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

ابری ز گریه غمناک  
در آسمان نشسته  
ماتم گرفته امشب  
این ماه دل شکسته

□

پوشیده لاله امشب  
پیراهن عزا را  
بیلی ز اشک برده  
لبخند غنچه‌ها را

□

پروانه‌های کوچک  
گریان و بی‌قرارند  
بر گرد خانه او  
گویی در انتظارند

□

بی‌او سحر چه خالیست  
از نغمه‌های قرآن  
پیچیده در دل شب  
فریاد یاعلی جان

## پرواز

■ بیوک ملکی

پیشکش پنه تیرستان  
www.tabarestan.info

در عصر تاریک و سیاهی  
یک مشعل زیبا درخشید  
مانند خورشیدی فروزان  
بر زندگانی نور بخشید

□

یک آسمان از مهر خود را  
او سایبان بی‌کسان کرد  
یک دشت از لطف و صفا را  
فرش یتیمان جهان کرد

□

پیغام او در طول عمرش  
صدها کلام خوب و زیباست  
صدها کلام جاودانی  
از دانش و از دین و دنیاست

□

یک عمر او جنگید و کوشید  
چون شیر غرید و خروشید  
از بیخ و بن، جور و ستم را  
با تیغ تیز خویش برچید

□

□  
از دست و پای خویش برکنند  
زنجیر سخت زندگانی  
پرواز را آغاز کرد او  
سوی جهان جاودانی

□  
بر خاک محراب عبادت  
غلتید در خون شادمانه  
«فزتُ برَبِّ الکعبه» را خوش  
سر داد و پر زد عاشقانه

## کنج نخلستان

■ شاهین رهنا

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

تمام کوفه غمگین است  
هوای چشمها ابری است  
یتیمان منتظر هستند  
کسی در کوچه پیدا نیست  
□

یتیمی، دامن مادر  
گرفته، زار می نالد  
زمین آرام می گردد  
ولی انگار می نالد  
□

هوای چشمها خیس است  
تمام شهر غمگین است  
غم تنهایی مردم  
برای کوفه سنگین است  
□

کسی با گریه می گوید:  
«چرا آخر نمی آید؟»  
بگو، مادر! کجا رفته؟  
پدر دیگر نمی آید؟»  
□

یتیمی کنج نخلستان  
نشسته اشک می ریزد  
علی خوابیده در بستر  
و دیگر بر نمی خیزد

## علی (ع) همیشه زنده است

■ رودابه حمزه‌ای

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

شب است و توی گوش شب  
کسی سخن نگفته است  
نیایش و دعای او  
به گوش شب نهفته است

□

به روی خواب کوچه‌ها  
کسی قدم نمی‌زند  
کسی برای لحظه‌ای  
دری به هم نمی‌زند

□

کسی چراغ کهنه‌ای  
به آسمان نمی‌دهد  
گلون سرد خانه را  
کسی تکان نمی‌دهد

□

دگر کسی به روی خود  
نقاب شب نمی‌زند  
شب است و هیچ کودکی  
غذا به لب نمی‌زند

□

اگرچه فرق نور را  
سکوت سرد شب شکست  
ولی برای بچه‌ها  
علی همیشه زنده است

## شب بی مهتاب

■ شکوه قاسم نیا

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

صدای باد می آید دوباره  
شکسته باز هم بغض ستاره  
نم باران نشسته باز امشب  
به چشم ابرهای پاره پاره

□

بین ماهی به زیر آب رفته  
ز بس که گریه کرده خواب رفته  
گرفته پیش چشم ماه را ابر  
بین از شهر شب، مهتاب رفته

□

دل گنجشکها از غم شکسته  
کبوترها چه غمگینند و خسته  
بین از لانه ها در حال کوچند  
پرستوهای غمگین دسته دسته

□

زمین و آسمان دلگیر و تار است  
به روی شیشه ها گرد و غبار است  
نمی خواند قناری دیگر آواز  
دل او هم شکسته، سوگوار است

□

صدای گریه می آید ز هر سو  
بهاری بود و رفت از این جهان او  
همه با بغض می گویند امشب:  
- علی کو، وای علی کو، وای علی کو؟

## نماز عشق

■ مہری ماموتی

پیشکش پدہ تیرستان  
www.tabarestan.info

شب از پس کوچہ های شہر می رفت  
چراغ ماہ می لرزید و می سوخت  
کسی آن دورہا دلتنگ می خواند  
سحر پیراہنی از غصہ می دوخت

□

میان آسمان کوفہ انگار  
تمام ابرہا غمبار بودند  
تو گویی نخلہای تشنہ آن شب  
ہمہ در حسرت دیدار بودند

□

مؤذن بر تن گلدستہ آرام  
گلاب اشکھایش را می افشاند  
بر آن سجادہ خونین علی(ع) بود  
کہ زیر لب نماز عشق می خواند

## التماس بالها

■ بیوک ملکی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

تو، تا بودی به چشم بچه‌ها حتی  
در و دیوار خانه مهربان بودند  
همیشه در پناه دستهای تو  
ز دست بی‌پناهی در امان بودند  
□

چرا آن دستها ماندند در حسرت  
برای مهربانی‌های آن آغوش؟  
نیامد بوی نان از کوچه‌های شب  
تنور خانه‌های گرم، شد خاموش  
□

چرا مهتاب، آن شب زودتر آمد؟  
چرا خورشید را با خود، سیاهی برد؟  
میان خانه‌های کوچک کوچه  
صدای خنده‌های بچه‌ها پژمرد؟  
□

هنوز آن چاه می‌گرید به تنهایی  
برای آسمان، شبهای مهتابی  
هنوز از کوچه‌های کوفه می‌آید  
صدای التماس بال مرغابی

## تنهایی تو

■ حسین احمدی

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

با دیدنت خار اخم خود را باز می‌کرد  
بلبل نوک خود را پُر از آواز می‌کرد

خورشید با دست تو دستش گرم می‌شد  
دل‌های سخت از حرف‌هایت نرم می‌شد

سنگ از نگاهت از خجالت آب می‌شد  
هر تشنه‌ای از چشمه‌ات سیراب می‌شد

وقتی تو بودی، ماه راحت نور می‌ریخت  
با دیدنت غم‌های خود را دور می‌ریخت

من دیده بودم ماه را در زیر پایت  
خورشید را دیدم میان دست‌هایت

دیشب گلوی چاه باز از گریه تر شد  
ماه از غم تنهایی تو باخبر شد

دیدم به زحمت هر دو لب را باز کردی  
«فزت برب الکعبه» را آواز کردی

## آوای توحید\*

■ حمید هنرجو

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

منم! نهج البلاغه  
کتابی آسمانی  
اگر که شیعه هستی  
مرا باید بخوانی

□

مرا با ساقه گل  
خودِ مولا نوشته  
هزاران حرف دارم  
برایت از گذشته

□

تمام حرفهایم  
قشنگ و تازه هستند  
که از لبهای مولا  
به قلب من نشستند

□

تمام نقطه‌هایم  
ز جنس اشک مولاست  
تمام برگهایم  
ز بال شاپرکهاست

□

میان سینه‌ام هست  
پر از آوای توحید  
شکفته در نگاهم  
گل زیبای خورشید

زهرای اطهر (س)

■ افسانه شعبان نژاد

پیشگش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

شب رفت و با سپیده  
یک روز دیگر آمد  
روزی که با طلوعش  
زهرای اطهر آمد

□

او ابر بود و بارید  
خورشید بود و تابید  
مهتاب بود و در شب  
آهسته نور پاشید

□

باید که ابر باشیم  
چون آفتاب باشیم  
باید که مثل زهرا  
ما در حجاب باشیم

## کوثر ناب

■ نادیا حیدری

پیشکش پبہ تیرستان  
www.tabarestan.info

ای زلال چشمہ ساران فاطمه!  
معنی سبز بهاران فاطمه!

نام تو گل را شکوفا می کند  
قطره را مجذوب دریا می کند

از فروغت ماه حیران می شود  
چشم شب، آینه باران می شود

تو شروع شعر حقایقی  
آیت آیین معصومی

سوره ناب حقیقت، چشم تو  
می گدازد مصطفی را خشم تو

تو فروغ دیده پیغمبری  
آبروی لاله های پرپری

ای گل زیبای احمد، فاطمه  
کوثر ناب محمد، فاطمه

## عطر گل محمدی

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

او عطر گل محمدی بود  
مانند نسیم، بوی گل داشت  
گل‌های سپیدِ مهربانی  
در باغِ دلش، همیشه می‌کاشت □

با خواندن آیه‌های قرآن  
او بوی گلِ بهار را داشت  
در خانه صدایِ مهربانش  
آرامشِ چشمه‌سار را داشت □

در آبیِ آسمانِ قلبش  
خورشیدِ محبتِ خدا بود  
او همسرِ چون گلِ علی بود  
او مادرِ پاکی و صفا بود □

در باغِ دلش، گلِ خدا بود  
چون شب‌نیم پاک روی گلبرگ  
و بر لب او: «خدا خدا» بود  
تا آخر عمر، تا دمِ مرگ □

او فاطمه، دخترِ محمد  
او پاک‌ترین گلِ جهان است  
او مادرِ یازده ستاره  
در مذهبِ پاکِ شیعیان است

### فرشته گریه افتاد\*

■ حمید هنرجو

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

کتاب آسمان ورق ورق شد  
فرشته گریه افتاد  
به گوش خانه‌های ابر پیچید  
صدای ناله باد

□

شبی سیاه بود و بی ستاره  
و ابرهای بی تاب  
چکیده بود روی گونه شهر  
دو قطره اشک مهتاب

□

همان شبی که نخلها خمیدند  
و شاخه‌ها شکستند  
جوانه‌های غصه در دل خاک  
دوباره حلقه بستند

□

کسی ستاره روی شانه می برد  
امام اولی بود  
تمام کوچه‌های شهر، محور  
غریبی علی بود

□

□  
«حسین» مثل ابر، گریه می کرد  
«حسن» غمی به دل داشت  
شبی سیاه، توی سینه خاک  
علی ستاره می کاشت!

میان خانه‌ای که تا دم صبح  
پرز فرشتگان بود  
صدای گریه‌ای شنیده می شد  
صدای کودکان بود

## میان دستهای شب

■ رودابه حمزه‌ای

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

کسی آهسته می‌گرید  
درون سینه زینب  
دل او می‌زند پرپر  
میان دستهای شب

□

حسین از گوشه چشمش  
غمش را می‌کند جاری  
حسن چون شمع می‌سوزد  
میان خواب و بیداری

□

چرا این کودکان امشب  
همه تا صبح بیدارند  
کنار بستر مادر  
سیه‌پوش و عزادارند

□

خداوندا چرا امشب  
چراغ خانه خاموش است  
چرا امشب علی‌گریان  
به جمع کودکان پیوست

□

کسی دیگر نمی‌خواند  
لالایی‌های مادر را  
دل مهتاب می‌سوزد  
برای خانه زهرا

## خط خورشید\*

■ تقی متقی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

چقدر آه مهربان بودی  
حرفهای تو طعم خرما داشت  
باغ سرسبز سینهات ای خوب!  
نخلهای بلندبالا داشت

□

روز و شب عطر مهربانی تو  
در تمام مدینه می پیچید  
تا به لبخند می گشودی لب  
بوی گل توی سینه می پیچید

□

رفتی اما تو را نفهمیدند  
جمع یاران مهربان حتی  
بی کران بودی و نگنجیدی  
در دل آسمانیان حتی

□ \*

گرچه تنها تر از پدر بودی  
به خدا خوب امتحان دادی  
پس زدی پرده سیاهی را  
خط خورشید را نشان دادی

## صدای روشن

■ حسین احمدی

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

وقتی که صدای روشن او  
گهواره خواب را تکان داد  
از پنجره نور را صدا کرد  
یک دشت ستاره را نشان داد □

تا بود، سرود سبز می خواند  
بی تاب برای غنچه ها بود  
با طاقِ نازکِ قناری  
اندازه باغ آشنا بود □

آن شب که گلوی تشنه اش را  
با بوسه زهر آشنا کرد  
شب لحظه به لحظه ناله را دید  
با بغض سپیده ماه شد زرد □

آن لحظه که تکه تکه می ریخت  
تنهایی او به خالی طشت  
در آنجا چشم «مجتبی» بود  
یک لاله که تازه باز می گشت

### خورشیدها بر خاک\*

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

یارانِ خود را یک به یک  
با مهربانی یاد کرد  
با نام پُر مهر خدا  
باغ دلش را شاد کرد

□

از دست پاک جبرئیل  
انگار جامی آب خورد  
یا شاید از دستِ خدا  
یک کاسه نورِ ناب خورد

□

شمشیر خود را برکشید  
فریاد زد بر کافران  
فریاد هَلْ مِنْ ناصرش  
پیچید توی آسمان

□

آن ناجوانمردان زدند  
آتش به جان خیمه‌ها  
پیچید فریاد حسین  
در آسمان نینوا:

□

«یک یک شما را می‌کشم  
گر تن به تن باشد نبرد  
گر دین ندارید ای عرب  
باشید پس، آزادمرد»

□  
پیچید در گوش زمین  
فریاد غمناک حسین  
بارید تیر از هر طرف  
بر پیکر پاکِ حسین

□

جاری شد اشک آسمان  
بر روی گلگونِ حسین  
مانند خورشیدی شکفت  
هر قطره خون حسین

## مَشک خالی

■ محمد علی محمدی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

وقتی که با لبهای تشنه  
بر خاک غلتیدی در آن روز  
انگار چشم آسمان هم  
پُر شد ز اشک و ماتم و سوز  
□

وقتی سکینه آب می خواست  
بر چهره اش کردی نگاهی  
دیدی که مشک آب خالیست  
از سینه ات برخاست آهی  
□

وقتی علیّ اصغر را  
دشمن به تیر خود نشان رفت  
انگار خورشید محبت  
یکباره از بام جهان رفت  
□

آن روز در دشت شهادت  
از خون سرخت لاله روید  
در آسمان بیکرانه  
دیگر نمی خندید خورشید

شهر شقایق \*

■ حسین احمدی

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

یک کاروانی  
می آید از دور  
چون یک گلستان  
یک آسمان نور

□

یک ماه تابان  
با کاروان است  
چندین ستاره  
برگرد آن است

□

یک طفل کوچک  
آغوش مادر  
خواییده آرام  
چون یک کبوتر

□

تاریکی شب  
از دشت برخاست  
غم خیمه‌اش، را  
در دشت آراست

□

در آن بیابان  
غم آشیان داشت  
قصد هلاک  
آن کاروان داشت

□

ماه و ستاره  
با خنجر غم  
شد پاره پاره  
ماه محرم

□

در قلب صحرا  
شهری بنا شد  
شهر شقایق  
شهر خدا شد

□

آنجا که نامش  
کرب و بلا بود  
جای قیام  
خون خدا بود

## پرستوی دلم

■ علی اصغر نصرتی

باز چشم مهربان شهر ما  
بوی شبنم بوی باران می دهد  
باز از غصه پرستوی دلم  
پیش چشم خسته ام جان می دهد □

ماه خون است و شهادت باز هم  
لاله های سرخ بی سر می شوند  
از میان باغ سبز مصطفی  
غنچه های تازه پرپر می شوند □

در دل صحرای گرم کربلا  
خون گلهای بهاری جاری است  
بلبلی در باغ زاری می کند  
از قفس اشک قناری جاری است □

در میان کوچه های شهر ما  
اشک می ریزند مردم با حسین  
کاش در آن روز سخت کربلا  
با تو بودم با تو آری یا حسین

## غنچه‌های تشنه

■ بابک نیک‌طلب

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

ماه خورشید و گل و شب‌نم رسید  
ماه اشک و شیون و ماتم رسید  
تازه شد داغ شقایق‌های باغ  
باز هم از راه، ماهِ غم رسید

□

قلب من مثل کبوترها رها  
در هوای آشنا پر می‌زند  
می‌رود تا دشت سرشار از عطش  
خیمه‌ها را یک به یک سر می‌زند

□

باز می‌پیچد صدای تشنگی  
در سکوت سردِ صحرای صبور  
آسمان! ای مهربان، آبی رسان  
بر گلوی تشنه‌گل‌های نور

□

ای خدا، فردا نمی‌آید چرا؟  
باز امشب کودکان لب‌تشنه‌اند  
گریه کن ای ابر! باران گریه کن!  
غنچه‌های بی‌زبان لب‌تشنه‌اند

## لالایی عاشورا

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش بہ تبستان  
علی داماد پیغمبرستان  
برای فاطمہ، همسر  
برای دختر خورشید  
علی از ہر کسی بہتر

□

چراغ خانہ ام لالا  
گل دردانہ ام لالا

□

علی شیر خدا، لالا  
علی مشکل گشا، لالا  
شب تاریک نان می برد  
برای بچہ ہا، لالا

□

لالا مشکل گشای من  
گل باغِ خدای من

□

حسن فرزند آنها بود  
حسن مانند بابا بود  
شہید از زہر دشمن شد  
حسن یک کویہ تنها بود

□

لالا کویہ بلند من  
شراب و شعر و قند من

□

مدینہ بود و غوغا بود  
اسیر دیو سرما بود  
محمد سر زد از مکہ  
کہ او خورشید دلہا بود

□

لالا خورشید من لالا  
گل امید من لالا

□

خدیحہ همسر او بود  
زنی خندان و خوشخو بود  
برای شادی و غمہا  
خدیحہ یار خوشرو بود

□

لالا شادیم، لالا  
غمم، آبادیم، لالا

□

خدا یک دختر زیبا  
بہ آنها داد، لالا  
بہ اسم فاطمہ، زہرا  
امید و مادر بابا

□

لالا کودکم لالا  
قشنگ و کوچکم لالا

□

علی فرزند دیگر داشت  
جوانی کوه پیکر داشت  
همیشه حضرت عباس  
به لب نام برادر داشت

□

لالا نازک بدن، لالا  
عصای دست من، لالا

□

گل پرپر، حسینم کو  
گل سرخ و گل شب بو  
کنار رود و لب تشنه  
تمام غنچه های او

□

لالالا غنچه ام لالا  
لالالالا گلِ فردا

□

حسین و اکبرم، لالا  
علی اصغرم، لالا  
کجایی عمه جان زینب  
سکینه دخترم، لالا

□

لالالالا گل لاله  
نکن گریه نکن ناله

□

شبی سرد است و مهتابی  
چرا گریان و بی تابی  
برایت قصه هم گفتم  
چرا امشب نمی خوابی

□

لالالا جان من لالا  
گل باران من لالا

## آخرین منزل

■ ملیحه مهرپرور

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

او گفت: «اینجاست!»  
در موج پررنگ صدایش  
زنگ شترها بی صدا شد  
پای شترها ماند در راه  
در کاروان خسته ناگاه  
موج هیاهویی به پا شد  
از خاک صحرا  
یک مشت برداشت  
آن وقت، آرام  
تکرار کرد او گفته اش را:

«اینجاست! اینجا  
رنج سفر کوتاه شد  
چون آخرین منزل همین جاست  
این خاک ما را می شناسد  
این آسمان، این خاک تبارا!»  
این وسعت دشت...  
در چشمهایش اشک لرزید  
آرام برگشت:

«هرکس نمی خواهد بماند

هرکس نمی خواهد بمیرد  
در چشم شب، آسوده راه خویش گیرد  
شب یار او باد  
هرکس که می خواهد بماند  
باید بداند  
فردا صدای نیزه ها می پیچد اینجا»  
فردای آن روز  
در چشم سرخ آسمان محشر به پا بود  
بر سینۀ دشت  
بر خاک گلرنگی که نامش «کربلا» بود

## اتفاقی سرخ

■ محمدکاظم مزینانی

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

مردهای آن طرف  
دستهای سردشان از سنگ بود  
آن سپاه سنگدل  
با صف آینه‌ها در جنگ بود  
□

مردهای این طرف  
توی سینه آسمانی داشتند  
خشمگین بودند و باز  
خنده‌های مهربانی داشتند  
□

ناگهان در این طرف  
سینه یک آینه پر نور شد  
چشم شور دشمنان  
لحظه‌ای از تابش آن کور شد:  
□

□  
ظهر بود و آسمان  
طرحی از داغ و دریغ و درد بود  
توی آن، خورشید نیز  
مثل یک مرده کبود و سرد بود  
□

ای زمین! ای سنگدل!  
چشمهای تو پر از اندوه باد  
غم به روی شانعات  
تا ابد سنگین‌تر از صد کوه باد

□  
«تیرها، ای تیرها!  
نرم و آهسته از این تن بگذرید  
مثل رگبار و تگرگ  
از گلوی تشنه من بگذرید.»  
□

□  
ناگهان تیری وزید  
خون گرمی در هوا فواره زد  
اتفاقی سرخ بود  
آمد و خود را به قلبی پاره زد

## در دل آتش و دود

■ بیوک ملکی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

آب، ای آب آرام و آبی  
پس چرا سرد و خاموش هستی؟!  
نیستی چون همیشه خروشان  
از چه این‌گونه بی‌جوش هستی؟

□

پشت نيزاری از نيزه و تیغ  
آن طرف، دشمنان بی‌شمارند  
این طرف، در دل آتش و دود  
کودکان، تشنه در انتظارند

□

پای آن نخلهای پریشان  
اینک افتاده غمگین علمدار  
آی، ای آب خاموش! برخیز  
مشکی از موج بر دوش بگذار

□

آب، ای آب، ای آبی پاک!  
سوی لب‌تشنگان زود بشتاب  
سوخت از تشنگی جان آنها  
زود بشتاب ای مهربان آب

## آفتاب ایمان

■ طلائیان

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

یک طرف ظلمت است و تاریکی  
یکی طرف آفتاب ایمان است  
یک طرف نعره های شیطانی  
یک طرف گریه های طفلان است  
□

بر لب خشک کودکان جاری است  
قصه قطره قطره باران  
هرکجا یک شقایق افتاده  
خاک، خون نوشد از تن یاران  
□

زینب آینه شقایق هاست  
زینب آینه دار میدان است  
حافظ انقلاب عاشورا  
شعر ناب کتاب ایمان است  
□

آری، آری، دوباره شد سرسبز  
باغ دین از قیام عاشورا  
تا ابد جاودانه در دلهاست  
یاد یاران و نام عاشورا

## ظہر روز دہم

■ قیصر امین پور

خط سرخی در میان هر دو لشگر بود  
آن طرف (آن) انبوه دشمن  
غرق در فولاد آهن بود  
این طرف، منظومه خورشید روشن بود  
این طرف هفتاد ستاره  
بر مدار روشن منظومه می چرخید  
دشمنان، بسیار

دوستان، اندک  
این طرف کم بود و تنها بود  
این طرف کم بود، اما عشق با ما بود □

شور محشر بود  
نوبت یک بار دیگر بود  
باز میدان از خودش پرسید  
«نوبت جولان اسب کیست؟»  
دشت، ساکت بود  
از میان آسمان خیمه‌های دوست  
ناگهان رعدی گران برخاست  
این صدای اوست!  
این صدای آشنای اوست!  
این صدا از ماست!  
این صدای زاده زهراست  
«هست آیا یآوری ما را؟»  
باد با خود این صدا را برد  
و صدای او به سقف آسمانها خورد  
باز هم برگشت:

روز عاشورا است  
کربلا غوغاست  
کربلا آن روز غوغا بود  
عشق، تنها بود!  
□

آتش سوز و عطش بر دشت می بارید  
در هجوم بادهای سرخ  
بوته‌های خار می لرزید  
از عرق پیشانی خورشید، تر می شد  
دم به دم بر ریگهای داغ  
سایه‌ها کوتاهتر می شد  
سایه‌ها را اندک اندک  
ریگهای تشنه می نوشید  
زیر سوز آتش خورشید  
آهن و فولاد می جوشید  
دشت، غرق خنجر و دشنه  
کودکان، در خیمه‌ها تشنه  
آسمان، غمگین، زمین خونین  
هر طرف افتاده در میدان:  
اسبهای زخمی و بی زین  
نیزه و زوبین  
شور محشر بود  
نوبت یک بار دیگر بود  
خطی از مرز افق تا دشت می آمد

«هست آیا یاوری ما را؟»

انعکاس این صدا تا دورترها رفت  
تا دلِ فردا و آن سوتر ز فردا رفت

□

دشت ساکت گشت

ناگهان هنگامه شد در دشت

باز هم سیاره‌ای دیگر

از مدار روشن منظومه بیرون جست

کودکی از خیمه بیرون جست

کودکی شور خدا در سر

با صدایی گرم و روشن

گفت: «اینک من،

یاوری دیگر!»

آسمان مات و زمین، حیران

چشمها از یکدگر پرسان:

«کودک و میدان؟!»

کار کودک خنده و بازی ست!

در دل این کودک اما شوق جانبازی ست!

از گلوی خسته خورشید

باز در دشت آن صدای آشنا پیچید

گفت: «تو فرزند آن مردی که لختی پیش

خون او در قلب میدان ریخت!

هدیه از سوی شما کافی است!»

کودک ما گفت:

«پای من در جستجوی جای پای اوست!

راه را باید به پایان برد!»

پچ‌پچی در آسمان پیچید:

«کیست آن مادر که فرزندی چنین دارد؟!»

این زبان آتشین از کیست؟

او چه سودایی به سر دارد؟»

و صدای آشنا پرسید:

«آی کودک، مادرت آیا خبر دارد؟»

کودک ما گرم پاسخ داد:

«مادرم با هستهای خود

بر کمر، شمشیر پیکار مرا بسته است!»

از زبانش آتشی در سینه‌ها افتاد

چشمها آینه‌هایی در میان آب

عکس یک کودک

مثل تصویری شکسته

در دل آینه‌ها افتاد

□

بعد از آن چیزی نمی‌دیدم

خون ز چشمان زمین جوشید

چشمهای آسمان را هم

اشک همچون پرده‌ای پوشید

من پس از آن لحظه‌ها، تنها

کودکی دیدم

در میان گرد و خاک دشت

هر طرف می‌گشت

می‌خروشید و رجز می‌خواند:

«این منم، تیر شهابی روشن و شب‌سوز!

بر سپاه تیرگی پیروز!

سرورم خورشید، خورشید جهان‌افروز!

برق تیغ آبدار من

آتشی در خرمن دشمن!»

خواند و آنگه سوی دشمن راند

هریک از مردان به میدان بلا می‌رفت  
در رجزها چیزی از نام و نشان می‌گفت  
چیزی از ایل و تبار و دودمان می‌گفت  
او خودش را ذره‌ای می‌دید از خورشید  
او خودش را در وجود آن صدای آشنا  
می‌دید  
او خدا را در طنین آن صدا می‌دید!

گفت و همچون شیر مردان رفت  
و زمین و آسمان دیدند:  
کودکی تنها به میدان رفت  
تاکنون در هر کجا پیران  
کودکان را درس می‌دادند  
اینک این کودک،  
در دل میدان به پیران درس می‌آموخت  
چشمهایش را به آن سوی سپاه تیرگی  
می‌دوخت

سینه‌اش از تشنگی می‌سوخت  
چشم او هرسو که می‌چرخید  
در نگاهش جنگلی از نیزه می‌روید  
کودکی لب‌تشنه سوی دشمنان می‌رفت  
با خودش تیغی ز برق آسمان می‌برد  
کودکی تنها که تیغش بر زمین می‌خورد  
کودکی تنها که شمشیر بلندش کربلا را  
شخم می‌زد!  
در زمین کربلا با گامهای کودکانه  
دانه مردانگی می‌کاشت  
گرچه کوچک بود، شمشیر بلندی داشت!

□  
کودک ما در میان صحنه تنها بود  
آسمان، غرق تماشا بود  
ابرها را آسمان از پیش چشم خویش  
پس می‌زد  
و زمین از نخستگی در زیر پای او  
نفس می‌زد

آسمان بر طبل می‌کوبید  
کودکی تنها به سوی دشمنان می‌راند  
می‌خروشید و رجز می‌خواند  
دسته شمشیر را در دست می‌چرخاند  
در دل گرد و غبار دشت می‌چرخید  
برق تیغش پاره خورشید  
شیهه اسبان به اوج آسمان می‌رفت  
و چکاچاک بلند تیغها در دشت  
می‌پیچید

کودک ما با دلِ صدمه‌مرد  
تیغ را ناگه فرود آورد  
و سواران را روی زمین  
بر زمین انداخت  
لرزهای در قلبهای آهنین انداخت...  
من نمی‌دانم چه شد دیگر  
بس که میدان خاک بر سر زد  
بعد از آن چیزی نمی‌دیدم  
در میان گرد و خاک دشت  
مرغی از میدان به سوی آسمان پر زد  
پرده هفت آسمان افتاد

دشت، پر خون شد  
 عرش، گلگون شد  
 عشق، زد فریاد  
 آفتاب، از بام خود افتاد  
 شیونی در خیمه‌ها پیچید  
 بعد از آن، تنها خدا می دید  
 بعد از آن، تنها خدا می دید...

□

قصه آن کودک پیروز  
 سالها سینه به سینه گشته تا امروز  
 بوی خون او هنوز از باد می آید  
 داستانش تا ابد در یاد می ماند  
 داستان کودکی تنها  
 که شمشیر بلندش کربلا را شخم می زد!  
 خون او امروز در رگهای گل جاری است  
 خون او در نبض بیداری ست  
 خون او در آسمان پیداست  
 خون او در سرخی رنگین کمان پیداست  
 این زمان، او را  
 در میان لاله‌های سرخ باید جست  
 از میان خون پاک او در آن میدان  
 باغی از گل رُست  
 روز عاشورا است  
 باغ گل، لب تشنه و تنهاست  
 عشق اما همچنان با ماست.

## آدم

■ سیدسعید هاشمی

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

آدم ای دشت ای دشت بلا  
آدم تنهایی ات را پرکنم  
چون بهاران آدم ذهن تو را  
از گلاب عطر گلها پرکنم

□

آدم ای دشت سرشار از عطش  
گریه کن مانند باران گریه کن  
بر نگاه زهردار نیزه‌ها  
بر شقایقهای بی‌جان گریه کن

□

آه فردا آسمانت می‌شود  
غرق در فریادها و ناله‌ها  
آدم دامان سوزان تو را  
پرکنم از رویش آلاله‌ها

## آخرین نماز

■ حمید هنرجو

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

امشب آخرین شب است  
آخرین شبی که بچه‌ها  
دور سفرهٔ محبت حسین  
جمع می‌شوند...

آخرین شبی  
که ستاره‌ها  
از شکاف خیمه‌ها  
به شب نشینی سپیده می‌روند

امشب آخرین دعا  
امشب آخرین نگاه  
در سکوت نیمه‌شب  
گفتگوی کودکانه‌ای به گوش می‌رسد  
توی کوچه‌های ماه

«عمه‌جان»

روی بوریای کهنه‌ای  
نماز می‌کند

امشب آخرین نماز بچه‌ها  
روی بال برفی فرشته‌ها  
برگزار می‌شود  
باغ پرطراوت علی و فاطمه، ولی  
صبح روز بعد، آه  
بی‌بهار می‌شود!

باد هم برای بار آخرش  
بچهٔ میان‌گাহواره را  
خوب، نماز می‌کند...

پیشکش پب تیرستان  
www.tabarestan.info

## تا دورترین ستاره

■ علی اصغر نصرتی

ظهر است و صف بلند دشمن  
ظهر است و حسین و آفتاب است  
در خیمهٔ این امیر تنها  
مانند همیشه قحط آب است □

ظهر است و هجوم ابر غربت  
برگرد حرم کبوتری نیست  
آنها همه رفته‌اند و دیگر  
عباس و علی اکبری نیست □

می آید و می‌کند نگاهی  
بر خیمه که ساکت و غمین است  
انگار که آخرین نگاه است  
دلگیرترین نگاه اینست □

آن سوی برای کشتن او  
صف‌های بلند تیغ و دشنه است  
این سوی میان خیمهٔ خود  
دلواپس کودکان تشنه است □

یک بار دگر به اسب هی زد  
باید برود - که رفت - چون موج  
از دامن این کویر بی نور  
تا دورترین ستاره تا اوج

## درس روز عاشورا

■ بیوک ملکی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

زنگ اول، معلّم تاریخ  
گفت: «باید کتابها را بست!  
درس تاریخ ما از این ساعت  
درس پیکار و درس ایثار است» □

ثلث اول گذشته و دیگر  
درس ما نیست قصه شاهان  
درس ما، درس مهر می باشد  
جز ستم چیست، قصه شاهان؟ □

درس ما درس روز عاشورا است  
درس پیکار با پلیدان است  
درس پرواز سوی آزادی ست  
درس جانبازی شهیدان است.» □

زنگ تفریح خورد و بعد از آن  
با هیاهو، کلاس شد آغاز  
درس ما بود، درس نقاشی  
دفتر هرکه شد به رویش باز □

خنده ای زد معلّم ما، گفت:  
«طرح یک گل کشید در این زنگ!»  
لحظه ها می گذشت و هر دفتر  
پر شد از لاله های رنگارنگ

## انتظار باران

■ پدرام پاک‌آیین

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

از دل آشیانه‌ها آن روز  
بادها فوجی از پر آوردند  
از لب رود تا عطش، تا خاک  
بوی خون کبوتر آوردند

□

ظهر آن روز، رود شاهد بود  
آنچه را بر زمین ما رخ داد  
آسمان نیز خوب یادش هست  
تشنگان را چگونه پاسخ داد

□

ظهر آن روز دشمنان چون خار  
بر تن سنگ و خاک رویدند  
با هراس از شکفتن باران  
ابرها را از آسمان چیدند

□

در دل خویش گریه می‌کردند  
ابرها با نگاه بغض‌آلود  
اشکی از چشمشان نمی‌جوشید  
خیمه چشم‌انتظار باران بود

## اشک و آب \*

■ افشین ملا

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

مثل باد در صحرا  
در شتاب بودی تو  
سوی نهر می رفتی  
فکر آب بودی تو

□

خشم در نگاه تو  
بغض در گلویت بود  
غرق خاک و خون می شد  
هرکه پیش رویت بود

□

تا که پیش چشم تو  
رودخانه پیدا شد  
خنده بر لب ت روید  
اخم چهره ات وا شد

□

تشنه بودی و لب را  
ذره ای نکردی تر  
از تو تشنه تر بودند  
بچه های پیغمبر

□

ناله های شان از دور  
می رسید بر گوشت  
سوی خیمه ها رفتی  
مشک آب بر دوش

□

دشمنان ولی ناگاه  
بر تو حمله آوردند  
دست پرتوانت را  
از بدن جدا کردند

□

لحظه های آخر هم  
گرچه بی صدا بودی  
باز غصه می خوردی  
فکر بچه ها بودی

□

خاک کربلا می سوخت  
از چکیدن اشکت  
آب بر زمین می ریخت  
چکه چکه از مشکت

## تا ساحل فرات بزرگ

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش پنه تیرستان  
www.tabarestan.info

خیمه ای بود و کودکی کوچک  
کودکی با نگاه اشک آلود  
تشنه بود و مدام می نالید  
چشمهایش غروب غمگین بود

□

با زبان نگاه خود گاهی  
طلب آب از عمو می کرد  
برق چشمان بی گناه او  
با ابو الفضل گفتگو می کرد

□

بار دیگر روانه گشت عمو  
از دل گله های وحشی گرگ  
مشک بر شانهِ و علم در دست  
رفت تا ساحل فرات بزرگ

□

موج در موج زیر پای او  
آب سرد و زلال می جوشید  
مشتی از آن زلال را برداشت  
باز بر روی آبها پاشید

□

بار دیگر به یاد آن کودک  
خم شد آهسته مشک را پر کرد  
ناگهان پاره کرد مشکش را  
ضربه تیز دشمن نامرد

□

آب مشکش که ریخت در قلبش  
نور امید و زندگانی مرد  
ناگهان در میان باغ دلش  
غنچه پاک آرزو پژمرد

## سردار دست از تن جدا

■ محمدحسین صادقی

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

زنجیرزنها

در کوچه بودند

با نوحه خوان

این نوحه‌ها را می‌سرودند:

سقای دشت کربلا، ابوالفضل

سردار دست از تن جدا، ابوالفضل

بابای جانبازم

چون مادر من اشک می‌ریخت

عباس ما، آهسته با زنجیر کوچک

یک در میان - بر دوش خود -

بر دوش بابای بدون دست می‌زد

عباس و بابا - نوحه می‌خواندند با هم:

سقای دشت کربلا، ابوالفضل

سردار دست از تن جدا، ابوالفضل

## عموی بچه‌ها

■ حمید هنرجو

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

بچه‌های تشنه‌ی امام  
توی خیمه‌ها نشسته‌اند  
در کنار نخلهای خشک  
اسبها چقدر خسته‌اند

□

آسمان، نگاه می‌کند  
دشت، آب آب می‌کند  
بچه‌ای که تشنه مانده است  
رو به آفتاب می‌کند

□

یک سوار سبز می‌رسد  
گرد و خاک می‌شود به پا  
ناگهان شروع می‌شود  
باز گفتگوی بچه‌ها:

□

شاید این سوار، اکبر است  
یا حبیب، آن همیشه دوست  
خوب گوش کن سکینه‌جان!  
این صدای مرکب عموست

□

آمدی عمو، ولی چه دیر  
مشک تو چقدر تشنه است  
آه! دستهای تو چه شد؟  
شانعات چرا برهنه است؟

□  
دستهای مهربان تو  
بارها به ما غذا رساند  
سالهای سال، گرد و خاک را  
از لباس سبز ما تکاند

□

خوب می‌شناسی آسمان  
بچه‌های آفتاب را  
زنده کن به گوش غنچه‌ها  
لحظه‌ای صدای آب را

## از علی اصغر خجالت می‌کشم

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

چشمهایم خواب، موجم خفته باد  
آبی آرامشم آشفته باد  
آب هستم؟ وای من مرداب به  
زندگی بخشم؟ نه، مرگ و خواب به  
وای بر من، وای بر من، وای دل  
مانده در مرداب حسرت پای دل  
پیچ و تاب رودم از درد دل است  
برکه از اندوه دل، پا در گل است  
گریه من، شرشر باران شده  
غصه ام در گریه‌ها پنهان شده  
دود داغم ابرها را تیره کرد  
آسمانها را سراپا تیره کرد  
آب اگر شد اشک چشم از شرم شد  
از خجالت شور و تلخ و گرم شد  
آب بودم کربلا پشتم شکست  
آبرویم رفت پستم پست  
حال از اکبر خجالت می‌کشم  
از علی اصغر خجالت می‌کشم

آب هستم، آب هستم آب پاک  
جاری ام از آسمان تا قلب پاک  
گاه ابر و گاه باران می‌شوم  
گاه از یک چشمه جوشان می‌شوم  
گاه از یک کوه می‌آیم فرود  
آبشار پرغرورم گاه رود  
گاه قطره، گاه دریا می‌شوم  
گاه در یک کاسه پیدا می‌شوم  
روز و شب هر گوشه کاری می‌کنم  
باغها را آبیاری می‌کنم  
نیست چیزی برتر از من در جهان  
زندگی از آب می‌گیرد نشان  
گرچه آبم، روزی اما سوختم  
قطره تا دریا سراپا سوختم  
تشنه‌ای آمد لبش را ترکند  
چاره لب تشنه‌ای دیگر کند  
تشنه‌ای آمد که سیرابش کنم  
مشکی خالی داد تا آبش کنم  
تشنه آن روز من عباس بود  
پاسدار خیمه‌های یاس بود  
خون عباس علمدار رشید  
قطره قطره در درون من چکید  
داغی آن خون دلم را سوخته  
آتشی در جان من افروخته

## چون ستاره

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

فدای چشمهای تو  
که باز هم گرفته است  
دو چشم خسته‌ات مرا  
چگونه کم گرفته است □

فدای اشکهای تو  
که روی گونه می چکد  
به اشک من نگاه کن  
بین چگونه می چکد □

به اشک من نگاه کن  
به اشک عاشقانه‌ام  
به چشم من نگاه کن  
که تازه چون جوانه‌ام □

تو گریه می کنی و من  
پر از گدازه می شوم  
و از نگاه شاد تو  
چو غنچه تازه می شوم □

تو یک اشاره کن که من  
به یک اشاره جان دهم  
به قیمت تبسمت  
تو هرچه خواهی آن دهم

□  
من از سپیده آمدم  
و با سپیده می روم  
من از ستاره آمدم  
و چون ستاره می شوم

## علی اکبر

■ محمود پروهاب

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

کینه و دشمنی حساب نداشت  
جز دلی پاره، آفتاب نداشت  
چشم نارنجی اش که غمگین بود  
بوی پروانه‌های خواب نداشت  
لشگر دین چقدر تنها بود  
جز علی اکبرت عقاب نداشت  
اکبرت تشنه بود و می جنگید  
وسعت تشنگی حساب نداشت  
لحظه‌ای سوی خیمه‌ها برگشت  
چه کند، تشنه بود و تاب نداشت  
گفت: «ای وای سوختم، آبی»  
مشک هم تشنه بود و آب نداشت  
چشم بر چشمهای خیست دوخت  
چشم خیست ولی جواب نداشت  
تشنه تر باز، رو به میدان کرد  
وقت رفتن ولی شتاب نداشت  
عاقبت بین لاله‌ها پژمرد  
دشت جز خونِ دل گلاب نداشت

□

دست بُردی به موی پرخونش  
بوسه دادی به روی گلگونش  
گرچه کنج دلت پر از غم بود  
فرصت گریه کردنت کم بود!  
سنگ از ناله تو می شد آب  
آب از گریه‌های تو بی تاب

### مہربانترین پرندہ

(برای حضرت قاسم<sup>(ع)</sup>)

■ علی اصغر نصرتی

از میان این قفس کہ زندگیست  
مہربانترین پرندہ نیز رفت  
او مگر در آسمان چہ دیدہ بود  
کہ از این زمین خستہ تیز رفت

□

شاید آن طرف بہ رسم پیشکش  
از برای او ستارہ چیدہ بود  
آن کہ خود فراتر از ستارہ بود  
آن کہ ہم نژاد با سپیدہ بود

□

پیش از آنکہ پر بگیرد از زمین  
مثل یک پرندہ گوشہ ای نشست  
خیرہ شد بہ چشم خستہ حسین  
یعنی ای عموی من اجازہ هست؟

□

پاسخش اسیر دست بغض بود  
پاسخش بہ رمز اشک و آہ بود  
لحظہ ای بہ چشم او نگاہ کرد  
پیک آن دو تا فقط نگاہ بود

□

این پرندہ تیز رفت و برنگشت  
مثل یک بہار، بی صدا پرید  
سنگ بی بہای زیر پا نشد  
چون نسیم پاک تا خدا پرید

## تشنگی

■ حسین احمدی

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

یک گل اگر پژمرده شد  
از ابر سیرابش کنید  
بلبل اگر بی تاب شد  
با بوی گل خوابش کنید

□

ابری اگر بی اعتنا  
از روی صحرایی گذشت  
او را پر از باران کنید  
تا بازگردد او به دشت

□

لبهای خشک دشت را  
سرسبز از باران کنید  
خورشید اگر مغرور شد  
در ابرها پنهان کنید

□

یک چشمه از کوه آورید  
تا دامن خشک کویر  
آب خنک را رایگان  
بخشید، بی باران تیر

□

هرکس که باشد تشنه تر  
او را دهید آب کبود  
از کربلا یاد آورید  
وقتی که اصغر تشنه بود

هرکس که مشکی تشنه داشت  
آب گوارایش دهید  
هرکس گلویش تشنه بود  
با مشک سوی او دوید

## خورشید محبت

■ محمد علی‌محمدی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

وقتی که با لبهای تشنه  
بر خاک غلتیدی در آن روز  
انگار چشم آسمان هم  
پر شد ز اشک، از ماتم و سوز  
□

وقتی سکنه آب می‌خواست  
بر چهره‌اش کردی نگاهی  
دیدی که مشک آب خالیست  
از سینه‌ات برخاست آهی  
□

وقتی علی‌اصغرت را  
دشمن به تیر خود نشان رفت  
انگار خورشید محبت  
یکباره از بام جهان رفت  
□

آن روز در دشت شهادت  
از خون سرخت لاله روید  
در آسمان بی‌کرانه  
دیگر نمی‌خندید خورشید

## یک قصه عاشقانه

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

دلواپس چشمهای بابا بود  
آن مرد که خسته بود و تنها بود  
می خواست که یاریش دهد اکنون  
آن لحظه انتظار اینجا بود

□

دیگر همه رفته اند غیر از او  
گلها همه خفته اند غیر از او  
یک عالم، قصه های ناگفته  
آنها همه گفته اند غیر از او

□

او بود و دل شکسته بابا  
چشمان به خون نشسته بابا  
باید بروی تو هم علی اصغر  
در پیش نگاه خسته بابا

□

با دست پدر روانه شد اصغر  
یک مصرع عاشقانه شد اصغر  
در دفتر قلب مردم دنیا  
یک قصه جاودانه شد اصغر

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

## شهر ما رنگ غم دارد امروز

■ علی اصغر نصرتی

باز هم آسمان غصه دارد  
می چکد اشک غم از نگاهش  
غنچه خنده پژمرده از نو  
روی لبهای خندان ماهش

□

رود هم شوق رفتن ندارد  
روز هم میل ماندن ندارد  
بلبل کوچک جنگل سبز  
شوق آواز خواندن ندارد

□

باز هم یک پرستوی غمگین  
روی یک شاخه تنها نشسته  
باد وحشی مگر وقت پرواز  
بال زیبای او را شکسته؟

□

شهر ما رنگ غم دارد امروز  
کوچه‌ها پر ز فریاد و غوغاست  
روز قتل حسین شهید است  
هر طرف ناله و احسیناست

## اشک ذوالجناح

■ مہری ماہوتی

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

صدای گریہ‌های ذوالجناح است  
کہ می‌پیچد میان دشت خون‌رنگ  
دو چشمش زمزم اشک است انگار  
سرش را می‌زند بر سینہ سنگ □

به روی شانہ‌های زخمی خود  
پریشان کرده یال خونی اش را  
تنش را می‌کشد بر بستر دشت  
میان خیمہ‌ها می‌افتد از پا □

زالال اشکهای ذوالجناح است  
کہ نم‌نم می‌چکد بر سینہ صبح  
بر او می‌تازد اکنون لشگر شب  
کہ دارد در دل خود کینہ صبح □

سوارش را کبوترهای عاشق  
به روی شانہ خود می‌گذارند  
گل سرخ محمد (ص) را از این دشت  
به باغ آسمانها می‌سپارند

## یا حسین

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

های های گریه می آید به گوش  
از جهان همسایه خورشید رفت  
آن که مانند ستاره بر دلم  
پرتو امید می پاشید، رفت

□

گاه می گویم به خود، پرواز او  
کاش اصلاً یک خیال و خواب بود  
چون که بی او باغها لب تشنه اند  
آخر او آینه بود و آب بود

□

ای خدا با رفتنش قلبم شکست  
مثل شبم اشک از چشمم چکید  
تشنه ام من تشنه دیدار او  
دوستان یک قطره زان آبم دهید

□

ای خدا آخر چرا آن سنگدل  
قلب این آینه ما را شکست  
او نه تنها قلب این آینه را  
بلکه دیگر قلب دنیا را شکست

□

بعد از آن ساعت به گوشم می رسد  
کربلا، آینه، عاشورا، حسین  
نوحه می خوانند مردان و زنان  
واحسین و واحسین و واحسین

## شام غریبان\*

■ سلمان هراتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

پایان آن حماسه دردآلود  
شامی غریب بود  
شامی گرفته و غمناک  
دیگر همیشه شعر  
دیگر همیشه مرثیه  
در بحر اشک بود...

□

فریاد!

آتش به جان خیمه درافتاد  
چشمی به خیمه‌ها  
چشمی به قتلگاه  
زینب میان آتش و خون  
ایستاده است

ای ابرمُت از چه نمی‌باری؟  
ای دشتهای محو مقابل

□

اعماق بی‌ترحم و تاریک  
ای اتفاق گرم  
با ما بگو

زینب کجا گریست؟

زینب کجا به خاک فشاند

بذر صبر؟

بر ماسه‌های تو ای گردباد مرگ

وقت درنگ ناقه دلتنگی

زینب چه می‌نوشت؟

## شام غریبان

■ شکوه قاسم نیا

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

بین شام غریبان است امشب  
زمین در سوگ یاران است امشب  
دو چشم زینب از هجر برادر  
چو ابری پر ز باران است امشب  
□

بیاری ابر باران از دو چشمش  
که سرگیرد ز اشکش جویباران  
دهد آبی به گلزار حسینی  
شود صحرا سراسر لاله زاران  
□

ز سوز سینه اش امشب خدایا  
گرفته آتشی دنیا سراسر  
که از خاکستر خاموش آن هم  
هزاران شعله در دم می زند سر  
□

حسین از شهد شیرین شهادت  
چشیده جرعه ای، پرواز کرده  
مخور غم، زینب کبری، حسینت  
به سوی حق سفر آغاز کرده  
□

بین شام غریبان است امشب  
جهان خاموش و سرد و سوگوار است  
صدای «یا حسین» از دور و نزدیک  
به چشم دشمنان چون تیر و خار است

## شام غریبان

■ حمید منرجو

پیشکش پنه تیرستان  
www.tabarestan.info

باز هم شب آمده، چادر سیاه  
در کنار بچه‌های بی‌پناه

از همیشه چادرش، مشک‌تری است  
چشم‌های خسته‌اش اشکی‌تری است

آمده از پشت کوه روبه‌رو  
یک ستاره نیست در زنبیل او

آمده با غصه طولانی‌اش  
ماه روشن نیست بر پیشانی‌اش

چشم‌هایش در تأثر مانده است  
دست‌هایش پشت چادر مانده است

خواب رفته کاروانی داغدار  
در دل این دشتهای پرغبار

چند لحظه بعد، شب با اه سرد  
چادرش را روی آنها پهن کرد

آه، امشب بی فروغ ماهتاب  
رفته‌اند اینجا کیبوترها به خواب

بر لبانش دیده می‌شد این سرود:  
راستی امشب، علی اصغر نبود...!

آی... یکی لالایی امشب گم شده...  
گوش کن، آواز یک لب گم شده...

## زن بودی، اما...

■ حمید هنرجو

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

خاک از قدمهای تو شد سبز  
کوه سیاهی از تو لرزید  
وقتی که اصغر آب می خواست  
از هر دو چشمت اشک جوشید  
□

زینب! تو بانوی بهاری  
جاری است دریا در صدایت  
آن روز، پشت کفر خم شد  
زیر تگرگ خطبه هایت  
□

تقویم عاشورای قلبت  
سرشار از عطر بهار است  
تصویر از گل‌های بی سر  
از اسبهای بی سوار است  
□

حالت پریشان بود، وقتی  
می ریخت در گوشت، مرتب:  
آتش میان خیمه افتاد  
بابایمان کو، عمه زینب؟  
□

خورشید بر پیشانی ات بود  
وقتی نماز عشق خواندی  
زن بودی اما، با حسینت  
تا پای جان مردانه ماندی

## کربلا در کربلا

■ زهرا انگاران

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

دیده‌ام در سینه‌ت تاریک شب  
زینب آزاده را در تاب و تب

سرو آزادی که غوغا می‌کند  
جغد شب را باز رسوا می‌کند

زینب! از عشق تو گلها وا شدند  
کوه‌ها از صبر تو دریا شدند

از کلامت جغد شب در خواب شد  
نقشه‌های دشمنان بر آب شد

کعبه، اندوه دلش را می‌گریست  
عشق، تنها بود و تنها می‌گریست

آسمان چشمه‌ایت درد داشت  
باد امواج صدایت درد داشت

بر دلت از غم هزاران کوه بود  
کربلا در کربلا اندوه بود

## منتهای صبر

■ منیره سادات هاشمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabaristan.info

ای پیامت انتشار کربلا  
خطبه‌ات آینه‌دار کربلا

خطبه‌تو کرده ویران شام را  
زنده کرده مکتب اسلام را

ای که صوتت هست چون صوت علی  
گشته از نور تو دلها منجلی

شام شد از خطبه‌تو غرق درد  
خون به رگهای ستمگر گشت سرد

یادگار حضرت زهرا تویی  
اسوه دین، زینب کبری تویی

آسمان مأنوس شد با چشم تو  
واژگون شد کاخ شام از خشم تو

کربلا زان خطبه در بزم یزید  
جاودان گشت و حقیقت شد پدید

وارث خون دل حیدر تویی  
منتهای صبر پیغمبر تویی

زاده آزاده زهرا تویی  
حامی برحق عاشورا تویی

### شقایق‌ها \*

■ مریم بخشی گهر

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

چشمه چشم عمه‌ام زینب  
از همیشه پر آب تر شده بود  
از عطش جان پاره پاره مشک  
پرترک تر، خراب تر شده بود  
□

دختری را اسیر می بردند  
پدرم پشت اشک می لرزید  
گرچه سبز فرات اینجا بود  
قحطی زرد آب می خندید  
□

پدرم رفته بود و شب می شد  
خسته‌ای سربریده بر می گشت  
او همان بود، عشق من، بابا  
که سرش تن ندیده بر می گشت  
□

اشک بابا پر از کبوتر بود  
و نگاهش هنوز گرمی داشت  
چشم او خیره داشت می خندید  
روی ماهش هنوز گرمی داشت

## هیئت عزاداری

■ احمد خدادوست

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

بغض آسمان ترکید  
ابرگریه را سر داد  
باد نوحه خوانی کرد  
قاصدک ز پا افتاد

□

شاہرک سیہ پوشید  
باغ سوگواری کرد  
نسترن بہ خود لرزید  
سار بی قراری کرد

□

یاس و سوسن و نرگس  
سیل اشکشان جاری  
دستہ دستہ می آمد  
هیئت عزاداری

□

قلب لالہ ہا غمگین  
چشم ژالہ پر خون بود  
دل شکستہ تر از گل  
بید پیر، مجنون بود

□

در غروب بی خورشید  
شمع جان ما می سوخت  
در عزای نیلوفر  
قلب پونہ ہا می سوخت

## بیرق سرخ

■ بیوک ملکی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

شد روان در خیابان و کوچه  
دسته سینه زنها دوباره  
شد درخشان ز هر چلچراغی  
شهر ما چون شب پرستاره  
□

همراه دسته، مردم روانند  
دوش بر دوش هم سینه کوبان  
پیچد آهنگ غمناک نوحه  
در فضای شلوغ خیابان  
□

از صدای هزاران عزادار  
آسمان و زمین پرهیا هوست  
مثل ما خاک هم غصه دار است  
آری این لرزش شانه اوست  
□

می رود دسته آرام آرام  
من دلی سخت پر جوش دارم  
می روم پا به پای علمدار  
بیرقی سرخ بر دوش دارم

پیشکش پب تیرستان  
www.tabarestan.info

## مثل ابرها رها

■ محمدکاظم مزینانی

مثل آسمان، بزرگ  
مثل چشمه‌ها، زلال  
بود روی شانہ‌اش  
یک فرشته با دو بال  
□

مثل کوهها بلند  
مثل ابرها رها  
حرف می‌زد او ولی  
با همه پرندہ‌ها  
□

مثل رنگها عمیق  
مثل سنگها صبور  
دوستِ درستی و  
دشمنِ دروغ و زور  
□

تازه چون ستاره‌ها  
ساده چون سلام بود  
مثل مثلِ هرچه بود  
چارمین امام بود

## پنجمین برگ امامت\*

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

مهربان بود و نسیم نَفَسش  
هر زمان جان به جهان می بخشید  
هرچه در سینه خود داشت ز علم  
به دل پیر و جوان می بخشید □

حامی و همسخن مظلومان  
دشمن هرچه ستمکاری بود  
بر زمین دلِ مردم، حرفش  
مثل یک رود روان جاری بود □

او شکافنده دانشها بود  
و گلی پاک ز گلزار بهار  
شاخساری پُر از آواز و سرود  
باغی از میوه دانش، پُربار □

در کتاب پر از آلاله ما  
پنجمین برگ امامت او بود  
مهربان بود و همه رفتارش  
خوب و زیبا و خوش و نیکو بود

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

## تو خودِ هفت آسمانی

■ محمدکاظم مزینانی

رفته بودم خانه او  
تا به او چیزی بگویم  
چون همیشه گل بگوید  
من هم آنها را بیوم □

حرفهایی که همیشه  
بوی نان تازه می داد  
حرفهایش مرده را هم  
باز جان تازه می داد □

دیدم او تنها نشسته  
در حیاط باصفایش  
تا رسیدم گوش جانم  
پر شد از موج صدایش □

او در آنجا حرف می زد  
با دو تا قمری زیبا  
دوستی و مهربانی  
از نگاهش بود پیدا □

با خودم گفتم که: ای مرد  
تو بزرگی، تو تمامی  
تو خودِ هفت آسمانی  
به درستی که امامی.

## امام یعنی آفتاب\*

■ محمدکاظم مزینانی

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

بوی گل محمدی  
بوی کتاب می دهی  
هرچه سؤال سخت را  
زود جواب می دهی

□

شناسنامه تو را  
در آسمان نوشته اند  
و با گل و گلاب و نور  
گیل تو را سرشته اند

□

چه جاده های روشنی  
میان حرفهای توست  
هنوز این زمین پر از  
صدای آشنای توست

□

تو یاد داده ای به ما  
که می توان پرنده بود  
تمام عمر مثل رود  
به سوی او رونده بود

□

امام یعنی آسمان  
امام یعنی آفتاب  
امام یعنی آیه ای  
از آیه های آن کتاب

## امام خوبی‌ها

■ مهدی الماسی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

از صدای عبور زندانبان  
سایه‌های بلند لرزیدند  
در تاریک بسته شد با خشم  
سنگهای سیاه ترسیدند

□

باز شمعی غریب تنها ماند  
در دل ظلمت سکوتی سرد  
باز عطر نیایشی پیچید  
باز نیلوفر دعا گل کرد

□

یک فرشته دو بال سبزش را  
زیر پای امام خود گسترد  
اشک او را فرشته‌ای دیگر  
سبحه ذکرهای پاکش کرد

□

رسم رفتار با امام این نیست  
با امام این امام خوبی‌ها  
آسمان بلند مهر و عشق  
جاده ناتمام خوبی‌ها

□

ناگهان دستهای زندانبان  
از نگاه امام لرزیدند  
در دلش نور توبه جاری شد  
چشمهایش به گریه خندیدند

از دریچه دو چشم خشماگین  
آفتاب صبور را می‌دید  
در حصار سیاهی و زنجیر  
رویش باغ نور را می‌دید

□

یک صدای غریب در جاننش  
روز و شب مثل درد می‌پیچید  
بر خود از سوز بادهای شک  
چون درختان زرد می‌پیچید

## زهرِ خرما

■ مجید ملامحمدی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

مثل خورشید می درخشیدی  
اشکهای تو از دعا پُر بود  
آسمانِ دل پر از مهرت  
از نسیمِ «خدا خدا» پر بود  
□

در و دیوار سنگی زندان  
همصدای تو بود و می‌گرید  
چشمهای سیاهِ زندانبان  
باز با گریهٔ تو می‌خندید  
□

پر و بال فرشته‌ها، آنجا  
باز با دیدنت به هم می‌خورد  
گونه‌های قشنگ و برفی‌شان  
آه، از غصهٔ تو می‌پژمرد  
□

می شنیدند آن سبکبالان  
آه زنجیر دست و پایت را  
می‌چشیدند، توی تاریکی  
ذکر شیرین سجده‌هایت را  
□

زهرِ خرما دلِ تو را سوزاند  
گونه‌های لطیف تو شد زرد  
آسمان؛ بی ستاره شد از غم  
رخت باران گریه بر تن کرد

## زیارت

■ محمود ابوالقاسمی

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

تَلَقْ تُلُوقْ تَلَقْ تُلُوقْ  
می رسد این صدا به گوش  
صدای رفتن قطار  
میان خنده و خروش

□

تَلَقْ تُلُوقْ تَلَقْ تُلُوقْ  
صدای خنده قطار  
پیچید میان کوبه ها  
هم توی دشت و سبزه زار

□

به سوی مشهد می رویم  
سری به آنجا بزیم  
در حرم امام رضا  
بوسه به درها بزیم

□

ما به زیارت می رویم  
تا به امام دعا کنیم  
نگاه پر محبتی  
به گنبد طلا کنیم

□

ای مار پیکر آهنی  
قطار خوب و خوش صدا  
اکنون به مشهدم بپر  
سال دگر به کربلا

## یک صحن کبوتر

■ جواد محقق

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

خسته از راه، کنارِ مادر  
توی ماشین پدر خوابیدم  
پلکهایم که به هم افتادند  
خواب یک صحن کبوتر دیدم

□

صبح وقتی که دو چشمم وا شد  
شادمان مثل گلی خندیدم  
آخر از پنجره پشت اتاق  
گنبد زرد رضا را دیدم

□

دل من مثل کبوتر پر زد  
رفت و بر شانه گلدسته نشست  
اشک در چشمه چشمم جوشید  
بغضم آینه شد اما نشکست

□

هرکجا رفتیم آنجا پر بود  
پر ز نجوای دل و دست دعا  
یک طرف قصه پر غصه در  
یک طرف ذکر غریب الغربا

□

در رواق حرم پرنورش  
کاش دست دل من رو می شد  
می شدم من آن آهوی غریب  
باز او ضامن آهو می شد

پدر آماده شد از من پرسید:  
دوست داری که تو را هم ببرم؟  
گفتم: آری! ولی آنجا چه کنم؟  
مادرم گفت: زیارت پسر!

□

گرچه زود آمده بودیم ولی  
در حرم جای دل من کم بود  
هر کسی با او؛ چیزی می گفت  
گویا با همه کس محرم بود

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

## گنبد رضا

■ شکوہ قاسم نیا

غرق نور است و طلا  
گنبد زرد رضا  
بوی گل، بوی گلاب  
می رسد از همه جا

□

مثل یک خورشید است  
می درخشند از دور  
شده از این خورشید  
شهر مشهد پر نور

□

چشمها خیره به او  
قلبها غرق دعاست  
بر لب پیر و جوان  
یارضا رضا رضاست

□

ای خدا کاش که من  
یک کبوتر بودم  
روی این گنبد زرد  
شاد می آسودم

□

می زدم بال و پری  
دور تا دور حرم  
از دلم پر می زد  
ماتم و غصه و غم

## چون کبوتر حرم

■ محمد علی محمدی

زیر چتر آفتاب  
در حرم نشسته‌ام  
دل به روی غصه‌ها  
شادمانه بسته‌ام

□

ابر تیره دلم  
پاره پاره می‌شود  
آسمان قلب من  
پرستاره می‌شود

□

یک صدای آشنا  
از فضای روبه‌رو  
می‌رسد به گوش من  
بق بقو بقو بقو

□

بق بقو بقوکنان  
دسته کبوتران  
آب و دانه می‌خورند  
می‌پرند در آسمان

□

می‌شوم کبوتری  
چون کبوتر حرم  
دور گنبد طلا  
شادمانه می‌پریم

## ضامن آهو

■ افسانه شعبان‌نژاد

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

کاش من یک بچه آهو می شدم  
می دویدم روز و شب در دشتها  
توی کوه و دشت و صحرا روز و شب  
می دویدم تا که می دیدم تو را  
□

کاش روزی می نشستی پیش من  
می کشیدی دست خود را بر سرم  
شاد می کردی مرا با خنده‌ات  
دوست بودی با من و با خواهرم  
□

چونکه روزی مادرم می گفت تو  
دوست با یک بچه آهو بوده‌ای  
خوش به حال بچه آهوئی که تو  
توی صحرا ضامن او بوده‌ای  
□

پس بیا من بچه آهو می شوم  
بچه آهوئی که تنها مانده است  
بچه آهوئی که تنها و غریب  
در میان دشت و صحرا مانده است  
□

روز و شب در انتظارم پس بیا  
دوست شو با من مرا هم تاز کن  
بند غم را از دو پای کوچکم  
با دو دست مهربانت باز کن

## هوای پرواز

■ سیدسعید هاشمی

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

صحن حرم از نسیم پُر بود  
از پَر پَرِ یا کریم پُر بود

خورشید دوباره بوسه می زد  
بر چهرهٔ مهربان گنبد

گنبد پر از آفتاب می شد  
آهسته غم من آب می شد

رفتم طرف ضریح او باز  
تا پر شوم از هوای پرواز

□

اطراف ضریح گریه ها بود  
دل‌های شکسته و دعا بود

از چشم همه گلاب می ریخت  
باران رضا رضا رضا بود

دلها همه زیر بارش اشک  
مانند کیبوتری رها بود

عطر گل یاس در دل من  
عطر صلوات در فضا بود

## کوچه‌های خراسان

■ قیصر امین پور

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند  
موجهای پریشان تو را می‌شناسند  
پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی  
ریگهای بیابان تو را می‌شناسند  
نام تو رخصت رویش است و طراوت  
زین سبب برگ و باران تو را می‌شناسند  
از نشابور بر موجی از «لا» گذشتی  
ای که امواج طوفان تو را می‌شناسند  
اینک ای خوب فصل غریبی سر آمد  
چون تمام غریبان تو را می‌شناسند  
کاش من هم عبور تو را دیده بودم  
کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند

## نهمین ماه تابان\*

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

او دوستدار مؤمنان بود  
او سینه‌ای چون آسمان داشت  
با هر کسی او مهربان بود  
در سینه قلبی مهربان داشت  
□

او بود در پرهیزکاری  
تنها جوان روزگارش  
بخشنده بود و دستگیری  
از بینوایان بود، کارش  
□

همواره در دل‌های مردم  
او دانه‌های علم می‌کاشت  
آن قدر دانا بود و عالم  
که دشمنش هم دوستش داشت  
□

خورشید دانش در دلش بود  
با آنکه او خیلی جوان بود  
او بود مانند گل سرخ  
خوشبوترین گل در جهان بود  
□

نام عزیز او جواد است  
او پیشوای شیعیان است  
بین «ده» و «دو» ماه تابان  
ماه نهم در آسمان است

## پاکتر از شبنم

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

او بود در پیش خداوند  
مردی بزرگ و برگزیده  
دست خدا، مانند او را  
در این جهان، کم آفریده □

از کودکی و نوجوانی  
او پیرو راه پدر بود  
در سینه اش پاکیزگی داشت  
از قلب شبنم پاکتر بود □

او مهربان بود و فروتن  
روحش بلند و آسمانی  
می کرد مردم را هدایت  
سوی بهشت جاودانی □

چون آب صاف چشمه ساران  
قلبی زلال و باصفا داشت  
مانند گلها بی ریا بود  
در سینه اش، نور خدا داشت □

او رهبر پاکیزگان است  
نام بزرگش هست هادی  
او بر دل ما هدیه کرده است  
باغی پر از پاکتی و شادی

## راه‌های آسمان\*

■ علی‌اصغر سیدآبادی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

آمدی با مژده‌ای شیرین  
بوی گل در آسمان پیچید  
مژده‌ات، دل‌های غمگین را  
شور و شوق تازه‌ای بخشید

□

فکر می‌کردیم بعد از تو  
آسمان تعطیل می‌گردد  
آفتاب از شهر خواهد رفت  
تا شب تاریک برگردد

□

فکر می‌کردیم بعد از تو  
آسمان آبی نمی‌ماند  
می‌روی و هیچ گنجشکی  
نغمه شادی نمی‌خواند

□

آمدی، گفتمی که بعد از تو  
آسمان، سرشار آواز است  
می‌توان تا ابرها پر زد  
راه‌های آسمان باز است

□

آمدی گفتمی که بعد از تو  
آخرین گل باز می‌گردد  
بوی گل در شهر می‌پیچد  
فصل گل آغاز می‌گردد

□  
آمدی با مژده‌ای شیرین  
بوی گل در آسمان پیچید  
مژده‌ات دل‌های غمگین را  
شور و شوق تازه‌ای بخشید

## بوی نرگس

■ بیوک ملکی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

بال در بال پرستوهای خوب  
می رسد آخر، سوار سبزپوش  
جامه‌ای از عطر نرگس‌ها به تن  
شالی از پروانه‌ها بر روی دوش

□

پیش پای او - به رسم پیشواز -  
ابر با رنگین کمان پل می‌زند  
باغبان هم - باغبان نوبهار -  
بر سر هر شاخه‌ای گل می‌زند

□

تا می‌آید پرده‌ها، از خانه‌ها  
باز توی کوچه‌ها سر می‌کشند  
مرغهای خسته و پر بسته هم  
از میان پرده‌ها پر می‌کشند

□

در فضای باغها پر می‌شود  
باز هم فواره گنجشکها  
هرکجا سرگرم صحبت می‌شوند  
شاخه‌ها، درباره گنجشکها

□

باز می‌پیچد میان خانه‌ها  
بوی صندل، بوی کندر، بوی عود  
می‌رسد فصل بهاری جاودان  
فصلی از عطر و گل و شعر و سرود

## برای امام زمان (ع)

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

مثل آبی، نه مثل خورشیدی  
نه، از آن بهتری، تو امیدی  
آب هستی، برای تشنه لبان  
نور هستی، برای شب زدگان  
نور امید خسته ها هستی  
داروی دل شکسته ها هستی  
روزی از راه کعبه می آبی  
تا که درهای بسته بگشایی  
بهتر از حرف این و آن هستی  
مهدی صاحب الزمان هستی

لبها همه حرف و درد دل داشت  
با او که غریب و آشنا بود  
□

با یک بغل آرزو و امید  
رفتم طرف ضریح خورشید

رفتم طرف ضریح روشن  
در نور و فرشته گم شدم من

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

## بوی باران

■ علی اصغر نصرتی

می‌رسد آن پیک شادی  
با بهاران، با بهاران  
می‌تراود از نگاهش  
بوی شبنم بوی باران □

موج نورش می‌نوردد  
باغ و دشت و دره‌ها را  
می‌برد با خود به هر جا  
بوی جانبخش خدا را □

از نسیم دلنوازش  
دشتهای خشک و بیجان  
می‌شود سرسبز و زیبا  
مثل گلگشت بهاران □

می‌رسد آن روز زیبا  
روز خوب آفتابی  
می‌دمد از شاخه گل  
غنچه‌های سرخ و آبی

## سبزتر از بهار

■ شاهین رهنما

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

تو از فرشته مهربانتری  
و شاید از بهار سبزتر  
در انتظار دیدن توام  
بیا مرا به خانه‌ات ببر

□

پرندۀ دلم برای تو  
ترانه‌های تازه خوانده است  
بیا که سبزه‌های باغ هم  
به خاطر تو سبز مانده است

□

تو آن کسی که سالیان سال  
جهان تو را به خود ندیده است  
بیا که دستهای کوچکم  
برای تو بنفشه چیده است

## سرود بهار

■ سیمیندخت وحیدی

کاش یک روز می شکفت  
باز هم غنچه‌های نور  
یا که می آمد او شبی  
شاد و خندان، ز راه دور

□

مادرم گفت: «نام او  
هست مهدی، خدا کند  
او بیاید و کوچه را  
خرّم و باصفا کند

□

او امام بزرگ ماست  
مهربان است، مهربان  
چون بیاید بهار ما  
می شود سبز و بی خزان»

□

من سرود بهار را  
می سرایم برای او  
کاشکی در سکوت شب  
می شنیدم صدای او

□

من دعا می‌کنم که او  
زود آید به سوی ما  
گر بیاید به پای او  
جان خود را کنم فدا

## چشم انتظار باغ\*

■ جواد محقق

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

دیشب پدر می گفت: «فرزندان خوبم!  
چشم انتظار باغ بار آور بمانید  
تا صبح برگردد به این شهر شب آباد  
با خود سرود انتظارش را بخوانید

□

می آید از آن سوی دریا‌های باور  
مردی که طوفان است نام انقلابش  
می آید و می خواند آواز رهایی  
می روید از هر سوی، مردی در رکابش

□

می آید و در آبشار چشمهایش  
می شوید از تقویم ما، فصل ستم را  
می آید و با دستهای پر بهارش  
می روید از باغ زمین، پاییز غم را

□

آن روز، باغ مهربانیهای مردم  
گل می کند مثل بهاری تازه و تر  
یک آسمان پروانه می بارد به روی  
سنگ مزار این شقایقهای پرپر»

□

امروز ما چشم انتظار باغ هستیم  
باغی که هرگز با خزان پیمان نبندد  
باغی که گل‌های خدارنگش همیشه  
در چشمهای مردم عالم، بخندد

## کسی ز راه می‌رسد

■ محمدکاظم مزینانی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

به آسمان نگاه کن!  
چقدر آب رفته است  
و ماه، ماهِ منتظر  
در آن به خواب رفته است □

درختها از انتظار  
چه رنگ رنگ گشته‌اند  
پرنده‌ها به شاخه‌ها  
تمام، سنگ گشته‌اند □

صدای آه از زمین  
به گوش ماه می‌رسد  
نوشته روی جاده‌ها:  
«کسی ز راه می‌رسد.» □

کسی که نسل روشنش  
به آفتاب می‌رسد  
به سبزه‌ها، درختها  
به خاک و آب می‌رسد □

□  
بیا که آسمان پر از  
پرنده‌های آهنی است  
بیا که عصرگره‌ها  
و خنده‌های آهنی است

□  
بیا که جاده‌ها تو را  
بلند آه می‌کشند  
و اسبها به بوی تو  
عنان به راه می‌کشند

## وقت پر گشودن\*

■ بیوک ملکی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

ای نسیم خوش نفس  
کی می آیی از سفر؟  
کی از آبشار گل  
می کنی مرا خبر؟  
□

شاپرک به دور خود  
پيله ای تنیده است  
وقت پر گشودنش  
بی گمان رسیده است  
□

کی برای شاپرک  
بال درمی آوری؟  
یا برای قاصدک  
بال و پر می آوری؟  
□

زُفت و روب کرده ایم  
خانه را برای تو  
تا دوباره پُر شود  
از صدای پای تو  
□

ای نشانه بهار  
ای نسیم خوش خبر  
خسته ایم و منتظر  
کی می آیی از سفر؟

## بوی نرگس

■ ناصر کشاورز

تو نور و نرگس و نماز  
می آوری برای من  
چقدر دیر کرده‌ای  
بیا سری به ما بزن

□

به خاک مژده داده‌ام  
که باز می‌رسد بهار  
دوباره غنچه می‌کند  
درخت خشک انتظار

□

تمام این درختها  
که چشمشان به راه توست  
بین که برگهایشان  
چه سبز در نگاه توست

□

به یک پرنده گفته‌ام  
که تازه می‌شود پَرت  
کسی ز راه می‌رسد  
و می‌شود تو باورت

□

به چشمه‌ها خبر بده  
که پرترا نه‌تر شوند  
به آب و آسمان بگو  
که شاعرانه‌تر شوند

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

□  
ز راه می‌رسد کسی  
که درس می‌دهد به آب  
و دستهای او پر از  
شقایق است و آفتاب

□

کسی که چشم می‌دهد  
به کورهای این زمین  
میان راه هیچ‌کس  
کسی نمی‌کند کمین

□

پر از پرنده می‌شود  
تمام این زمین ما  
بیا، بیا، بیا، بیا  
عزیز و بهترین ما

## بهار

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش پده تیرستان  
www.tabarestan.info

با دستی از شکوفه  
در انتظار هستم  
روزی که او بیاید  
گویی بهار هستم

□

با دستی از شکوفه  
از راه خواهد آمد  
در لحظه‌ای پُر از گُل  
ناگاه خواهد آمد

□

خورشید شاید آن روز  
از غرب دربیاید  
یا شاید عمر خورشید  
آن روز، سر بیاید

□

بوی گُل و هوارا  
آن روز می‌توان دید  
آن روز می‌توان باز  
با جویبار خندید

□

□  
آن روز، آخرین روز  
از عمر انتظار است  
پایان فصل سردی  
آغاز نوبهار است

پروانه‌ها در آن روز  
خواهند خواند آواز  
لبهای غنچه آن روز  
با خنده می‌شود باز

## آخرین بهار

■ تقی متقی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

چشمان عاشقان  
مشتاق روی توست  
یک کهکشان شهید  
در جستجوی توست  
□

مادر، به هر نماز  
خواند تو را بلند  
با چشم اشکبار  
با قلب دردمند  
□

نامت همیشه هست  
ورد زبان ما  
ای مهربانترین  
در کهکشان ما  
□

عالم گشوده است  
آغوش انتظار  
ای آخرین امید  
ای آخرین بهار  
□

ما با تو زنده ایم  
ای روح آبها  
پژمرده می شویم  
دیگر بیا، بیا

## کاش بازآیی

■ رابعه راد

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

مثل باران بی‌ریا و ساده‌ای  
چون دعا، مهمان هر سجاده‌ای

باز هم می‌آیی از یک راه دور  
شهر را پر می‌کنی از عطر و نور

سبز می‌روی میان قلبها  
عطر گلها را تو می‌بخشی به ما

چشم خواب‌آلوده را تر می‌کنی  
غصه‌ها را زود پرپر می‌کنی

می‌شوی هم صحبت پروانه‌ها  
می‌نشانی عشق را در خانه‌ها

با تهیدستان محبت می‌کنی  
شادمانی را تو قسمت می‌کنی

پیشوازت ماه می‌آید ز اوج  
نور می‌ریزد به پایت موج موج

انتظارت همدم دیرین ما  
حرفهایت صحبت شیرین ما

زودتر ای کاش بازآیی ز راه  
گل کنی چون ماه در باغ نگاه

## آن روز...

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

می دانم این را عاقبت  
یک روز غوغا می شود  
عدل و امید و دوستی  
چون گل شکوفا می شود  
□

بر خاکی خشک سینه‌ها  
پیغام باران می رسد  
بر کام سرد دانه‌ها  
بوی بهاران می رسد  
□

آن روز فریاد همه  
«الله اکبر» می شود  
نخل امید بی کسان  
پُر شاخه، پُر بر می شود  
□

از کعبه بانگی آشنا  
تا آسمانها می رسد  
از ریشه می میرد ستم  
دور پلیدان می رود  
□

«مهدی» می آید بعد از او  
دنیا دگرگون می شود  
سنگ دل سنگین دلان  
آن روز، پر خون می شود

## زیباترین فصل

■ رضا اسماعیلی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

ای آسمان، ای آبی پاک  
بی او کبوترها غریبند  
بی او تمام چشمه ساران  
از شوقِ خواندن بی نصیبند

□

بی او پرستو بی قرار است  
در سینه دارد آه و فریاد  
بی او نمی بینی در اینجا  
پروانه ای را شاد و آزاد

□

ای آسمان ابری بیاران  
بر فصل خشک ظلم و خنجر  
تا فصل بی مهری سر آید  
از راه آید، فصل بهتر

□

فصل طلوع نور مهدی  
فصل غروب رنگ ظلمت  
فصل خوش و رنگین کمانی  
زیباترین فصل عبادت

پیشکش دہلی سرستان  
www.pafes.com

بخش ہفتم

نماز  
و  
مقدمات آن

سفرۂ ما بوی خدا می دهد  
بوی گل باغچه و جانماز  
چادر آبی به سر مادرم  
پُر شده از زمزمہ های نماز

□

باز پدر، غرق دعای سحر  
غنچه تسبیح گرفته به دست  
عطر اذان می رسد و باز هم  
وقت شکوفایی این باغچه است

پیشکش پہ تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## بوی گل بوی خدا

■ مهری ماهوتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

باز هم وقت اذان است و دلم  
با گل و سبزه وضو می‌گیرد  
می‌رود مثل کبوتر لب حوض  
گرد غم از سر و رو می‌گیرد

□

بانگ تکبیر و دعا می‌آید  
همه‌جا، جای قیام است و قعود  
باز سجاده دریا آبی است  
گل سرخ دل من گرم سجود

□

متبرک شده از عطر قنوت  
دست لرزان هزاران گلبرگ  
شاپرکها به جماعت شده‌اند  
در شبستان قشنگ یک برگ

□

می‌خرامد دل من نرم و سبک  
باز در سایه جانبخش دعا  
بوی گل، بوی خدا می‌آید  
باز از آب و گل و خاک و هوا

## آواز خوشبوی اذان

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

روی گلدسته‌های مسجد ما  
باز گلبانگ عشق می‌روید  
گل‌گویای روحبخش اذان  
این سخن را دوباره می‌گوید:

□

بشتابید وقت می‌گذرد  
وقت راز و نیاز آمده است  
بشتابید و رستگار شوید  
وقت خوب نماز آمده است

□

با اذان می‌شود محله ما  
آشنا با نشانه‌های امید  
توی صحرای سینه می‌روید  
دانه دانه جوانه‌های امید

□

می‌شتابم به سوی مسجد و دل  
می‌سپارم به عشق و راز و نیاز  
بر لبانم دوباره می‌روید  
گل خوشبو و سرخ‌رنگ نماز

## رود اذان

■ مهران فقیهی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

بر سر گلدسته‌ها  
باد اذان داد باز  
رفت به محرابِ ابر  
خواند دو رکعت نماز  
□

گل به سر شهر زد  
دست بلند اذان  
پنجره‌ای باز شد  
در دل رنگین‌کمان  
□

باز هم آواز باد  
تا ته جنگل رسید  
خواند نمازی چنار  
خوب دعا کرد بید  
□

رفت به دریا رسید  
رودِ اذان، زود زود  
دریا هم سجده کرد  
ساحل، سجاده بود

## مهربانی خدا

■ عرفان نظر آهاری

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

آسمان نشسته است

روی شانه اذان

کوچه کوچه می رود

می چکد بهار از آن

□

یک فرشته باز هم

پهن کرده جانماز

می شود در بهشت

رو به دل دوباره باز

□

باز دستی از نیاز

نردبانی از دعا

پله پله می روم

تا سپیده تا خدا

□

می رسد دلم به ابر

این دلم کبوتری ست

پشت کوچه های ابر

صبح شکل دیگرست

□

پشت کوچه های ابر

مهربانی خداست

خوبی فرشته ها

فصل آبی دعاست

بوسه بر گل

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

شب رفت و سپیده آمد و روز رسید  
گلبانگ اذان به آسمانها پیچید  
از شادی جابه جایی شب با روز  
خورشید دمید و روی گل را بوسید

## عطر اذان

■ رودابه حمزه‌ای

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

یاس چکیده‌ست میان حیاط  
پر شده از زمزمه‌ها، گوش شب  
خواب نشسته‌ست لب پنجره  
ماه خزیده‌ست در آغوش شب

□

پهن شده سفره‌ ما باز هم  
پر زده چشمان من از شهر خواب  
نان و غذا چیده شده توی ظرف  
آن طرفش عاطفه و ظرف آب

□

سفره‌ ما بوی خدا می‌ دهد  
بوی گل باغچه و جانماز  
چادر آبی به سر مادرم  
پر شده از زمزمه‌های نماز

□

باز پدر، غرق دعای سحر  
غنچه‌ تسبیح گرفته به دست  
عطر اذان می‌ رسد و باز هم  
وقت شکوفایی این باغچه‌ست

## وقت سحر

### ■ سحر شقائی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

لحظه‌ها می‌شکفند  
ساقه‌ها از تپش باغچه جان می‌گیرند  
سایه‌ها می‌رقصند  
باز هم پنجره‌ها بوی اذان می‌گیرند  
باز هم حس صمیمیت تو  
در دلم بیدار است  
تو که مانند نگاه مادر  
مهربانی و بلند  
لحظه‌ها می‌شکفند  
ساقه‌ها از تپش باغچه جان می‌گیرند  
و تو ای وسعت سبز!  
مثل گل، وقت سحر  
در دلم می‌روی

## گل نور\*

■ مهری ماهوتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

آسمان تنگ غروب  
آیه‌ای زیبا بود  
سبز و نیلی و کبود  
مثل یک دریا بود

□

گنبد مسجدمان  
حلقه‌ای از گل نور  
صوت قرآن و اذان  
می‌رسید از آن دور

□

شهر؛ سجاده پهن  
موج در موج دعا  
بر لبم جاری بود  
اسم زیبای خدا

□

دل دریازده‌ام  
مثل ماهی شده بود  
در مسیر گل نور  
باز راهی شده بود

□

زیر باران اذان  
می‌گذشتم از خود  
ساحل گونه من  
غرق باران می‌شد

## غرق در گل

■ معصومه ملامحمدی

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

سایه سرخ غروب  
روی دیوار پر از پیچک سبز  
نرم و آهسته نشست  
من در آینه حوض  
آسمان را دیدم  
آسمان غرق سکوت  
داشت کم کم  
چشم خود را می بست

من و حوض  
باز تنها بودیم

ناگهان  
یک صدا در هوا جاری شد  
یک صدایی که مرا بُرد به دور  
سرِ گلدسته نور

دست بر آب زدم  
بر دل روشن حوض  
ذهن تنهایی من  
پر شد از عطر وضو  
پیچک سبز حیات  
غرق در گل شده بود

مسجد ما \*

■ ناصر کشاورز

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

در میان کوچه ما  
مسجدی خوب و قدیمی ست  
جای خوب و باصفایی ست  
ساده است، اما صمیمی ست  
□

در حیاط کوچک آن  
یک درخت پیرگردوست  
توی قاب حوض کاشی  
عکس صاف و ساده اوست  
□

بچه‌های کوچه جمعند  
دور حوض آب، گاهی  
بچه‌ها دارند هر یک  
توی آن یک دانه ماهی  
□

توی این مسجد همیشه  
حرف ما از مهربانی ست  
جای خوب آشتیهاست  
کینه توی قلب ما نیست

## پاکتر از آینه‌ها

■ مه‌ری ماهوتی

خادمی هست در این مسجد دور  
که دلش مثل دل آینه‌هاست  
روی گلدسته اذان می‌گوید  
خانه‌اش ساده‌تر از خانه ماست

□

می‌رود زمزمه بر لب هر صبح  
نرم و آهسته وضو می‌گیرد  
بوی خود را گل یاس لب حوض  
آه انگار از او می‌گیرد

□

در شبستان دلش محرابیست  
غرق در عطر دعا، بوی نماز  
او در این خانه کوچک هر روز  
می‌برد پیش خدا دست نیاز

## بوی مهربانی سیب

■ مجید ملامحمدی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

دوباره با صدای مهربانت  
در این غروب بی صدا و دلگیر  
کیوتران آشنا نشستند  
ز شوق، روی این مناره پیر

□

دوباره کوچه‌های خلوت شهر  
پراز صدای پای عابران شد  
پراز ستاره‌های ریز و خوشحال  
تمام کوچه‌های آسمان شد

□

دوباره مسجد صمیمی شهر  
به چهره‌های مثل یاس خندید  
و باز چلچراغ روشن آن  
به رویشان گلاب نور پاشید

□

به روی باغ قالی اش نشستند  
پرنده‌های میهمان به ترتیب  
و دشت جانمازشان پراکند  
دوباره بوی مهربانی سیب

## باغ عشق

■ بیوک ملکی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

باغی به نام مسجد  
در شوره زار دنیا است  
این باغ، باغ عشق است  
باغی که پاک و زیباست  
□

پیچیده در فضایش  
آواز بلبل عشق  
افشانده عطر خود را  
هر جای آن گلِ عشق  
□

گلدسته‌ها ز خاکش  
چون لاله سر کشیده  
از برق گنبد آن  
خورشیدها دمیده  
□

آنجا نسیم تکبیر  
آرد پیامی از عشق  
الله و اکبر آن  
باشد کلامی از عشق  
□

این باغ، میوه‌هایش  
پاکی و مهربانیست  
هرگز خزان ندارد  
زیرا که جاودانیست

## بخواب\*

■ مصطفی رحماندوست

شب شد هوا تاریک شد باز  
چشمک زند بر من ستاره  
رُخ می نماید ماه زیبا  
از زیر ابر پاره پاره

□

ماه و شب و ابر و ستاره  
گویند وقت خواب ناز است  
تا صبحدم برخیزی از خواب  
وقتی که هنگام نماز است

پیشکش پیه تبرستان  
www.tabarestan.info

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

## وقت نماز است

■ مصطفی رحماندوست

آمد عمومیم  
باز از زیارت  
سوغاتی آورد  
یک دانه ساعت

□

شکل خروس است  
این ساعت او  
می خواند آواز  
قوقولی قوقو

□

وقت سحر را  
می داند انگار  
امروز ما را  
او کرد بیدار

□

خیلی صدایش  
آرام و ناز است  
می گفت پاشو  
وقت نماز است

## جشن عبادت\*

■ مهری ماهوتی

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

با چادر سفیدش  
پروانه می زند پر  
خوشحال می نشیند  
بر جانماز مادر

□

مادر خریده امروز  
چادر نماز او را  
چادر نماز او هست  
زیبا، مثال گلها

□

با شمع و دسته ای گل  
بابا خریده قرآن  
بوی گلاب دارد  
جلد طلایی آن

□

تا آسمان آبی  
پروانه می پرد شاد  
جشن عبادت اوست  
به به! مبارکش باد

## جشن تکلیف

■ مهری ماهوتی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

بوی بهار دارد  
چادر نماز مادر  
در دستهای او هست  
یک جانماز دیگر

□

ماه قشنگ، امشب  
مهمان خانه ماست  
یک آسمان ستاره  
در انتظار فرداست

□

من می‌کنم دوباره  
رخت سفید بر تن  
چون تا طلوع خورشید  
نه‌ساله می‌شوم من

### سبزتر از درخت \*

■ ناصر کشاورز

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

یک درخت سبز و زیباست  
می دهد بوی گلاب  
هشت تا از شاخه هایش  
در میان آفتاب

□

شاخه های دیگر آن  
در میان سایه است  
هست در هر جای دنیا  
با همه همسایه است

□

شاخه هایش قد کشیده  
رفته سمت آسمان  
پرگل است و سبز، حتی  
در زمستان و خزان

□

میوه آن در بهشت است  
ریشه آن در زمین  
خوب فهمیدی، نماز است  
آفرین، صد آفرین

## گل نماز

■ محمد عزیزی (نسیم)

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

از روی جانمازم  
آهسته پر کشیدم  
رفتم به سوی باغی  
یک باغ سبز و خرم  
□

دیدم که گل در آن باغ  
رویده دسته دسته  
دیدم کنار گلها  
یک شاپرک نشسته  
□

آن شاپرک مرا دید  
پر زد به سویم آمد  
او با خودش گل آورد  
آن را به چادرم زد  
□

گفتم به شاپرک جان  
این گل چه خوب و ناز است  
او شادمان شد و گفت:  
«این گل، گل نماز است»

## خواهرم ماه

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

خواهرم توی اتاق  
پای یک سجاده است  
روی مُهرش، ماهتاب  
از هوا افتاده است

□

خواهرم در سجده‌اش  
می‌کند راز و نیاز  
از میان پنجره  
آسمان پیداست باز

□

ابرها، چادر نماز  
آسمان هم سپجده‌گاه  
باز می‌خواند نماز  
خواهر من مثل ماه

پیشکش پنه تیرستان  
www.tabarestan.info

## پراز تصویر خورشید

■ ناصر کشاورز

درختی برگهایش  
کسل بود و پراز خاک  
که باران آمد و او  
خودش را شست و شد پاک □

تمام شاخه‌ها شد  
تمیز و سبز و شاداب  
به روی برگهایش  
هزاران قطره آب □

هزار آینه صاف  
پراز تصویر خورشید  
در آن آینه‌ها او  
خدا را داشت می‌دید □

دلم لرزید و رفتم  
نشستم پای جویی  
نشستم تا بگیرم  
از آب آن وضویی □

دلم می‌خواست من هم  
شوم آینه‌باران  
بینم در نمازم  
خدا را چون درختان

## لاله

■ مهری ماهوتی

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

در آسمان مسجد  
پیدا شده ستاره  
با نغمه مؤذن  
گل کرده هر مناره

□

سر داده یک قناری  
آواز شاد و پرشور  
افتاده روی لاله  
چتر قشنگی از نور

□

لاله وضو گرفته  
با آب ساده و پاک  
در جانماز او هست  
مُهر قشنگی از خاک

□

پیراهن قشنگش  
پوشیده و تمیز است  
بر چادر سفیدش  
گلبوته‌های ریز است

□

رو کرده سوی قبله  
سجاده می‌گذارد  
او با خدای خویش  
صد حرف تازه دارد

## مانند شکوفه، غنچه

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

وقتی پدرم نماز می خواند  
هر گوشه خانه می شود روشن  
من می کنمش نگاه و باغی گل  
می روید از آسمان چشم من  
□

وقتی پدرم نماز می خواند  
من ساکت و بی صدا نمی مانم  
من می روم و وضو که می گیرم  
در پشت سرش نماز می خوانم  
□

آنگاه که من نماز می خوانم  
مانند شکوفه، غنچه می رویم  
در سجده که می روم، خدا را من  
مانند پدر سپاس می گویم

## نماز

■ محمدجواد محبت

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabaristan.info

سحر طی شد مؤذن بانگ برداشت  
ز جا برخیز، هنگام نماز است  
ز هر گلدسته‌ای آواز برخاست  
در رحمت به روی خلق باز است  
□

اگر خواهی نشاط صبحدم را  
به آداب مسلمانی، وضو کن  
ز آب پاک، جان را روشنی ده  
به سوی قبله با اخلاص رو کن  
□

چه خوش باشد که با یاد خداوند  
تمام لحظه‌ها دل گیرد آرام  
چه خوش باشد نماز پنجگانه  
به صبح و ظهر، عصر و مغرب و شام

## نماز

■ محمود پوروهاب

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

باز ہم نماز را  
گوشه‌ای نشستہ خواند  
با صدای پیر خود  
با دل شکستہ خواند

□

غصہ از صدای او  
دانه دانه می چکید  
بر شیار صورتش  
جوی گریہ می خزید

□

دستهای خسته را  
سوی آسمان گرفت  
مثل شاخه سبز شد  
غنچه داد و جان گرفت

□

روی دستهای او  
چند کفتر دعا  
دانه دانه پر زدند  
تا به اوج، تا خدا

□

او نماز خویش را  
سبز و عاشقانه خواند  
بر شیار صورتش  
جای پای گریہ ماند

سفر

■ محمد عزیزی (نسیم)

دلم گرفته است  
بیا پرندۀ سحر  
نسیم خوش خبر  
دل گرفته مرا ببر سفر  
سفر به باغ سبز جانماز  
بیا که با نماز  
دل گرفته باز می شود

همسفر نور

■ نسرین صمصامی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

باز به شوق نماز  
کفتر دل پر کشید  
از افق جانماز  
صبح معطر رسید

□

پر شدم از عطر گل  
پر شدم از عشق و شور  
پر زدم از دشت شب  
تا افق پاک نور

□

عطر حقیقت رسید  
من همه باور شدم  
من متولد شدم  
من، من دیگر شدم

□

باز به شوق نماز  
پیچک دل رشد کرد  
همسفر نور شد  
رد شد از اندوه سرد

□

وه! چه صمیمیتی است  
در کلمات نماز  
هر چه بگویم کم است  
من ز صفای نماز

سفره نور

■ محمدتقی عرب

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

مانند جویبار  
جاری و مهربان  
در پیش هر درخت  
جان می دهد به آن

□

چون دست نوبهار  
با غنچه همدم است  
مانند چشم گل  
بیگانه با غم است

□

پاک است و می کند  
جان را زلال و پاک  
پر می دهد به جان  
تا آسمان ز خاک

□

چون سفره ای ز نور  
گسترده است و باز  
خود را زلال کن  
در چشمه نماز

## یاد خداوند

■ احمد زارمی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

دیشب دوباره اشکهایم  
مثل ستاره شد، درخشید  
سجاده‌ام یک آسمان شد  
مُهر نمازم شد چو خورشید

□

الله اکبر را که گفتم  
دیدم که یاس کوچه هم گفت  
دیدم قناری کرد تکرار  
دیدم همان را غنچه هم گفت

□

ناگه دلم تا عرش پَر زد  
تایید اشکی در سکونم  
وقتی که هنگام دعا شد  
واشد چو گلبرگی قنوتم

□

من دوست دارم از زلالی  
چون قطرهٔ شبنم بتایم  
پر باشم از یاد خداوند  
او را کنار خود بیابم

## اتفاق بهار

■ ناصر کشاورز

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

نماز اشتیاق گلی است  
برای جوانه زدن  
بدون ریا با خدا  
گپی عاشقانه زدن

□

نماز اتفاق بهار  
میان تن آدم است  
و دستان سبزش پر از  
صمیمیت شبنم است

□

نماز آشتی می دهد  
دل شیشه و سنگ را  
و چون غنچه وا می کند  
دل بسته و تنگ را

□

نماز آسمانی بلند  
و هنگام پرواز ماست  
و سجاده و مهر ما  
زمین پر از راز ماست

□

نماز امنیت می دهد  
به هر برگ، هنگام مرگ  
به دانه، در اعماق خاک  
به گنجشک زیر تگرگ

□  
نماز ابتدای سفر  
به دنیای احساس ماست  
قرار ملاقات با  
خداوند پروانه‌هاست

## نَم راز

■ سیدسعید هاشمی

پیشگش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

توی قاب روشن چشمان او  
گوشه‌ای از آسمان افتاده است  
در نگاهش می‌درخشد آفتاب  
روبه‌رویش جانمازی ساده است  
□

لرزشی بر شانه‌هایش جاری است  
موج افتاده‌است روی چادرش  
کفتر روح مرا تا آسمان  
می‌دهد پرواز، بوی چادرش  
□

می‌شود نمناک احساس اتاق  
بار دیگر با نَم راز و نیاز  
در خیال من همیشه مادرم  
یک فرشته می‌شود وقت نماز

## با فرشته

■ حمید منرجو

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

دوست دارم مثل بی بی فاطمه  
خانه گنجشک را جارو کنم  
آب در گلدان بریزم، بعد هم  
مثل او هی روشنی را بو کنم

□

دوست دارم مثل او وقت نماز  
با خدایم ساده تر صحبت کنم  
توی باغ باصفای جانماز  
با فرشته، تا سحر صحبت کنم

□

از کنارش بی صدا رد می شوم  
خوب می دانم که در باغ دعاست  
گونه هایش بوی شبنم می دهد  
اشک با چادر نمازش آشناست

□

کاش می شد مثل او پرواز کرد  
تا خدا، تا کوجهای آسمان  
کاش می شد مثل او یک غنچه کاشت  
در حیاط مسجد رنگین کمان

## رنگ باران

■ رابعه راد

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

دستهایم چقدر بی تابند  
باز نزدیک لحظه‌های دعاست  
و هوای دلم چه بارانیست  
باز، وقت شکفتن گلهاست  
□

سیب کالی دوباره رنگ گرفت  
بر درخت بلند ایمانم  
چشمهایم پر از پرستویند  
من خدا را چه سبز می خوانم  
□

با صدایی که رنگ باران است  
می نشینم کنار سجاده  
می کشم پر به آسمان نماز  
با دلی پاک و روشن و ساده  
□

باز من مثل ابر دلتنگی  
روی سجاده، نرم می بارم  
چکه چکه دوباره اشکم را  
توی دشت نماز می کارم

سلام من  
■ بیوک ملکی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

سلام من  
به غنچه‌ای که صبحدم  
به خنده باز می‌شود  
سلام من  
به آن پرندۀ سپید و شادمان  
که در سپیده با نسیم  
ترانه‌ساز می‌شود  
سلام من  
به پیچکی که صبح دستِ سبز او  
به سوی آسمان بی‌کران دراز می‌شود  
سلام من  
به هرچه و به هر کسی که با سحر  
تمام جسم و جان او  
پراز نماز می‌شود

## مسجد عشق

■ فرشاد فرشته حکمت

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

دیدگانم مسجد عشق خداست  
در دلم از یاد او شوری پیاست  
تا گل سجاده‌ها وا می‌شود  
بوسه بر مُهر عبادت باصفاست  
قلب من در ذکر «الله الصمد»  
با قناری‌های زیبا هم‌نواست  
نور قرآن می‌شکوفد در دلم  
بر زبانم روز و شب «یار بُناست»  
در دل هفت آسمان تنها صدا  
نغمه «الله اکبر» های ماست

ماه\*

■ ناصر کشاورز

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

خسته شده مامانم  
دلم براش می سوزه  
از صبح داره برایم  
یه جانماز می دوزه

□

این جانماز کوچک  
یه تکه آسمونه  
یه مهر دارم یه تسبیح  
که توی اون می مونه

□

مهره می شه یه خورشید  
تسبیحه صد ستاره  
حیف که این آسمون  
یه دونه ماه نداره

□

مامان می گه: «عزیزم  
غصه نخور مامانی!  
خودت یه ماه نازی  
وقتی نماز بخوانی»

## چادر

■ افشین علا

پیشگش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

مامانِ زیبا  
از مشهد آمد  
همراه او بود  
سوغات مشهد

□

زیبا نمی خواست  
اسباب بازی  
مادر به او داد  
چادر نمازی

□

خندید زیبا  
آن را سرش کرد  
آن وقت چادر  
زیباترش کرد

### تسبیح بابا

■ ناصر کشاورز

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

صد دانه دارد

تسبیح بابا

یک شب شمردم

آن دانه‌ها را

□

با فکر تسبیح

خوابیدم آن شب

یک خواب زیبا

من دیدم آن شب

□

دیدم که تسبیح

از دستم افتاد

هر دانه‌اش شد

از بند، آزاد

□

شد یک ستاره

هریک از آنها

رفتند با هم

در آسمانها

□

در آسمان بود

صدتا ستاره

در دست من بود

یک بند پاره

□

آن صد ستاره

در آسمانها

خواندند با هم

یک شعر زیبا

□

انگار گفتند:

«الله اکبر

صبح آمد از خواب

برخیز دیگر»

## چادر نماز مادرم

■ سیمیندخت وحیدی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

چادر نماز مادرم آبی است  
سجاده اش چون برگ گل زیباست  
در جانمازش مهر و تسبیح است  
در نقش مهرش گنبدی پیدا است □

مانند هر روز دگر امروز  
مادر نماز صبح می خواند  
او بنده خوب خداوند است  
تکلیف خود را خوب می داند □

بعد از نماز مادرم هر روز  
این خانه بوی عطر گل دارد  
وقت نمازش نور شادی ها  
از آسمان بر خانه می بارد

بالا، پایین

■ جمفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

بالا: فرش رنگین کمان را

آسمان باز کرده

پایین: شاپرک، بالِ خود را

ناگهان باز کرده

بالا: دارد انگار خورشید

رنگ و بوی بهاری

پایین: می درخشد چو خورشید

روی شاخه، اناری

بالا: تگّه ابری نشسته

روی خورشید روشن

پایین: هست چادر نمازی

بر سر خواهر من

## چون پر کبوتر حرم

■ بابک نیک طلب

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

ساده و سپید و روشن است  
چون پر کبوتر حرم  
سوره‌ای به رنگ پاکی است  
چادر قشنگ مادرم

□

چادر قشنگ مادرم  
ساده است اگرچه تازه نیست  
مثل روح چشمه سارها  
جاری زلال زندگی است

□

چادر قشنگ مادرم  
بوی آفتاب می دهد  
بوی لحظه های عشق و نور  
بوی انقلاب می دهد

□

کاش مادرم برای من  
چادری بدوزد از امید  
مثل گوشه گوشه بهار  
سبز و سرخ و آبی و سفید

## مقنعهٔ نو

■ ناصر کشاورز

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

نشستم جلد کردم  
کتاب و دفترم را  
صدا کردم به شادی  
دوباره مادرم را

□

بیا مادر تماشا  
چه کرده دختر تو  
کتاب و دفتر من  
شده مانند کادو

□

بین این جلدها را  
که من را کرده خوشحال  
فقط موی سرم، حیف  
ندارد جلد، امسال

□

به من خندید مادر  
دلش شاید کمی سوخت  
مرا بوسید و فوری  
برایم مقنعه دوخت

## مثل یاس

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

وقتی اذان مغرب  
پیچید در خیابان  
در من شکفت باغی  
باغی به نام قرآن

□

رفتم وضو گرفتم  
در حوض توی مسجد  
شد سینه‌ام پر از گل  
از رنگ و بوی مسجد

□

باغی ز سبزه و گل  
در چشم خود نشاندم  
من در صف جماعت  
رفتم نماز خواندم

□

وقتی به خانه رفتم  
دیدم که مثل یاسم  
بوی گلاب می داد  
هم دست و هم لباسم

## صف نماز

■ رودابه حمزه‌ای

زنگ آخر دیروز  
در دبستان ماندیم  
ما نماز خود را  
دسته‌جمعی خواندیم  
□

آرزو مثل همه  
چادرش را سر کرد  
چادرش بود سپید  
با گل ترگس زرد  
□

زهره با خوشحالی  
به صف ما پیوست  
چادرش را سر کرد  
پشت من قامت بست  
□

ناگهان یک چیزی  
در دلم پیدا شد  
من شدم پروانه  
بالهایم وا شد  
□

من به همراه نسیم  
کرده بودم پرواز  
ناگهان توی حیاط  
پر شد از بوی نماز

## رفتیم با هم

■ سیداحمد زرمانی

زینب و نرگس  
من و سمانه  
رفتیم با هم  
نمازخانه

□

امام ما شد  
خانم مربی  
آهسته می گفت  
سبحان ربی

□

الحمد لله  
شکر خداوند  
که داده ما را  
با خویش پیوند

□

خدا بزرگ است  
الله اکبر  
کسی نباشد  
با او برابر

□

إِيَّاكَ نَعْبُدُ  
ما می پرستیم  
فقط خدا را  
تا زنده هستیم

□

نماز خواندن  
چه خوب و زیباست  
یاد خداوند  
فروغ دلهاست

□

## بانگ توحید\*

■ بابک نیک طلب

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

پیش از طلوع خورشید  
وقتی سپیده سرزد  
وقتی پرندۀ شب  
از بام خانه پرزد □

برخاستم من از خواب  
رفتم وضو گرفتم  
دستِ دعا گشودم  
یاری از او گرفتم □

از پشت بام مسجد  
برخاست بانگ توحید  
بار دگر به دلها  
نور نشاط بخشید □

من جانماز خود را  
آهسته باز کردم  
آنگاه با خدایم  
راز و نیاز کردم

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

### صبح شد

■ مصطفی رحماندوست

تیک و تیک و تیک  
«صبح شد بچه‌ها»  
با نام خدا  
برخیزید از جا  
برخیزید از جا  
با لب خندان  
سلام به بابا  
سلام به مامان  
□

شستشوی دست  
شستشوی رو  
با آب تمیز  
بگیرید وضو  
با نماز صبح  
با شکر خدا  
می‌شود شروع  
روز خوب ما

## در هوای لطیف سحرگاه

■ افشین علا

هر سحرگاه وقتی که خورشید  
آن سوی کوه، در خواب ناز است  
باید آنگاه برخیزم از خواب  
چونکه صبح است و وقت نماز است

□

با سلامی به بابا و مادر  
می‌روم دست و رو را بشویم  
آب پاکیزه حوض خانه  
می‌شود آب پاک و ضویم

□

در هوای لطیف سحرگاه  
با خدا راز گفتن، چه خوب است  
روحم از یاد او پرگشاید  
می‌شوم شاد و خوشحال و سرمست

□

قُلْ قُلْ آبِ دَاغِ سَمَاوَر  
خوب و زیباست، مثل ترانه  
می‌نشینم سر سفره آنگاه  
چای و نان می‌خورم شادمانه

□

□  
رفته شب، روز شد، روز روشن  
گشته خورشید از خواب بیدار  
وه چه خو بست این صبح زیبا  
باید اکنون کنم کوشش و کار

کم‌کم از آن سوی قله کوه  
نور خورشید گردد نمایان  
جشن گنجشکها گردد آغاز  
باز بر شاخه‌های درختان

## وقت نماز

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

صبح است، صبح است  
الله اکبر

برخیز از جا  
یک بار دیگر

□

وقت نماز است

شب رفته برخیز  
باید به پا خاست

با خواب بستیز

□

پیش از تو برخاست

از خواب بلبل

بیدار گشته

هم غنچه هم گل

□

با جیک و جیکش

گنجشک زیبا

پیش از تو گفته

شکر خدا را

□

شب را سپیده

بر خاک افکند

وقت نماز است

برخیز فرزند

## با خدای مهربان

■ ناصر کشاورز

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

دوست دارم خوب باشم  
صاف و ساده مثل آب  
مثل خورشیدی که دارد  
نور گرم و آفتاب  
□

دوست دارم چشمهایم  
چشمه‌ای زیبا شود  
دوست دارم رود باشم  
تا دلم دریا شود  
□

دوست دارم توی قلبم  
گل بکارم مثل باغ  
باغی از صدها پرنده  
از قناری تا کلاغ  
□

دوست دارم پاک باشم  
بهتر از گل‌های ناز  
صورت‌م شبنم بگیرد  
صبحها وقت نماز  
□

دوست دارم دوست باشم  
با خدای مهربان  
دستهایم را بگیرم  
رو به سوی آسمان

### سحر

■ محمد عزیزی (نسیم)

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

گاهگاهی یک نسیم  
می‌وزد از دوردست  
عطر خوشبوی سحر  
کوچه را پر کرده است □

یاسها با روی باز  
گرم لبخند و سلام  
غرق صحبت با خداست  
یا کریمی روی بام □

مادرم با آب حوض  
باز می‌گیرد وضو  
می‌نشیند توی حوض  
عکس دست و روی او □

مثل گل وا می‌شود  
جانماز مادرم  
خانه زیبا می‌شود  
با نماز مادرم

## من نیز به دنبال مادر

■ مصطفی رحماندوست

صبح است و آواز مادر  
پیچیده در خانه ما  
پر می‌کشد با نمازش  
تا آبی آسمانها

□

آهنگِ آواز مادر  
هم گرم و هم دلنشین است  
راز و نیازی که دارد  
با خالق خویش، این است:

□

«آه ای خداوند یکتا  
ما بندگان تو هستیم  
تنها تویی یاور ما  
تنها تو را می‌پرستیم

□

ای مهربان پای ما را  
با راه خود آشنا کن  
ما را تو با دوستانت  
همسنگر و همصدا کن»

□

به به! چه آرامشی هست  
در حرف و در حال مادر  
او گرم پرواز خویش است  
من هم به دنبال مادر

## بوی بال فرشته

■ افشین علا

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

صبح زود است و خواب می چسبد  
باید اما که باز برخیزم  
از اذان پر شده است کوچه ما  
باید از خواب ناز برخیزم  
□

باز مادر بزرگ بیدار است  
بوی نان برشته می آید  
مادرم غرق در نماز و دعاست  
بوی بال فرشته می آید  
□

با صدای خروس همسایه  
می شود خواب ناز، شیرین تر  
صبح زود است و خواب می چسبد  
هست اما نماز، شیرین تر

## گل بود و من و خدا و ماهی

■ رودابه حمزه‌ای

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

آن شب که من و خدا دوتایی  
در کنج حیاطمان نشستیم  
با صوت بلند و عطر قرآن  
تنهایی ماه را شکستیم

□

چشمان خدا چه مهربان بود  
چون رود ستاره می درخشید  
یک کاسه پر از ستاره‌ها را  
برداشت میان حوض پاشید

□

تا صبح، خدا کنار من بود  
از مریم و نوح قصه‌ها گفت  
از زشتی دوستان فرعون  
از رنج زیادِ برده‌ها گفت

□

تا صبح به قصه گوش دادیم  
ماهی و من و ستاره و آب  
انگار خدا تمام ما را  
از بوی بهشت کرد سیراب

□

□  
وقتی که جوانه زد سپیده  
گل بود و من و خدا و ماهی  
در نزد خدای مهربانم  
خواندیم نماز صبحگاهی

شبم که به روی گل، اذان گفت  
گل چادر سرخ بر سر انداخت  
برگشت و به سوی نور رو کرد  
با قطره شبمی وضو ساخت

## بانگ خوش اذان

■ محمد علی محمدی

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

تا مرغ شب شنید  
بانگ خوش اذان  
آهسته پر کشید  
از باغ آسمان

□

تا که نسیم صبح  
هوهوکنان رسید  
از چشم خانه‌ها  
خواب گران پرید

□

دست دعا بلند  
شد سوی آسمان  
از شادی و امید  
پرگشت این جهان

□

خورشید مهربان  
آمد به آسمان  
گرمی از آن گرفت  
دنیای کودکان

## لحظه‌ای برخیز

■ حمید هنرجو

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

باز روی جانمازت  
قطره‌ای شبنم چکید  
دستهای مثل پیچک  
تا ستاره قد کشید

□

باز مرغ کوچک شب  
از پریدن، خسته شد  
با سرانگشت سپیده  
دفتر شب بسته شد

□

باز لبهای تو خندید  
بالهایت باز شد  
بال در بال فرشته  
لحظه پرواز شد

□

غنچه‌ای سیراب شد با  
اشک دانه دانه‌ات  
عطر خوب بال پیچید  
در کبوترخانه‌ات

□

باز می‌خوانی نشسته  
تو نماز صبح را  
در نماز می‌شکوفد  
غنچه یاد خدا

□

باز هم وقت نیایش  
همصدایت می‌شوم  
لحظه‌ای برخیز بابا...  
من عصایت می‌شوم

## گل نیاز

■ بیوک ملکی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

شکوفه سپیده دم  
به خنده چون گشود لب  
ز شاخسار صبحدم  
پرید زاغ پیر شب

□

گشود پر به آسمان  
چکاوک خوش اذان  
فضا پر از ترانه شد  
ز بانگ مهربان آن

□

ز نغمه اش درخت دل  
شد آشیانه خدا  
گرفت قلب خسته ام  
ز من بهانه خدا

□

در آن هوای پاک و خوش  
گل نیاز شد دلم  
شکفت گل به خنده ای  
همه نماز شد دلم

## نماز

■ محمد متقی

جغد شب پرزد و رفت  
سحر آمد از راه  
مادرم بیدار است  
خواب ماندم من آه!

□

روی سجاده عشق  
می شود غرق صفا  
وه چه حالی دارد  
مادرم وقت دعا

□

مادرم می گوید  
پسرم می دانی؟  
با نماز است که دل  
می شود نورانی

□

باز در سر دارد  
مادرم شور نماز  
می شود خانه ما  
روشن از نور نماز

## نماز

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش پنه تیرستان  
www.tabarestan.info

سحر بود و ستاره می درخشید  
جهان از خنده مهتاب پر بود  
تمام مردمان در خواب بودند  
زمین و آسمان از خواب پر بود □

ولیکن، از فراز قلّه کوه  
سپیده، مثل شمعی می درخشید  
کلاغی دید آنها را خبر کرد  
به غیر از او کسی دیگر نفهمید □

من اما در کنار حوض بودم  
که از مسجد، اذان صبح برخاست  
اذان صبح، دلچسب است و زیبا  
اذان صبح، آواز دل ماست □

به همراه اذان صبح زیبا  
جهان بار دگر از خواب برخاست  
من و مهتاب و ابر و مردم شهر  
درخت و چشمه و کوهی که آنجاست □

همه با یکدگر آرام و ساکت  
نماز صبح را آغاز کردیم  
سبک مثل نسیم صبحگاهی  
به سوی آسمان پرواز کردیم

صبح

■ احد ده بزرگی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

برخیز که روز نور رسیده  
رنگ شب از آسمان پریده  
برخیز و بین که قدرت حق  
گل‌های قشنگ آفریده  
از بوسه باد صبحگاهی  
پیراهن غنچه‌ها دریده  
بر مخمل سبزه شبنم نور  
از دیده آسمان چکیده  
برخیز و بین چگونه بلبل  
از لانه خویش پر کشیده  
از شوق خروس پرحنائی  
سر کرده سرود ناشنیده  
دیگر نبود زمانِ خفتن  
برخیز ز خواب، نور دیده  
برخیز و بخوان نماز واجب  
تا دل شودت چنان سپیده

## نماز صبح

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

صبح هر روز با صدای اذان  
در اتاقم نماز می خوانم  
بعد مثل پدر توی سجده  
لحظه ای سربه مهر می مانم  
□

با خدا حرف می زنم هر روز  
می زنم بوسه ای به مهر نماز  
مثل گنجشک کوچکی، قلبم  
می کند سوی آسمان پرواز  
□

مادرم گفته که خدای بزرگ  
هست با آنکه، با خدا باشد  
زیر لب می کنم دعا هر روز  
تا خدا هم به یاد ما باشد

## باغ زیبای عبادت

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

وقتی که فریاد سپیده  
پیچید در گوش اتاقم  
شد پر نشاط و شاد و زیبا  
رخسار خاموش اتاقم  
□

من با نشاط و شادمانی  
سوی خدا پرواز کردم  
دروازه تاریک شب را  
بر صبح زیبا باز کردم  
□

در باغ زیبای عبادت  
پرواز کردم چون پرنده  
لبریز شد قلبم ز شادی  
شد روح من خوشحال و زنده

## نماز

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

قرص خورشید می رود در خواب  
می رسد باز مغرب و مهتاب

من در اینجا نشسته ام به نماز  
می گشایم کتاب راز و نیاز

آسمان دلم چو باغ بلور  
می شود غرق عطر و نور و سرور

پاک می گردد از دلم ناگاه  
سایه های سیاه شرم و گناه

همه جا را قشنگ می بینم  
با دو دستم ستاره می چینم

آسمان چون همیشه می خندد  
ماه از پشت شیشه می خندد

دل من باز مثل یک کفتر  
می زند توی آسمانها پر

می رود پشت ابرهای سپید  
تا کنار ستاره های سپید

## صدای گنجشکان

■ مجید ملامحمدی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

بوی ریّنا جاری است  
در صدای گنجشکان  
پُر ز عطر ایمان است  
باغ جیک و جیکشان  
□

قلبشان پر از مهر است  
بالشان پر از پرواز  
از نگاهشان پیدا است  
نقش خوشه‌های راز  
□

در نمازشان هر صبح  
بوی تازه‌ای دارند  
توی ذهن هر شاخه  
شعر نور می‌کارند  
□

ابر غصّه و اندوه  
در خیال آنها نیست  
در صدای گنجشکان  
بوی ریّنا جاریست

## بوی جانماز

■ مجید ملامحمدی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

پیچید اذان ظهر  
در گوش باغ ما  
از بوی جانماز  
پر شد اتاق ما

□

در گوشهٔ اتاق  
بابا نشسته بود  
از درد پای خود  
غمگین و خسته بود

□

بابا نماز را  
آنجا نشسته خواند  
آرام و نرم، با  
قلبی شکسته خواند

□

آهسته گریه کرد  
بین نماز خود  
چشمان او پُر از  
باران اشک شد

□

بعد از نماز خود  
آرام شد پدر  
خندید او به من  
با چشمهای تر

زیر نور ماه\*

■ مهری ماهوتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

آفتاب خسته تن پر می کشد  
چون کبوتر از لب ایوان ما  
نغمه گرم مؤذن باز هم  
می نشیند بر دل پس کوچه ها

□

تکدرخت بید روی فرش خاک  
زیر نور ماه می خواند نماز  
برگ برگ او به روی شاخه ها  
می کند در گوش شب راز و نیاز

□

چادری از شکره بر سر می کشم  
باز می بارد دو چشمم بی صدا  
می شود سجاده ام دریای عشق  
غرق نور و عطر خوشبوی دعا

## نماز

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

همه جا را سکوت پُر کرده  
من به نرمی نماز می خوانم  
نور مهتاب روی سجاده ست  
لحظه ای سر به مهر می مانم

□

با صدایم که رنگ مهتاب است  
آسمان را ز دور می شنوم  
دوست دارم ز روی سجاده  
با صدایم به آسمان بروم

□

شاپرکهای شاد چشمانم  
می نشینند روی مهر نماز  
بوی مهتاب را که می شنوند  
می کنند عاشقانه راز و نیاز

□

بوی مهتاب مثل بوی نسیم  
از لب پشت بام می گذرد  
ماه، آرام و نرم می آید  
از لب من، تمام می گذرد

□

می نشینند روی احساسم  
شاپرکهای شاد چشمانم  
همه جا را سکوت پر کرده  
من به نرمی نماز می خوانم

## یک قطعه آسمان\*

■ احمد زارعی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

از پشت قنوت من دو گنجشک  
آرام به جانبی پریدند  
ابری ز فراز آن گذر کرد  
چندین قطره، فرو چکیدند

□

انگار که من پرنده بودم  
زیبا، زیبا، چقدر زیبا  
انگار که پر کشیده بودم  
بالا، بالا، چقدر بالا!

□

من عاشق هرچه مهربانی  
من عاشق هرچه آب و نورم  
گفتم که خدا چقدر نزدیک  
گفتم که خدا! چقدر دورم!

□

چون حرکت عکس ابر در آب  
در سینه ام آسمان گذر کرد  
خورشید به روی چهره ام ریخت  
چشمان مرا دو ابر، تر کرد

□

دستم در ابر گردشی کرد  
حیرت زده چشم یاس وا ماند  
در ظرف ظریف دستهایم  
یک قطعه آسمان به جا ماند!

## نماز جمعه

■ سیداحمد زرهانی

پیشکش پبہ تیرستان  
www.tabarestan.info

نماز جمعه  
کانون دین است  
مثل بهشت  
روی زمین است  
□

میعادگاه  
نام آوران است  
جای حضور  
پیر و جوان است  
□

نماز جمعه  
کانون نور است  
چشمه ایمان  
اوج شعور است  
□

نماز جمعه  
فریاد حق است  
بنیان مرصوص  
بنیاد حق است  
□

امام جمعه  
پرهیزگار است  
در راه رهبر  
او استوار است

## نماز باران\*

■ مهدی حجویانی

وقتی که دوزش حلقه بستیم  
 با خنده از ما بچه‌ها خواست  
 تا مردم ده را بگیریم  
 فردا نماز و خطبه بزیاست  
 صبح سحر فردای آن روز  
 آمد صدای حاج اکبر  
 با نغمه گرمش اذان را  
 آغاز کرد، الله اکبر  
 شد روستا بیدار از خواب  
 زد خنده بر لبها جوانه  
 از کوچه‌ها گشتند مردم  
 یک یک سوی مسجد روانه  
 دلها یکی شد سوی قبله  
 در انتظار لطف و یاری  
 دست دعا بر آسمان رفت  
 اشک جماعت گشت جاری  
 همراه مردم آسمان هم  
 با رعد و برقش کرد فریاد  
 اشکش روان شد بر سر خاک  
 ده را صفای دیگری داد  
 آمد صدای پای رحمت  
 باران پاک آسمانی  
 یک بار دیگر خواند آواز  
 با تَقْتَقْش بر شیروانی

در روستای کوچک ما  
 یک سال باران دیر بارید  
 لبهای دشتستان ترک خورد  
 صحرای خشک و تشنه نالید  
 رود قشنگ روستا شد  
 باریک و لاغر، ذره ذره  
 یک روز او بار سفر بست  
 گم شد میان کوه و دره  
 کم کم کشاورزان پردرد  
 در مزرعه بیکار گشتند  
 گل‌های شاد روستا هم  
 پژمرده و بیمار گشتند  
 مرغ و خروس و گاو و بزه  
 بر حال گلها غصه خوردند  
 گنجشکهای شاد و آزاد  
 آواز را از یاد بردند  
 در روستامان مسجدی هست  
 یک مسجد زیبا و نقلی  
 در قلب ده پیش دبستان  
 روحانی اش حاج اکبر اوغلی  
 یک روز حاج اکبر خبر کرد  
 با مهربانی بچه‌ها را  
 اصغر، علی، عباس و احمد  
 زینب، گلی، کلثوم و سارا

پیشکش پد آذربایجان  
www.darinfo

بخش هشتم

## ماه رمضان

همه جا پیچیده،  
بوی یاس و یاسین  
یک فرشته با ما،  
می فرستد آمین  
دستهایم افطار،  
بوی گل می گیرند  
کینه ها، زشتی ها،  
در دلم می میرند  
کاش می شد هر شب،  
میهمانی باشد  
مثل این ماه دلم،  
آسمانی باشد

مهری ماهوتی

پیشکش پہ تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

پیشگش په تیرستان  
www.tabarestan.info

## ماه خوب خدا

■ علی اصغر نصرتی

ماه خوب خدا  
ماه قرآن رسید  
ماه خشنودی  
روزه داران رسید

□

مثل گل در فضا  
پیچد عطر خدا  
پر شد از نام او  
بام گلدسته‌ها

□

آید از هر طرف  
بانگ خوب اذان  
می شوم غرقه در  
موج جانبخش آن

□

موج پاکش مرا  
تا خدا می برد  
تا به نزدیک آن  
آشنا می برد

□

نخل سبز دعا  
باز هم جان گرفت  
باز هم شهر ما  
بوی قرآن گرفت

## ماه نور

■ وحید نیکخواه آزاد

ماه باران دعا  
بر سکوت لبها  
زویشر غنچه نور  
در کویر شبها

||

ماه دل‌های سبک  
جسمهای دلپاک  
روحهای خوشبو  
چشمهای نمناک

| |

چیدن سفره شکر  
موقع افطاری  
در سحر، خوردن از  
سفره بیداری

||

ماه بیدار شدن  
یا عبادت کردن  
رنج را فهمیدن  
شکر نعمت کردن

| |

ماه کمتر خوردن  
بیشتر کوشیدن  
صبح را حس کردن  
نور را نوشیدن

پیشگش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

□

ماه شفاف شدن  
ماه نور و باران  
رستن و بالیدن  
در بهار رمضان

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

## نسیم نغمه اذان

■ حسین فریدون بداعی

صدا که می زنم تو را  
شکفته می شود دلم  
نگاه من به آسمان  
ستاره در مقابلم

□

سحر دوباره می وزد  
نسیم نغمه اذان  
شکفته می شود گلی  
دوباره در نگاهمان

□

سپیده در نگاه من  
دوباره می کند طلوع  
و ماه خوب بندگی  
دوباره می شود شروع

## بوی یاسین

■ مهری ماهوتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

آمده ماه خدا  
ماه خوب رمضان  
چه صفایی دارد  
خانه کوچکمان

□

من و ماه و مادر  
تا سحر بیداریم  
در بهار قرآن  
میهمانی داریم

□

همه جا پیچیده  
بوی یاس و یاسین  
یک فرشته با ما  
می فرستد آمین

□

دستهایم افطار  
بوی گل می گیرند  
کینه ها، زشتی ها  
در دلم می میرند

□

کاش می شد هر شب  
میهمانی باشد  
مثل این ماه دلم  
آسمانی باشد

## روزه کله گنجشکی

■ ناصر کشاورز

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

از سحر تا الان  
روزه دارد مادر  
موقع افطار است  
نیم ساعت دیگر

□

چای افطارش را  
من خودم دم کردم  
زحمت او را با  
کار خود کم کردم

□

روزه دارم من هم  
مثل مادر جانم  
من نمازم را هم  
مثل او می خوانم

□

روزه من اما  
مثل او کامل نیست  
روزه من اسمش  
کله گنجشکی است

## سحری

■ شکوه قاسم‌نیا

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

با دعای خویش سحرگاهان  
می شوم من ز خواب خود بیدار  
می روم سوی آب و می شویم  
دست و رورا، به شادی بسیار  
□

می دوم تا اتاق و می بینم  
سفره پهن است و جمع ما، جمع است  
هم پدر، هم برادر و مادر  
به دعا کرده‌اند بالا، دست  
□

همه با هم نشستند آنجا  
دور تا دور سفره کوچک  
مهربان و صمیمی و گرم است  
با نگاهم نگاهشان تک تک  
□

□  
به دعای سحر، برآرم من  
دستهای کوچک خود را  
همصدا با پدر شوم آنگاه:  
«شکر تو ای خدای بی همتا»  
□

سفره ما چه رونقی دارد!  
نان داغ و پنیر و سبزی و ماست  
می نشینم کنارشان با شوق  
تنگ آبی میان سفره ماست  
□

پدرم گفته در سحرگاهان  
هرچه خواهی خدا روا سازد  
دل من، ای خدای خوب من  
فتح و پیروزی از تو می خواهد

سحری می خوریم و بعد از آن  
سر سجاده می نشینم من  
مثل مادر، نماز می خوانم  
برود تا بدی ز روح و ز تن

## وقت افطار

■ محمد علی محمدی

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

مثل پدر، می خواستم من  
قرآن بخوانم گاه گاهی  
اما ز بس که تشنه بودم  
می رفت چشمانم سیاهی □

می خواستم مثل همیشه  
بازی کنم با دوستانم  
اما پدر می گفت خوب است  
در خانه پیش او بمانم □

آن روز من، بسیار بسیار  
گل‌های قالی را شمردم  
تا موج خواب آمد به چشمم  
خود را به دست او سپردم □

در پشت کوهی رفت خورشید  
شب، با ستاره شد پدیدار  
مرغ اذان آمد خیر داد:  
آماده شو! شد وقت افطار! □

مادر به پیشم آمد، آرام  
پیشانی ام را، شاد بوسید  
در باغ خشک چهره ما  
گل‌های شاد خنده روید

## اولین افطار

■ مصطفی رحماندوست

وقت اذان رسیده  
امروز، روز خوبی است  
پربارتر از امروز  
در زندگانیم نیست  
□

پَر می‌کشد دلِ من  
تا آسمان مسجد  
پُر کرده آسمان را  
بوی اذان مسجد  
□

گلدسته‌های مسجد  
بوی جوانه دارد  
گویی درون آنها  
گل آشیانه دارد  
□

چون روزه بوده‌ام من  
بسیار شادمانم  
بر سفرهٔ خداوند  
امروز میهمانم

## روزه غنچه‌ها

■ حمید منرجو

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

کاشکی باران بگیرد باز  
در میان روستای ما  
تا بیچد قُل قُل چشمه  
توی گوش درّه و صحرا

□

بچ بچ باران بیاید باز  
از زمین و آسمان و دشت  
بچه‌ها آن وقت می‌گویند  
خانم رنگین‌کمان برگشت

□

گرچه باران دیر می‌آید  
غنچه‌ها هرگز نمی‌میرند  
گل تعجب می‌کند وقتی  
غنچه‌ها هم روزه می‌گیرند

□

ناگهان باران که می‌گیرد  
یک اذان انگار می‌آید  
غنچه‌ها خوشحال خوشحالند  
موقع افطار می‌آید

## بوی ربنا

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش پہ تیرستان  
www.tabarestan.info

در اتاقی که پر است از ابر و مه  
دستهایم بوی باران می دهد  
عکس من در قاب می خندد به من  
خنده اش بوی بیابان می دهد

□

بوی باد از کوچه می آید و من  
در اتاقم، چای را دم کرده ام  
با بخار گرم چایی، سقف را  
پر ز باغ سرد شبنم کرده ام

□

قُلْ قُلْ گرم سماور در اتاق  
می برد من را به عصر کوزه ها  
می برد تا لحظه افطارها  
می برد من را به ماه روزه ها

□

لحظه افطار وقتی می رسید  
سفره پر می شد ز عطر کالی یاس  
لحظه ای احساس می کردم که من  
نور دارم بر تنم جای لباس

□

سبز می شد با پدر، باغ دعا  
نرم می خواند از کتابی آشنا  
با فطیر تازه مادر می رسید  
دستهایش داشت بوی ربنا



شهیدان چون پرستویی پریدند  
به اوج آسمانها پرکشیدند  
بریده باد دست آن کسانی  
که این آلاله‌ها را سر پریدند

علی اصغر نصرتی

پیشکش پہ تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## بهترین بنده خدا

■ علی اصغر نصرتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

چه دوری از ما چو ماه تابان  
چه مثل دیده کنار مایی  
چه در شمالی چه در جنوبی  
به هر مکانی به هر کجایی

□

اگر دل تو چو چشمه باشد  
همیشه پاک و همیشه روشن  
جدا نگردد دل من از تو  
جدا نگردد دل تو از من

□

اگر سیاهی چو رنگ شبها  
اگر سپیدی چو برف زیبا  
چو روی خورشید اگر تو زردی  
اگر که سُرخِی چو رنگ گلها

□

اگر درون دل تو باشد  
ز مهر پاک خدا نشانی  
تو بهترین بنده خدایی  
تو بهترین خلق این جهانی

## من مسلمانم، اهل ایرانم\*

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش پد تیرستان  
www.tabarestan.info

اسم من سوسن

اسم من زهراست

اسم من لادن

اسم من میناست

□

اسم من مهدی

اسم من «عَبْدُو»ست

اسم من ایرج

اسم من «بُرزو»ست

□

من عرب هستم

اهل اهوازم

فارس هستم من

اهل شیرازم

□

گیل هستم من

ساکن فومَن

اهل تبریزم

«تُرک» هستم من

□

من «لُر»م زیرا

از لرستانم

«گُرد» هستم من

از مَریوانم

□ من «بَلوچم» چون

از سَراوانم

هر کجا باشم

اهل ایرانم

□

هر کسی باشم

من مسلمانم

## مثل ما

■ مصطفی رحماندوست

صد ستاره، نه صدها  
باز از این هم افزوتر  
صدهزارها هم بیش  
در کنار یکدیگر □

این ستاره‌ها هستند  
دور و دورتر از ما  
در کنار هم گویی  
راه شیری‌اند آنها □

کرده‌اند زیباتر  
آسمان زیبا را  
شب بگرد و پیدا کن  
کهکشان زیبا را □

با همند و در یک راه  
گرچه تک‌تکند آنها  
پر شکوه و یکرنگند  
مثل ما مسلمانها □

در دل سیاه شب  
مثل برق شمشیرند  
با همند پیوسته  
نیستی نمی‌گیرند

### تیغ تیز غیرت\*

■ مرتضی دهقان آزاد

پیشکش پیه تیرستان  
www.tabarestan.info

پاره کن به شمشیرت  
تار عنکبوتان را  
برکن از همه عالم  
دام مکر شیطان را  
□

شعله‌ای فروزان شو  
در دل سیاهی‌ها  
آتشی ز نفرت زن  
بر تن تباهی‌ها  
□

قلب دیو شب بشکاف  
در سکوت وحشت‌بار  
تیغ تیز غیرت شو  
در مصاف استکبار  
□

دانه‌ای بکار از نور  
در درون هر گلدان  
تا گلی شود فردا  
در نگاه محرومان

## قصه بازگشت پدر

■ سلمان هراتی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

با صدای خروس آبادی  
چشم بیدار صبح پیدا شد  
باز این آسمان آبی رنگ  
مثل خواب شهید زیبا شد

□  
روی دست نجیب مردم ده  
پدر است اینکه باز می آید  
اینکه مثل صنوبری سرسبز  
سوی باغ نماز می آید

□  
ابرهای کبود بی باران  
از دل آسمان سفر کردند  
بال در بال هم کبوترها  
آسمان را سپیدتر کردند

□  
باز کن باز چشمهایت را  
این شکوفایی بهار من است  
گل سرخی که باز شد در باغ  
غنچه سبز انتظار من است

□  
یک نسیم از جنوب می آید  
بوی خوب تو را می افشاند  
قصه بازگشت سرخت را  
زیر گوش درخت می خواند

□  
باز کن باز چشمهایت را  
تا تماشا کنی بهاران را  
روی گلبرگ و ساقه ها بنگر  
قطره های بلور باران را

□  
باز در خانه دلم امروز  
از غم دوری تو غوغایی است  
چشم من خیره مانده بر کوچه  
کوچه امروز مثل دریایی است

□  
روی پیراهن درخت انار  
یک پرنده به فکر گلدوزی است  
آن طرفتر صدای گنجشکان  
جیک جیک قشنگ پیروزی است

□  
آه این اشک از کجا آمد  
گونه خواهر مرا تر کرد؟  
مادر من چه شد چرا امروز  
روسی سیاه بر سر کرد؟

سرود سال نو\*

■ شکوه قاسم‌نیا

پیشکش پیه تبرستان  
www.tabarestan.info

آی بته بته بته  
بهار نو، رسیده  
شعله ز قلب آتش  
زیانه‌ها کشیده

□

بخوان بخوان تو با ما  
سرود سالِ نوراً:

□

نعمت و نور از خدا  
کوشش و همت از ما  
آب و زمین از خدا  
کشت و زراعت از ما

□

آی بته بته بته  
جان یافت خاک خفته  
گل‌های زرد و قرمز  
در بته‌ها شکفته

□

بخوان بخوان تو با ما  
سرود سالِ نوراً:

□

امر جهاد از خدا  
شوق اطاعت از ما  
اشاره‌ای از خدا  
شورِ شهادت از ما

## در سنگر عشق

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

برخیز تا در سنگر عشق  
با هم سرود خون بخوانیم  
با بانگ دشمن کوب تکبیر  
از خاک، دشمن را برانیم  
□

برخیز تا دنیا بدانند  
«ایمان سلاح عاشقان است»  
عشق شهادت در دل ما  
بالاترین عشق جهان است  
□

ما پیرو راه حسینیم  
در مکتب عشق و شهادت  
ما با شهادت باز کردیم  
راهی به دنیای سعادت  
□

در کربلای سرخ ایران  
با نهضت سرخ حسینی  
در راه حق خواهیم جنگید  
همراه و همدل با خمینی!

## دو تابلو\*

■ مصطفی رحماندوست

تابلوی دوم - امروز و فردا:  
 هست امروز خانه‌ام سنگر  
 دل از اینجا نمی‌کنم دیگر  
 جای من سنگر است و جبهه و جنگ  
 تا بشویم ز خانه‌ها مان ننگ  
 جنگ ما جنگ کفر و ایمان است  
 دشمن ما اسیر شیطان است  
 جنگ، جنگ است، تا رسد روزی  
 که بود روز خوب پیروزی  
 پس از آن باز ما سرافرازیم  
 خانه‌ها را دوباره می‌سازیم  
 خانه‌ای پر ز لاله و ریحان  
 تا برآید از آن صدای اذان  
 دل من شاد می‌شود آن روز  
 دین اسلام می‌شود پیروز

تابلوی اول - آن روز:  
 بچه‌ها خانه شما آباد  
 خانه‌ها تان همیشه برپا باد  
 چون شما بوده‌ام زمانی، من  
 داشتم خانه و مکانی، من  
 خانه‌ای پر امید و شادی خیز  
 کوچک و راحت و قشنگ و تمیز  
 خانه‌ام جای زندگانی بود  
 خانه خوب مهربانی بود  
 مادرم، مهر خانه ما بود  
 پدرم، تکیه‌گاه فردا بود  
 خواهرم بود کوچک و زیبا  
 که دگر نیست در میانه ما  
 شب که می‌شد، در انتظار پدر  
 چشم می‌دوختم به حلقه در  
 صبح سر می‌زدم ز بستر خود  
 با صدای نماز مادر خود  
 پدرم دوستدار قرآن بود  
 پیرو قبله جماران بود  
 شبی اما، جهان دگرگون شد  
 دل ایران ما پر از خون شد  
 دشمن آمد شبانه بمب انداخت  
 خانه‌ام را ز کینه ویران ساخت  
 شهر ما را گلوله باران کرد  
 هر چه دستش رسید، ویران کرد

## مثل لاله زیبا بود

■ مصطفی رحماندوست

اسم این پسر مهدی ست  
اسم خواهرش زهراست  
در کنار آنها ہم  
یک کبوتر زیباست

□

لاله در دہان دارد  
آن کبوتر زیبا  
لاله در دہان او  
ہست یادی از بابا

□

او کہ بود بابایی  
مہربانتر از خورشید  
شب، صدای قرآنش  
تا ستارہ می پیچید

□

با صفاتر از دریا  
پر خروشتتر از رود  
سر بلندتر از کوه  
مرد با خدایی بود

□

مثل لاله زیبا بود  
چون کبوتری بر بام  
پر کشید و پر پر شد  
رفت ناگهان از دام

□

ہست جای او خالی  
پیش مهدی و زہرا  
دارد آن کبوتر ہم  
رنگ و بوی بابا را

## شهیدان

■ علی اصغر نصرتی

پیشگش په تیرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

شهیدان چون پرستویی پریدند  
به اوج آسمانها پرکشیدند  
بریده باد دست آن کسانی  
که این آلاله‌ها را سر بریدند

## روضه‌خوانی

■ افشین علا

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

در خانه ما بود دیشب  
یک بار دیگر روضه‌خوانی  
البته این را هم بگویم  
هم روضه و هم میهمانی □

در هر اتاقی سفره‌ای بود  
هر گوشه‌اش یک دیس خرما  
نان و پنیر و سبزی و آش  
چندین عدد بشقاب حلوا □

وقتی که مادر سفره را چید  
من، هیچ چیزی کم ندیدم  
هم شمع و قرآن بود در آن  
هم عکس داداش شهیدم □

خرما و حلوا پخش کردیم  
ما در میان میهمانها  
من نیز گاهی چای و شربت  
می‌ریختم در استکانها □

ذکر مصیبت بود دیشب  
هر سینه پر بود از غم و درد  
شیخ احمد آقا روضه می‌خواند  
مادر بزرگم گریه می‌کرد □

برخاست از یک سو، صدایی:  
- یارب! به حق صاحب دین  
پیروز کن رزمندگان را  
ما یکصدا گفتیم: «آمین»

وقتی که آقا روضه را خواند  
شد خانه سرشار از محبت  
دیگر تمام خانه گرم از  
احوال‌پرسی بود و صحبت

## خواب کربلا \*

وقتی که بابا  
آمد به خانه  
در قلبم آن شب  
سر زد جوانه

□

گویی چراغان  
شد خانه ما  
غوغا شد از شوق  
کاشانه ما

□

آب سماور  
غُل زد، خروشید  
عطر خوش چای  
در خانه پیچید

□

یک سینی چای  
بُردم برایش  
بگذاشتم سر  
بر روی پایش

□

از جبهه آن شب  
او قصه ها گفت  
با یاد جبهه  
خوابید و خفت

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

□  
در خواب دیدم  
صدام مُرده  
کاخ ستم را  
سیلاب برده

□

دیگر اسیران  
آزاد بودند  
شعر رهایی  
را می سرودند

□

سوی اسیران  
خندان دیدم  
من کربلا را  
در خواب دیدم

## مثل دسته‌های ابر

■ بیوک ملکی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

ای شما که دسته دسته می‌روید  
پابه پای هم به جبهه‌های دور  
بار بسته‌اید و می‌روید شاد  
سوی شهر صبح و قله‌های نور □

ای شما که مثل دسته‌های ابر  
روی بال‌بادها نشست‌اید  
راه را به روی هرچه تیرگی است  
مثل آفتاب صبح بسته‌اید □

چون که شادمانه خنده می‌کنید  
رویتان چو گل شکفته می‌شود  
شادی نهفته در دل شما  
با زبان خنده گفته می‌شود □

مثل خنده گل محمدی است  
غنچه شکفته بر لبانتان  
پاکتر ز روح چشمه سارهاست  
روحتان و جسمتان و جانتان □

می‌روید و می‌روید و می‌روید  
ما ولی فقط نظاره می‌کنیم  
چشمهای خویش را برایتان  
آسمان پرستاره می‌کنیم

## چه غمگینند گلها و درختان!\*

■ افسانه شعبان‌نژاد

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

خیابان پُر شده از سینه‌زنها  
به جز گریه نمی‌آید صدایی  
نشسته اشک غم در چشم مردم  
چه غمگین است این روز جدایی  
□

میان شهر ما غوغاست امروز  
مگر که روز عاشوراست امروز؟  
□

عَلَم‌ها توی دست کودکان است  
میان سینه‌ها غم میهمان است  
چه غمگینند گلها و درختان  
خدایا باغ ما بی‌باغبان است  
□

میان شهر ما غوغاست امروز  
مگر که روز عاشوراست امروز؟  
□

□  
کسی از پیش ما رفته که هر روز  
به یادش غنچه می‌دادند گلها  
نسیمی بود آرام و دل‌انگیز  
برای بچه‌ها او بود بابا  
□

□  
میان شهر ما غوغاست امروز  
مگر که روز عاشوراست امروز؟

□  
تمام آسمان ابريست امروز  
نگاه کوچه‌ها را غم گرفته  
پریده خنده از لبهای مردم  
تمام شهر را ماتم گرفته  
□

□  
میان شهر ما غوغاست امروز  
مگر که روز عاشوراست امروز؟

## مایه سرافرازی

■ جواد محقق

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

گفت مادر که: «دستهایت کو؟»

پدرم خنده زد: «نمی دانم!»

مادرم گفت: «پیش او هستند!»

و شنید از پدر: «چه می دانم!» □

مادرم گفت: «من یقین دارم

که بهشتی شدند دستانت»

پدرم بغض کرد: «اما زن!

مانده ام در غم زمستانت...» □

مادرم گفت: «تو آباالفضلی

دست در راه عاشقی داده»

پدرم گفت: «شوهرت اما

شده مردی ز کار افتاده» □

مادرم گفت: «دستهایت ما!

من و مریم دو دست تو هستیم»

پدرم خم شد و نشست و گریست... □

ما ولی بغض خویش تشکستیم

رو به من کرد مادر و پرسید:

«پدرت را چگونه می بینی؟»

گفتم: «او را دو بال بر شانه ست

آه مادر! نگو نمی بینی!» □

مادرم آمد و مرا بوسید

گفت این راه و رسم جانبازی است

گفتم آری میان اهل محل

پدرم مایه سرافرازی است

## گره آرزو\*

■

امامزاده خلوت است  
حیاط آن پر از سکوت  
کنار حوض کوچکش  
خمیده یک درخت توت

□

نشسته توی صحن آن  
گدای پیر و خسته‌اش  
چکیده آفتاب ظهر  
به گنبد شکسته‌اش

□

رواقهای آن پر از  
صدای بال کفتر است  
به روی سنگفرش آن  
بساط گندم و پَر است

□

ضریحش از میانِ در  
چه خوب دیده می‌شود  
صدای گریه زنی  
از آن شنیده می‌شود

□

میان صحن می‌خزد  
صدای‌های‌های زن  
و بوی غصه می‌دهد  
صدای گریه‌های زن

پیشکش به تبرستان  
www.tabarestan.info

□  
دو دست او به آسمان  
ضریح روبه‌روی اوست  
به پنجره گره زده  
هرآنچه آرزوی اوست

## کارگر

■ ثابت محمودی (سهیل)

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

زیر گرمای تن سوز خورشید  
کارگر همچنان گرم کار است  
بر زرخش می شکوفد شکوفه  
صورتش جلوه گاه بهار است

□

می درخشد میان دو دستش  
گوهر مهر و ایمان و امید  
پینه ها را که محصول رنج است  
در کف دست او می توان دید

□

دستهایی که بر آن محمد (ص)  
بوسه ای زد که یعنی «برادر»  
در جهان هیچ دست دگر نیست  
ارزشش از دو دست تو برتر»

□

از طلوع فلک تا شبانگاه  
زیر گرمای تن سوز خورشید  
کارگر همچنان گرم کوشش  
هست تا سر شود روز خورشید

## نذری\*

■ افسانه شعبان نژاد

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

یک بسته خرما می خرد  
شبهای جمعه مادرم  
آن وقت من آن بسته را  
توی خیابان می برم  
□

چون نذر کرده مادرم  
بابا بیاید از سفر  
تا باز خانه پر شود  
از خنده ما و پدر  
□

وقتی که می گوید کسی  
«نذرت قبول آقا پسر»  
انگار می بینم پدر  
برگشته می گوید به در  
□

من پیش هرکس می رسم  
خرما تعارف می کنم  
تا با دعای این و آن  
مادر بخندد باز هم

## «او» با «من» و «تو»

■ مصطفی رحماندوست

پیشکش به [www.fadaestan.com](http://www.fadaestan.com)

□ «او» یا «من» و «تو»  
یک مشت گشتند  
«ما» را «توان» دادند  
دست خداوند

□ فریادمان شد  
«الله اکبر»  
شد آرزوها  
مرگ ستمگر

□ شب، با گلوله  
با «ما» در آویخت  
خونهای بسیار  
روی زمین ریخت

□ سیلاب خون کرد  
از ریشه ویران  
کاخ ستم را  
در خاک ایران

□ در ماه بهمن  
خورشید تابید  
از خاک خونریز  
اسلام روید

«من» بودم اینجا  
«تو» بودی آنجا  
در گوشه‌ای نیز  
«او» بود تنها

□ هرکس به کاری  
سر درگریبان  
سوی جهنم  
می رفت ایران

□ پیری خداجو  
فریاد سر داد  
وز پیروانش  
برخاست فریاد

□ ناگه شنیدیم  
از کوی و برزن:  
«الله اکبر»  
از مرد و از زن

□ آگاهمان کرد  
پیر خداجو  
قلب «من» و «تو»  
آمیخت با «او»

## من و کوه\*

■ جعفر ابراهیمی

پیشکش په تیرستان  
www.tabarestan.info

من در کمرکش کوه  
خوشحال می‌دویدم  
ناگاه از دل کوه  
صدای پا شنیدم

□

وقتی که ایستادم  
دیگر صدا نیامد  
همراه ناله باد  
صدای پا نیامد

□

وقتی که می‌دویدم  
بر سنگهای انبوه  
صدای پای خود را  
من می‌شنیدم از کوه

□

مثل صدا و کوه است  
اعمال ما و دنیا  
آید به سوی ما، باز  
هر کار زشت و زیبا

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا. (قسمتی از آیه ۷ سوره اسرا)

ترجمه: اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید باز به خود ستم کرده‌اید.

## سالشمار هفتاد سال شعر مذهبی خودی و نوجوان ایران

پیشگش په تیر سنه  
www.tabarakstan.info

□□ سال ۱۳۰۷\*

بسم الله الرحمن الرحيم (خداوند) - سعدی / ۱۳۳۱، ۱۳۳۹، ۱۳۴۱

□□ سال ۱۳۱۰

در ستایش پیغمبر (پیامبر ص) - جامی؛ در تنزیه خداوند (خداوند) - اوحدی؛ اندر ستایش خداوند (خداوند) - فردوسی / ۱۳۱۴، ۱۳۱۴، ۱۳۱۷

□□ سال ۱۳۱۷

در ستایش پیغمبر و عترت او (پیامبر) - سعدی؛ طاعت و عبادت (عبادت) - سعدی؛ نصیحت (پند دادن) - سعدی؛ خودپسندی (خودپسندی و تکبر) - سعدی

□□ سال ۱۳۲۱

در حمد خدا (ستایش خدا) - سعدی / ۱۳۲۳، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵؛ به نام خداوند بخشنده مهربان (خداوند) - نظامی / ۱۳۲۳، ۱۳۴۷، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۵

□□ سال ۱۳۲۴

پرستش یزدان (خداوند) - نظامی / ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۴۹؛ مناجات (نیایش) - سنایی

• ترتیب عناصر شناسه‌ها در تمام سال‌ها به این شرح است:

□□ سال انتشار

نام شعر (موضوع شعر) - نام شاعر / سال‌های چاپ مجدد شعر

این الگو در تمام شناسه‌ها به کار رفته است.

□□ سال ۱۳۳۲

به نام خدا (خداوند) - فردوسی / ۱۳۳۱، ۱۳۳۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۲، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳؛ تورادین و دانش رهاوند درست (منافع دین و دانش) - فردوسی / ۱۳۶۴

□□ سال ۱۳۳۵

ستایش خدا (ستایش خدا) - فردوسی

□□ سال ۱۳۳۶

در ستایش خدا (ستایش خدا) - سعدی / ۱۳۳۷؛ نعت حضرت رسول (ص) (وصف پیامبر) - نظامی

۱۳۳۷، ۱۳۶۲

□□ سال ۱۳۳۸

در ستایش یزدان (ستایش خدا) - فخرالدین گرجانی

□□ سال ۱۳۳۹

موسی و شبان (گفتگوی حضرت موسی<sup>(ع)</sup> و شبان) - مولوی / ۱۳۵۲

□□ سال ۱۳۴۴

خدا (خداوند و وجود خدا) - پروین دولت‌آبادی / ۱۳۴۶، ۱۳۵۰، ۱۳۶۶، ۱۳۷۱، ۱۳۷۵

□□ سال ۱۳۴۸

بدون نام شعر (مهربانی و راستگویی) - پروین دولت‌آبادی

□□ سال ۱۳۴۹

دعای سال (راز و نیاز با خدا) - محمود کیانوش؛ چهار نمازگزار (نماز خواندن) - مولوی

□□ سال ۱۳۵۱

خدای خوب (خدا، پدر و مادر) - محمود کیانوش

□□ سال ۱۳۵۲

توانا بود هرکه دانا بود (خداوند، دانش) - فردوسی / ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴

۱۳۶۵، ۱۳۶۴

□□ سال ۱۳۵۳

گفتم: پدر را دوست دارم (مهر پدر و بزرگی خدا) - محمود کیانوش؛ برگ درختان سبز (شناخت از

طریق دیدن آفریده‌های او در طبیعت) - ۱۳۵۳، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰

□□ سال ۱۳۵۴

دعای مادر (دعای مادر در حق فرزند برای نیکی، پاکی و صفای او) - پروین دولت‌آبادی / ۱۳۵۴؛ هدیه

برای مادر (اشاره به حدیث بهشت زیر پای مادر است) - محمود کیانوش؛ تندرستی، تندرستی (سپاس و

شکر نعمت تندرستی و سلامتی) ~

□□ سال ۱۳۵۸

گفتم پدر (بالا تر بودن خدا از همه چیز و همه کس) - محمود کیانوش

□□ سال ۱۳۵۹

در مدح امام چهارم (حضرت سجاد<sup>(ع)</sup>) - جامی؛ معرفی امام چهارم (حضرت سجاد<sup>(ع)</sup>) - فرزدق؛ قرآن (قرآن) - حبیب الله جایجیان / ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶؛ به نام خدای بخشنده مهربان (خداوند) - موسوی گرمارودی؛ سینه مسلمان (عشق به خدا) - مهری کربلایی؛ گامهای بلند ایمان (ایمان) ~؛ ای شهید (شهید) - تراب مفیدی / ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶؛ نماز جماعت (نماز جماعت) - ح. شفیعی؛ از بهار تا خنیا (نظم آفرینش) - مصطفی رحماندوست / ۱۳۵۹، ۱۳۵۹، ۱۳۶۳؛ چرخ کوچک، چرخ بزرگ (قدرت و توانایی خدا) - وحید نیکخواه آزاد؛ نماز صبح (نماز) ~؛ کربلا و عاشورای دیگر (اسلام، ایران، کربلا) ~؛ مسجد (درباره مسجد) - شراره وظیفه شناس؛ مهربانی جاودانی (ستایش خداوند) ~؛ کاکائینها (جهاد و شهادت) - عظیم ابوالقاسمیان؛ شهید (شهید) - جعفر ابراهیمی (شاهد)؛ گنجشک هم خدا را می پرستد (نماز) ~؛ سرود سال نو (فرا رسیدن سال نو و زنده شدن دوباره طبیعت) - شکوه قاسم‌نیا؛ ای مسجد (مسجد) - فرشته کریمی

□□ سال ۱۳۶۰

نماز (درباره نماز) - شراره وظیفه شناس؛ کی می آیی؟ (انتظار ظهور امام زمان<sup>(عج)</sup>) - وحید نیکخواه آزاد؛ پرواز (شهادت امام علی<sup>(ع)</sup>) - بیوک ملکی؛ جاودانه کن، خدای مهربان (راز و نیاز با خدا) ~؛ راه بهشت کدومه؟ (مسیر بهشت) - بدون نام شاعر؛ وقت نماز است (نماز صبح) - مصطفی رحماندوست / ۱۳۷۱، ۱۳۷۲؛ بدنبال تو می گشت (نیایش با خدا) - فاطمه موسوی جزایری؛ معجزه (معجزه پیامبر<sup>(ص)</sup>)، کتاب قرآن - گلچین گرگانی؛ مهدی (حضرت مهدی<sup>(عج)</sup>) ~؛ هدیه (ظهور حضرت مهدی<sup>(عج)</sup>) ~؛ ماه (پیامبر حضرت رسول<sup>(ص)</sup>) ~؛ امامت (انتخاب امام علی<sup>(ع)</sup> به عنوان ولی مؤمنین) ~؛ عهد (ظهور امام زمان<sup>(عج)</sup>) ~؛ باغ زیبای عبادت (نماز) - جعفر ابراهیمی (شاهد) / ۱۳۶۲، ۱۳۷۲

□□ سال ۱۳۶۱

بهار (آفریده‌های خدا در بهار و شکرگزاری) - بدون نام شاعر؛ ای بی نیاز یکتا (راز و نیاز با خدا) ~؛ برخیز سحر آمده (نماز صبح) ~؛ آفریدگار (اشاره به آفریده‌های خدا) - علیرضا آقابالایی؛ مهر خدا (مهر خداوند) ~؛ شام غریبان (شب شهادت امام حسین<sup>(ع)</sup>) - شکوه قاسم‌نیا؛ گنبد رضا (حرم امام رضا<sup>(ع)</sup>) و گنبد آن ~؛ مرا ببر به کربلا (زیارت کربلا) - محمود ابوالقاسمی؛ آفریدگار (خدا) - جعفر ابراهیمی (شاهد)؛ شعر خداوند (خداوند) ~ / ۱۳۶۵، ۱۳۷۱، ۱۳۷۱؛ بهار قیامت (قیامت) - مصطفی رحماندوست / ۱۳۶۳؛ باغ عشق (مسجد) - بیوک ملکی

□□ سال ۱۳۶۲

در مذمت غیبت (ذم غیبت) - سعدی؛ گل الله (اذان) - نصرالله مردانی؛ یا علی (نام و یاد علی<sup>(ع)</sup>) - شکوه

قاسم‌نیا؛ سحری (ماه رمضان و سحر) ~؛ مادر (اشاره به حدیث بهشت زیر پای مادر است) - بیوک  
ملکی؛ پرواز در آسمان عشق (بعث پیامبر ص) ~؛ میلاد خورشید (میلاد امام زمان ع) ~؛ چو غنچه  
بر شاخسار صبح (نماز) ~؛ بدون نام شعر (نماز و سحر) ~؛ شب زیباست (آفرینش شب) ~؛ در  
فضای شلوغ خیابان (محرم و شهدای کربلا) ~؛ قوقولی قوقو (نماز صبح و سحرخیزی) - بدون نام  
شاعر؛ حسین است او حسین (گفتگوی امام حسین ع) با یارانش در شب عاشورا) ~؛ سلام یا صاحب  
زمان ع) (دیدار شهید با امام زمان ع) ~؛ سپیده صبح صبح و نماز و بیداری) - محمود ابوالقاسمی؛  
ستارگان (راز و نیاز با خدا و آفریده‌هایش) خداوند شعبانی، میادری آسی (نشانه‌های خدا) - مصطفی  
رحماندوست؛ او (شهید و شهادت) ~؛ دست خدا (آفرینش خورشید و ستاره‌ها) - جعفر ابراهیمی  
(شاهد)؛ خالق توانا (نگاهی به گذر فصلها و آفریده‌های خداوند) ~؛ لالایی (اذان و نماز) - حمید  
گروگان؛ در همه جا هستی (خداوند) - علیرضا آقابالایی

□□ سال ۱۳۶۳

مناجات (نیایش) - بدون نام شاعر؛ روح نماز (نماز) ~؛ مناجات (نیایش) ~؛ بهترین اسلحه (قرآن) ~؛  
صبح نور (دعا برای ظهور امام زمان ع) ~؛ دعا (راز و نیاز با خدا) ~؛ نان آور یتیمان (شهادت امام  
علی ع) ~؛ دعا... (راز و نیاز با خدا) ~؛ نبرد حق (اشاره به جنگهای زمان پیامبر ص) و امام علی ع) و  
امام حسین ع) ~؛ نماز جمعه (توصیف برگزاری نماز جمعه) ~؛ هشتمین ستاره ولایت (ولادت امام  
رضا ع) ~؛ ثارالله (امام حسین ع) و جنگ ایران و عراق) ~؛ شادی گل (رضایت خدا) ~؛ بدون نام  
شعر (اسلام و حفظ آن) ~؛ مناجات (نیایش) - حبیب‌الله چایچیان؛ رجوع (قیامت) ~؛ یوم الحساب  
(روز قیامت) ~؛ لیبک، آری آری (بعث پیامبر ص) - محمدکاظم مزینانی؛ بدون نام شعر (شهادت امام  
علی ع) - شکوه قاسم‌نیا؛ مثل خورشید قشنگ (زیارت حضرت رضا ع) ~؛ خورشید محبت (امام  
حسین ع) و روز عاشورا) - علی محمدی؛ وقت افطار (افطار و روزه و قرآن) ~؛ پیک تو در جماران  
(انتظار ظهور امام زمان ع) - جعفر ابراهیمی (شاهد)؛ سنگر عشق (ایمان به خدا و شهادت) ~؛ دعای  
باران (دعا برای بارش باران) - مصطفی رحماندوست؛ صبح شد (نماز صبح) ~ / ۱۳۶۸ ، ۱۳۷۱؛ صد  
رنگ و یک رنگ (وصف امت اسلامی) ~؛ باران (شکر خدا) ~؛ پناهی جز خدای مهربان نیست  
(بهترین پناه، خداست) ~؛ او، با من و تو (زنده شدن اسلام به دست امام خمینی ع) ~؛ نغمه فصل بهار  
(ستایش خدا) ~؛ هرچه، هرکه، هرکجا (آفرینش همه چیز به دست خدا) ~؛ بخواب (وقت نماز) ~؛  
قدقدقا (شکرگزاری) ~ / ۱۳۶۸؛ سلام من (نماز) - بیوک ملکی / ۱۳۶۶؛ درس روز عاشورا (روز  
عاشورا و شهید) ~؛ اصول دین (برشردن اصول دین) - علی موسوی گرمارودی؛ امامان ما (دوازده  
امام) ~؛ دویدم و دویدم تا به خدا رسیدم (به خدا رسیدن) - مهدی امین

□□ سال ۱۳۶۴

مناجات (راز و نیاز با خدا) - مصطفی رحماندوست / ۱۳۶۵ ، ۱۳۶۶؛ زندگی بیهوده نیست (هدفدار

بودن زندگی) ~ / ۱۳۶۵؛ گفتگو (خدا، آفرینش باد) ~؛ راز هسته‌ها (آفرینش میوه‌ها) ~؛ مثل ما (وحدت مسلمانان) ~؛ مسجد ای مسجد (مسجد) - حبیب‌الله چایچیان / ۱۳۶۵؛ بدون نام شعر (نماز و سحر) - بیوک ملکی؛ در اینجا، در آنجا (به‌سوی خدا رفتن) ~؛ بگذار غصه‌ها بمیرند (امید) - علیرضا آقابالایی؛ تصویر سبز بهار (آفرینش بهار) ~؛ عدالت مظلوم (امام علی<sup>(ع)</sup>) - جواد محدثی؛ سرباز جبهه ایمان (به‌دست آوردن ایمان) - بدون نام شاعر؛ من هم جهاد کردم (نماز جمعه، جهادی دیگر) ~؛ به‌پا خیز (جهاد و قیام امام زمان<sup>(عج)</sup>) ~؛ میلاد نور (میلاد پیامبر<sup>(ص)</sup>) ~؛ متعل ایمان (کسب علم و ایمان) ~؛ نور مداوم (خلقت انسان) ~؛ پدر و مادر (اشک‌ها به نعمتهای خلت) شکرگزاری) ~؛ مسلمانان (مسلمان و اعمال او) - بهجتی؛ آوای قرآن (جهاد با یاری قرآن) - سیاوش امیری؛ کارگر (کارگر) - ثابت محمودی (سهیل)؛ نماز باران (خواندن نماز باران) - مهدی حجوانی؛ دل‌باغ سبز دل (مهر خدا) - جعفر ابراهیمی

□□ سال ۱۳۶۵

ای جهان آفرین بی‌همتا (خداوند) - نصرالله مردانی؛ نماز (نماز) - محمدجواد محبت؛ سربلندی (بعث پیامبر<sup>(ص)</sup>) - بدون نام شاعر؛ نعمت حق را ببین (نعمتهای خدا) ~؛ آیت رحمان (امام علی<sup>(ع)</sup>) ~؛ بهترین سود (عبادت) ~؛ لب را به خنده واکن (شکرگزاری) ~؛ من کربلا را دوست دارم (صحرای کربلا) ~؛ چهره خوب امام (امامان و وظایف آنها) ~؛ تسبیح بابا (تسبیح و نماز) - ناصر کشاورز؛ ارزش دانش (علم و عبادت) - رضا اسماعیلی؛ بسیجی کوچک (مردان کوچک بسیجی) ~؛ خداوند توانا (نشانه‌های خدا) - جعفر ابراهیمی؛ من و کوه (پاداش عمل نیک و بد) ~؛ گنجشک (وقت نماز صبح) ~؛ مانند شکوفه، غنچه ( ) ~؛ بانگ توحید (نماز صبح) - بابک نیک‌طلب / ۱۳۷۴؛ بدون نام شعر (معرفی دوازده امام) - مرتضی امین؛ بدون نام شعر (معرفی نشانه‌های بچه‌مسلمان) ~؛ خدا را دوست دارم (خدا) ~؛ خدایا (خدا) - محمدکاظم مزینانی

□□ سال ۱۳۶۶

ناجی ما (ظهور امام زمان<sup>(ع)</sup>) - بدون نام شاعر؛ شب بی‌مهتاب (شهادت امام علی<sup>(ع)</sup>) - شکوه قاسم‌نیا؛ آن مرد خوب (شهادت علی<sup>(ع)</sup>) - محمدکاظم مزینانی؛ خانه پاک خدا (خانه کعبه) - ع. احسان؛ شهر مارنگ غم دارد امروز (شهادت امام حسین<sup>(ع)</sup>) - علی‌اصغر نصرتی؛ وقتی که گل پژمرد (وفات پیامبر<sup>(ص)</sup>) ~؛ اذان (اذان) - رضا اسماعیلی؛ یاد شهید (شهیدان) ~؛ خورشید یاد حق (یاد خدا) ~؛ چادر (چادر نماز) - افشین علا؛ در هوای لطیف سحرگاه (نماز صبح) ~؛ روضه‌خوانی (روضه‌خوانی) ~؛ در هوای پاییزی (نشانه‌های خدا) - جعفر ابراهیمی؛ هدیه بچه گنجشک ( ) - ع. میرزابیگی؛ نماز را به‌پا کنید (دعا) - مصطفی وجدانی؛ کودکان تشنه لب (لب‌تشنگان کربلا) ~؛ سلام، سلام (نماز صبح) ~؛ زیارت سکینه<sup>(س)</sup> (سکینه<sup>(س)</sup> دختر امام حسین<sup>(ع)</sup>) ~؛ اصول دین (آموزش اصول دین) - ناصرقلی بوالحسنی؛ خدای خوب و مهربان (خدا) ~؛ فروع دین (برشمردن فروع دین) ~؛ دوازده امام (برشمردن دوازده

امام) ~؛ نماز (نماز) ~؛ مثل دسته‌های ابر (سپاه حضرت محمد<sup>(ص)</sup>) - بیوک ملکی؛ بیریق سرخ (عزاداری در عاشورا) ~؛ گل نیاز (نماز، اذان) ~

□□ سال ۱۳۶۷

بهار زیبا (مخلوقات) - ح. نوا؛ اندیشه‌های رنگین (آفرینش بهار) - مصطفی رحماندوست / ۱۳۷۳؛ مثل لاله زیبا بود (شهید و رابطه با قرآن) ~؛ آسمان هم خندید (رضایت خداوند) ~؛ اولین افطار (روزه) ~ / ۱۳۶۶، ۱۳۶۹؛ اذان (اذان) - ناصر علی اکبر سلطان؛ در هوای آشنا (بعثت پیامبر<sup>(ص)</sup>) ~؛ خدا (خداوند) ~ / ۱۳۶۸، بهترین بنده خدا (صفات پلده خوب) - علی اصغر نصرتی؛ پاسدار ساحل داغ (جهاد با ستم) ~؛ کودک گرسنه (رسیدگی امام علی<sup>(ع)</sup> به یتیمان) ~؛ در روز عاشورا بود (روز عاشورا) ~؛ بهترین اسلحه (قرآن) ~؛ من کربلا را دوست دارم (کربلا) ~؛ نور و گلها (مبعث حضرت رسول<sup>(ص)</sup>) ~؛ دوست دارمش (امام زمان<sup>(عج)</sup>) ~؛ دفتر پروردگار (جهان آفرینش) ~؛ اشک و آب (حضرت ابوالفضل در عاشورا) - افشین علا؛ بوی بال فرشته (نماز، دعا) ~ / ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۳؛ دست خداوند (نعمت خدا) - محمد علی دهقانی؛ ضامن آهو (نجات بچه آهو به دست امام رضا<sup>(ع)</sup>) - محمود نعیمی ذاکر؛ از این ستاره تا آن ستاره، قصه بازگشت پدر (نماز و شهید) - سلمان هراتی؛ خورشید شکفت (میلاد امام علی<sup>(ع)</sup>) - علی آقاغفار / ۱۳۶۹؛ وقتی سپیده سر زد (نماز صبح) - بابک نیک طلب

□□ سال ۱۳۶۸

ماه رمضان (ماه رمضان) - ناصر علی اکبر سلطان / ۱۳۷۰، ۱۳۷۱؛ تولد پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> (میلاد پیامبر<sup>(ص)</sup>) - احد ده‌بزرگی؛ نماز سحر (نماز صبح) ~؛ صبح (نماز صبح خواندن) ~؛ گنبد رضا (درباره حضرت رضا<sup>(ع)</sup>) - شکوه قاسم‌نیا؛ شب بی‌مهتاب (در سوگ امام علی<sup>(ع)</sup>) ~؛ چه کسی گفت... (خدا) - وحید نیکخواه آزاد؛ من مسلمانم، اهل ایرانم (مسلمانان) - مصطفی رحماندوست؛ برای امام زمان<sup>(عج)</sup> (امام زمان<sup>(عج)</sup>) ~؛ آن روز (امام زمان<sup>(عج)</sup>) ~ / ۱۳۷۱؛ سفره شام (شکر نعمتهای خدا) ~؛ تصویر یک لبخند (اذان صبح) ~؛ قاصد مزده خدا (پیامبر<sup>(ص)</sup>) - محمد علی دهقانی؛ شهر شقایق (ماه محرم) - حسین احمدی؛ هیئت عزاداری (عزاداری برای امام<sup>(ع)</sup>) - احمد خدا دوست؛ لبخند صبح (وجود پیامبر<sup>(ص)</sup>) - علی اصغر نصرتی؛ بوی قرآن (ماه رمضان) ~؛ او اگر چه نبود... (شهادت امام علی<sup>(ع)</sup>) ~ / ۱۳۷۱؛ مثل خورشید تابستان (پیامبر<sup>(ص)</sup>) ~؛ ظهر روز دهم (عاشورا) - قیصر امین پور / ۱۳۷۳؛ مثل حضرت علی<sup>(ع)</sup> (ضربت خوردن و شهادت امام علی<sup>(ع)</sup>) - افشین علا / ۱۳۷۰؛ در نور ماه (خداوند و آفریده‌ها) - ع. میرزاییگی؛ چه غمگین‌اند گلها و درختان! (رحلت امام<sup>(ع)</sup>) - روز عاشورا - افسانه شعبان‌نژاد؛ نماز صبح (نماز) - جعفر ابراهیمی (شاهد)؛ لب باز کن، آواز کن ( ) - علیرضا میرزامحمد؛ قصه بنفشه (وحدت، نماز، تشکر از خدا) ~؛ کیست آن؟ (حضرت آدم<sup>(ع)</sup>) و حوا و برخی پیامبران و اصحاب ائمه<sup>(ع)</sup> - محمد حاجی حسینی

چون کبوتر حرم (تشبیه خود به کبوتران حرم) - محمدعلی محمدی؛ بانگ خوش اذان (اذان صبح) ~ / ۱۳۶۹، ۱۳۷۲، ۱۳۷۴؛ وقت افطار (روزه) ~ / ۱۳۷۰؛ مشک خالی (سالار شهیدان) ~ / ۱۳۷۰؛ باغ قرآن (ویژگیهای قرآن) - محمود پوروهاب / ۱۳۷۴، ۱۳۷۴، ۱۳۷۴؛ ژاله بر لاله (شهادی کربلا) ~؛ رمضان (ماه رمضان) - ناصر علی اکبر سلطان؛ عید غدیر (اشاره به ولایت امام علی<sup>(ع)</sup>) ~ / ۱۳۷۰؛ آوای خوشبوی اذان (اذان) - مصطفی رحماندوست / ۱۳۷۱، ۱۳۷۴؛ نماز صبح (نماز صبح) ~ / ۱۳۷۴؛ هدیه خوب خدا (وجود خواهر کوچک) ~؛ بوسه بر گل (اذان صبح و بیداری طبیعت) ~؛ قدرت خدا (قدرت خدا) ~؛ غمهای نخلستان (حضرت علی<sup>(ع)</sup>) - شهرام رجبزاده؛ مثل بابا (شهادت امام علی<sup>(ع)</sup>) - افسانه شعباننژاد؛ بهار و مهربانی (خلقت بهار) ~؛ ضامن آهو (دوستی امام رضا<sup>(ع)</sup>) با بچه آهو) ~؛ مثل یک کبوتر بود (به سوی خدا رفتن) - علی اصغر نصرتی؛ نو نگاه همه عزیز (بنده خوب خدا) ~؛ نشانه‌های پاکی (نعمتهای خدا) ~؛ ماه خوب خدا (ماه رمضان) ~ / ۱۳۷۰؛ عطر سفر (سرزمین کربلا) - مرتضی دهقان آزاد خرم؛ اهل صفا (دعا و نماز صبحگاهی) ~؛ تیغ تیز عبرت (جهاد) ~؛ پیام پاکی و نور... (وحدت) ~؛ حال و هوای تازه (راز و نیاز با خدا) ~؛ در چشم من (تشبیه این جهان به باغ) - غلامرضا آبروی (ایمان)؛ آخرین مرد میدان (شهادت امام حسین<sup>(ع)</sup>) ~؛ هدیه خدا (آفرینش جهان هدیه خداست) - حسین احمدی؛ روستا زیباست (نشانه‌های خدا) ~؛ سرود زندگی (زندگی و همه چیز از خداست) ~؛ یک عالم شادی (زندگی و همه چیز از خداست) ~؛ پرواز (جهان دیگر) ~؛ اصول دین (برشمردن اصول دین) ~؛ پیغمبر ما (پیامبر<sup>(ص)</sup>) ~؛ نماز (وضو گرفتن و نماز) ~؛ دوازده امام (دوازده امام) ~؛ عید غدیر (جشن عید غدیر) - واقدی، شعبانی، ترکمان؛ به نام خدا (خدا) - بدون نام شاعر؛ آفرینش و آفریدگار (خدا) ~؛ ما پیرو قرآنیم (پیروی از قرآن) - علیرضا مرتضوی کرون؛ در صبح (باد خدا) - علیرضا آقابالایی؛ مثل دانه الماس (آفریده‌های خدا) ~؛ تصویر سبز بهار (آفرینش بهار) ~

از سفره هفت سین (هفت سین و قرآن) - علی اکبر حیدری؛ ننه خورشید ( ) ~؛ روزه کله گنجشکی (روزه) - ناصر کشاورز؛ با خدای مهربان (دوست داشتن خوبها و با خدا بودن) ~؛ چهچه زندگی (خدا) - محمود کیانوش؛ دعا (دعا) ~ / ۱۳۷۱؛ خدایا، تو خوبی (خدا) ~ / ۱۳۷۱، ۱۳۷۳، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴؛ نشانه‌های خدا (نشانه‌های خدا) ~؛ دعای قناری (دعای قناری آزادشده) - مصطفی رحماندوست؛ بهار قیامت (قیامت درخت و انسان) ~؛ نماز شادی و آزادی (نماز) ~؛ صدای ساز می آید (نماز) ~؛ دو تابلو (اذان، نماز) ~؛ بوی نرگس (انتظار امام زمان<sup>(عج)</sup>) - حسین احمدی / ۱۳۷۰؛ باران دعا (راز و نیاز با خدا) - مرتضی دهقان آزاد خرم؛ غروب خورشید (امید و آزادی) ~؛ رنگ غم (رفتن به سوی خدا) ~؛ مردی از نور (مبعث پیامبر<sup>(ص)</sup>) ~؛ هرچه می چیدم معطر بود روزی

(نیم‌نگاهی به نماز و دعا) - علیرضا قزوئه؛ شور آغاز (نماز) ~؛ بوی رضا (درباره امام رضا<sup>(ع)</sup>) - علی‌اصغر نصرتی؛ نماز (نماز صبح) ~ / ۱۳۷۰؛ جشن نه‌سالگی (جشن تکلیف) - مهری ماهوتی / ۱۳۷۰؛ او یک بسیجی بود (بسیجی و دعا) - جواد محقق؛ باغ ستاره (میلاد حضرت فاطمه<sup>(س)</sup>) و امام خمینی<sup>(ره)</sup> - ناصر علی‌اکبر سلطان؛ غنچه‌های پاک راز (نماز) - غلامرضا آبروی (ایمان)؛ آفتاب کوجه‌های شب (امام علی<sup>(ع)</sup>) - بیوک ملکی / ۱۳۷۱، ۱۳۷۵؛ صبح و گنجشک و قالی (نماز صبح) ~؛ در دل آتش و دود (واقعه کربلا) ~؛ صدای یاکریم (نماز) - محمدعزیزی (نسیم)؛ پر پرواز (معاد به صورت نمادین) - محمود پوروهاب؛ لحظه سبز دعا (نیایش) - قیصر امین‌پور / ۱۳۷۱؛ نیایش (راز و نیاز با خدا) - سعید آل رسول، م. نیکبخت، نرگس شافعی، محمدجعفر مهدیه؛ هفت دریا (امامت حضرت علی<sup>(ع)</sup>) در غدیر خم) ~

□□ سال ۱۳۷۱

یادگار استاد (تشبیه شهادت مطهری به امام علی<sup>(ع)</sup>) - جواد محقق؛ سرود ناتمام (رحلت امام<sup>(ره)</sup>) - افشین علا؛ دری به روی آفتاب (نماز) - جواد محدثی؛ فرصت پرواز (نماز) - بهادر باقری؛ نماز (صفات نماز) - حبیب‌الله چایچیان؛ عمر جاوید (آفرینش بهار و اشاره به قیامت) ~ / ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴؛ زیباترین عبادت (نماز) - فرشاد فرشته حکمت؛ نماز شب (نماز شب) ~؛ مسجد عشق (نماز) ~؛ نماز جماعت (نماز جماعت) ~؛ وقت نماز (نماز صبح) ~؛ نماز و زندگی (نماز) ~؛ ای دختر مسلمان (خواندن نماز در ۳ وقت) ~؛ نماز (نماز صبح) - بیوک ملکی؛ بر بال رنگین‌کمان (به‌سوی خدا رفتن) ~ / ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴؛ احساسات باران (خلوص در خواندن نماز) - ثابت محمودی (سهیل)؛ بر بال کیوتران (حرم امام رضا<sup>(ع)</sup>) - علیرضا باوندیان؛ بدون نام شعر (قیام عاشورا) - طلائیان؛ بوی باران (امام زمان<sup>(عج)</sup>) - علی‌اصغر نصرتی؛ پاره جان نبی (حضرت فاطمه<sup>(س)</sup>) - ناصر علی‌اکبر سلطان؛ ای گل چه قشنگی (آفرینش گل) ~؛ نقاش هستی (آفریده‌های خدا) ~؛ تو ای همیشه در سفر (به‌سوی خدا رفتن) ~؛ صدای روشن (شهادت امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup>) - حسین احمدی؛ بهار قیامت (قیامت) - مصطفی رحماندوست / ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴؛ گنبد امام رضا<sup>(ع)</sup> (گنبد و بارگاه حضرت رضا<sup>(ع)</sup>) - شکوه قاسم‌نیا / ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴؛ نماز (نماز خواندن) - بابک نیک‌طلب / ۱۳۷۵

□□ سال ۱۳۷۲

مهربانی از دیار سنگ (تنهایی امام علی<sup>(ع)</sup>) - ملیحه مهرپرور؛ پیوند (پیوستن به خدا) - حسین احمدی؛ گریه‌های ذوالجناح (گریه‌های ذوالجناح) - مهری ماهوتی؛ خانه خورشید (نماز) ~؛ نماز عشق (شهادت امام علی<sup>(ع)</sup>) ~؛ ماه روزه (ماه رمضان) - تقی متقی؛ کودکی‌ها (کودکی، سادگی، دعا) - عرفان نظر آهاری؛ لالایی عاشورا (عاشورا و پنج تن آل‌عبا) - مصطفی رحماندوست / ۱۳۷۴، ۱۳۷۴؛ من نیز به‌دنبال مادر (نماز) ~ / ۱۳۷۴؛ جامه سیاه محرم (سوگواری عاشورا) - پونه میرزایی؛ با خدا (صحبت با خدا) - محمد عزیزی (نسیم)؛ دوست سفید من (رفتن به‌سوی خدا) - حمید هنرجو؛ عاشق کربلا (جبهه

و عشق کربلا) - جواد محقق؛ نیایش (نماز صبح) - محمدعلی دهقانی؛ قاصد مزده خدا (پیامبر (ص)) - محراب عشق (نماز) - فاطمه مروج؛ نماز (نماز مغرب) - علی اصغر نصرتی؛ جهانی از اوست (جهان آفرینش و آفریدگار) - بدون نام شاعر؛ نم راز (نماز مادر) - سیدسعید هاشمی؛ صدای گنجشکان (تسیح و راز و نیاز گنجشک) - مجید ملامحمدی؛ گلبرگهای قرآن (قرآن) - محمود پوروهاب / ۱۳۷۲؛ دلواپس پروانه‌ها (امام علی (ع)) - سلام بلند سروها (خدا) - محمدکاظم مزینانی / ۱۳۷۳، ۱۳۷۴؛ بوی درختان سیب (خدا) - پدram پاک‌آیین؛ باغی از سبزه و گل (نماز مغرب) - جعفر ابراهیمی (شاهد) / ۱۳۷۴، ۱۳۷۴؛ گنجشک هم خدا را می‌پرستد (نماز) - تا هر کجا که رقتم (تشان‌های خدا) - علیرضا آقابالایی

□□ سال ۱۳۷۳

خروس (اذان) - محمود پوروهاب؛ نماز (نماز) - در اوج زیبایی (قرآن) - / ۱۳۷۵، سفره نور (نماز) - محمدتقی عرب؛ چون پر کبوتر حرم (چادر نماز مادر) - بابک نیک‌طلب؛ چادر گشتنگ مادرم (چادر نماز مادر) - / شعرهای ناب (خداوند) - / ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۴، ۱۳۷۴؛ دست ظلمت (بمب‌گذاری در حرم امام رضا (ع)) - رودابه حمزه‌ای؛ صف نماز (نماز در مدرسه) - معلم (ایمان، خدا، قرآن، شهادت) - مهری ماهوتی؛ تا هفت آسمان (دعا) - گل نور (اذان و نماز مغرب) - اشک ذوالجناح (شهادت امام حسین (ع)) و تأثر ذوالجناح) - کعبه دل (راز و نیاز با خدا) - داغ حیدر (در سوگ شهادت امام علی (ع)) - / زیر نور ماه (نماز مغرب و سپاس خدا از طرف مخلوقات) - بوی یاسین (ماه رمضان و قرآن) - / گل قرآن (نماز صبح، قرآن خواندن) - / ۱۳۷۴، ۱۳۷۴؛ مهر ماه (مسجد و بانگ اذان) - / ۱۳۷۳؛ سبب سبب ستاره (تبریک ورود پیامبر (ص)) - افشین علا؛ گره آرزو (امامزاده) - افسانه شعبان‌نژاد؛ نماز (وصف نماز از دیدگاه اسلام و پیامبر (ص) و امام علی (ع)) - محمدعلی مردانی؛ نماز بلند درختها (نماز) - محمدکاظم مزینانی؛ به دنبال عاشورا (روزهای عاشورا) - بدون نام شاعر؛ افسوس نماز من قضا شد (قضا شدن نماز و غافل ماندن از عطر اذان) - محمد بروجردی؛ ماه (نماز و جانماز و مهر و تسیح) - ناصر کشاورز؛ آسمان، آب، زمین (خدای مهربان) - مثل گنجشک (نماز صبح) - سیدسعید هاشمی؛ رنگین‌کمان (میلاد امام زمان (عج)) - / باز شب (نماز شب) - عشق برگزیده شد (مبعث پیامبر (ص)) - جواد محقق؛ چشم انتظار باغ (میلاد امام زمان (عج)) - / مایه سرافرازی (جانناز) - / با رفیق خورشید (نماز) - احمد زارعی؛ کاش باز آیی... (آرزوی ظهور امام زمان (عج)) - رابعه راد؛ بوی ترگس (ظهور امام زمان (عج)) - بیوک ملکی؛ التماس بالها (شهادت امام علی (ع)) - / تا خدا (خدا) - / ۱۳۷۳، ۱۳۷۴؛ برادر (حضرت عباس (ع)) - سارا حقیقی‌وند؛ روزه غنچه‌ها (روزه) - حمید هنرجو؛ مهر کوچک ماه (نماز) - / ۱۳۷۳، ۱۳۷۳؛ تا ساحل فرات بزرگ (حضرت عباس (ع)) و کودکان (تشنه) - علی اصغر نصرتی؛ تنهای کوچک (کمک امام علی (ع)) به مستمندان) - / ظهر عاشورا (ظهر عاشورا) - / شهیدان (شهیدان) - / صدای گرم سالار شهیدان (کربلا) - / گریه‌های کودکانه (کودکان عاشورا) - / چراغ خیمه‌ها (شهادت کربلا) - / تو با بنفشه آمدی (امام حسین (ع)) - / خاموشتر از نسیم (شهادت امام حسین (ع)) و کودکان

پس از شهادت ایشان) ~؛ خوش به حال دلم (خدا) ~؛ تا دورترین ستاره (شهادت امام حسین<sup>(ع)</sup>) ~؛  
 اعجاز باران (تشنگی عاشورا) ~؛ مهربانترین پرنده (حضرت قاسم<sup>(ع)</sup>) ~؛ بلبل کوچک جنگل سبز  
 (روز شهادت امام حسین<sup>(ع)</sup>) ~ / ۱۳۷۴؛ یک قصه عاشقانه (شهادت علی اصغر<sup>(ع)</sup>) ~؛ پرستوی دلم  
 (ماه محرم و عاشورا) ~؛ چون ستاره (علی اکبر<sup>(ع)</sup>) ~؛ چون موج دریا (حضرت زینب<sup>(س)</sup>) ~؛  
 یاحسین (مرثیه امام حسین<sup>(ع)</sup>) ~؛ بچه آهو (امام رضا<sup>(ع)</sup>) - جواد نعیمی؛ سفر (نماز) - محمد عزیزی  
 (نسیم)؛ عزای نخلها (تشنگی) - مجید ملامحمدی / ۱۳۷۵؛ مثل ماهی، مثل آب (رفتن پیش خدا) /  
 ۱۳۷۴؛ شعر بارانی (خدا) - غلامرضا آبروی (ایمان) / ۱۳۷۴؛ اتفاق نورانی (دعا) - عرفان نظر آهاری /  
 ۱۳۷۳، ۱۳۷۴؛ بوی خدا (خدا) - جعفر ابراهیمی (شاهد) / ۱۳۷۴؛ قرآن (قرآن) ~ / ۱۳۷۳؛ کلام آسمانی  
 (قرآن) - اسدالله شعبانی / ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۴، ۱۳۷۴؛ همسفر نورالکمال - نسرین صمصامی / ۱۳۷۳؛  
 بوته در برف (خدا) - مصطفی رحماندوست

□□ سال ۱۳۷۴

پله پله تا خدا (نماز، دعا، اذان) - عرفان نظر آهاری / ۱۳۷۴؛ مهربانی خدا (خدا) ~؛ بوی گلاب و گندم  
 (امام رضا<sup>(ع)</sup>) - محمدکاظم مزینانی / ۱۳۷۴؛ اتفاق سرخ (عاشورا) ~؛ کسی ز راه می رسد (تولد امام  
 زمان<sup>(عج)</sup>) ~؛ بوی مهربانی سیب (نماز جماعت مغرب و عشا) - مجید ملامحمدی؛ بوی جانماز (نماز  
 ظهر) ~؛ ای خدا... (راز و نیاز با خدا) - سیدسعید هاشمی؛ آدمم (کربلا) ~؛ هوای بال و پر (راز و نیاز با  
 خدا) ~؛ بوی چادر (نماز) ~؛ شام غریبان (شب بعد از فاجعه کربلا) - سلمان هراتی؛ نیایش (نیایش)  
 ~؛ کودک روح (اشاره به همراه بودن یک فرشته با انسان و مثل کودک بودن روح) - وحید نیکخواه آزاد؛  
 ماه نور (ماه رمضان) ~ / ۱۳۷۴؛ مسافران بهشت (اربعین شهدای کربلا) - حسین احمدی؛ بهترین  
 دوست (خدا) ~؛ تا تو لبخند زدی بر دنیا (ميلاد امام حسین<sup>(ع)</sup>) ~؛ معراج (معراج پیامبر<sup>(ص)</sup>) ~؛ قبله  
 آبی (خدا) - ملیحه مهرپرور؛ خیمه های درد (سخن گفتن امام علی<sup>(ع)</sup> با چاه) ~؛ خورشید خوبی (امام  
 زمان<sup>(عج)</sup>) - شاهین رهنما؛ امام خوبیها (امام کاظم<sup>(ع)</sup>) - مهدی الماسی / ۱۳۷۵؛ نسخه ای از نور  
 (پیامبر<sup>(ص)</sup>) - محمد عزیزی (نسیم)؛ یتیم ما (شهادت، جنگ اسلام و کفر) ~؛ یک امید، یک بهار  
 (گفتگو با خدا) - آتوسا صالحی؛ یک (هرچه هست از خداست) - ناصر کشاورز؛ سبزتر از درخت (نماز)  
 ~؛ بوی نورگس (امام زمان<sup>(عج)</sup>) ~؛ مقتعه نو (مقتعه) ~؛ سلام گل محمدی (نسبت دادن گل محمدی به  
 بهشت و تعلق داشتن آن به پیامبر<sup>(ص)</sup>) ~؛ امام گل (امام علی<sup>(ع)</sup>) - تقی متقی؛ آخرین بهار (انتظار ظهور  
 امام زمان<sup>(عج)</sup>) ~؛ آواز خدا (بعثت پیامبر<sup>(ص)</sup>) ~؛ راههای آسمان (ميلاد امام حسن عسکری<sup>(ع)</sup>) -  
 علی اصغر سیدآبادی؛ گلهای رنگارنگ (تسبیح موجودات) ~؛ راه انبیا (راه خدا) - مرتضی امین؛ نماز  
 (غافل نشدن از نماز) ~؛ مهدی بیا (ظهور امام زمان<sup>(عج)</sup>) ~؛ عید غدیر (جشن عید غدیر خم) ~؛ ندای  
 حسین (سخن امام حسین<sup>(ع)</sup> درباره آزادی) ~؛ زیارت (مشهد مقدس) - آراسته مراد بازفتی؛ لحظه های  
 شاد (نماز، دعا) - منصوره محمدنژاد؛ گل ستاره (نیایش) - مریم یزدانی / ۱۳۷۴؛ مهربانتر از همه (خدا) -

افسانه شعبان‌نژاد؛ پاکتر از آینه‌ها (خادم مسجد) - مهری ماهوتی؛ بوی گل، بوی خدا (اذان و نماز) ~؛ جشن تکلیف (به سن تکلیف رسیدن) ~؛ مثل هرچه خوب (نماز) - حمید هترجو؛ خدا نقاش خوبی است (خدا) ~؛ اولین آینه (ميلاد امام علی<sup>(ع)</sup>) ~؛ مهمان خوبیها (ماه رمضان) ~؛ ناله شبهای علی (امام علی<sup>(ع)</sup>) - علی شجاع؛ شقایقها (واقعہ کربلا) - مریم بخشی‌گهر؛ چه زود...؟! (نماز) ~؛ میان دستهای شب (شهادت حضرت فاطمه<sup>(س)</sup>) - رودابه حمزه‌ای؛ دختری شبیه گلها (تولد حضرت فاطمه<sup>(س)</sup>) ~؛ زیباتر از لبخند خورشید (امام علی<sup>(ع)</sup>) ~؛ شکوه نام تو (خلیفا) - جعفر ابراهیمی؛ زخم خورشید (شهادت امام علی<sup>(ع)</sup>) ~؛ بالا، پایین (چادرنماز) ~؛ نماز (نماز) ~؛ مثل یاس (نماز جماعت مغرب) ~؛ آسمان را بنویس (نماز) ~؛ در آسمان قرآن (قرآن خواندن) ~؛ زیباترین شعر جهان (خدا) ~؛ بوی بهشت (قرآن) ~؛ در شب آسمان (امام علی<sup>(ع)</sup>) - ثابت محمودی؛ نسیم نغمه اذان (اذان صبح) - حسین فریدونی؛ حرم ( ) - معصومه ملامحمدی؛ وارث نور (امام زمان<sup>(عج)</sup>) - الحسن حسینی؛ در طلوع نورش (خدا) - محمود زهرتی؛ ای آفریدگار (راز و نیاز با خدا) - اسماعیل شاهرودی؛ وقت نماز است (وقت نماز) - بدون نام شاعر؛ زیباترین شعر جهان (خدا) ~؛ چه زیبا آفریده (خدا) ~؛ از علی اصغر خجالت می‌کشم (تشنگی باران امام حسین<sup>(ع)</sup>) - مصطفی رحماندوست؛ کوچه‌های خراسان (امام رضا<sup>(ع)</sup>) - قیصر امین‌پور

□□ سال ۱۳۷۵

خدای سلام (خداوند) - محمود پوروهاب؛ علی اکبر (علی اکبر) ~؛ امام گلها (امام حسین<sup>(ع)</sup>) ~؛ گل نماز (نماز) - محمد عزیزی (نسیم)؛ سحر (نماز) ~؛ وقت سحر (اذان صبح) - سحر شقایق؛ بدون تو (تأثیر خداوند بر پدیده‌ها) - ناصر کشاورز؛ آیه‌های آفتاب (پیامبر<sup>(ص)</sup>) - شاهین رهنما؛ گنج نخلستان (شهادت امام علی<sup>(ع)</sup>) ~؛ سبزتر از بهار (انتظار ظهور امام زمان<sup>(عج)</sup>) ~؛ خود، این جهان بی‌کران (شناخت خود، شناخت خدا) - محمود کیانوش؛ علی، همیشه زنده است (امام علی<sup>(ع)</sup>) - رودابه حمزه‌ای؛ عطر اذان (سحری خوردن در ماه رمضان) ~؛ بوی گل، بوی خدا (نماز) - مهری ماهوتی؛ جشن لبخند (ميلاد امام علی<sup>(ع)</sup>) ~؛ بوی زیارت (زیارت امام رضا<sup>(ع)</sup>) ~؛ تنهایی تو (امام علی<sup>(ع)</sup>) - حسین احمدی؛ تشنگی (تشنگی کودکان در عاشورا و حضرت عباس<sup>(ع)</sup>) و علی اصغر<sup>(ع)</sup> ~؛ زیباترین شعر خداوند (تأثیر خدا بر پدیده‌ها) - عرفان نظر آهاری؛ وقتی کبوتر نیست (وجود خدا) - آتوسا صالحی؛ در کوچه‌های شب (امام علی<sup>(ع)</sup>) - سیدسعید هاشمی؛ دشت بلا (امام علی<sup>(ع)</sup>) ~؛ رهایی (رفتن به سوی خدا) - مهدی الماسی؛ زاده دامن محبت رفت (امام حسین<sup>(ع)</sup>) و شهدای کربلا) - محمدعلی دهقانی؛ تا هرکجا که رفتم (نشانه‌های خدا) - علیرضا آقابالایی؛ هنگام دعا (راز و نیاز با خدا) - حسین فریدونی بداغی؛ آخرین منزل (کربلا) - ملیحه مهرپور؛ انتظار باران (ظهور عاشورا و تشنگی) - پدرام پاک‌آیین؛ زهر خرما (شهادت امام موسی کاظم<sup>(ع)</sup>) - مجید ملامحمدی؛ رنگ باران (نماز) - رابعه راد؛ زیباترین فصل (انتظار ظهور امام زمان<sup>(عج)</sup>) - رضا اسماعیلی؛ بوی باران (پیامبر<sup>(ص)</sup>) - علی اصغر

سیدآبادی؛ دریا، دریا (رفتن به سوی خدا) - اسدالله شعبانی؛ کربلا در کربلا (حضرت زینب) - زهرا اکافان؛ شیر خدا (امام علی<sup>(ع)</sup>) - محمدحسین شهریار؛ نماز (نماز) - افشین علا؛ آه جاده‌ها (امام زمان<sup>(عج)</sup>) - محمدکاظم مزینانی؛ آیه، آیه، آینه (پیامبر<sup>(ص)</sup>) - نان و گل (امام علی<sup>(ع)</sup>) - عروس رازیانه‌ها (حضرت فاطمه<sup>(س)</sup>) - و ماه، کاسه‌ای شیر (امام حسن<sup>(ع)</sup>) - یک سؤال سرخ (امام حسین<sup>(ع)</sup>) - مثل ابرها رها (امام سجاده<sup>(ع)</sup>) - بوی گل محمدی (امام صادق<sup>(ع)</sup>) - زیباترین پرند (امام موسی کاظم<sup>(ع)</sup>) - بوی گلاب (امام رضا<sup>(ع)</sup>) - سلام سبز سروها (امام حسن عسگری<sup>(ع)</sup>) - تو خود هفت آسمانی (امام محمد باقر<sup>(ع)</sup>) - اجواب تبر (امام محمد تقی<sup>(ع)</sup>) - از رازها لبریز (امام علی‌التقی<sup>(ع)</sup>) - دعا که می‌کنی (راز و نیاز با خدا) - حمید هنر جو؛ لحظه‌ای از خیز (نماز صبح خواندن) - خدا (وصف خدا) - زن بودی، اما (حضرت زینب<sup>(س)</sup>) - شب عاشورا (شب عاشورا) - قصه کربلا (کربلا) - هیئت پروانه‌ها (روز و ظهر عاشورا) - غروب علقه (حضرت ابوالفضل<sup>(ع)</sup>) - ذوالجناح (روز و ظهر عاشورا) - مشک خالی (حضرت ابوالفضل<sup>(ع)</sup>) - سرزمین آفتاب (شام غربیان و کودکان پس از عاشورا) - آخرین نماز (شب عاشورا) - عمومی بچه‌ها (حضرت ابوالفضل<sup>(ع)</sup>) -

□□ سال ۱۳۷۶

یار غار (پیامبر<sup>(ص)</sup>) - جعفر ابراهیمی (شاهد)؛ باز هم او آمد (امام علی<sup>(ع)</sup>) - عطر گل محمدی (حضرت زهرا<sup>(س)</sup>) - فرزند زهرا (امام حسن<sup>(ع)</sup>) - خورشیدها بر خاک (امام حسین<sup>(ع)</sup>) - مثل شقایق (امام سجاده<sup>(ع)</sup>) - گوهری در دانش (امام صادق<sup>(ع)</sup>) - گوهر عقل (امام کاظم<sup>(ع)</sup>) - پنجمین برگ امامت (امام محمد باقر<sup>(ع)</sup>) - نامش عزیز است (امام رضا<sup>(ع)</sup>) - آفتاب سامرا (امام حسن عسگری<sup>(ع)</sup>) - انتظار (امام زمان<sup>(عج)</sup>) - پاکتر از شبنم (امام دهم<sup>(ع)</sup>) - نهمین ماه تابان (امام نهم<sup>(ع)</sup>) - چراغ راه (قرآن خواندن) - محمد عزیزی (نسیم)؛ زهرای اطهر (حضرت فاطمه<sup>(س)</sup>) - افسانه شعبان‌نژاد؛ غدیر (عید غدیر) - رودابه حمزه‌ای؛ نماز صبح (نماز صبح) - سیمیندخت و وحیدی؛ سرود بهار (امام زمان<sup>(عج)</sup>) - منتهای صبر (حضرت زینب<sup>(س)</sup>) - منیره‌سادات هاشمی؛ کتاب آسمانی (قرآن) - علی اصغر نصرتی؛ بوی خنده خورشید (مبعث پیامبر<sup>(ص)</sup>) - احمد خدادوست.

□□□ شعرهایی که فاقد تاریخ‌نشر هستند

بت‌شکن (حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup>) - محمدرضا عقیقی؛ چادر (چادر نماز) - افشین علا؛ بانگ توحید (نماز صبح) - بابک نیک‌طلب؛ عطر خوش اذان (اذان) - مهری ماهوتی؛ باغ زیبای عبادت (عبادت) - بدون نام شاعر؛ پرواز (رفتن به سوی خدا) - ح. واحدی؛ ابر مهر (لطف خدا) - میترا گلچین؛ ما همه منتظریم (امام زمان<sup>(عج)</sup>) - مهرالملوک رنجبر نائینی؛ درخت سیب (امام خمینی<sup>(ره)</sup>) و حضرت موسی<sup>(ع)</sup> و فروپاشی حکومت فرعون) - میرابوالفتح دعوتی؛ مهدی‌جان (حضرت مهدی<sup>(عج)</sup>) - محمدتقی قوبدل؛ قصه‌های قرآن جلد ۱ (آفرینش حضرت آدم<sup>(ع)</sup> و حوا) - سهراب اسدی؛ صبح ریبا (شکرگزاری) - ایمان

### مأخذ شعرهایی که در متن این کتاب نیامده است:

۱۰. خدا را دوست دارم؛ امیزی، ۱۳۶۵، ص ۲۴
۱۱. پله پله تا خدا؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵، ص ۶۰
۱۲. ~؛ ص ۳۷
۱۳. ~؛ ص ۲۱
۱۴. مجله سروش نوجوان؛ ش. ۲۳، بهمن ۱۳۶۸، ص ۱۰
۱۵. آوای نوگلان؛ انجمن کتاب [بی تا]، ؟
۱۶. مجله رشد دانش آموز؛ ش. ۵، بهمن ۱۳۷۴، ص ۲۱
۱۷. مجله سروش نوجوان؛ ش. ۹۴، دی ۱۳۷۴، ص ۲۲
۱۸. شعرهای کودکان؛ مؤلف، ۱۳۶۶، ص ۲
۱۹. در جستجوی گل؛ واحد تبلیغات و انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۴
۲۰. پروانه وقتی خواب باشد؛ کوچک جنگلی، ۱۳۶۹، ص ۸
۲۱. مهبانی پروانه‌ها؛ همراه، ۱۳۷۰، ص ؟
۲۲. شکوفه‌ها؛ به کوشش سیدحمید علم‌الهدی، هویزه، ۱۳۷۴، ص ۲۸

### □ □ بخش مقدماتی: موضوع ۱ و ۲

۱. شعرهای کودکان؛ مؤلف، ۱۳۶۶، ص ۶
۲. شعر شکوفه‌ها؛ وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۰
۳. آوای شکوفه‌ها؛ مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۳، ص ۶
۴. شعرهای کودکان؛ مؤلف، ۱۳۶۶، ص ۱۲

### □ □ بخش دوم: توحید، موضوع ۳ تا ۱۴

۵. اشعار نوشکفته؛ امیرکبیر، شکوفه، ۱۳۶۵، ؟
۶. شعر و شکوفه‌ها؛ مدرسه، ۱۳۶۹، ص ۲۶
۷. مجله رشد دانش آموز؛ ش. ۳، آذر ۱۳۷۴، ص ۳
۸. مجله سروش نوجوان؛ ش. ۷، دی ۱۳۷۲، ص ۲۵
۹. فصل سبز آسمانی؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ۱۳۷۳، ص ۷۵ - باغ قرآنی؛ دُرچه، ۱۳۷۲، ص ۱۸
۹. مجله سوره نوجوانان؛ ش. ۷، فروردین ۱۳۷۰، ص ۳۵

۲۳. پیک گلها؛ کوچک جنگلی، ۱۳۶۹، ص ۸
۲۴. مجله آیش؛ ش. ۹، دی ۱۳۶۶، ص ۱۱
۲۵. ترانه‌های زندگی؛ نشر نی، ۱۳۶۷، ص ۹
۲۶. بچه‌های جهان؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۰، ص ۱۹۴
۲۷. سرود بچه‌ها؛ پیام آزادی، ۱۳۶۴، ص ۹
۲۸. پله پله تا خدا؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۵، ص ۵۳
۲۹. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۱۵۵، دی ۱۳۶۷، ص ۱۶
۳۰. مجله رشد نوآموز؛ ش. ۷، فروردین ۱۳۶۷، ص ۶
۳۱. شعر و شکوفه‌ها؛ به کوشش منوچهر ترکمان، مدرسه، ۱۳۶۹، ص ۲۵
۳۲. شکوفه‌ها؛ به کوشش سیدمهدی علم‌الهدی، هویزه، ۱۳۷۴، ص ۳۷
۳۳. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۱۶۶، ۱۶ آذر ۱۳۶۱، ص ۶
۳۴. مجله شاهد کودک و نوجوان؛ ش. ۲۳۴، بهمن ۱۳۷۲، ص ۴۶
۳۵. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۸۹، اردیبهشت ۱۳۶۵، ص ۱۶
۳۶. مجله شاهد کودکان؛ ش. ۱۷، ۱۵ فروردین ۱۳۶۱، ص ۱۶
۳۷. مجله شاهد کودک و نوجوان؛ ش. ۲۲۰، آبان ۱۳۷۱، ص ۳۵
۳۸. در نور ماه؛ رسالت، ۱۳۶۸، ص ۱۶
۳۹. مجله سوره نوجوانان؛ ش. ۸۶، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۵
۴۰. سوره بچه‌های مسجد؛ ش. ۱۶، ص ۸۵
۴۱. پله پله تا خدا؛ به کوشش محمود پروهاب و مجید ملامحمدی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵، ص ۱۳
۴۲. سرود نوبهاران؛ پیام عدالت، ۱۳۷۴، ص ۱۶
۴۳. مجله شاهد کودکان؛ ش. ۱۵۲ و ۱۵۳، ۱۵ اسفند ۱۳۶۶، ص ۱۰
۴۴. از فناری تا کلاغ؛ کوچک جنگلی، ۱۳۷۰، ص ۹
۴۵. مجله شاهد کودکان؛ ش. ۷۵، اول دی ۱۳۶۳، ص ۲۰
۴۶. مجله سوره نوجوانان؛ ش. ۵۳، شهریور ۱۳۷۲، ص ۲۷
۴۷. پله پله تا خلاصی؛ کوشش محمود پروهاب و مجید ملامحمدی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵، ص ۶۷
۴۸. ~؛ ص ۹۵
۴۹. مجله شاهد کودک و نوجوان؛ ش. ۲۰۶، خرداد ۱۳۷۰، ص ۳۳
۵۰. مجله رشد نوجوان؛ ش. ۶، اسفند ۱۳۶۴، ص ۵
۵۱. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۶۸۷، ۱۱ خرداد ۱۳۷۲، ص ۵
۵۲. سوره بچه‌های مسجد؛ حوزه هنری؛ ش. ۱۶، ص ۸۶
۵۳. دويدم و دويدم تا به خدا رسيدم؛ پیام آزادی، ۱۳۶۳، ص ۲۴
۵۴. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۱۲۰، ۱۷ مرداد ۱۳۶۶، ص ۱۶
۵۵. شعر جوان
۵۶. بر قایق ابراه؛ نقره، ۱۳۷۳، ص ۱۷
۵۷. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۱۹۹۲، ۱۳۷۵، ص ۵
۵۸. نهال انقلاب؛ ش. ۴، ۳ آذر ۱۳۶۱، ص ۱۶

□ □ بخش سوم: قرآن کریم

۷۵. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۱، فروردین ۱۳۶۹، ص ۱۶ - بوستان قرآنی؛ جلد اول، جواد جزینی، درجه، ۱۳۷۴، ص ۵۴ - گلپانگ تربیت؛ ش. ۴، بابک نیک طلبی، تربیت، ۱۳۷۴، ص ۴۷ - باغ قرآنی؛ میترا گهادقی، درجه، ۱۳۷۴، ص ۱۵
۷۶. آوای جوانان؛ کانون فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۲
۷۷. باغ قرآنی؛ میترا صادقی، درجه، ۱۳۷۴، ص ۲۲ - بوستان قرآنی؛ جواد جزینی، درجه، ۱۳۷۴، ص ۵۵ - روزنامه آفتابگردان؛ ش. ۸۸، ۲۸ مهر ۱۳۷۳، ص ۵ - ۷۸
۷۸. ص ۹ - ۵۱
۷۹. مجله رشد دانش آموز؛ ش. ۶، اسفند ۱۳۷۲، ص ۱۲
۸۰. مجله شاهد کودکان؛ ش. ۹۴، ۱۵ مهر ۱۳۶۴، ص ۴
۸۱. گلپانگ تربیت؛ ش. ۶، مدرسه، ۱۳۷۶، ص ۲۷
۸۲. گلپانگ تربیت؛ ش. ۵، مدرسه، ۱۳۷۶، ص ۳۰

□ □ □ بخش چهارم: نبوت

۸۳. درخت سیب؛ روح، [بی تا]، تمام کتاب
۸۴. قصه‌های قرآن؛ جلد اول، گلفام، [بی تا]، تمام کتاب
۸۵. بت شکن؛ ارشاد، [بی تا]، تمام کتاب
۸۶. کیست آن؟؛ امیرکبیر، ۱۳۶۸، تمام کتاب
۸۷. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۷۸، ۹ آذر ۱۳۶۴، ص ۱۷
۸۸. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۶، شهریور ۱۳۷۱، ص ۷ - بچه‌آهو؛ تریخ، ۱۳۷۳، ص ۴۱
۸۹. سرود سحر؛ پیام آزادی، ۱۳۶۸، ص ۲
۹۰. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۱۹۹۲، ۱۳۷۵، ص ۴
۹۱. شعر شکوفه‌ها؛ وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۹،

۵۹. مجله سروش نوجوان؛ ش. ۸۹، مرداد ۱۳۷۴، ص ۸۳
۶۰. بچه‌های جهان؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۰، ص ۱۰۲ - مجله سروش نوجوان؛ ش. ۶۰، اسفند ۱۳۷۱، ص ۶ - طاق هفت‌رنگ؛ توکا، ۱۳۵۸، ص ۴۲
۶۱. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۲۴۳، ۲۹ خرداد ۱۳۶۳، ص ۱۰
۶۲. مجله شاهد کودک و نوجوان؛ ش. ۲۰۵، اردیبهشت ۱۳۷۰، ص ۳۷
۶۳. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۸۰، ۱۳۷۵، ص ۱۴
۶۴. مجله سروش نوجوان؛ ش. ۶۵، مرداد ۱۳۷۲، ص ۱۳
۶۵. مجله رشد دانش آموز؛ ش. ۷، فروردین ۱۳۷۰، ص ۲۷
۶۶. خانه رنگین‌کمان؛ لکالک، ۱۳۷۰، ص ۴
۶۷. چشمهٔ نور؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۳، ص ۳۶
۶۸. مجله سروش نوجوان؛ ش. ۸۹، مرداد ۱۳۷۴، ص ۸۳
۶۹. مجله شاهد کودک و نوجوان؛ ش. ۲۰۳، اسفند ۱۳۶۹، ص ۱۴
۷۰. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۱۱۰، ۱۲ آبان ۱۳۶۰، ص ۲۴
۷۱. صبح زیبا؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، [بی تا]، ص ۴
۷۲. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۲۴۲، ۲۲ خرداد ۱۳۶۳، ص ۱۲ شاپرک
۷۳. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۸۰۶، مهر ۱۳۷۴، ص ۴۹
۷۴. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۹۳، ۲۱ تیر ۱۳۶۵، ص ۱۶

۱۱۱. خدا را دوست دارم؛ امیری، ۱۳۶۵، تمام کتاب  
ص ۲۱۹
۱۱۲. مجله رشد نوجوان؛ ش. ۳، ۱۳۷۴، ص ۴۸
۱۱۳. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۱۵۸، ۲۹ بهمن ۱۳۶۷،  
ص ۱۶ - مجله سوره نوجوانان؛ ش. ۱، مهر ۱۳۶۹،  
ص ۵۳
۱۱۴. شادمانه مثل آسمان؛ رویش، ۱۳۷۵، ص ۷
۱۱۵. روزنامه آفتابگردان؛ ش. ۱۸۸، ۳۰ بهمن ۱۳۷۳،  
ص ۱۱۶ - مجله شاهد کودکان و نوجوانان؛ ش. ۲۴۵، بهمن  
۱۳۷۳، ص ۱۱
۱۱۷. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۹۰، ۱۰ خرداد ۱۳۶۵، ص ؟
۱۱۸. مجله رشد نوجوان؛ ش. ۵، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۷
۱۱۹. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۱۲، اسفند ۱۳۷۲، ص ۵ -  
مجله شاهد کودکان و نوجوانان؛ ش. ۲۵۵، بهمن و  
اسفند ۱۳۷۴، ص ۴۷
۱۲۰. گلبنگ تربیت؛ ش. ۴، تربیت، ۱۳۷۴، ص ۱۸۸
۱۲۱. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۱۸۵، ۶ اردیبهشت  
۱۳۶۲، ص ۸ و ۹
۱۲۲. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۴۱، ۲۶ خرداد ۱۳۶۳، ص  
۱۶
۱۲۳. خوشبوترین گلها؛ آیه، ۱۳۷۶، ص ۹
۱۲۴. شعر شکوفه‌ها؛ وزارت آموزش و پرورش،  
۱۳۶۹، ص ۲۲۳
۱۲۵. سرود نوبهاران؛ پیام عدالت، ۱۳۷۴، ص ؟
۱۲۶. سرود ایمان؛ الامام المهدي، ۱۳۶۰، ص ۴۱ و ۴۲
۱۲۷. مجله شاهد کودکان و نوجوانان؛ ش. ۱۹۷، تیر  
۱۳۶۹، ص ۳۱ - مجله شاهد کودکان و نوجوانان؛ ش.  
۲۰۷، تیر و مرداد ۱۳۷۰، ص ۲۵
۱۲۸. خانه رنگین‌کمان؛ لک‌لک، ۱۳۷۰، ص ؟
۱۲۹. خواب ناز غنچه‌ها؛ حوزه هنری، ۱۳۷۳، ص ۱۴
۹۲. سرود ایمان؛ مؤسسه الامام المهدي، ۱۳۶۰، ص ۳۴
۹۳. ~؛ ص ۳۱
۹۴. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۸۷، ۳۰ فروردین ۱۳۶۵،  
ص ۱۶
۹۵. ساده مثل آسمان؛ رویش، ۱۳۷۵، ص ۵
۹۶. مجله شاهد کودک؛ ش. ۱۷۵، ۱ اسفند ۱۳۶۷، ص ؟
۹۷. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۲۳۵، ۴ اردیبهشت ۱۳۶۳،  
ص ۵
۹۸. مجله رشد نوجوان؛ ش. ۴، دی ۱۳۷۳، ص ۲۰
۹۹. خوشبوترین گلها؛ آیه، ۱۳۷۴، ص ۴
۱۰۰. گلبنگ تربیت؛ ش. ۶، مدرسه، ۱۳۷۶، ص ۳۴
۱۰۱. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۱۲۴، ۲۵ مهر ۱۳۶۶، ص ۱۶

□ □ □ بخش پنجم: معاد

۱۰۲. پیک گلها؛ کوچک جنگلی، ۱۳۶۹، ص ۱۱
۱۰۳. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۱۲، اسفند ۱۳۷۰، ص ۴ و ۵
۱۰۴. مجله شاهد کودکان؛ ش. ۹، مرداد ۱۳۶۰، ص ۱۶
۱۰۵. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۵، مرداد ۱۳۶۹، ص ۴

□ □ □ بخش ششم: امامت

۱۰۶. شعر شکوفه‌ها؛ وزارت آموزش و پرورش،  
۱۳۶۹، ص ۲۲۲
۱۰۷. سرود بچه‌ها؛ پیام آزادی، ۱۳۶۴، ص ؟
۱۰۸. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۱۰۴، ۲۲ آذر ۱۳۶۵، ص  
۱۶
۱۰۹. شعرهای کودکان؛ مؤلف، ۱۳۶۶، ص ۱۰
۱۱۰. آوای شکوفه‌ها؛ انجام کتاب، ۱۳۶۳، ص ۷

۱۴۷. ~؛ ش. ۴۹، ۱۴ مهر ۱۳۶۳، ص ۱۶
۱۴۸. سرود شکوفه‌ها؛ پیام عدالت، ۱۳۷۴، ص ۹
۱۴۹. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۷۵، ۱۳۷۵، ص ۱۲
۱۵۰. تا دورترین ستاره؛ حمد، ۱۳۷۳، ص ۲
۱۵۱. ساده مثل آسمان؛ رویش، ۱۳۷۵، ص ۱۳
۱۵۲. امام گلها؛ مدرسه، ۱۳۷۵، ص ۴۳
۱۵۳. مجله رشد نوآموز؛ ش. ۱، مهر ۱۳۶۱، ص ۳
۱۵۴. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۱، ۲۶ مهر ۱۳۶۴، ص ۱۶
۱۶. کربلا؛ امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۲
۱۵۵. مجله شاهد کودک و نوجوان؛ ش. ۱۹۸، مرداد و شهریور ۱۳۶۹، ص ۱۰
۱۵۶. بچه‌های تشنگی؛ برگ، ۱۳۷۵، ص ۲۲
۱۵۷. ~؛ ص ۶
۱۵۸. مجله سوره نوجوانان؛ ش. ۵، ۱۵ تیر ۱۳۷۲، ص ۲۷
۱۵۹. نهال انقلاب؛ ش. ۱۴۵، ۲۹ مرداد ۱۳۶۷، ص ۱۶ و ۱۷
۱۶۰. تا دورترین ستاره؛ حمد، ۱۳۷۳، ص ۱۸
۱۶۱. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۷۳، ص ۹
۱۶۲. سرود جوانه‌ها؛ پیام آزادی، ۱۳۶۶، ص ۹
۱۶۳. بچه‌های تشنگی؛ برگ، ۱۳۷۵، ص ۸
۱۶۴. ~؛ ص ۱۴
۱۶۵. ~؛ ص ۱۶ - مجله آینده‌سازان؛ ش. ۲۶۷، ۱۳۷۵، ص ۲۰
۱۶۶. تا دورترین ستاره؛ حمد، ۱۳۷۳، ص ۹
۱۶۷. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۴، تیر ۱۳۷۳، ص ۹ - آیه‌های آفتاب؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵، ص ۷۶
۱۶۸. مجله سوره نوجوانان؛ ش. ۸۴، ۱ اسفند ۱۳۷۳، ص ۲۸

۱۳۰. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۶۶، ۲۵ خرداد ۱۳۶۴، ص ۱۶
۱۳۱. آیه‌های آفتاب؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵، ص ۶۰
۱۳۲. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۵، ۳۸۹ خرداد ۱۳۶۶، ص ۵ و ۴
۱۳۳. روزنامه آفتابگردان؛ ش. ۲۴، ۲۹۳ آبان ۱۳۷۴، ص ۴
۱۳۴. مجله شاهد کودک و نوجوان؛ ش. ۲۱۷، مرداد ۱۳۷۱، ص ۲۳
۱۳۵. مجله رشد دانش آموز؛ ش. ۲۰، آبان ۱۳۷۵، ص ۳
۱۳۶. مجله شاهد کودک و نوجوان؛ ش. ۲۱۱، دی ۱۳۷۰، ص ۳۱
۱۳۷. ساده مثل آسمان؛ رویش، ۱۳۷۵، ص ۹
۱۳۸. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۲۰۰۸، ۱۳۷۵، ص ۴
۱۳۹. آیه‌های آفتاب؛ به‌کوشش محمود پوروهاب و مجید ملامحمدی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵، ص ۸۰
۱۴۰. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۲۲۳، ۱۵ آبان ۱۳۷۱، ص ۱۶
۱۴۱. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۱۷۵، ۱۸ آذر ۱۳۶۸، ص ۱۶
۱۴۲. یک نگاه، یک لبخند؛ حوزه هنری، ۱۳۷۲، ص ۳۵
۱۴۳. روزنامه آفتابگردان؛ ش. ۴۶۱، ۱۶ بهمن ۱۳۷۴، ص ۳
۱۴۴. خوشبوترین گلها؛ آیه، ۱۳۷۶، ص ۱۱
۱۴۳. ساده مثل آسمان؛ رویش، ۱۳۷۵، ص ۱۱
۱۴۴. سلام بچه‌ها؛ ش. ۶، شهریور ۱۳۶۹، ص ۴
۱۴۵. ~؛ ش. ۵، مرداد ۱۳۶۹، ص ۱۷
۱۴۶. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۲۵، ۱۶ مهر ۱۳۶۲، ص ۱۸

۱۶۹. بچه‌های تشنگی؛ برگ، ۱۳۷۵، ص ۱۲
۱۷۰. نادورترین ستاره؛ حمد، ۱۳۷۳، ص ۲۰
۱۷۱. ~؛ ص ۲۱
۱۷۲. ~؛ ص ۲۲
۱۷۳. ~؛ ص ۲۳
۱۷۴. بچه‌های تشنگی؛ برگ، ۱۳۷۵، ص ۲۴
۱۷۵. نادورترین ستاره؛ حمد، ۱۳۷۳، ص ۱۴
۱۷۶. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۷۹۳، ۲۷ تیر ۱۳۷۳، ص ۴
۱۷۷. سرود جوانه‌ها؛ پیام آزادی، ۱۳۶۶، ص ؟
۱۷۸. مجله سوره نوجوانان؛ ش. ۵۲، ۱۵ مرداد ۱۳۷۲، ص ۲۸
۱۷۹. کوجاست آن گل سپید؟؛ تاسوعا، ۱۳۷۱، ص ۶۷
۱۸۰. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۲۱۵، ۱ آذر ۱۳۶۲، ص ۵
۱۸۱. خوشبوترین گلها؛ آیه، ۱۳۷۶، ص ۱۴
۱۸۲. ~؛ ص ۱۸
۱۸۳. ساده مثل آسمان؛ رویش، ۱۳۷۵، ص ۲۱
۱۸۴. خوشبوترین گلها؛ آیه، ۱۳۷۶، ص ۲۱
۱۸۵. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۴۵، ۲۰ مرداد ۱۳۶۳، ص ۱۶
۱۸۶. آیه‌های آفتاب؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴
۱۸۷. نهال انقلاب؛ ش. ۲۰۲، ۱۵ شهریور ۱۳۷۰، ص ۱۶
۱۸۸. بچه‌آهو؛ ترنج، ۱۳۷۳، ص ۴
۱۸۹. ضامن آهو؛ صمغ، ۱۳۶۷، ص ؟
۱۹۰. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۸۰۴، مهر ۱۳۷۴، ص ۶۲
۱۹۱. مجله سروش نوجوان؛ ش. ۹۵، بهمن ۱۳۷۴، ص ۷
۱۹۲. روزنامه آفتابگردان؛ ش. ۲۱۵، ۲۱ فروردین ۱۳۷۴، ص ۴ - مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۶۲،
- اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۱۰
۱۹۳. خوشبوترین گلها؛ آیه، ۱۳۷۶، ص ۲۳
۱۹۴. بر بال کبوتران؛ بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۱، تمام کتاب
۱۹۵. ساده مثل آسمان؛ رویش، ۱۳۷۵، ص ۲۵
۱۹۶. ~؛ ص ۲۷
۱۹۷. ~؛ ص ۲۹
۱۹۸. خوشبوترین گلها؛ آیه، ۱۳۷۶، ص ۲۹
۱۹۹. گلپانگ تربیت؛ ش. ۴، تربیت، ۱۳۷۴، ص ۱۹۱
۲۰۰. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۱۱۲، ۲۹ فروردین ۱۳۶۶، ص ۱۶
۲۰۱. سرود ایمان؛ الامام المهدی، ۱۳۶۰، ص ۵۳
۲۰۲. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۱۶، ۱۴ خرداد ۱۳۶۲، ص ۱۸
۲۰۳. سرود ایمان؛ الامام المهدی، ۱۳۶۰، ص ۵۸
۲۰۴. نخل خانه ما؛ امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۶
۲۰۵. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۱۰، دی ۱۳۷۳، ص ۳۱
۲۰۶. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۱۸۹، ۳ خرداد ۱۳۶۲، ص ۶
۲۰۷. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۱۰، دی ۱۳۷۳، ص ۴۸
۲۰۸. مجله سروش کودکان؛ ش. ۱۸، بهمن ۱۳۷۱، ص ۱۹
۲۰۹. سرود شکوفه‌ها؛ پیام عدالت، ۱۳۷۴، ص ؟
۲۱۰. سرودهای انقلاب اسلامی؛ ارشاد، [بی‌تا]، ص ۴۶
۲۱۱. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۳۹، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۳، ص ۱۶
۲۱۲. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۱۸۹، ۳ خرداد ۱۳۶۲، ص ۷
۲۱۳. سوره بچه‌های مسجد؛ ش. ۹، ۶۲

۲۳۰. مجله رشد نوجوان؛ ش. ۸، فروردین ۱۳۷۰، ص ۶۴
۲۳۱. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۵۳، شهریور ۱۳۵۹، ص ۲۲
۲۳۲. زنگ نماز؛ تربیت، ۱۳۷۱، ص ۱۰
۲۳۳. خواب ناز غنچه‌ها؛ حوزه هنری، ۱۳۷۳، ص ۱۸ - مجله رشد نوجوان؛ ش. ۵، بهمن ۱۳۷۲، ص ۳۷
۲۳۴. کیهان بچه‌ها؛ ش. ۵۹، آبان ۱۳۵۹، ص ۱۶
۲۳۵. زنگ نماز؛ تربیت؛ ۱۳۷۱، ص ۲
۲۳۶. نهال انقلاب؛ ش. ۶، آذر ۱۳۶۱، ص ۱۶
۲۳۷. نماز در کودکی؛ مجله رشد دانش آموز؛ ش. ۲، آبان ۱۳۷۰، ص ۹
۲۳۸. مجله رشد نوجوان؛ ش. ۸، اردیبهشت ۱۳۷۰، ص ۴۳
۲۳۹. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۱۹۷۴، دی ۱۳۷۴، ص ۴۲
۲۴۰. سرود شادی؛ پیام آزادی، ۱۳۶۶، ص ؟
۲۴۱. گلبنانگ تربیت؛ ش. ۲، تربیت، ۱۳۷۱، ص ۱۶
۲۴۲. مجله رشد دانش آموز؛ ش. ۸، اردیبهشت ۱۳۶۲، ص ۹
۲۴۳. سرود شکوفه‌ها؛ پیام عدالت، ۱۳۷۴، ص ؟
۲۴۴. روزنامه آفتابگردان؛ ش. ۹، ۴۵، شهریور ۱۳۷۳، ص ۴
۲۴۵. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۲۷، ۷۷، دی ۱۳۷۳، ص ۱۳
۲۴۶. مجله رشد دانش آموز؛ ش. ۵، بهمن ۱۳۷۴، ص ۷
۲۴۷. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۱۱، بهمن ۱۳۷۰، ص ۴
۲۴۸. مجله سوره نوجوانان؛ ش. ۱۸، اسفند ۱۳۷۰، ص ۳۸
۲۴۹. گلبنانگ تربیت؛ ش. ۲، تربیت، ۱۳۷۱، ص ۱۸
۲۵۰. شعرهای کودکان؛ مؤلف، ۱۳۶۶، ص ۸
۲۵۱. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۸۶، ۲۹، اردیبهشت ۱۳۶۰، ص ۱۷

۲۱۶. مجله رشد نوجوان؛ ش. ۸، فروردین ۱۳۷۰، ص ۶۴
۲۱۵. مجله سروش نوجوان؛ ش. ۸۹، مرداد ۱۳۷۴، ص ۵۶
۲۱۴. ساده مثل آسمان؛ رویش، ۱۳۷۵، ص ۳۱
۲۱۷. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۱۰، دی ۱۳۷۳، ص ۵۲
۲۱۸. سرود ایمان؛ الامام المهدی، ۱۳۶۰، ص ۴۶
۲۱۹. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۱۹، ۷۰، مرداد ۱۳۶۴، ص ۱۶
۲۲۰. خوشبوترین گلها؛ آیه، ۱۳۷۶، ص ۳۰
- □ □ بخش هفتم: نماز و مقدمات آن

۲۲۱. گلبنانگ تربیت؛ ش. ۲، تربیت، ۱۳۷۱، ص ۴۰
۲۲۲. مجله شاهد کودکان؛ ش. ۱۴۶، ۱۵، آذر ۱۳۶۶، ص ۲۶
۲۲۳. مجله رشد دانش آموز؛ ش. ۶، اسفند ۱۳۷۲، ص ۱۹ - گلبنانگ تربیت؛ ش. ۴، تربیت، ۱۳۷۴، ص ۴۱
۲۲۴. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۱، فروردین ۱۳۷۳، ص ۲
- پوپک
۲۲۵. مجله رشد دانش آموز؛ ش. ۶، اسفند ۱۳۶۸، ص ۱۱
۲۲۶. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۹، آذر ۱۳۶۹، ص ۴ - سکه گرد خورشید؛ برگ، ۱۳۶۹، ص ۶ - مجله سروش کودکان؛ ش. ۲۵، شهریور ۱۳۷۲، ص ؟ - گلبنانگ تربیت؛ ش. ۶، تربیت، ۱۳۷۴، ص ۵۱
۲۲۷. سوره بچه‌های مسجد؛ ش. ۴۰، ص ۵۰
۲۲۸. شعر شکوفه‌ها؛ وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۹، ص ۲۲۱
۲۲۹. مجله رشد نوجوان؛ ش. ۲، ۱۳۶۲، ص ۱۹

۲۵۳. گلپانگ تربیت؛ ش. ۲، تربیت، ۱۳۷۱، ص ۳۱
۲۵۴. ~؛ ص ۳۶
۲۵۵. شام مهربانی؛ آزاد گرافیک، ۱۳۷۲، ص ۲۶
۲۵۶. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۸۰۵، مهر ۱۳۷۴، ص ۴۷
- ~؛ ص ۲۵۷
۲۵۸. زنگ نماز؛ تربیت، ۱۳۷۱، ص ۱۳
۲۵۹. گلپانگ تربیت؛ ش. ۲، تربیت، ۱۳۷۱، ص ۲۷
۲۶۰. قصه بنفشه؛ نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸، تمام کتاب
۲۶۱. صدای ساز می‌آید؛ محراب قلم، ۱۳۷۰، تمام کتاب
۲۶۲. گلپانگ تربیت؛ ش. ۲، تربیت، ۱۳۷۱، ص ۴۴
۲۶۳. آسمان را بنویس؛ پیدایش، ۱۳۷۲، ص ۱۲
۲۶۴. حرفهای ناتمام؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۴، ص ۳۲
۲۶۵. گلپانگ تربیت؛ ش. ۲، تربیت، ۱۳۷۱، ص ۳۲
۲۶۶. مجله رشد دانش آموز؛ ش. ۱، مهر ۱۳۷۴، ص ۲۷
۲۶۷. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۲، ۲۰۱، شهریور ۱۳۷۰، ص ۱۶
۲۶۸. مجله شاهد کودکان و نوجوانان؛ ش. ۲۴۱، مهر ۱۳۷۳، ص ۲۵
۲۶۹. مجله سوره نوجوانان؛ ش. ۶۵ و ۶۶، فروردین ۱۳۷۳، ص ۴۴ - روزنامه آفتابگردان؛ ش. ۲، ۹۱، آبان ۱۳۷۳، ص ۴ - فصل سبز آسمانی؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۹۰ - باغ قرآن؛ میترا صادقی، نرجه، ۱۳۷۴، ص ۲۰
۲۷۰. شعر شکوفه‌ها؛ وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، ۱۳۶۹
۲۷۱. مجله سروش نوجوان؛ ش. ۴۲، شهریور ۱۳۷۰، ص ۳۳
۲۷۲. پیشواز روشنی؛ جوانه و ارشاد، ۱۳۷۱، ص ۱۷ - پله پله تا خدا؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
- ۱۳۷۵، ص ۱۳۹
۲۷۳. کوچه‌های آبی؛ محراب قلم، ۱۳۶۹، ص ۳۸ - موسیقی باد؛ مدرسه، ۱۳۷۴، ص ۴۴
۲۷۴. سرود جوانه‌ها؛ پیام آزادی، ۱۳۶۶، ص ۹
۲۷۵. مجله شاهد کودک و نوجوان؛ ش. ۲۰۰، آذر ۱۳۶۹، ص ۱۰
۴۶۶. سرود سحر؛ آزادی، ۱۳۶۸، ص ۹
۲۷۷. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۱۷، اردیبهشت ۱۳۶۲، ص ۱۸
۲۷۸. مجله کیهان بچه‌ها؛ ش. ۱۷، خرداد ۱۳۵۹، ص ۱۶
۲۷۹. گلپانگ تربیت؛ ش. ۲، تربیت، ۱۳۷۱، ص ۱۷
۲۸۰. زنگ نماز؛ تربیت، ۱۳۷۱، ص ۱۸
۲۸۱. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۹، آذر ۱۳۷۳، ص ۱۳
۲۸۲. گلپانگ تربیت؛ ش. ۵، مدرسه، ۱۳۷۶، ص ۳۱
۲۸۳. آسمان را بنویس؛ پیدایش، ۱۳۷۲، ص ۲
۲۸۴. گلپانگ تربیت؛ ش. ۲، تربیت، ۱۳۷۱، ص ۳۹
۲۸۵. مجله سوره نوجوانان؛ ش. ۸۳، بهمن ۱۳۷۳، ص ۲۶
۲۸۶. گلپانگ تربیت؛ ش. ۲، تربیت، ۱۳۷۱، ص ۳۵
۲۸۷. مجله نهال انقلاب؛ ش. ۴۴، ۶ مرداد ۱۳۶۳، ص ۱۶
۲۸۸. نسیم باغ شعر؛ برگ، ۱۳۶۸، ص ۲۶ - مجله شاهد کودک و نوجوان؛ ش. ۱۹۵، فروردین ۱۳۶۹، ص ۴ - مجله شاهد کودک و نوجوان؛ ش. ۲۰۴، فروردین ۱۳۷۰، ص ۲۵ - مجله شاهد کودک و نوجوان؛ ش. ۲۱۳، اسفند ۱۳۷۰ و فروردین ۱۳۷۱، ص ۳۱
- ۲۸۹.؟؛ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۸، ص ۱۶
۲۹۰. ماه پرواز؛ برگ، ۱۳۷۲، ص ۶
۲۹۱. مجله رشد نوجوان؛ ش. ۵، بهمن ۱۳۷۴، ص ۲۷
۲۹۲. مجله سلام بچه‌ها؛ ش. ۱۲، اسفند ۱۳۷۲، ص ۱۲



پیشگش په ئیرستان  
[www.tabar-estan.info](http://www.tabar-estan.info)

«نان و پروانه» که در برگیرنده گزیده هفتاد سال شعر مذهبی کودک و نوجوان ایران است، راهی است برای آشنایی هر چه بیشتر با ادبیات و معارف دینی.

انتشار کتابی با حجم و تنوع موضوعی کتاب حاضر، در تاریخ نشر کتاب کودک و نوجوان، که رسماً پنج دهه اخیر را شامل می‌شود، بی‌سابقه است.

امید است این کتاب وسیله‌ای بشود برای اینکه پدران و مادران و آموزگاران و مربیان با بچه‌ها بهتر و دلنشین‌تر ارتباط برقرار کنند و همچنین پاسخی باشد به کمبودی که از حیث خواندنی‌های ادبی - مذهبی در مدارس ما احساس می‌شود.



ISBN 964-6005-76-4



9 789646 005761

۱۳۰۰ تومان